

تاریخ صنایع ایران

دکتر ج. کریمی میسن

ترجمه عبدالفراد



عنوان : تاریخ صنایع ایران

نوشته : دکتر ج. کریستی ویلسن

ترجمه : عبدالله فریار

تیراز : ۳۰۰۰ نسخه

چاپ اول : ۱۳۱۷

چاپ دوم (چاپ اول فرهنگسرا) : ۱۳۶۶

چاپ : چاپخانه پدیده



اتشارات فرهنگسرا

فریده بیدان انتساب مبلغ زیرین بازار پوکتاب سمن ۶۶۱۰۰۲

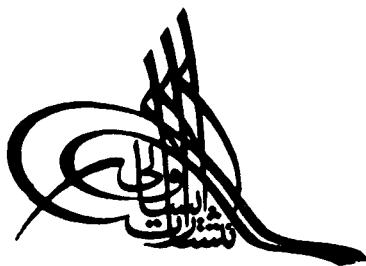
تاریخ صنایع ایران

تألیف

دکتر ج. کریستی ویلسن

ترجمه

عبدالله فریار



امثارات فرنگسر

متحاب دانشگاه تهران زریده به میدان انقلاب طبقه زیرین بازارچه کتاب تهران ۱۴۰۰

فهرست مطالب

صفحه

۱	مقدمه	فصل اول
۱۵	صنایع ماقبل تاریخ ایران	فصل دوم
۴۲	صنایع دیگر عهد قدیم	فصل سوم
۵۷	صنایع امپراطوری قدیم ایران	فصل چهارم
۸۳	دوره پارتها یا اشکانیان	فصل پنجم
۱۰۲	صنایع دوره ساسانی	فصل ششم
۱۲۶	بعد از استیلای عرب	فصل هفتم
۱۴۲	عصر سلجوقیان	فصل هشتم
۱۶۴	عصر مغول و تیموریان	فصل نهم
۱۸۸	عصر صفوی	فصل دهم
۲۱۰	انحطاط صنعت در دوره قاجاریه	فصل یازدهم
۲۲۰	خاتمه	فصل دوازدهم
۲۲۶	فهرست منابع	
۲۳۱		

فصل اول

مقدمه

یکی از بزرگترین خدمات ایران تمدن دنیا از راه صنعت بوده است. تاریخ صنعت افتخار آمیز این کشور از ادوار پیش از تاریخ آغاز گشته و پس از هزاران سال بما رسیده است که شاید قالی و قالیچه بهترین نمونه آن صنعت باشد. در طی فصول این کتاب سعی میشود خدمات بزرگ این مملکت و جلوه عظیم صنعتی آنرا بنظر خوانندگان برساند. بر هر ایرانی تربیت یافته واجب است همانطوریکه به کشور خود علاقمند و مفتخر است، بصنعت مرز و بوم خود نیز مهارات کند و بخدماتیکه از این راه بعالی بشریت و تحکیم بنیان تمدن امروزه دنیا شده بی برد. مقصود از تألیف این کتاب که دور نمائی مختصر از تاریخ با عظمت صنایع ایران میباشد اینست که نوبوگان این سر زمین را بقدرت صنعتی نژاد خود و دموز آن آگاه نموده و آنانرا تشویق و ترغیب کند که ذوق صنعتی را که در نهاد شان جایگزین میباشد بکار انداخته خدمات گذشتگان خود را در نظر آورند و از آنان پند گیرند. در مقدمه چنین کتابی قبل از هر چیز باید معنی لفظ صنعت را دانست و آنرا تشریح و توصیف نمود. تعریف صنعت آسان نیست زیرا این لفظ شامل معانی بسیار میباشد و راجع بآن کتابها نوشته شده است. بعلاوه مفهوم صنعت چیز محسوسی نیست که بتوان بتوسط محسوسات آنرا تعریف کرد. با اینوصف سعی میکنیم بطور اختصار چند معنی صنعت را ذیلاً شرح دهیم.

۱- تعریف صنعت

صنعت بطوریکه در این کتاب از آن صحبت میشود تنها باشیائی اطلاق میگردد

که با دست بشر ساخته شده باشد. البته بزرگترین و عالیترین صانع خداوند تبارک و تعالی است و بشر هیچ وقت موفق نشده و نخواهد شد بزیبائی درختی پوشیده از برف و یا جمال منظره غروب آفتاب چیزی بوجود آورد. بنا براین مقصود ما از صنعت چیزی است که در مخلیه صنعتگر ترسیم پذیرفته، سپس بواسطه هنر و مهارت او بصورت شیی درآمد باشد. پس باید در نظر داشت که قشنگی و زیبائی طبیعت در توصیف ما وارد نیست. برای صنعت سه تعریف مختصر میتوان کرد:

- ۱ - صنعت عبارتست از بکار بردن مهارت و سلیقه در جلوه زیبائی و جمال بواسطه تقلید یا ابتکار.
- ۲ - صنعت عبارت از وسائلیست که بشر بدان عقائد خود را راجع به کمال بیان میکند.
- ۳ - صنعت عبارتست از نگاهداری و ضبط زیبائیها ائمه ضمیر آدمی آنرا در یافته است.

صنعت چنانکه از تعاریف فوق مستفاد میشود دو صورت دارد، یکی باطنی و ذهنی، و دیگری عملی. مرحله نخستین عبارتست از پیدایش تصورات و احساسات در خود صنعتگر که وی باید اول در عالم تصور و مخلیه خود صنعتی را دریابد، بعد عملاً نمونه خیالی خود را نوسط اجسامی که در دسترس او است بصورت شیی واقعی در خارج مجسم سازد. در اینکار باید بدآنگونه هنر و مهارت ورزد که مصنوعش مظہر تخیلات او بوده و در عین حال زیبا و با شکوه باشد تا ینتنده از دیدن آن لذت برد و احساسات او متاثر و حس "جمالش تحریک گردد.

برای اینکه شیی دارای خواص صنعتی و از بداعی بشمار آید باید زیبا و باشکوه بوده و در ساختن آن سبک و سلیقه بکار رفته باشد.

سبک عبارتست از خصائص انفرادی کارهای یک یا چند صنعتگر. این عده را میتوان در یک طراز جای داد و کارهای آنها را از سایرین تشخیص کرد. همچنانکه در

اصطلاح ادب، نویسنده‌گان دارای اسلوب خاص و مشترک را مکتب مخصوص خوانند، در صنعت نیز مکتب مخصوص را توسط سبک از سایر مکتبها امتیاز میدهند.

سلیقه عبارتست از شناختن و تشخیص خوبی و بدی در صنعت و حسن انتخاب و درک و احساس برتری و خوبی صنعتی. گذشته از تولید صنعت که بدل است صنعتگران انجام می‌باید، بموضع مهم دیگری نیز باید توجه داشت و آن عبارتست از قوه درک و تقدیر صنعت و هر شخص تربیت شده متمند برای درک احساسات عالیه زندگی باید آنرا در خود ایجاد کرده پیرو راند. ما همه نمیتوانیم صنعتگر توانا باشیم و شاید آن استعداد و هنر در ما نباشد که شیء صنعتی بوجود آوریم ولی برای همه ما ممکن است که حس "تقدیر صنعت را در خود پرورد و سلیقه برای تشخیص خوبی و بدی بیابیم تا از شاهکارهای صنعت محظوظ شویم.

در اروپا و امریکا بین صنایع مستظرفه و صنایع عملی فرق نهاده میشود. صنایع مستظرفه یعنی صنایعی که پیدا ش آنها فقط برای ایجاد و تنها بمنظور ارائه زیبائی و جمال باشد نه استفاده مادی. مراد از صنایع ظریفه رفع احتیاجات روزانه و عمومی نیست، بلکه برای عشق بزیبائی و جمال و ایجاد چیزهاییست که انسان از دیدن آن خوشوقت شده حظ و لذت روحی برد. ما میل داریم مردم این کمور را بدان تشویق و ترغیب کنیم که صنعت را بخودی خود و برای خاطر صنعت دوست بدارند.

همانطور که عشق بحقیقت و خوبی وجود دارد باید عشق بزیبائی و جمال را نیز بوجود آورد و صنعت را از جنبه صنعتی آن پرستید. در این کتاب صنایع ظریفه را مورد توجه قرار خواهیم داد. معماری، ترئین، تذهیب، نقاشی و مجسمه سازی از صنایع ظریفه بشمار می‌آیند.

صنایع عملی عبارت از ساختن اشیائی است که نه تنها دارای زیبائی و جمال میباشند بلکه بیشتر استفاده مادی از آنها میشود. ذوق و سلیقه صنعت همیشه در میان ایرانیان وجود داشته و جزء زندگانی روزانه آنان بوده است. پس اغلب صنایع ایران جنبه

عملی داشته و از صنایع عملی بشمار می‌آیند. از این رو میتوان گفت در زبان و ادبیات ایران صنایع مستظرفه و صنایع عملی را تفاوتی نیست.

۲- روابط و تماس صنعتی ایران با ملل دیگر

تا چندی پیش علماء و متبحرین را عقیده بر این بود که قسمت عمدهٔ صنایع اولیهٔ ایران از تمدن ملل جلگه بین النهرین اخذ و کسب گردیده است ولی اکتشافات سالهای اخیر عقیده فوق را نقض کرده و تصور قوی میروند که تمدن از فلات ایران رو بمعرب و جلگه بین النهرین قدم نهاده باشد. در اینجا نامناسب نیست که آیه دوم باب یازدهم سفر پیدایش توره را نقل کنیم: « و واقع شد که چون از مشرق کوچ میکردند همواریش در زمین شنوار یافتند و در آنجا سکنی گرفتند ». مشرق عراق البته ایران است و این آیه عقیده جدید علمارا که تمدن از فلات ایران بجلگه عراق رفته و ایران قدیمترین مهد تمدن دنیا بوده، تقویت و تأیید مینماید.

پرسور لنارد وولی (C. Leonard Woolley) که یکی از معروفترین باستان‌شناسان عراق میباشد در کتاب خود « اور کلمده » صفحهٔ سی میگوید: « سو مریها عقیده داشتند که قبل از آنکه بجلگه عراق بیایند خود دارای تمدن و از فلاحت و ساختمان و تغییر شکل فلزات و خط بهره‌مند بوده و این اطلاعات را با خود بعراق آورده‌اند ». محقق است که در قرون سابق رابطهٔ صنعتی بین ایران و مملکت‌های همجوار مستقر بوده و حتی ایران تماس صنعتی با مصر و یونان از طرف مغرب و با چین از طرف مشرق داشته است. رابطهٔ ایران و چین قبل از زمان کورش کبیر شروع شده و قرنها وجود داشته و آثار آن در صنایع مملکت‌های مشهود است. حمله و تسخیر مصر توسط سلاطین هخامنشی و همچنین سالهای بعد توسط ساسانیان آثار صنعتی ایران را آنگونه برجای نهاده که در قسمت کاشی کاری هنوز باقی است. در زمان هخامنشی صنعتگران مصری نیز با ایران آمدند و نفوذ صنعتی آنان در شوش و تخت جمشید کاملاً هویدا است. تأثیر نفوذ صنایع آشور نیز در همین زمان در ایران مشاهده میشود.

در باب نفوذ صنایع ایران و یونان تحقیقات زیاد شده و این مسئله هنوز مورد بحث اهل فن میباشد. شکی نیست که ستونهای عظیم تخت جمشید قبل از ساختمانهای کلاسیک یونان از قبیل «پارتنون» ساخته شده ولی از نوشه های کتبیه داریوش معلوم میشود که کارگران یونانی در ساختن طالار های بزرگ شوش شرکت داشته و از هنر و استادی آنان استفاده میشده است. پس از غلبه اسکندر کبیر بر ایران نفوذ صنعتی یونان را بفزونی رفته و در زمان اشکانیان، که زبان رسمی دربار یونانی بود، استمرار داشت.

در عهد اشکانیان ایران رابطه صنعتی با امپراطوری روم داشته و ساسانیان این پیوند را نگستند، بلکه پس از انفراض امپراطوری روم در مغرب، ایران رابطه صنعتی خود را با جانشین آن یعنی امپراطوری روم شرقی در قسطنطینیه دوام داد.

سبک منسوجات ایران در تمام ممالک شرقی مدیترانه مورد توجه و تقلید بوده است. سبک ساختن ظروف سفالین مغرب ایران که گبری نامیده میشد در بیزانسیوم و پس از آن در خود ایطالیا مورد توجه قرار گرفته تقلید میگردیده است.

پس از قتح اعراب و تشکیل ممالک اسلامی تمدن و صنایع ایران بر اعراب بدؤی فائق آمد و نفوذ صنعتی ایران بزودی در تمام ممالک مفتوحه انتشار یافت. معماری ایران در سراسر بلاد اسلامی تقلید میشد و صنعتگران ایرانی تا دورترین نقطه ممالک متصرفه اسلام یعنی اسپانیول رفته اقامت گزیدند.

کتابهای اروپا در قرون وسطی از حیث شکل از کتب ایران تقلید میشد. تمدن، ادبیات و صنایع خلفای عباسی در قرن نهم میلادی تابع نفوذ و تأثیر تمدن مزبور بوده و عظمت و جلال خلافت بنی عباس رهین سعی و اهتمام ایرانیان و بدست نویسندها و هنرمندان ایرانی نژاد شهرت یافت.

راسل استرجیس (Russell Sturgis) در کتاب تاریخ معماری خود جلد ۲ صفحه ۵۸ مینویسد که معماری ایران باندازه معماری روم بارو پای قرون وسطی خدمت کرده است. اصل و مبداء پیدایش گنبدها و طاق هلالی در معماری هنوز روشن و معلوم نگشته ولی محقق است که ایران نه تنها این شکل بلکه بسیاری از نکات دیگر معماری را بارویا

برده و اروپائیان از آن نمونه گرفته‌اند. ترکان صنعت و تمدن خود را از ایرانیان اقتباس کرده و در تمام دورهٔ تاریخ خود تحت نفوذ صنعتی ایران باقی ماندند. اروپا با ایران از حیث صنایع و ام بسیار دارد. صحافان ایتالیائی از روی کتب ایرانی کارمیکرده از آنها تقلید مینموده‌اند. تصور می‌رود که عده‌ای از فنر کاران تبریز ۵۰۰ سال قبل دکانی در شهر و نیس داشتند. می‌گویند چالز دوم (۱۶۶۰-۱۶۸۵) پادشاه انگلستان را بقدرتی از اسلوب لباس ایران خوش آمدۀ بود که تا مدتی لباس رسمی در بار انگلیس از لباس ایرانیان تقلید می‌شد.

در زمان مغول نفوذ صنعتی چین در ایران رو بازدید رفت ولی بزودی مقهور و مغلوب صنعت ایران گردید.

در زمان صفویه مینیاتور و نقاشی ایران باعی درجهٔ ترقی خود رسید. صنایع ایران در این زمان بدربار سلاطین مغولی نژاد هند راه یافته و در آنجا ترقیات شایان کرد. وقتی انقلابات مغول و خونریزی در ایران زیاد شد صنعتگران و پیشه‌وران ایرانی بدربار مغول هند پناه برده در آنجا مشغول کار شدند. تماس و رابطهٔ صنعتی ایران با ممالک دیگر تا زمان حاضر ادامه دارد.

از این گزارش مختصر راجع بتماس و رابطهٔ صنعتی ایران با مملک دیگر چنین بر می‌آید که ایران بسیاری از نکات صنعتی را از ممالک دیگر کسب کرده ولی بطور مسلم صنایعی که بملل دیگر جهان ارزانی داشته از آن بسی بیشتر است. در ظرف اینمدت و خلال تمام تغییرات و حوادث و تماس و روابط با دیگران صنعت ایران از خود سبکی مخصوص داشته و از آن انحراف نپذیرفته است. درست است که ایران مانند سایر مملک از دیگران تقلید کرده ولی آنچه گرفته باندازه‌ای با صنایع خود وفق داده که جزء تجزیه ناپذیر صنایع ایران گردیده است. این نکته باعث افتخار ایران است که در قسمت صنعت نیز مانند قسمتهای دیگر هیچگاه مغلوب اراده و نفوذ دیگران نشده بلکه آنچه گرفته چنان آنرا هم آهنگ خود کرده که ملیت و اصلیت اولیه آنرا از میان برده و ایرانی ساخته است. در خاتمه این مبحث باید یادآوری کرد که صنعتگران ایرانی همیشه خود را

قابل و لائق نشان داده و آنچه از دیگران گرفته بصورت صنایع ملی خود در آورده و در شیوه تقلید و اقتباس سرآمد اقران بوده اند و اصول زیبائی را هیچوقت از دست نداده و در تمام آثار خود آنرا آشکار ساخته اند.

۳- جمع آوری مطالب راجع به صنایع ایران

صنعت ایران بقدرتی مهم و عظیم است که تا کنون فنا پذیرفته و روز بروز بر ترقی و جلوه آن افروزه میشود. قسمت زیادی از اطلاعات راجع به صنایع ایران در سالهای اخیر کشف شده و بدست ما رسیده است. سابقاً اشیاء و نمونه‌های صنعتی در نقاط مختلفه این کشور یافت میشد و از اینرو میدانستند که ایران باید دارای تاریخ صنعتی بزرگی باشد ولی کشف حقائق و ترتیب آنها از روی مدارک علمی موضوعی تازه و جدید است. با اینحال در بعضی قسمتها هنوز اطلاعات ماباندازه کافی نیست و مسائل زیادی در دست است که تا بحال توفیق حل آنرا یافته ایم. بنا بر این برای اهل این کشور فرصتی مناسب موجود است که نخست بعظمت و ترقی صنعت خود پی برد از آن پس تبع و تحقیق کرده اطلاعات جدیدی در این رشته بدست آورند. جای تأسف است که تا حال کسی از اهل ذوق متوجه این قسمت نبوده و آنرا مورد مطالعه قرار نداده است و حکمیت مصنوعات ایران بدست دلالان تجارت بوده است که جز استفاده مادی منظوری نداشته اند.

مطالب و حقائق زیادی که امروز بر ما مجھول است وقتی روشن خواهد شد که عموم یا بعده زیادی از مردم این سر زمین بتاریخ صنعت گذشت این کشور علاقه یافته در آن مطالعه و تحقیق علمی کنند. موزه دولتی در تهران وقتی یکی از بزرگترین گنجینه های دنیا خواهد شد که ایرانیان اشیاء و نفائس صنعتی خود را از نظر تجارتی و مادی ننگرنند و آنها را تکه های کوچکی بدانند که وقتی بر روی هم گذارده بهم پیوندند پرده با عظمتی از تاریخ صنعت و تمدن قدیم ایران پدیدار گردد.

اشیاء صنعتی قدیمی که در نقاط مختلفه ایران پیدا میشود البته از نظر صنعت گرانها است و نکات مهمی از آنها کشف میگردد، ولی تاریخ صنایع ایران تنها بوسیله

تحقیقات علمی دانشمندان باستان شناس و حفاریهای آنان بدست خواهد آمد. اشیاء بسیاری بتوسط روستائیان و برزگران و اشخاص بیعلاقه بحفاری بدست آمده و حقائق زیادی راجع به تاریخ صنایع ایران از میان رفته بعلت آنکه این اشخاص از روی اصول و قواعد علمی بحفاری نپرداخته اند و منظور آنان فقط استفاده مادی بوده است. باستان شناسان تپه ای در یکجا و قصر یا معبدی در جای دیگر کشف کرده کشفیات خود را جمعاً مورد مطالعه دقیق قرار داده از روی آنها یک صفحه از تاریخ حقیقی صنعت و تمدن ایران را بما مینمایند. امروز مطالب زیادی از تمام نقاط این کشور و از تمام اقطار عالم جمع آوری شده و میشود. این مطالب را باید با دقت تمام مانند حل یک معما پیش هم نهاد تا استفاده کافی از آنها برده شده رموز و مجھولانی بر ما آشکار گردد.

تاریخ صنایع ایران را میتوان بکاشی کاری بزرگی تشبيه نمود که قسمتهای مختلف آن پراکنده و در زمین پنهان گردیده است و باید تمام این قسمتها پیدا شده پیش هم گذارد شود تا نقشه کاملی از تاریخ صنعت ایران بدست آید. البته روزی تمام این قسمتهای پراکنده کشف خواهد شد و تصویر بزرگی از خدمت یک ملت بعالم تمدن آشکار خواهد گردید.

۴ - طول تاریخ صنعتی ایران و وسعت آن

حفاریهای اخیر نشان میدهد که ایران باستی دارای صنعتی قدیمیتر از آن مصر و بابل باشد. نقاطی که در شوش، تخت جمشید و دامغان حفاری شده تاریخ صنعتی ایران را تا شش هزار سال قبل میرساند و ظروف سفالینی که بدست آمده نشان میدهد که باید قرنها بطول انجامیده باشد تا این درجه پیشرفت حاصل شده باشد. اکنون باید دید تمدنی از این قدیمتر بوده یا نه. از شبهات تامی که کشفیات و اشیاء نقاط مختلفه ایران و اطراف آن بهم دارند چنین معلوم میشود که مرکز تمدن صفحات اطراف در فلات ایران بوده است. مدارک و علاماتی در دست است که این مرکز را در آذربایجان نشان میدهد. در اطراف دریاچه رضائیه تپه های پیدا شده است که متعلق بعصر حجر میباشد. در این حدود



بشقاب کنده کاری نقره از عصر ساسانیان



تصویر حکایت خر، چنگ و ماهیخه اار و ماهی



چنگ شتران کار بهزاد در سن هفتاد

هنوز حفاریهای علمی نشده و اگر کاوش‌های علمی در این منطقه بشود ممکن است تمدنی ابتدائی‌تر و قدیمتر از آنچه بر باستان شناسان در نقاط ایران مشهود گشته بست آید. با مدارکی که در دست است تاریخ صنایع ایران از شش الی هفت هزار سال قبل آغاز می‌شود این تاریخ ترقی و تکامل بشر را از دوره بربریت تا مرحله تمدن مینمایاند.

شاید تصور شود که کتابی باین کوچکی گنجایش آرا ندارد که تاریخ صنعت هفت هزار ساله این مملکت را شرح دهد. البته گنجاییدن آن در این کتاب بسی دشوار است ولی اگر بتوانیم بدینوسیله ایرانیان را بعظمت و اهمیت این موضوع یعنی صنایع ایران آگاه ساخته و آنها را تشویق و علاقمند بناموس صنعتی خود کنیم، مطلوب خود را از نوشتن آن یافته ایم.

تاریخ صنایع ایران گذشته از قدمت زمان در هر عصر، گوناگون و دارای قسمتهای بسیار می‌باشد زیرا که از کوچکترین مهرهای سنگی آغاز و به کتیبه‌های عظیم در دامنه کوه‌ها ختم می‌شود و شامل مینیاتورهای کوچک که باندازه یک تمبر پست بیش نیستند تا قصرهای باشکوهی که پس از هزاران سال هنوز مورد حیرت و تعجب عالمیان می‌باشد، می‌گردد.

باید مجدداً یاد آور شویم که در این کتاب نمیتوانیم از جزئیات تاریخ صنایع ایران سخن برآیم ولی امیدواریم که کلیات موضوع را بنظر خوانندگان رسانده و آنرا بعظمت صنعتی نژاد خود متوجه سازیم تا بدان مباحثات و افتخار کنند.

۵- خصایص صنایع ایران

صنایع ایران دارای خصائص مخصوصی است که در تمام ادوار تاریخی نمایان و در هر عصر که بخواهیم در آن باب نظر کنیم بدان برخورده آثارش را هویتا مینگریم. یکی از خصائص آن رنگ آمیزی و هم آهنگی است. این خاصیت از زمان بسیار قدیم و از بدو صنایع ایران دیده می‌شود. نمونه‌های آن در کاخهای باشکوه پادشاهان

هخامنشی، در کتیبه‌ها و حجاری‌های عظیم آنان که بر رنگ‌های مختلف زینت داده شده، در دیوارهایی که با کاشیهای شفاف و در داخل اطاقهایی که با پرده‌ها و قالیهای قیمتی مزین شده، مشهود می‌گردد.

از همان زمان صنعتگران ایران با رشادت و تهوری که برای هیچ صنعتکر می‌سر نبود بر رنگ آمیزی عجیب و ترکیب رنگ‌های مختلف مبادرت کرده‌اند. رنگ‌های پرده‌ها و قالیها با رنگ‌هایی که روی شیشه در کلیساها بزرگ اروپا بکار رفته رقابت و برابری می‌کنند. گوئی که کوههای گران سنگ و لخت این کشور و صحاری و کویر‌های خشک آن بقیایا بسیار با غاهای مصدا و پر گل و ریاحین در دلها این مردم عشق و علاقه برای رنگ‌های روشن و در خشان ایجاد کرده و رنگ آمیزی آنها در جمله شاهکارهای صنعتی دنیا قرار داده است.

یکی دیگر از خصائص صنعتی ایران که از دیر باز وجود داشته عشق و علاقه بصورت آرائی حیوانات می‌باشد. صنعتگران ایران در کمال مهارت و برازنده‌گی از عهده تجسم حیوانات برآمده‌اند. این علاقه و مهارت را از قدیم‌الایام تا عصر مفرغ (برنز) لرستان و حتی در نقشه‌قالیهای عصر حاضر می‌توان یافت. بر عکس بشکل و هیکل انسان، آنطور که در صنایع یونان مورد توجه بوده، در صنایع ایران توجهی نشده است.

دیگر از خصائص صنعتگران ایران اینست که به نقشه بیشتر اهمیت میداده اند تا تجسم حقیقی اشیاء چنان‌که در طبیعت دیده می‌شود. به گل و گیاه و درخت و حیوانات از زمان قدیم سبک مخصوص داده و سایرین از آن پیروی کردند تا زمانی‌که برای ساختن هر چیز نمونه‌ای متعین گشت. کم کم این نقشه‌ها در هم و پیچاییج گردید. در طی قرون و احصار صنایع ایران این کمال مطلوب را پیروی کرده و در همه احوال فکر راهنمای چشم بوده و در ساختن اشیاء و تولید آن فکر بکار رفته است و بدینجهت صنعت ایران دارای وضوح و روشنی مخصوص است و صنعتگران همواره از ساختن چیزهایی که واضح و معین نبوده اجتناب کرده‌اند.

چیزی که صنایع ایران را منحصر می‌سازد همانا سادگی و آرایش بسیار

میباشد. گرچه صنایع ایران از روی اصول و سبک معلومی بوده، اما از راه خویش باز نگشته بدین معنی که در کلیه مصنوعات ایران، بهر طرز و سبک اسلوبی خاص و متمایز دیده میشود و همین وحدت سبک صنایع ایران را بدرجۀ عالی رسانیده است. صبر و حوصله‌ای که از خصائص نژادی ایرانیان است، در صنایع آنان بخوبی مشهود و هویدا است، و اگر جز این بود ممکن نبود، زیرا صنایع مانند بافت‌گی با دست، باقتن قالی و قالیچه، منبت‌کاریهای اعلا و مینیاتور های دقیق محتاج بصیر و دقیق است که از عهده همه کس ساخته نیست. بالاخره میتوان گفت که صنعت ایران بواسطه قدرتی که در ترکیب و رنگ آمیزی آن بکار رفته مشخص شده است. در طرح 'صنایع ایران راهنمای تمام عالم' بوده و تمایل صنعتگران باین بوده است که تمام اشیاء را از روی اصول و سبک مخصوصی جلوه دهند. بعضی از شاهکار های ایران نمونه کاملی است از شکنیائی و دقت ایرانیان. این خصائص و سیاری دیگر که ارائه و تعریف آن مشکل میباشد صنایع ایران را یکی از بزرگترین خدمات شریزبیائی و جلوه صنایع دنیا کرده است.

۶- تقسیم‌بندی صنایع ایران و طرز مطالعه در آن

صنایع ایران در این کتاب بصورت تاریخی بیان گردیده است و سعی شده ترقی و نمو صنعت از روی گذارش زمان نشان داده شود. شاهکار ها و کارهای برجسته هر عصر و سلسله بطريق ذیل مورد توجه قرار خواهد گرفت:

الف- سفال‌سازی و ظروف سفالی

این قسمت از زمان دیرین یعنی پیش از تاریخ شروع میشود. بدون شک کارگران ایرانی را در ترقی و تکامل اولیه این صنعت سهم بزرگی است. ظروف سفالین و شیشه سازی و کارهای گلین عهد صفویه با صنایع چین که اول مملکت دنیا در سفال‌سازی است بر ابری میکند.

ب- معماری

آغاز این صنعت، از زمانی است که بشر نخستین کوخ و کلبه گلی را ساخت و تا زمان شاهنشاهان هخامنشی که قصور و کاخهای بلند و با شکوه ساختند ادامه می‌یابد. قصرهای کورش و داریوش و سلاطین بعد مهارت و استادی ایرانیان را در این فن میرساند و نمونه‌های جدیدی بدنیا داده است. ساختمان مسجد و مناره توسط کارگران ایرانی به‌کمال رسیده در تمام عالم اسلام انتشار یافت و بساختمانهای سلع‌جوقیان و مغول و صفویه خاتمه پذیرفت. امروز سبکی جدید که ترکیبی از معماری قدیم و جدید می‌باشد در ایران معمول و متداول است. تحت عنوان معماری سایر صنایع مریوطه آن مانند تریین 'کچ بری'، منبت کاری، آجر کاری و مخصوصاً کاشی کاری که در ایران بمنتهی درجه ترقی رسیده، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

ج- مجسمه‌سازی و سنگ‌تراشی

دامنه این قسمت وسیع است. از حفاریهای ما قبل تاریخ اشکال نمونه‌های بدبست آمده که برای مردم تازه متمدن بسیار مهم و عالی شمرده می‌شود. تمام ساختمانهای تخت جمشید، کتیبه داریوش کبیر در بیستون و حتی مهرهای کوچک زمانهای مختلف شامل این قسمت می‌باشد. از جمله حجاریهای مشهور آنها ثی است که توسط سلاطین ساسانی روی تخته سنگ‌های بزرگ نقش گشته است. پادشاهان ساسانی میل مفرطی باینکار داشته‌اند.

د- فلزکاری و کارهای چوبین و چرمین

کارگران ایرانی از آنکاه که بشر فلزرا کتف کرد بساختن اسلحه و صور و اشکال فلزی پرداخته‌اند. اشیاء مفرغی که در لرستان پیدا شده بهترین نمونه این صنعت است که با خرین درجه ترقی خود رسیده. فلزات قیمتی از قبیل طلا و نقره را نیز مانند سایر

فلزات بانواع اشکال در آورده اند و هنوز بعضی از شهرهای ایران در ساختن ظروف نقره و برنج معروف میباشدند. منبت کاری و چرم سازی نیز در بعضی زمانها مهم بوده و در صنایع ایران باید مقامی معلوم داشته باشند.

هـ- منسوجات

اثر پارچه در حفاریهای ما قبل تاریخ دیده شده است. در زمان ساسانیان پارچه بافی بحدی ترقی نمود که مصنوعات کارخانه های ایران در اروپا خریدار داشت و در مقابر سلاطین آن عصر اروپا پیدا شده است. از اینرو معلوم میشود که پارچه های ایران در خارجه مورد توجه بوده است. منسوجات ایران چندین قرن سر آمد و بی نظیر بوده و پارچه های پشمین و ابریشمین که با تارهای زر و سیم سرشه میشد لباس سلاطین را تشکیل میداد.

و- نقاشی

اگرچه صنعت نقاشی ضمن تزیین دیوار و تصویر کتب نشو و نما کرده، معدّل ذلك ایران در این فن نیز سبکی مخصوص بدنیا داده است. نقاشی تابع قیود خاصی بوده است ولی بعضی از ارباب صنایع موضوعهای مختلف و شعب جدا کانه آنرا ترقی داده و در تمام ادوار و مراحل در ایران نوعی زیادی در این فن بظهور رسیده. در اروپا فن نقاشی بواسطه ارتباط آن با مذهب ترقیات شایان کرد. در ایران با اینکه عکس این قضیه در کار بود علاقه ایرانیان بزیبائی بواسطه منع مذهب از میان نرفته و نقاشی بهترقی خود ادامه داد، مخصوصاً در قسمت مینا کاری نقاشان ایران یکانه اقرار شده و مینیا تور های ایران از گنجینه ها و خزانه ای پر قیمت جهان بشمار میروند. نقاشی در قرن پانزدهم میلادی یعنی قبل از صفویه و در زمان سلطنت سلاطین اولیه این سلسله بی نهایت ترقی یافته و در این عصر استادان بزرگ ظاهر گشتند. اخیراً نقاشی مورد توجه شده و علاقه زیادی باین فن ابراز میشود.

ز- تحریر- کتب- تذهیب

بعمل و دلائلی چاپ در ایران دیر معمول شد و این عمل بگندی پیش رفت. غالب کتب نفیسه این مملکت با دست نوشته شده است و بهمین جهت صنعت کتابت باعی درجه ترقی رسید. خط عربی بانواع و اقسام مختلف نوشته میشود و در نوشتن آن نمیتوان مهارت زیادی بکار برد. بعضی از خطوط را بقدر نقاشی و مینیاتورهای نفیس قیمت میگذارند و صنعت کتابت که از خدمات بزرگ صنعتگران ایران است، شامل ساختن کاغذ، تذهیب و صحافی میشود. در تذهیب کتب مخصوصاً در تهیه سرلوح آنها مهارت و ذوق عالی بکار برده شده است. اگرچه چاپ از لوازم تربیت و نمو یک ملت است و نوشتن کتب با دست و استنساخ آن کاری بس دشوار است ولی خط و تذهیب کتب همیشه از صنایع ظرفیه ایران بوده و خواهد بود.

ج- فرش- قالی- قالیچه

جای تعجب است که ایران در هر زمان و هر عصر در یکی از رشته های صنایع عملی راهنمای دنیا بوده است. در عصر حاضر شاید کسی منکر قدرت صنعتی ایرانیان در ساختن و پرداختن قالی و قالیچه نباشد. بعضی از نمونه های این صنعت مانند قالی مسجد اردبیل که حالیه در موزه «ویکتوریا و البرت» لندن میباشد، برای آن نمیتوان قیمتی تصور کرد. در قصور سلطنتی و مکانهای عمومی و درخانه اشخاص با ذوق و معرفت قالیهای نفیس ایران دیده میشود و نمونه های بهتر آنرا برای تهیه صندلی و پشتی و تزیین دیوار بکار میبرند. در تهیه مواد و باقفن و رنگ آمیزی کارگران ایرانی پیشوا و پیشقدم دنیا بوده اند. در عصر حاضر این صنعت بواسطه استعمال رنگهای مصنوعی و تقلید از نقشه های خارجی مورد تهدید واقع گردیده است و ایران باید صنعت قالی و قالیچه را مورد دقت قرار داده مقام و مرتبه آنرا در عالم نگاهدارد.

فصل دوم

صنایع ماقبل تاریخ ایران

قبل از شروع عصر تاریخ مردمی در فلات ایران زندگی میکردند که نژاد و زبان آنان بر ما معلوم نیست ولی محقق است که ساکنین اولیه این سرزمین در اوخر عصر حجر و اوائل عصر مفرغ دارای صنعت بوده و صنعتگران ماهری درین آنان ظاهر گردیده است. بنا بر این قبل از پیدایش و اختراع خط ایران دارای تاریخ طولانی در پیشرفت صنعت میباشد.

۱- طبقه‌بندی اعصار ماقبل تاریخ

در مناطق دیگر جهان اعصار مختلفه مانند عصر حجر قدیم و عصر حجر جدید و بعد عصر مفرغ بشت سر هم و به ترتیب منظمی ظاهر میگردد. اما در ایران این ترتیب کاملاً واضح و روشن نیست. از عصر حجر قدیم در این منطقه اطلاع زیادی در دست نمیباشد ولی تحقیقات علمی که تاکنون صورت گرفته اینرا ثابت میکند که تمدن در عصری که اطلاع از آن در دست نیست، پیشرفت داشته و بدون شک حفريات دیگر این مسئله را روشن خواهد ساخت.

اسلحة مسی و زینت‌آلات در بقایای اعصار ماقبل تاریخ ایران خیلی زیاد بدست آمده زیرا که فلز اول مرتبه در این قسمت دنیا کشف گردیده است. تیر و کمان و اسلحه و ابزار سنگی بمقدار زیاد در طبقات بعد بdest می‌اید. در تپه ماقبل تاریخی که در تخت جمشید حفاری شده از ای از فلز دیده نمیشود. دکتر ارنست هرتسفلد^(۱) این تمدن را «نوولیتیک» یا عصر حجر صیقلی شده مینامد. در حفريات دیگر ظروف سفالینی

بdest آمده است که نظیر ظروف سفالین طبقاتی است که فلز در آن مورد استعمال بوده است. هنوز مسائل زیادی راجع به طبقه بندی عصر حجر، مس و مفرغ لاينحل مانده است که باید پس از تحقیقات حل و روشن گردد.

بطور کلی در ایران مانند سایر نقاط اعصار مختلفه را میتوان بطريق ذيل مشخص نمود: (۱) عصر حجر، يعني دوره قبل از اكتشاف فلز؛ (۲) عصر مس، يعني زمانی که مس بدون اختلاط با فلز دیگری استعمال میشد و ادوات سنگی نیز معمول بوده است؛ و (۳) عصر مفرغ، يعني زمانیکه فلز دیگری را با مس برای محکم نمودن آن مخلوط مینموده اند.

۲- حفريات و کاوشهای

اطلاع و معرفت ما راجع بصنعت و تمدن ما قبل تاریخ ایران در اثر جدیت و زحمات باستان شناسان و کاوشهای آنان است. برای درک این موضوع باید قبل از هر چیز نتائج کاوشهای حفريات مهمی که این اطلاعاترا فراهم آورده از نظر بگذرانیم.

اولین اكتشافات بزرگ در خصوص صنعت ایران ما قبل تاریخ از حفريات شون که آنرا شوشن و سوزا نیز مینامند بdest آمده. مدت چندین سال اصل و منشاء این صنعت معلوم نبود زیرا بحفاریهای بین النهرين از حيث شباhtی که بدان داشت نسبت داده میشد و در عین حال تقاضت فاحشی بین این دو صنعت مشهود بود. تا زمانی فرضیه چنین بود که این تمدن ناحیه ای بوده است و طبق این فرضیه مطالب بسیاری لاينحل ماند. در سالهای اخیر در نتیجه حفاریهای دیگری که در مناطق مختلفه ایران بعمل آمد این مسئله مبرهن گشت که تمدن و صنایع شون فقط جزئی از تمدن بسیطی بوده که در تمام فلات ایران و نواحی اطراف آن بسط داشته است. بنا بر این لازم است حفاریهای شون و آخرین کاوشهای باستان شناسان را که منبع معرفت و اطلاع ما در خصوص ایران ما قبل تاریخ و صنایع آنست مطالعه کنیم.

الف - حفريات شوش

شوش يکي از بلاد عيلام و بعد ها يکي از پايتختهای شاهنشاهان هخامنشی بوده است . خرابه تمدنهاي گذشته در چهار تپه مهم بدلست آمده است . تپه اول که شهر حقيقي و قلعه مرکزی بوده سی و هشت متر ارتفاع دارد . تپه دوم در طرف مشرق واقع و مكانی است که قصر داريوش اول در آنجا بوده است (راجع باين موضوع در فصلهای بعد بحث خواهد شد) . تپه سوم که در طرف جنوب واقع شده خرابه های شهر بزرگ عيلامي را نشان ميدهد و تپه چهارم خانه های معمولی بوده است .

در سال ۱۸۹۱ هیئت فرانسوی، تحت ریاست ج . دومرگان^(۱) حفريات شوش را شروع کرد . آثار و بقاياي اعصار ما قبل تاريخ از زير خاک بیرون آمد و قبرستانی از تمدن خيلي اوليه در آنمکان پيدا شد که تقریباً شامل دو هزار قبر بود . بعد ثابت شد که اغلب از اجساد دفن ثانوي بوده است بدین معنی که بدن را در معرض هوا قرار میدادند و پس از آنکه گوشت آن زائل میشد در قبرستان دفن میکردند . بدین طریق در اعصار ما قبل تاريخ برسم و عادتی موواجه میشونیم که بعد ها در مذهب زرتشت درباره رفتار با اموات از آن تقلييد و اقتباس شده است .

معمولآً باستان شناسان هر طبقه را که کشف میکنند به نمره های رومی نمره گذاري مینمایند مانند I ، II و غيره . تفحصات و مطالعات دقیق علمی اغلب تقسيمات جزء دیگری را ایجاب میکند و این تقسيمات جزء را بوسیله حروف تمایز میگرداند . مثلاً پائين ترین طبقه تمدنی که در شوش پيدا شده بنام ذيل نامیده میشود :

شوش I الف اين طبقه نماینده اولین تمدنی است که در اين محل کشف گردیده و تاريخ آنرا میتوان در اوائل عصر مس تعیین نمود زیرا ادوات مسی در این محل بدلست آمده است .

مردم اين زمان به بزرگري و زراعت اشتغال داشته غله و الیاف بعمل میاوردند و اين الیاف را با مهارت تمام باقه بصورت پارچه در میاوردند . شکار در

زندگی این مردم از مشاغل مهم و حیاتی بوده و بدون شک باهله نمودن بعضی از حیوانات موفق شده بودند. اسلحه معمولی این زمان فلانخن بوده ولی تیر و کمان نیز مورد استعمال داشته است. سر تیرهارا از سنگ چخماق صیقلی شده میساخته اند. چخماقها یکه دارای سر سنگی بوده استعمال میشده و تبرهای خودرا از سنگ تیز شده نیز تهیه مینموده اند. ولی تبر مسی نیز معمول بوده است. در قبور آن زمان اسکنه، سوزن سوراخ دار، و آئینه مسی نیز کشف گردیده است.

شاید بزرگترین عملیات ایرانیان این عصر سفال سازی بوده است. در این قسمت یک سبک و مهارت صنعتی دیده میشود که میباشد قرنها بطول انجامیده تا بدین پایه رسیده باشد. این سفال زرد رنگ است و روی آن با رنگ سیاه نقاشی شده است. قبل از آنکه سفال را در کوره بگذارند نقشه را روی آن رسم میکرده اند.

معمولًا سفال را به قسم میتوان تقسیم کرد: (۱) آبخوری که کف آن صاف است، (۲) کاسه یا قدح، (۳) دیگ. مورد استعمال این اشیاء بطور کلی بقرار ذیل است: آبخوری برای نوشیدن، کاسه برای قدر برای غذا خوردن، و دیگ جهت پختن و نگاهداری غذا. این سه قسم عمده هریک بانواع و اقسام مختلف ساخته میشده. بعضی از دیگها دارای لوله میباشند که برای ریختن مایعات بکار برده میشده است. هیچیک از این ظروف دارای دسته نیستند ولی بعضی از آنها دارای سوراخی میباشند که رسماً را میتوان از آن گذراند. قسمت جالب توجه در ساختمان کاسه و دیگهای سفالی عبارت از کعب آنهاست که برای استقرار آنها تعییه شده است. این قسمت لازمه نمو و ترقی زیادی در صنعت سفال میباشد. تزیین و نقاشی آنها بشکل اشکال هندسی است و تصویر حیوانات و پرندگان نیز دیده میشود. در عین این تصاویر شکل حیوانات از قبیل کاو نر، 'بز کوهی'، 'سک'، 'مار'، 'لاکپشت'، پرندگان ای با گردن طویل، عقابی با بالهای گشوده و بندرت اشکال انسان نیز دیده میشود. این تصاویر بسبک مخصوصی کشیده شده و نشان میدهد که صنعتگر در زندگانی حیوانات دقت کرده و راجع بشکل و عادت حیوانات اطلاعات عمیق داشته است. این تصاویر نماینده سلیقه و ذوق صنعتگر میباشد. غالباً یک خط معنی زیادی در بر دارد و با یک قلم زندگی

شکل و حرکت حیوانی نشان داده شده است. بسیاری از اشکال هندسی همین تصاویر را که بمرور زمان و در نتیجه نمو و ترقی بدین شکل در آمده اند.

ک. کننتو^(۱) در فصلی که تحت عنوان «صنعت سفال اولیه» در کتاب بزرگ «صنایع ایران» دارد عقیده مند است که اشکال هندسی که در روی سفال مشاهده میشود هر یک معنی مخصوصی دارد. مثلاً خطوط متوازی منکسر که در دائره یا مستطیلی محاطند و یا اینکه در چیزی محاط نبوده و ساده باشند مقداری آب را مینمایند. مثلثی که در درون آن شکل شطرنج رسم شده باشد نماینده کوه میباشد. سطحی که خطوط مایل روی آن رسم شده باشد نشانه زمین زراعی است. بنا بر این مشاهده میشود که این اشکال نوعی از خطوط تصویری است. بنا بر این قبل از آنکه خط حقیقی پیدا شده باشد اشکال و نقوش روی سفال را میتوان کتب اولیه ایران دانست.

مجسمه گلی که متعلق بطبقه اول میباشد شاید ربه‌النوع طبیعت‌را نشان میدهد کرچه ساختمان و شکل آن جالب توجه نیست و تعیین زمان آن مشکل میباشد. علامات واشکالی که در روی سفال دیده میشود هانند صلیب، سواستیکا و اشکال مختلف مثلث وغیره، ممکن است با مذهب و خدایان آن عصر مربوط و یا نماینده طلس و جادوی آئzman باشد. اشکال و نقوش حیوانات و طیور که در روی سفال دیده میشود ممکن است نتیجه نفوذ صنعت سبد بافی باشد زیرا این اشکال شباهت زیادی بتصاویر حیوانات و طیور روی اشیائیکه با ترکه درخت و ساقه غلات باقته مبشه دارد. از جمله آلات زینت و آرایشی که از طبقه شوش ۱ قسمت الف بدرست آمده کردن بندیست که از گوش ماهی و سنگهای مختلف ساخته شده و انگشت‌هاییست که از گوش ماهی درست شده است. مهری که بنظر میرسد تعلق باین‌زمان داشته باشد نیز کشف گردیده است. این مهر بشکل نیم کره‌ایست که وسط آن دارای سوراخی میباشد و بهره‌های حصر بعد شباهت دارد و شاید از قدیمترین مهرهایی است که بدرست آمده است.

شوش ۱ ب بیشتر اشیائیکه در تحت این عنوان قرار گرفته در خود شوش

بdest نیامده است بلکه متعلق بمقاهی نزدیک شوش مانند موسیان، جعفر آباد و غیره میباشد. گرچه سابقاً عقیده بعضی بر این بود که سفال اینزمان دنباله همان سفالهای شوش الـ بوده و ترقی و تکامل خود را سیر کرده است ولی حفريات اخیر نشان میدهد که اين سفالها متعلق بزمانی زودتر و قدیمتر از عصر شوش I الـ میباشد. ظروف قرمز رنگ شفافی که در تزدیکی شوش بdest آمده جزو سفال اين عصر و تحت عنوان فوق قرار داده شده است ولی اين ظرف ممکن است نفوذ سفال خارجی را در ايران نشان دهد.

شوش I ج و د

شوش II که بعد تشریح خواهد گشت، میدانند. گلدانها و ظروفی که از این زمان بdest آمده دارای نوعی رنگ صیقلی شده قرمز است و اولین نمونه سفال سازی با چرخ میباشد. ایجاد چرخ قدم مهمی در صنعت سفال سازی بوده است و قوه تولید آنرا بیشتر کرده است. کوزه های اين عصر دارای دسته هستند و ظروف لوله دار مانند قوری و غیره معمول گشته است. دیگهای اينزمان بدون نقشه و رنگ میباشد و تزیین سفال در اينزمان متروک شده است. در اينزمان تبر و بیلچه مسی ساخته میشده در حالیکه همین ادوات را از سنگ

نیز میساخته اند. مسکر در اين عصر ياد گرفته است که برای تبر جای دسته بسازد و اين قدم مهمی بوده که در اينراه برداشته است. مهرهایکه تعلق باين زمان دارد فراوان است و بشکل تکمه مسطوحی میباشد که در وسط یا در روی دسته کوچک آنها سوراخی تعییه گردیده و غالب آنها از سنگ ساخته شده است. آلات و ادوات استخوانی نیز از اين عصر کشف و در روی بعضی از آنها اشکالی نقش گردیده. از جمله تصویر مردی است که براسب با الاغی سوار و شاید قدیمترین مدرک سواری در دنیا باشد.

حصار شوش I قسمت "ج" بدون وقهه بزمان "د" منتهی میگردد. سفالهای اينزمان

تمام با چرخ ساخته شده و ظروفی بشکل حیوانات از مرمر سفید بdest آمده است. آلات و ادوات فلزی در اين عصر خیلی زیاد و اشکال سفال شبیه باشکال ادوات فلزی است. بعضی از ادوات قدیم مانند سنگ چخماق و داس سنگی هنوز استعمال میشده. مهرهای استوانهای شکل و مهرهایکه بشکل حیوانات ساخته شده اند دیده میشود.

تاریخ این عصر یعنی طبقات شوش I هنوز تحقیق معین نگشته و مورد بحث است، ولی سفال نفاشی شده زمان اوایله که در بین النهرین کشف گردیده مدت زمانی قبل از شروع تاریخ یعنی سه هزار سال قبل از میلاد مسیح از بین میرود. بنا بر این طبقات اوایله شوش قدیمتر از این زمان میباشد و از شباهت و قرائتی که بین سفال این عصر در ایران و سفال سایر نقاط دیده میشود تاریخ طبقات شوش I را باستان شناسان هزار تا دو هزار سال قبل از تاریخ فوق الذکر قرار میدهند.

شوش II بعد از سفال ساده طبقه های شوش I «ج» و «د» که بنظر میرسد تحت نفوذ سفال حلگه بین النهرین واقع شده باشد سبک جدیدی در سفال رنگ شده طبقه شوش II ظاهر میگردد. این شیوه جدید شباهت زیادی به نقاشی و تزیینات شوش I دارد و از حفار یهائیکه بعمل آمده و بعداً شرح داده خواهد شد این شباهت کاملاً واضح و آشکار میگردد سفال این عصر تمام با چرخ ساخته میشده ولی از حیث ظرافت و کار پست تر از سفال طبقه شوش I الف، که چندین قرن قبل از آن ساخته میشده، میباشد. رنگ زرد هنوز بکار میرفته و گاهی این رنگ در برابر آتش کوره برنگ قرمز مبدل میگردد. تزیین و نقاشی این سفالها مانند سفالهای قبل برنگ سیاه است و گاهی هم رنگ سرخ دیده میشود. سفالهای مهم این عصر عبارتند از کوزه های بزرگ، دیگهای مدور، و تنکهای کوتاه گردن که بعضی از آنها دارای لوله میباشند. تزیین و نقاشی سفال این عصر با زمان گذشته فرق دارد. اشکال هندسی این عصر عبارتست از خطوط منحنی 'نیم دائره'، مثلث و خطوط متوازی که خطوط عمودی دیگری روی آنها نقش گردیده و موضوعهاییکه از طبیعت گرفته بهتر از عصر پیش نموده شده است. در بین این تصاویر موضوعهای ذیل قابل ملاحظه است. تصویر عقابی بالهای گشوده که صید خود را بچنگال گرفته، صفهای طیور دریائی، بز وحشی و سایر حیوانات کوهی، تصاویر کاو که بعضی از آنها مانند کاو های هندوستان کوهان دارند و تصاویر ماهی.

ادوات و اسلحه مسی این عصر شباهت زیادی با ادوات و اسلحه همان عصر در

بین النهرين دارد. تبرها و تیشه هاییکه در موقع ساختن سوراخی برای دسته در آن تبيه نموده و یا بابر گرداندن قسمتی از آن دسته را محکم کرده اند بدست آمده . بعلاوه سرتیرهای مسی هم پیدا شده است.

کوزه بزرگی در این طبقه کشف گردیده که حاوی مقدار زیادی اسلحه و ادوات دیگر بوده است . ظروف و مهرهای فلزی در میان این ادوات دیده شده و سنjacقهای مسی که سر بعضی از آنها مهرهای از سنگ لاجورد میباشد کشف گردیده است . مهرهای اینزمان مسطح و استوانهای شکلند و از حیث شکل شباهت زیادی به مهرهای طبقه شوش يك «د» دارند ولی اشکال انسان و حیوانات در حال جنگ نیز دیده میشود.

از شباهت و تزدیکی اشیاء اینزمان با اشیائیکه در بین النهرين بدست آمده است تاریخ عصر شوش II را میتوان از سه هزارتا دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد مسیح دانست . در این موقع تمدن شوش II از بین النهرين عقب افتاده است در صورتیکه در طبقات اولیه مشاهده میشود که تمدن شوش جلوتر از ممالک مذکور بوده است .

اسامی گزارشها و کتبی که راجع بحفریات شوش و سایر اماکنی که در این فصل نامبرده شده در آخر کتاب ذکر خواهد شد .

ب- تپه ماقبل تاریخ در نزدیکی تخت جمشید

در دشتی که دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید واقع گردیده تپه ای است مانند سایر تپه ها و از حیث شکل دارای همان شکل معمولی است که در غالب نقاط ایران دیده میشود . هیئت اکتشافیه مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو که در تخت جمشید تحت ریاست دکتر ارنست هرتسفلد کار میکردند در این تپه خندقی برای امتحان حفر و چندین طبقه که در زمان ما قبل تاریخ مسکون بوده باقی نداشتند .

دکتر الکساندر لنگر دورف^(۱) که قسم عمده گارهای

ما قبل تاریخ را بعهده گرفته بود ، در پائینترین طبقه علائم و نشانی از کلبه یا دیوار گلی ندیده ولی در بعضی جاهای زمین برخلاف معمول سخت و سیاه بنظر

میآمد. وی معتقد است این زمینهای جایگاه چادر هائیست که مدت مديدة در آنجا بر پا بوده است. در طبقه بعد خانه های کوتاه دیده میشود که دارای دیوار های گل هستند و درهای بسیار کوچکی دارند که ارتفاع آنها از یک متر کمتر و برای دخول بدان خانه ها شخص مجبور بوده است خود را خم نماید. تمام اطاقهای خانه ها بهم راه دارند. دکتر هرتسفلد این رشته اطاقها را بکنودی زبور عسل تشبیه میکند. در بین این خانه های پیوسته راه و معب برای کی دیده میشود که محل عبور اهالی قریه بوده است. یک کوره نان پزی در این محل کشف و زمین اطراف آن سخت و صاف شده است. کوره های سفال سازی نیز از زیر خاک بیرون آمده است. از این کوره ها چنین نتیجه گرفته میشود که ساختن سفال و تزیین آن کاری تخصصی نبوده است و مردم بسیاری در این قسمت کار میکرده اند. سفالهایی در کوره بدلست آمده که در حال پختن بوده و در انر ترک قریه ناتمام هانده است. چنین بنظر میرسد که ساکنین آبادی این طبقه در نتیجه طوفان یا تهاجم و یا جهات دیگری مجبور برترک مکان خود شده و آنچه داشته اند بهمان صورت باقی گذارده فرار اختیار کرده اند. استخوان گوسفند وحشی و یا بز کوهی در دیگرها ای که طبع مینمودند پیدا شده و در تزدیک آنها کارد و چاقوی سنگی نیز دیده میشود.

سفالهای معمولی اینزمان عبارت است از لیوانهای که بشکل مخروط معکوس میباشد و انبیق های مدور و سبوهای بزرگ. کلیه سفال اینزمان، بغير از اشیائی که برای پخت و پز استعمال مینموده اند، تزیین و نقاشی میشده است و ظریفترین آنها تقریباً بنازکی ظروف چینی امروزه بوده است و بهترین دلیل ترقی صنعت سفال در آنزمان میباشد. بمناسبت ظرافت و نازکی این قسم سفال را بنام «سفال پوست تخم مرغی» میخوانند. نقشهای آنها دارای طرح هندسی است و این نوع تزیین حاکی از استادی و مهارت صنعتگران آن عصر میباشد.

مجسمه های کوچکی از حیوانات و طیور مانند گربه، سگ، خرس، گوسفند، اردک و غاز در اینزمان از گل ساخته میشده و با وجود کوچکی سهولت از یکدیگر

تشخیص داده میشوند و مهارتی در ساختن آنها بکار رفته که برای مردمان آن عصر خیلی زیاد بوده است. این مهارت صنعتی و استادی در ریختن و ساختن مجسمه بطور یقین از ترقی تدریجی این صنعت حکایت میکند. مجسمه یا بتهای گلی کوچک دیگر که در ساختن آنها کمتر مهارت بکار رفته پیدا شده است و شاید این قبیل مجسمه را از روی اسلوب و نقشه معین میساخته اند و صنعتگر را فرصتی نبوده است که ذوق صنعتی خود را در ساختن آنها بمنصه ظهور رساند. این مجسمه ها دارای سر پهن مثلثی شکل میباشند و در بعضی از آنها بدن و دست و پا خوب ساخته نشده است و برخی دیگر بر عکس در قسمت سفلی بدن بیشتر دقت شده است. غیر از مجسمه های فوق الذکر ادوات دیگری که برای حاضر کردن پوست و غیره بکار میرفته از گل میساخته اند.

نکته عجیب و قابل ملاحظه اینست که در میان این اقوام اسلحه تهاجمی کمتر پیدا شده است و بنظر میاید که اینان اقوامی صلح دوست و بی آزار بوده اند. فلاخن که برای شکار بکار میرفته بدست آمده ولی تیر و کمان و سر نیزه هیچ دیده نشده است.

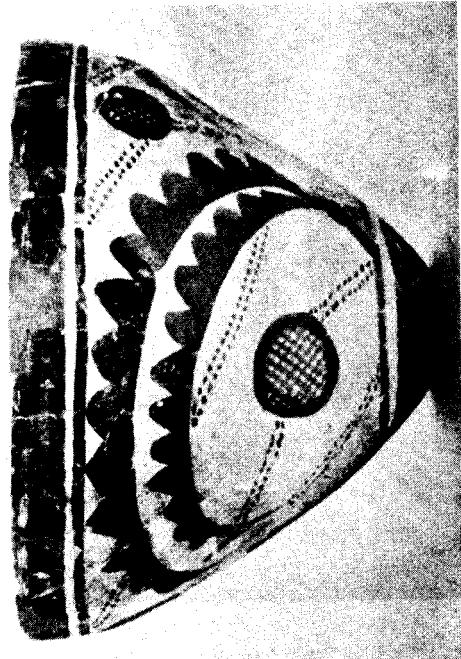
طبقه سوم و چهارم خیلی شبیه بطبقه دوم میباشد ولی آثار آن مانند طبقه دوم کاملا واضح نیست و شاید تاریخ آن تقریباً همان زمان باشد. نظر بانگکه هیچ فلز در این دو طبقه پیدا نشده دکتر هرتسفلد تاریخ این تمدن را در او اخر عصر حجر صیقلی شده میدارد ولی اذ شباhtی که سفال حفریات این محل با سفال مناطق دیگر که در آن مس موجود بوده دارد بعضی عقیده دارند که تمدن این تپه در اوایل عصر مس بوده است. اگر چه در این منطقه مس بدست نیامده اما در بعضی از نقاط ایران در همین زمان مس استعمال میشده است. اغلب از مطلعین تاریخ این تمدن را بین پنج هزار الی چهار هزار سال قبل از میلاد میدانند.

ج - تپه گیان نزدیک نهاوند

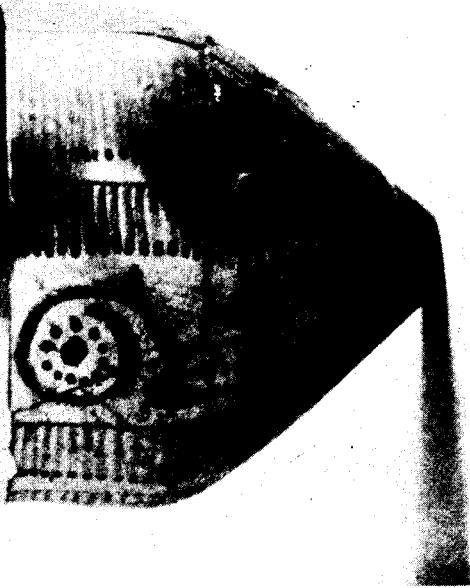
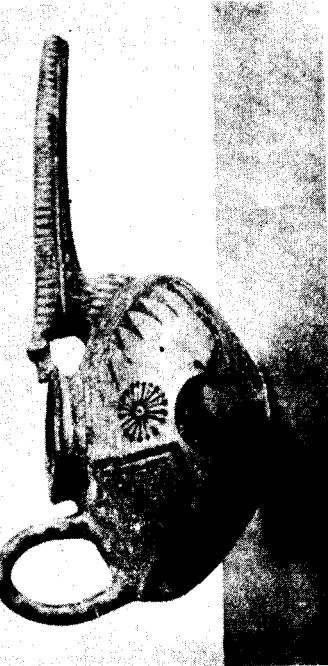
ج. کتنو^(۱) و ر. گیرشمن^(۲) رؤسای هیئت اکتشافیه فرانسوی بودند که تپه ای را نزدیک نهاوند حفر کردند. بوسیله این اکتشافات ثابت شد که تکامل سبک و اسلوبهای مختلفه شوش در نقاطی از ایران که کمتر تحت نفوذ سومر، یعنی جنوبیین النهرين بوده، عملی مداوم

ظرف سفالی رنگی بسیار نازک و ظریف از زمینه نزدیک تخت جهه شده. عصر حجر در حدود ۴۰۰ سال قبل از میلاد (حفربات دکتر هرتسفلد)

ظرف سفالی رنگی از زمینه حصادر نزدیک دامغان (عصر ما قبل تاریخ)

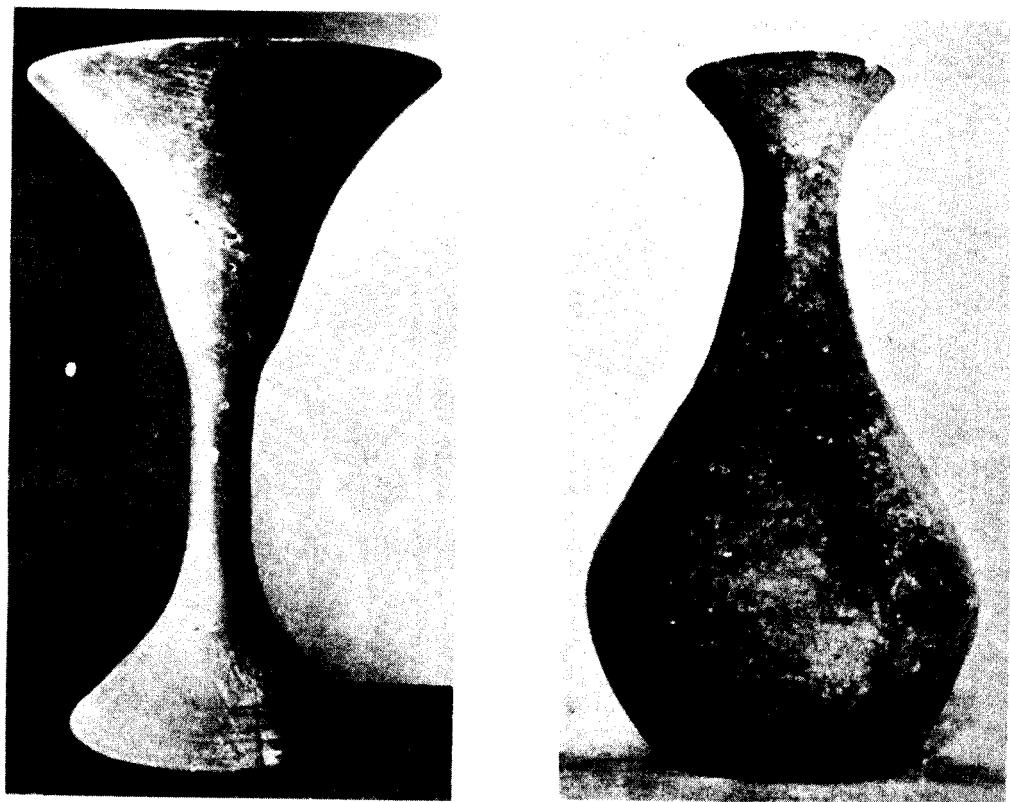


ظرف سفالی از زمینه سپالک نزدیک کاشان
(اوایل عصر ما قبل تاریخ)





دکتر اریک اشمید و جمعیت زیاد کارگر در حفریات تپه حصار نزدیک دامغان



ظرف‌سفالی قهقهه‌ای و سیاه از دامغان
(در حدود ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد)

بوده است. سفالهای شیبه سفال شوش یک الف و یک ب و شوش II در یک نقطه از تپه کیان پیدا شده است.

پائینترین طبقه ' روی سطح طبیعی ' بعمق نه متر بوده است . چنین عمقی دلیل بر سکونت طولانی در این ناحیه میباشد. با وجود این ضخامت قبوری پیدا شده است . سفالهای این ناحیه بسبک سفال شوش یک الف و یک ب میباشد. در قسمت سفلای این طبقه اثری از فلز دیده نمیشود . در قسمتی که تقریباً هفت متر بالای سطح طبیعی زمین است سفالهای پیدا شده که از حیث تزیین و نقاشی شیبه سفال شوش یک الف میباشد ولی ضخیم و بی سلیقه ساخته شده است . در این سطح تبرهای مسی بدست آمده است که شبیه به تبرهای پائینترین طبقه شوش میباشد .

در طبقه فوق این طبقه ضخیم که در بالا بدان اشاره شد سفالهای کشف گردید که شبیه سفال شوش II میباشد . در اینجا نیر اشکال طیور دریائی و عقاب بابلیهای گشوده دیده میشود . نقشهای شانه‌ای شکل هم دیده شده است . نکته قابل توجه اینست که این نقشها در اصل عبارت بوده است از یک ردیف اشکال پرندگان که در انر مرور زمان این شکل را بخود گرفته است . این سفالها برنگ سیاه نقاشی شده و کاهی برنگ قهوه‌ای نیز دیده میشود . سفال مخصوص این طبقه عبارتست از کوزه‌های بزرگ مانند کوزه‌های شوش II در طبقه بعد سبک جدیدی در سفال دیده میشود و آن عبارتست از گلدانهای سه پایه قرمز رنگ که با خطوط موازی و رنگ سیاه تزیین شده است . و نیز آبخوریهای دیده میشود که دارای کعب مسطح و بشکل گلدانهای امروزه میباشند . این ظروف با خطوط نیم دائرة متوازی برنگ سیاه زینت یافته اند .

در طبقه بعد نقش پرندگان مجدداً ظاهر میگردد و سفال اینزمان از گل زرد رنگ بسیار خوب ساخته شده و اشیاء مختلف از آن ساخته اند . از همه مهمتر دیگهای کروی شکل میباشد که با اشکال هندسی تزیین شده و در بین این اشکال تصویر پرندگانی شبیه بخروس دیده میشود .

در طبقه بالا تر باز سفال اشکال جدید تری بخود میگیرد. انبیهای متعدد در این طبقه دیده میشود که بعضی دارای دسته میباشند و نیز گلداهای لگنی شکل بدست آمده که بعضی از آنها با خطوط متوازی نقاشی شده ولی غالب آنها ساده و بی آرایش میباشند.

در طبقه بعد سفالی پیدا شده که با گل قرمز قهوه ای برنگ ساخته شده و سفالهای دیگری نیز دیده میشود که برنگ زرد میباشند. در این طبقه خنجرهایی بدست آمده که اسم سلطان زمان در روی آنها حک شده است. این خنجرها راهنمای خوبی است برای تعیین تاریخ این طبقه و تاریخ طبقات پائینتر. وقتی علماء فن سفال تپه گیان را با سفال سائر نقاط و طبقات مقایسه و مطابقه نمایند تاریخ و زمان این تمدن های مختلف کشف خواهد شد. از روی اسمی سلاطینی که در روی اشیاء نوشته شده تاریخ طبقه مذکور را بین هزار و سیصد تا هزار و صد قبل از میلاد میتوان قرار داد. از روی این تاریخ بخوبی معلوم میشود که تاریخ پائینترین طبقه که بضمایمت نه متر میباشد بزمانهای خیلی قدیم منتهی میگردد. در بالاترین طبقه سفالهایی بدست آمده که تصاویری روی آنها نقش شده است. این تصاویر را کار گر در حالیکه چرخ مشغول چرخیدن بوده نقش میکرده است. سفالهای دیگری از این زمان دیده میشود که برنگ قرمز ساخته و نقاشی شده است.

حفاری تپه گیان از برای ضخامت طبقات اولیه که تازمان حصر حجر صیقلی شده منتهی میشود، مشهور میباشد. سفالهای این محل مسائل زیادی را راجع بشوش I الف و ب و شوش II حل نموده است. تاریخ طبقه فوقانی این ناحیه هزار سال قبل از میلاد تعیین شده است.

نام کتابهاییکه شامل گزارش حفریات این تپه است در آخر کتاب ذکر خواهد شد.

د - تپه سیالک نزدیک کاشان

ر. گیرشمان که در حفریات نهادند شرکت داشته حفریات قابل توجهی نیز در نه کیلومتری جنوب کاشان در محلی موسوم به تپه سیالک نموده است. در این محل یک تپه بزرگ و دو تپه کوچک را حفر کرده تجسس نمود.

در طبقه پائین تپه بزرگی که بنام I الف اسم گذاری شده سفالهای بست آمده که با دست ساخته شده است. این سفالها با اشکال هندسی نقاشی شده و نیز مجسمه حیوانات مانند گریه، بزکوهی، پرندگان و مجسمه انسان که معمولاً در طبقات اولیه دیده میشود، کشف گردیده است.

در طبقه I ب و I ج این تپه سفال چرخی پیدا میشود و شکل حیوانات در آن زشت و بی تناسب میگردد. باید در نظر داشت که سفال طبقه I الف تپه سیالک با سفال I ب تپه حصار که بعداً شرح داده خواهد شد قابل مقایسه است. طبقات آ ب و ج تپه سیالک شبیه طبقه II تپه حصار میباشد. بدین طریق شbahت سفال و اشیاء نقاط مختلف ایران رامیتوان تعیین نمود و تمدن ویا تمدنی تزدیک و شبیه آنرا میتوان در نواحی وسیع و مختلف تشخیص داده پیدا نمود.

بنظر میاید که طبقه II تپه سیالک با طبقات زیرین آن رابطه ای نداشته باشد زیرا در این طبقه سفال شکل دیگری بخود میگیرد و سفالهای خاکستری و قرمز و رنگارنگ نیز پیدا میشود. ظروف مهم این عصر عبارتست از ظروف سه پایه ای و لوله دار. اکتشاف مهمی که در این طبقه شده عبارتست از الواحی که در روی آنها چیزهای نوشته شده است و آنرا عیلام اصلی (۱) میخوانند. شاید این نمونه قدیمترین خط حقیقی باشد که در ایران مرکزی بست آمده است. بوسیله الواح مزبور تاریخ این طبقه را عالم مذکور در حدود دو هزار و هفتصد الی دو هزار و هشتصد سال قبل از میلاد تعیین نموده. سفال این طبقه رامیتوان با سفال طبقات متوسط شوش قابل مقایسه دانست.

در طبقه III سفال خاکستری رنگ بست آمده است و نیز اشیاء دیگری پیدا شده که با اشیاء تپه کوچکتری موسوم به نکروپولیس ب (۲) قابل مقایسه و شبیه است این قسمت ذیلاً شرح داده خواهد شد.
دو تپه کوچکی که در آنها حفریات شده بنام نکروپولیس الف و نکروپولیس ب اسم گذاری شده است. سفالهای تپه اول اغلب خاکستری رنگ و بدون نقش و نگار میباشد

و نیز ظروف پایه دار قرمز رنگ و فوجانهای دسته دار پیدا شده است. این سفالها شباهت بسفالهای ولایت قپدوچیه (۱) که قسمتی از آسیای صغیر است، دارد. تاریخ آن بیش از یکهزار سال قبل از میلاد میباشد. اشیائی شبیه بدینها در نواحی قفقاز بست آمده که تاریخ آن در حدود اوآخر عصر مفرغ و اوائل عصر آهن میباشد.

تمدنی که در نکروپولیس ب مشاهده شده است شبیه تمدن لرستان میباشد، ولی فلز کاری آن بخوبی و ترقی کارهای فلزی لرستان نمیباشد. این تمدن قراتبی با تمدن عصر حجر قفقاز و نیز شباهتی به کشفیات نواحی دانوب، تسلی و گوردیان (در اناطولی آسیای صغیر) دارد. تاریخ این تمدن را در حدود یازده الیدوازده قرن قبل از میلاد میدانند.

در تپه نکروپولیس ب سفالی پیدا شده که با اشکال هندسی بطرز غربی آرایش شده است و دیگر و کوزه لوله دار بست آمده که دارای این قسم نقاشی میباشد. ظروف دیگر دارای اشکال عجیب اسب و گاو میباشد. یک قسم ظرف خاکستری رنگ و نیز سفال قرمز رنگ و ظروف ساده بدون نقاشی هم پیدا شده است.

بعضی از سفالهای تپه سیالک از بهترین و قشنگترین نمونه سفال سازی میباشد که تاکنون در ایران بست آمده است. تپه بزرگ با عصار اولیه منتهی میشود و در تپه های کوچک تمدن تا اوائل عصر آهن میرسد. شاید مهمترین اکتشافات این قسم کشف الواح عیلام اصلی میباشد که معین میسازد اقلاییش از دو هزار سال قبل از میلاد خط در ایران مرکزی وجود داشته است.

هـ- تورنگ تپه نزدیک استرآباد

دکتر ف. ر. وولسین (۲) و خانمش تپه ای در نزدیکی استرآباد حفر گردند و در آنجا سفالهایی برنگ خاکستری و سیاه بست آمد و روی آن خطوطی نقش شده که با برق خود سفال متباین میباشد. سفالها را باشکال مختلف از قبیل کوزه، تنک گردن باریک

و غیره ساخته اند. قابل توجهتر از همه ظروف بشقابی شکل است که در روی پایه بلندی قرار دارد.

در این محل مجسمه های گلی نیز بدست آمده و آن ربة النوع برهنه است که طبیعت را نشان میدهد و در روی آن خطوطی رسم شده که شاید علامت لباس آن باشد. این مجسمه ها با زینت آلات از قبیل گوشواره، گردن بند و شاید دست بند زینت میشده است. این ربة النوع به اشکال و انواع مختلف نشان داده شده است و بطور گلی میتوان آنرا در ایران با اناهیت ربة النوع حاصلخیزی و فراوانی یکی دانست.

در طبقه عمیقتری که برای امتحان حفر شد قطعه سفالی کرم رنگ بدست آمد که با رنگ سیاه روی آن نقاشی شده بود. این ثابت میکند که اگر تمام تپه را حفاری کنند سفال رنگ شده زمانهای قبل نیز ممکن است بدست آید.

و- تپه حصار نزدیک دامغان

دکتر اریک اشمید (۱) رئیس هیئت اکتشافیه که از طرف موظه داشگاه و موظه صنعتی پنسیلوانیا مأموریت داشت، در اطراف دامغان شروع بحفاری کرد و امیدوار بود که هکاتوم پیلوس (۲) یعنی شهر صد دروازه پایتخت اشکانیان را کشف کند. خرابه و آثار این شهر بدست نیامد، ولی هیئت مزبور موفق بکشف تمدن مهم ما قبل تاریخی در تپه بزرگی در سه کیلومتری دامغان گردید.

با دقت و توجه کاملی که لازمه بهترین اکتشافات علمی میباشد، این ناحیه را بچندین مریع که ضلع هر یک صدمتر بود قسمت کردند و هر یک از آن قسمتها را بربعهای کوچکتر بطلع ده متر تقسیم نمودند و حتی در کتاب گزارش خود هر یک از این قسمتها را هم به ده سربع یکمتری قسمت نموده اند تا مکان حقیقی اشیاء مکشوفه را بسهولت بنمایند. این عمل با صحیحترین و دقیقترین آلات و ادوات انجام یافت و نیز عمق هر شیئی مکشوفه را با کمال دقت با سانتیمتر اندازه گرفتند. برای اینکه بتوان

اکتشاف را بطبقات کل و جزء تقسیم نمود؛ اینگونه دقت لازم و واجب است.

حصار I الف

بقایای اطاوهاییکه دیوار آن از کاه و کل ساخته شده درطبقات مختلفه کشف وسفال وادوات گونا گون و جالب توجهی در مقابر بدست آمده است. کشف اسکلت این مردم بسیار مهم است و اطلاعاتیکه از مطالعه اسکلت این قوم حاصل شده قرار است در آتیه منتشر گردد. در این محل هزار و ششصد وسی و هفت قبر باز گردید.

تمدن پائینترین طبقه را بوسیله سفالهای دست ساز که با اشکال هندسی برنگ

سیاه روی زمینه قرمز نقاشی شده مشخص میگردانند. سفال این طبقه معرف تکامل صنعت در زمان پیش میباشد. سفال معمولی این طبقه عبارتست از کوزه های مدور که کعب آنها لبه دار میباشد. کوزه های بزرگ باشکال هندسی نیز بدست آمده است.

وجود آسیای دستی علامت آنست که این مردم از زراعت و فلاحت بی بهره نبوده اند. مجسمه های گلی که بنظر میرسد بشکل حیوانات اهلی ساخته شده باشد بدست آمده ولی مطالعه دقیق علمی از روی استخوان حیوانات این مسئله را روشنتر خواهد نمود. مردم این محل با مس آشناei داشته اند، ولی گویا این فلزبرای آنها کمیاب بوده است.

حصار I ب

رنگ سفال این طبقه بعوض قرمز، قهوه ای روشن یا کرم میباشد. اشکال حیوانات مانند بز کوهی، پرندگان و انسان بوضعهای مختلف بدست میاید. سفال سازان این عصر استعمال چرخ را آموخته بودند. یکی از نمونه های اینزمان کاسه ظریفی است و دارای پایه ای که کعب آن مدور میباشد.

حصار I ج

این طبقه یکی از بر جسته ترین دوره تمدن اولیه را نشان میدهد. نقشه مخصوص و مشخص این دوره شکل بز کوهی است. اشکال هندسی نیز وجود دارد و اینها هر دو بمنتهی درجه ترقی خود رسیده اند. مقید شدن شکل حیوانات و پرندگان را میتوان از طبقات I ب و ج و نیز در قسمت اول طبقه II تعقیب نمود. این مطالعه جالب توجه است زیرا این اشکال بتدریج شکل اولیه خود را از دست داده بشکل اشکال هندسی درمیایند، اسلوب پردازی بیشتر در نتیجه فکر و خیال نقاش بوده است نه بواسطه ترقی و مرور زمان،

زیرا مراحل مختلف نکمال آن تمام در یک طبقه بسته آمده است.

مهرهای تکمه‌ای شکل بسیار است. مهره‌ها را از مواد مختلف ساخته و جهت زینت بکار می‌بردند. مقدمات لعاب دادن سفال در این زمان فراهم شده است.

ظروف و آلات مسی که در ادوار مختلف حصار I پیدا شده خالص نبوده یعنی همانطوری که در طبیعت بسته آمده بکار برده شده و نمیتوان آنها را در دریف مفرغ قرار داد. سنjac مسی با سر دور، خنجر، دست بند و قطعات کوچک که شاید در سر تیر میگذاشته‌اند کشف گردیده است. درفش استخوانی، هاون سنگی و سنک جهت صیقل زدن و تیز کردن پیدا شده است. عجب آنکه در این طبقه سلاح و ادوات سنگی زیادی پیدا نشده است.

آخر دوره حصار I ج مصادف می‌شود با مهاجرت مردمی که شاید از جلگه ترکمان بطرف شمال میرفته‌اند. این تمدن جدید توسط سفال ساده خاکستری رنگ که شامل رنگهای خاکستری روشن و تاریک و حتی سیاه می‌شود، مشخص می‌گردد. شرح آنرا در دوره بعد ذکر خواهیم نمود.

حصار II الف این طبقه دوره تحولی را نشان میدهد. ظروف خاکستری و سیاه پیدا می‌شود و نیاز اشیائی مانند ظروف طبقه I ج در مقابله بسته آمده است. روی این ظروف رنگ شده‌یک ردیف اشکال غزال‌بلند کردن نقاشی شده است. این تصاویر بتدریج صورت اولیه‌ی خود را از دست داده بشکل اشکال هنسی منظم در می‌آید که ابداً شباهتی به حیوان اصلی ندارد از جمله خصائص ظروف خاکستری این دوره پایه آنها می‌باشد.

حصار II ب در این طبقه باختن ظروف خاکستری ادامه داده اند، ولی سفال رنگ شده بسته نمی‌اید و آنکه پیدا شود دارای نقاشی خیلی ساده است. سفال مهاجمینی که در این دوره آمده اند جای سفال بومی را گرفته است چون فلز زیاد شده و ادوات مسی بتدریج زیاد می‌گردد. از خصائص این طبقه سنjacهاییست که سر آنها پیچ دارد. ساختن گرز مسی در این دوره ظاهر می‌گردد و در ادوار دیگر نیز ادامه می‌پاید.

حصار III الف این طبقه دوره بزرخی بین طبقات II و III است زیرا حدود

آن کاملاً روشن نمیباشد و چون سفال هر دو طبقه در آن پیدا شده طبقه جداگانه نامیده شده است.

حصار III ب این طبقه با اشکال قشنگ و ظریف خاکستری و سیاه رنگ

مشخص میشود. فنجانهای رنگی ساده با زمینه گندم گون، زرد یا نارنجی و آلات زینت با طرحهای ساده ظاهر میگردد. میل و سلیقه ایرانیان برای زینت در این طبقه مشهود و هویا است. ظروف صیقلی شده خاکستری نیز در این طبقه پیدا میشود.

آلات و ادوات مسی در این زمان رو بفرونی است ولی ه وز مس همان فلز طبیعی است و با چیز دیگری مخلوط نیست. عصائی در این دوره دیده میشود و علامت آنست که مردم این عصر دارای عقائد مذهبی بوده و آنرا در مراسم معمول آن زمان بکار میبردهاند. در این طبقه برای اولین بار سر تیرهاییکه از سنگ ساخته شده دیده میشود.

چنانکه ذکر شد در طبقات قبل فقط قطعات مسی کوچک پیدا میشود و مطمئن نیستیم که آنها را برای سر تیر استعمال میکرده اند. اما در اینکه اینها سر تیرهای سنگی هستند شکی نیست و تعجب در این است در عصری که فلز معمول بوده اشیاء عصر حجر صیقلی شده برای اولین دفعه بدلست میاید.

در این طبقه هیئت اکتشافیه واقعه اسف انگیزی را که هزاران سال قبل

بوقوع پیوسته کشف نمودند، یعنی بنائی پیدا شد که طعمه حریق واقع گشته و ساکنین آن نیز تلف شده بودند. از آثار آن چنین بر میاید که این ساختمان مورد حمله مهاجمین قرار میگیرد و آنها پس از آنکه از تصرف آن مأیوس میگردند نیمسوزب داخل آن پرتاب نموده آتش میزند. استخوان مدافعين در پای پلکانی که به پشت بام میرفته پیدا شده است. اگر چه این حریق بمرگ ساکنین آن خاتمه یافته ولی خود بنا را از غارت مهاجمین محفوظ و اشیاء و ادوات نفیسی در اطاوهای آن باقی مانده و بدلست ما رسیده است.

هزاران اشیاء کوچک که برای زینت بکار میرفته در اینجا پیدا شده است. مهره

و تسبیح عقیق در این طبقه پیدا شده که در طبقات قبل دیده نشده است. زینت آلات طلا و نیز فنجان از این فلز قیمتی بدست آمده است. خنجری که دارای دسته نقره میباشد و علامت نخی در آن دیده میشود بدست آمده است. برای بستن دسته خنجر پارچه نیز استعمال میشده است. اثر پارچه پس از سوختن در روی دسته دیده میشود.

مدافعینی که در آتش جان داده اند خنجر همراه داشته و خدنگهای سنگی زیاد در میان آنان پیدا شده است. از روی مدارک و اشیائی که بدست آمده است کلیه واقعه اسفناک و حمله مهاجمین را میتوان تشریح نمود. موضوع جالب توجه دیگر آنست که در یکی از اطاقهای این عمارت توده های گندم نیم سوخته پیدا شده است و این نشان میدهد که در قسمت فلاحت این مردم ترقیاتی کرده بوده اند. از آب و هوای این ناحیه میتوان حدس زد که آبیاری در بین این مردم معمول بوده است.

دو مهر استوانه ای شکل نیز در این طبقه پیدا شده است که یکی از آنها دارای نقش گاوی و دیگری نشان عربابه میباشد. اشیاء زیادی از این قبیل در نقاط مختلفه پیدا شده است که دال بر تجارت و تبادل اجناس و افکار در بین این مردم است.

حصار ۱۱۱ ج در این طبقه سنگ مرمر سفید برای اولین بار ظاهر میگردد و نیز زیادی از حیوانات اهلی از نقره، مرمر یا گل ساخته شده است. مجسمه انسان که دامن گشادی بوشیده از مس، مرمر و گل پیدا میشود و بنظر میآید که این قبیل مجسمه در مذهب آنان انتشار زیادی داشته و مورد عبادت بوده است. اشیاء نظیر آن در نقاط مختلفه دیگر نیز پیدا شده است.

عصائی که در مراسم مذهبی بکار میرفته و نماینده فامیل بوده پیدا شده و زنی را نشان میدهد که بچه ای را بلند نموده و تقدیم مردی مینماید. عصای دیگر زارعی که کاوی را به کاو آهن بسته نشان میدهد. این علامت فلاحت و زراعت است و شاید برای برکت دادن و تقدیر آناییکه بدین شغل شریف همت گماشته اند استعمال میشده است. این اشیاء بطور کلی نشان میدهد که مذهب مقام شامخی در زندگانی این مردم داشته است.

مقبره‌ای نیز کشف شده که مقدار زیادی اشیاء مذهبی در آنجا بست آمده و دکتر اشميد آنرا مقبره‌یکی از رؤسای مذهبی میداند.

مقبره مهم و جالب توجه دیگری پیدا شده است که متعلق بدختر کوچکی میباشد و از قرار معلوم از فامیل یکی از نجبا بوده است، زیرا جواهرات و آلات زینت بسیار با او دفن شده است. از یکطرف اشیائی است که این دختر در زمان کودکی داشته و استعمال میکرده و از طرف دیگر ظروف بزرگ و اسبابهاییست ممکن بوده در بزرگی استفاده کند، از این قضیه چنین نتیجه گرفته اندکه این مردم بزندگانی پس از مرگ معتقد وانتظار داشته اند که او در عالم دیگر بحد بلوغ برسد.

مهره و تسبیح کهربا برای اولین دفعه در این طبقه دیده میشود و نشان میدهد که روابط تجاری با مناطق دور دست زیاد شده است. مهرهاییکه برای مدار بکار میرفته پیدا شده و تصویر حیوانات روی آنها نقش گردیده است. مس در این زمان زیاد گردیده و ظروف بزرگ از آن ساخته شده است. فوجانهای سربی دیده میشود و ظروف نقره فراوان گردیده. تاجی از نقره که با تصاویر حیوانات منقوش میباشد روی سر اسکلتی پیدا شده و حلقه های طلا و نقره روی نیزه های این زمان دیده میشود ولی سر تیر سنگی از بین نرقه و متداول بوده است. چنگال و ملاقه که برای طباخی بکار میرفته و چنگالهای بزرگی بطول یکمتر که شاید در جنگ استعمال میشده بست آمده است.

روی هر قته مردم این عصر از حیث تمدن و زندگانی پیش بوده اند. در فلز کاری مهارت زیادی داشته و از زراعت و فلاحت بی بهره نبوده اند، حیوانات اهل نگاه میداشتند و در مذهب بالتبه ترقی کرده بوده اند.

دکتر اشميد تاریخ طبقه III ج را در حدود دو هزار تاسه هزار سال قبل از میلاد میداند تاریخ زمانی که طبقه I تمام شده و نژاد جدیدی باین منطقه آمده و سفال خاکستری رنگ با خود آورده اند در حدود سه هزار و پانصد سال قبل از میلاد میباشد. پس معلوم میشود که قسمتهای طبقه I پیش از این تاریخ و طبقات II و III بعد از آن بوده است. اگر چه تاریخی

که بتمن و کشیات ماقبل تاریخ داده میشود فرضی و تقریبی است و غالباً حدس زده شده است، ولی بتدربیح حقائق و مدارک زیادی جمع کردیده است که مارا امیدوار و قادر میسازد که در آینه تاریخ صحیح و دقیقی بتمن اوایله و طبقات اکتشافی بد هیم.

ز- چشمۀ علی نزدیک ری

تحت نظر هیئت موژۀ دانشگاه و موژۀ صنعتی پنسیلوانیا، که حفریات دامغان را بعهدۀ داشتند، حفریاتی در ری نزدیک طهران بعمل آمده است.

در طبقات ماقبل تاریخ این ناحیه طبقه‌ای شبیه بطبقه I الف تیه حصار بدست آمده است. رنگ معمولی سفال این طبقه سیاه و نقاشی آن باشکال هندسی است. در قسمت پائین این طبقه سفال سیاهی بدست آمده که با اسباب مخصوصی ساخته و صیقلی شده است و سفال پست تری پیدا شده که گل آن با گیاهی مانند کاه مخلوط میباشد.

پس از این طبقه باطبقه مختصر دیگری مواجه میشویم که شبیه بطبقه I ب دامغان میباشد. رنگ سفال آن گندم گون یا خاکستری است و نقاشی آن بر نگ قهوه‌ای میباشد. نقش این ظروف شامل نخلهای کوچک، گل و برگهای متقطع، زوايا و خطوط منحنی میباشد. اشکال حیوانات این منطقه قدری با اشکال حیوانات در حفریات دامغان فرق دارد، ولی دارای ارزش صنعتی بوده و در ساختن آنها مهارت زیادی بکار رفته است. سفالی که دارای نقاشی I ب دامغان میباشد وزمینه اش قرمز و مانند سفال طبقه I الف دامغان است بدست آمده که بنظر علماء علم حفاری غریب و خارج از معمول میباشد. تکه های سفال که شبیه ظروف سامرۀ درین النهرین میباشند نیز بدست آمده است. اینها دارای زمینه روشن و نقشه‌هایی است که آنها را نقش راه آهنی مینامند و آن عبارت از خطوطی است که در روی آنها بفوایل معین خطوطی نقش شده و شبیه بعلامت راه آهن در روی نقشه میباشد. طرح نزدیکی نیز معمول بوده است که مانند سفال سامرۀ میباشد.

ج- لرستان

دکتر اشميد و همراهانش بتوسط طیاره از لرستان نقشه برداری کردند تا

بهترین تپه‌هارا برای حفريات بدان وسیله تعیین کنند. پس از آن او از طرف مؤسسه امریکائی برای صنایع و آثار قدیمة ایران همز^(۱) رئیس هیئت اعزامی گردیده وبحفریات شروع نمود. در اینجا سفالی پیدا شده است که دارای زمینه روشن و اشکال بزرگ و غزال و طرحهای هندسی میباشد. در طبقه بعد دیگرهاشی پیدا شده است که دور تا دور آن خطوط متوازی منقوش است و در جای دیگر دیگرهاشی پیدا شده است که دارای سه پایه بوده و با اشکال هندسی منقوش است. شاید مهمترین ظروفی که کشف گردیده دیگرهاشی مدور خاکستری رنگ میباشد که خطوط موج دار دور آن نقش گردیده و نیز شکل شیری که در طرفین لوله آن بطور برجسته ساخته شده است. تاریخ این دیگ در گزارشهاشیکه تاکنون منتشر شده معین نگردیده است و این دیگ با تمام سفال ما قبل تاریخ که در صفحات قبل شرح دادیم فرق دارد.

از کشفیات دیگر این هیئت مجسمه‌های انسان است که بطور مضحكی از سفال ساخته شده و نیز مجسمه‌غزالی است که سر آن بطرف پهلو خمیده است و این اثر از زمان بعد میباشد و بعض تاریخی تعلق دارد.

ط - تپه‌های مقابل تاریخ در آذربایجان

در اطراف اردبیل و دریاچه رضائیه هنوز اکتشافات و حفاری‌های ارزشمند علمی نشده است. چیزهایی که کشف گردیده عبارتست از سفال رنگ شده که در رضائیه پیدا شده است. این سفال دارای اشکال هندسی میباشد که در روی زمینه قرم با رنگ سیاه نقش شده است و نیز یک ردیف پرنده در روی زمینه نخدودی رنگ بارندگ قهقهه‌ای نقش گردیده است. سفال دیگری بdst آمده که بر رنگ سیاه و قرمز نقاشی شده و اشکال پرنده‌کان را مجسم میسازد و شبیه سفالیست که در طبقات اولیه آشور و آناطولی پیدا شده است. اشکال دیگری بر رنگ قهقهه‌ای و سیاه شبیه سفال دامغان کشف گردیده‌ولی دارای شکل مخصوص و مشخص بخود هستند. سفال قهقهه‌ای رنگ جلا داده که خطوطی روی آن

منقوش میباشد نیز بدست آمده است. از این نوع سفال و نیز سفالهای ساده و روزمره دیگرها لوله دار و ظروف دیگر باشكال مختلف پیدا میشود.

در ناحیه سلدوز حفریاتی از نقطه نظر تجاری بعمل آمد و در نتیجه سفالهای پایه دار که دارای تزیینات واشکالی میباشد که در سائر نواحی ایران دیده نشده بدست آمده است. اینها را در قبرستان یکی از تپه ها کشف کردند ولی چون حفریات از روی اصول علمی نبوده و طبقه بندی و مطالعات علمی درباره آنها نشده است، حقائق تاریخی زیادی نمیتوان از آنها بدست آورد.

از روی اشیائیکه تاکنون بدست آمده میتوان بیش بینی کرد که اگر حفریاتی از روی اصول علمی در آذربایجان بشود نکات ذیل کشف خواهد شد:

۱ - دوره های تمدنی قدیمتر از تمدن اولین طبقاتی که در سائر نقاط ایران کشف شده است.

۲ - مبدأ احتمالی تمدن اولیه که از مناطق کوهستانی این نقطه بجلکه سومر و آشور در عراق انتشار یافته است.

۳ - فلز کاری و کارهای سنگی زمان قدیم روشن و واضح خواهد گشت و مدار کی بدست خواهد آمد که تکامل تدریجی صنعت را که تاکنون مجهول مانده تعیین خواهد نمود.

۴ - بوسیله حفریات یکمده تپه هاییکه بنام تپه خاکستر نامیده میشود پیوستگی اعصار مختلف از عصر حجر تا زمان تاریخ برقرار خواهد گشت. زیرا این ناحیه برای تمدن اولیه و نیز تمدن زمان مدى معروف میباشد. امید است که سعی و کوشش حقیقی برای تکمیل معلومات حالیه ما راجع بزمان ما قبل تاریخ بعمل آمده و در مناطق جالب توجه آذربایجان که تاکنون توجهی با آن نشده حفریات و کاوش هایی بعمل آید.

۳- سفال ماقبل تاریخ

چنانکه از مطالعه صفحات گذشته معلوم میگردد در حفریات نواحی مختلفه ایران سفال را از همه مهمتر شمرده و بآن بیشتر اهمیت داده اند. علت این دقت برای آنست که زندگانی و خصائص صنعتی و اخلاق مردمان اولیه از روی سفال بهتر از اشیاء دیگر معلوم میگردد. شباهت و زمان تمدنها مختلفه از روی سفال ظاهر میشود و با مطالعه دقیق پیوستگی تمدن را میتوان تا حدی از روی نوع سفال و ظروف سفالینی که میساخته اند معلوم و معین گردانید.

استادی و مهارت مردمان اولیه در صنایع و فنون زمان خود تعجب آور است. نمو طرح و نقشه از اشکال هندسی یک سلسله اشکال حیوانات و بعد انحطاط و برگشت آن با اشکال هندسی دارای دوره مخصوصی بنظر میرسد و این مسئله موضوع مناسبی است برای مطالعه و تحقیق در سفال ما قبل تاریخ ایران.

۴- مهرهای ماقبل تاریخ

در زمانهای اولیه قبل از اختراع خط، مهر در ایران معمول بوده و آنرا برای بستن کوزه و سایر ظروف و اختصاص اشیاء یا اسبابی بصاحبش استعمال مینمودند. مهرهای اولیه مخروطی شکل بودند. قاعده مخروط مسطوح بوده و در رأس آن سوراخی برای رد کردن رسماً تعیین شده است. مهرهای گبیدی شکل نیز پیدا میشود که آنها هم سوراخ برای رسماً دارند. مهرهای فشاری در این موقع زیاد پیداشده و غالباً بشکل دکمه‌ای هستند که سوراخی در وسط آن است و یا اینکه دسته کوچکی دارد که جهت رسماً سوراخ شده است. نقش اولیه مهرها فقط علامت یا نقشی بوده که صاحب آنرا مشخص مینموده ولی بعد اشکال حیوانات و شکل ساده انسان در روی آنها حک میشده. تصاویر حیوان یا حشرات غالباً دارای معانی نجومی و هیئتی میباشند. مبدأ علائم منطقه البروج را که امروزه در تمام عالم

مشهور و منتشر است شاید بتوان تا اندازه‌ای درنتیجهٔ مطالعهٔ آسمان و افسانه‌های ایران قدیم دانست.

جنس مهرها در ابتدا از گل رس بوده ولی بعد‌ها سنک جای آنرا کرفته و آنها را معمولاً از سنک می‌ساخته‌اند. مس نیز برای ساختن مهر استعمال می‌شده ولی توانسته است جای سنک را بگیرد و تا زمانهای بعد تنها چیزی که در مهر سازی استعمال می‌شده، سنک بوده‌است. غالباً أحجار کریمه کم قیمت را حک کرده و برای مهر بکار می‌برده‌اند. اشیاء دیگری برای ساختن مهر بکار میرفته که اهمیت زیادی حاصل نکرده‌است. امیدواریم که نقش مهرها و معانی آنها را مفصل‌ا در فصول آنی شرح دهیم زیرا اگر چه شروع آنها از زمان ما قبل تاریخ است، در این دوره از هم تفکیک نشده است.

۵— مجسمه‌ها

یکی از نکات شایان توجهی که در تمام حفريات مذکور بدلست آمده مجسمه‌های کوچکی است که از گل، استخوان، قیر، سنک، مس و حتی از طلا و نقره ساخته شده است. این مجسمه‌ها غالباً حیوانات را مجسم نموده و بعضی از نمونه‌های آن که از استخوان و قیر ساخته شده فوق العاده عالی است و منتهای مهارت و استادی را در صنعت مجسمه‌سازی نشان داده و با بهترین شاهکارهای مجسمه سازان دنیا قابل مقایسه است. قدرت و جمالی در ساختن این مجسمه‌ها بکار رفته که از مردمی که در اعصار ماقبل تاریخ میزیسته اند حیرت آور است. شاید این مجسمه‌ها برای طلس استعمال می‌شده و با مذهب آن زمان مربوط بوده است.

بسیاری از مجسمه‌ها هیکل زنی را نشان میدهد که گاهی عریان و هنگامی با لباس و جواهر می‌باشد. راجع به هویت و مقام این زن در بین علماء و محققین اختلاف است. ولی عقیده عمومی بر آنست که این مجسمه ربة النوع طبیعت می‌باشد که در آن زمان پرستش آن در ایران و ممالک اطراف معمول بوده است، در ادبیات بعد اسم این ربة النوع

اناهیت یا ناهید ذکر شده است. این اسم را میتوان برای ربة النوع بطور عموم استعمال کرد ولی نام و وظیفه اش بلاشك در زمان و مکان مختلف تغییر میکرده است. مطالب و نکات زیادی از مطالعه دقیق این مجسمه ها بدست میاید که این کتاب را گنجایش بحث بیشتری در این موضوع نیست.

خاتمه

در خاتمه این فصل میتوان گفت که سه مرحله ابتدائی که معمولاً در تمدن های اولیه دیده میشود عبارتست از: ۱ - شروع به فلاحت و زراعت؛ ۲ - اکتشاف و استعمال فلزات؛ و ۳ - تشکیل خانواده، دهات و شهرها.

محلی که بشر اولیه شروع بزرگ است و کشت گندم و جو نموده بطور تحقیق معلوم نیست، ولی بالاخره ممکن است ثابت شود که این نقطه در ایران یا اقلاد در اینطرف دنیا بوده است. استعمال فلز نیز در ایران بزمانهای خیل قدیم منتهی میشود. خانه و آثار زندگی اجتماعی که بدست آمده تعلق به چهار الی پنج هزار سال قبل از میلاد دارد. اما مردمان آن زمان باین درجه تمدن نمیتوانستند بر سند مگر آنکه مدارج اولیه آنسرا طی نموده باشند. بنابرین دلائلی موجود است بر اینکه این تمدن خیل قدیمتر بوده و مراحل تکاملی داشته که در زندگانی بدوي آنرا نمیتوان یافت.

در کتاب مهم «صنایع ایران» سر آرتور کیث (۱) و دکتر ارنست هرتسفلد متفقاً مقاله ای راجع به «ایران، سرزمین و مرکز ما قبل تاریخ» واژ روی بعضی مدارک مطلبی را مورد بحث قرار میدهند که از اکتشافات ثابت میشود که فلاحت و تمدن بعد از آن در فلات ایران شروع شده است. اگر چه این نویسندگان از بزرگترین علماء این علم میباشند ولی برای اثبات حقیقی این مدعای هنوز مدارک صحیحی در دست نیست و باید منتظر اکتشاف و حفریات دیگری بود. نویسندگان فوق الذکر معتقدند که محل اکتشاف فلز را میتوان در نواحی شمال غرب ایران یا در ارمنستان دانست، ولی در این قسمت نیز معلومات

ما محدود است و مدار کی در دست نیست که این عقیده را ثابت کند.
کر چه قسمت‌های بزرگ ترقی اولیه صنعت و تمدن باید کشف شود، ولی امطالعه صفحات قبل معلوم می‌گردد که تا چهار هزار سال قبل از میلاد صنعت و تمدن مدارج مهی را طی کرده بوده است. کارهای سنگی و فلزی و منصوصاً سفال‌سازی که در نتیجه حفریات بدست آمده و ملاحظه نمودیم، علامت ترقی و اتحاط ادوار گذشته می‌باشد. البته در نتیجه ادامه حفریات تدریجاً پرده از روی ازمنه قدیمه برداشته خواهد شد و بسیاری از جزئیات اطلاعات فعلی ماقبل تاریخ خوانده می‌شود، کم کم شکلی بخود خواهد گرفت و تاریخ محسوب خواهد گشت.

نقشه‌ای روی سفال ماقبل تاریخ



فصل سوم

صنایع دیگر عهد قدیم

در آکتشافات و حفریاتیکه در فصل گذشته شرح دادیم بظهور و اکتشاف فلز در عصر ماقبل تاریخ ایران اشاره نمودیم . برحسب اتفاق سنگهایکه دارای مس بودند در مجاورت آتش قرار گرفته و انسان ماقبل تاریخ تکه های براق فلز را که در انر ذوب از سنگ جدا شده بود ، مشاهده کرد و بعد فهمید که این فلز را میتوان کویید و با شکال مختلف در آورد و نیز متوجه شد که آن در بسیاری از جهات برای ساختن اسلحه و ادوات بمراتب بهتر از سنگ است . مس برای آلات زینت بکار رفته و همچنین لوازم جادو و طلس مینمود از آن میساخت . اشیائی هم که در رسوم مذهبی بکار میرفت از مس ساخته میشد . صنعت فلزکاری از ساختن این قبیل اشیاء شروع گردید . اولین فلزی که بمقدار زیاد استعمال میشده مس بوده است و بعد سرب ، نقره و طلا ظاهر گردیده و مورد استعمال قرار گرفته . بالاخره مس را با روی یا فلز دیگر مخلوط کرده آنرا سخت و محکم نموده اند و بدین ترتیب مفرغ بوجود آمد و این فلز واسطه بروز استعداد صنعتی گردید که ذیلا بشرح آن خواهیم پرداخت .

۱- کارهای مسی و مفرغی

اشیاء شایان دقت زیادی از مس که در فصل قبل بشرح آن پرداختیم درنتیجه حفریات علمی بدست آمده است . اشیاء مختلف مفرغی تک تک در ایران بیدا میشد ، ولی در چند سال اخیر کارهای صنعتی حبرت آوری از مفرغ در نواحی لرستان کشف گردیده

است. این اشیاء بمقدار زیاد و بتنوع و اشکال مختلف میباشد و نیز اشیاء دیگری که در سایر نقاط ایران پیدا شده است بآنها اضافه میگردد. این کشفیات گواه و شاهد خویست بر اینکه صنعتگران ایرانی در عصر مفرغ بمقام عالی رسیده بوده‌اند. استعداد صنعتی و مهارت کار آنان بحدی بوده که صنعتگران ایران سایر نقاط دنیا در آن عصر بهیچوجه نمیتوانسته‌اند با آنها رقابت و برابری کنند. در صفحات بعد کشفیات مفرغ لرستان و نقاط دیگر را مورد دقت و مطالعه دقیق قرار خواهیم داد.

الف - ناحیه اردبیل

اشیاء مسی و مفرغی مخصوصاً اسلحه بوسیله دهاتیهای اطراف اردبیل بدبست آمده است. این ناحیه در مغرب دریای خزر و نزدیک سرحد روسیه میباشد. غالب این اشیاء ساده‌تر از مفرغهای لرستان میباشد و شاید از حیث قدمت زمان برآنها برتری داشته باشد. از نوع تبری که در لرستان پیدا شده و تاریخ آنرا باستان شناسان قریب به هزار سال قبل از میلاد معین کرده‌اند، در ناحیه اردبیل نیز بدبست آمده است. شمشیرهای مسی، که بعضی از آنها متجاوز از یکمتر طول دارند نیز پیدا شده است. بعضی از این شمشیرها دارای دسته‌های سنگینی هستند. خنجرهای مختلف، تبر و سرنیزه، حلقه برای گرفتن زه کمان و نیز قسمت بالا و پائین تیردان مسی در این ناحیه بدبست آمده است. تقریباً هر اسلحه‌ای که در این ناحیه کشف گردیده باصطلاح آنرا «کشته» میباشد، یعنی در موقعیکه صاحب‌ش را دفن کرده‌اند آنرا شکسته و پهلویش گذارده‌اند. این عمل و رسم در بین اغلب از موارف اولیه در نقاط مختلف مرسوم بوده است.

جواهر درین مفرغهای این ناحیه کمتر دیده میشود، ولی گوشواره و گردن بند دیده شده است. در ساختن اغلب این اشیاء مهارت و استادی بکار رفته، ولی نقشهای ظریف و اشکال حیوانات که در مفرغهای لرستان خواهیم دید در اینجا دیده نمیشود. اشیاء مفرغی اردبیل را میتوان از حیث زمان بسه طبقه قسمت نمود:

۱ - سبک خیلی ساده اولیه عبارت از خنجرهای کوچک و سرنیزه مسی

میباشد که ظرافت زیادی در ساختن آنها بکار رفته است. ۲ - سبک متوسط که شامل شمشیرهای دراز و خنجرهای مختلف است و در ساختن تیغه و دسته و اتصال آنها مهارت بیشتری بکار رفته است. ۳ - در طبقه سوم فلز مخلوط در صنایع بکار رفته و میتوان آنرا مفرغ نامید. نمونه کارهای این فلز عبارتست از شمشیرهای کوتاه که طرف برندۀ آن کمی منحنی است و نیز سر تیرهاییکه در ساختن آنها مهارت زیاد بکار رفته است.

ب - مفرغهای لرستان

چندین سال قبل اشیائی از مفرغ در مقابر لرستان و مخصوصاً در نواحی هرسین بیدا شد. وقتیکه اهالی محل و دهاتیها متوجه شدند که میتوانند آنها را باقیمت گزاف بفروش رسانند، قبرهای زیادی را کنده اشیاء آنها را بیرون آورده‌اند. این اشیاء در ایران و اروپا و امریکا بمقدار زیاد خرد و فروش شد.

مردم لرستان در عصر مفرغ میباشند سواران خوبی بوده باشند، زیرا بین اشیاء کثف شده قسمت عمده عبارت از حلقة دهنۀ اسب، تزیین عرابه و لوازم زین اسب میباشد. بعضی از اینها دارای نقشهای است که حیوانات را بخوبی مجسم میسازد و با اصول صنعتی نوینی جلوه‌داده شده. تمام اینها مهارت و قوه ابتکار صنعتگر را نشان میدهد. آلات زینت شخصی زیادی مانند گوشواره، گردن‌بند، انگشت، دست‌بند وغیره نیز بدست آمده است. گلداهای بزرگ و پایه‌های مفرغی که نه تنها قشنگی طرح دارند، بلکه مهارت و استادی صنعتی در ساختن و تزیین آنها بکار رفته یافته میشود. حتی آلات و ادوات و اشیاء خانه نیز با اشکال پرندگان، حیوانات و نقشه‌های دیگر زینت یافته است.

اشکالی که عقیده داشتند ارواح خبیثه را بر طرف ساخته بخت و اقبال میاورد زیاد و بازویند وطلسم فراوان بوده است. در روی بسیاری از این اشیاء شکل عجیبی دیده میشود که شباهت بانسان دارد، ولی به سیکهای گوناگون و گاهی دارای سر و شاخهای بزرگ است و گاهی طوری طویل مجسم شده که مشکل است شباهت آنرا بانسان تشخیص داد. در بعضی مواقع صورت این موجود غریب در روی یک مفرغ چندین مرتبه تکرار شده

است. وقتی مفرغهای لرستان کشف شد عده زیادی عقیده داشتند که این شکل تصویر غفریت یا دیو است، ولی در اکثر این تصاویر چون غله او را بر مار و حیوانات دیگر مشاهده نمودند، باین تبیجه رسیدند که بدون شک آن تصویر پهلوان بزرگ موهومی است که برقواء بد بنفع بشر غله یافته است. بعضی از علماء این پهلوان را گیل کامش انکیدو (۱) مینامند، زیرا اشکال پهلوانی باین اسم و شکل در شمال و جنوب بین النهرین پیدا شده است، ولی میتوان این شکل را که روی مفرغهای لرستان دیده میشود، تصویر کیومرث پهلوان و پادشاه داستانی ایران قدیم دانست.

تصاویری از کیومرث یافت میشود که در هردو طرف او عصانی است و مارهایی که بر آنها غله یافته روی عصاها دیده میشوند. اشکال خروس و حیوانات دیگر بسبکهای مختلف روی آن رسم شده است. در وسط این تصویر سوراخی است که سنجاق طویلی از آن میگذرد. این سنجاق دارای صفحه ایست که بجای سر سنجاق استعمال میشده و تصویر را بپایه مفرغی که شبیه بطری است متصل میکند.

یکی از خصائص مهم این صنعت مفرغ، ساختن اشکال حیوانات است. در بین این اشکال از همه مهمتر و معمولتر شکل بزرگ‌کوهی، 'کاو نر'، حیوان موهومی شبیه به شیر بالدار، که بعضی آنرا عنقا (۲) کفته‌اند، مار، خروس، سائر پرندگان، اسب، و انسان در حال طبیعی و غیر آن.

تصور میرود که غالب تصاویر یکه در روی مفرغ نقش شده راجع به هیئت و دارای معانی نجومی است. بین علماء در این مبحث هنوز توافق نظر حاصل نکشته است و معانی این علامات و حیوانات بخوبی آشکار نیست، ولی مفهوم بعضی از آنها کاملاً واضح است؛ مثلاً بزرگ‌کوهی را حیوان خورشید مینامند و علامتی که شبیه ستاره چند پری یا گلی که دارای برگهای بسیار باشد و در روی تصویر بزرگ‌کوهی دیده شده است، علامت خورشید میباشد. حیوانات در حال جنگ و نزاع قسمتهای مختلفه سال شمسی را نشان میدهند، مخصوصاً

خورشید که بر سر ما و تاریکی زمستان غلبه یافته است. مجموعه ستارگان و محل مختلف آنها در ایام و فصول سال در این تصاویر توسط اشکال حیوانات، مار و حشرات وغیره ظاهر میگردد. برای اینکه این مسئله بخوبی واضح و روشن گردد و معانی حیوانات و علامات مختلفه و رابطه آنها با افسانه های قدیم ایران معلوم شود، و نیز برای اینکه میزان معلومات مردمانی که هزاران سال قبل زندگی میگرده اند راجع علم هیئت آشکار گردد، مطالعه و تحقیق دقیق لازم است. بدون شک صنایع این زمان تحت تأثیر علم نجوم، عقائد مذهبی، افسانه و روایات ملی و نژادی که قرنها بطول انجامیده، واقع گردیده و در آن دخالت کلی داشته است. تبرهای مفرغی با انواع و اشکال مختلف پیدا شده است. بعضی فوق العاده ساده و بمنظور استفاده معمولی و برخی از آنها بر عکس با بهترین سلیقه صنعتی تزیین یافته است. نظری این تبرها در بقایای عصر مفرغ در جزائر مدیترانه بدست آمده است. سبک دیگری نیز یافت میشود که دارای دولبه بوده و بشکل هلال است. معلوم نیست بعضی از این تبرها را چگونه بکار میبرده اند، زیرا که استعمال آنها چه در جنگ و چه در قطع اشجار بعید و مشکل بنظر میرسد. شاید آنها را در مراسم مذهبی بکار میبرندند، ولی در تیغه اغلب آنها علامت کار زیاد دیده میشود. در موزه دولتی تهران تبری است که نزدیک سوراخ دسته آن سپر ندهای منقوش است و در روی تیغه اش تصویری از انسان که ماهی بزرگی بدست گرفته نقش شده است. تصور میرود که مقصود از این، نشان دادن هوا بوسیله پرنده و زمین بوسیله انسان و آب بوسیله ماهی باشد. از این نوع کارها و صنایع چنین بر میآید که ابتکار صنعتگران اولیه را حدی نبوده است. بعضی از کارهای آنها فاقد ظرافت است و ارزش صنعتی زیادی ندارد، ولی بعضی دیگر باعی درجه صنعت رسیده و از شاهکارهای صنعتی بشمار میروند. از نظر قضاوت صنعتی یکی از عالیترین و بهترین آلات زینت که در لرستان بدست آمده، عبارتست از صفحه مفرغی که روپوش کمرنده چرمی بوده است. این شیئی عجالتا در موزه لور پاریس است. دوم مجلس شکار بطور برجسته در روی این صفحه مفرغی نمایش داده شده است و هر مجلس حاوی دو قسم است. قسمت اول صیادیرا نشان میدهد

که ملبس بلباس کوتاه شکاری است و گرازی را که با سه سک در چنگ است هدف قرار داده است. در قسمت دوم همین مجلس گراز نشان داده شده است که دو تیر اورا از پا در آورده و صیاد بطرف او پیش میرود که آخرین ضربت را برای کشتن آن بکار برد. مجلس دیگر که روی آن صفحه منقوش گشته، صیادیست که به گوزنی تیر میاندازد و در روی همین صفحه حیوانات دیگر مانند خرگوش، روباء، آهو و شیر نیز نقش شده است. در قسمت دوم این مجلس گوزن زخمی شده و صیاد برای کشتن آن با نیزه جلو میرود و شیر فقط تماشاجی است و شاید امیدوار است که گوزن را از چنگ صیاد برباید.

سنجهای متعدد باندازه‌های مختلف در بین مفرغهای لرستان بدست آمده است. مورداستعمال آنها نیز مختلف بوده است. بعضی برای وصل کردن لباس وزینت و برخی جهت اداء مراسم مذهبی و نیز بعضی در یراق و افسار و لوازم عربه بکار میرفته است. حلقه‌های بزرگ مفرغ که یکطرف آن باز است پیدا شده و غالباً آنها سنگینتر از آنند که برای زینت بکار برده شوند و شاید در معاملات آنرا می‌بکار میرفته و نوعی از پول قدیم است. میدانیم که سکیتیان در قرن چهاردهم قبل از میلاد چنین حلقه‌هایی بمصر آورده‌اند و آنها را بدون شک بجای پول و سکه که تا آن‌زمان اختراع نشده بود بکار میبردند.

فنجان و آبغوربهای متعدد پیدا شده است که میل و علاقهٔ صنعتگران لرستان را برای زینت و نقاشی نشان میدهد. اشکال حیوانات در روی اشیاء مفرغی دیگر منقوش و مناظر شکار وغیره نیز نشان داده شده است. اشکال دیگر عبارتست از درخت مقدس، ابوالهولهائیکه دارای سر انسان هستند، ربة النوع حاصلخیزی و تصویر انسان در حالات مختلف که کامی با حیوانات و علامات آسمانی نشان داده شده است، زینت آلات وسلحه وغیره که شمارش و تدکار آنها در این مختصر نکنجد، در بین مفرغهای لرستان بدست آمده است. مجموعهٔ موزه دولتی تهران را باید با دقت دید تا بازش حقیقی صنایع مفرغی لرستان ببینیم.

در خصوص صنایع لرستان باید بخاطر داشت که چند ققرهٔ حجاری مختصر نیز در لرستان پیدا شده است و در بین آنها خرسی است که بقدرتی قشنگ مجسم گردیده که

کوئی زنده است و پرنده ایست که با دقیق تمام حجاری شده و نیز یک ماهی که دقت و استادی کارگر را نشان میدهد.

شاید مهمترین و ماهرانه ترین قسمت کار و صنعت این فلز کاران مهارت عجیبی باشد که آنها در نقش کردن اشکال حیوانات بکار برده اند و میتوان گفت این کارگران در کارهای مفرغی استاد بوده و مهارت بسیاری داشته اند. حس ابتکار و قوه اختراع آنان خیلی زیاد بوده است و عشق و علاقه غریبی بزینت داشته اند.

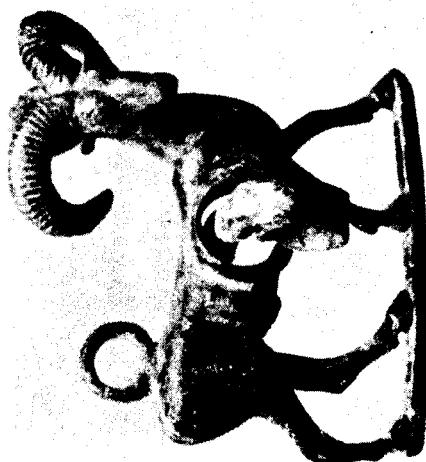
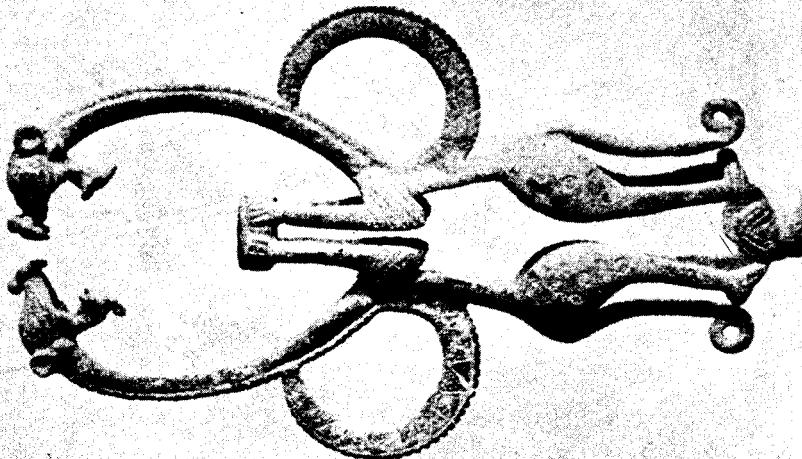
خوشبختانه برای تعیین تاریخ مفرغهای لرستان باشکالی بر نمیخوریم، زیرا روی بعضی از آنها بخط میخی نوشته شده است و راهنمای خوبیست برای تعیین تاریخ تقریبی این اشیاء. محقق است که این مفرغهای کوناگون بادوار و قرون مختلفه تعلق داشته و شاید نماینده تمدن های متعددی است که قرنها با یکدیگر فرق داشته و رو به مرتفه بیش از دو هزار سال را شامل میشود. تاریخ اشیاء اولیه را در حدود سه هزار سال قبل از میلاد تعیین نموده اند. (۱)

اسامی پادشاهان بابل که قدری بیش از هزار سال قبل از میلاد سلطنت میکردند روی خنجر هائیکه بدست آمده حک شده است. این خنجرها را پادشاهان ممالک بین النهرین سربازانیکه از مناطق کوهستانی لرستان آمده بودند، برای پاداش خدمات مهم و تقدير بآنها داده اند.

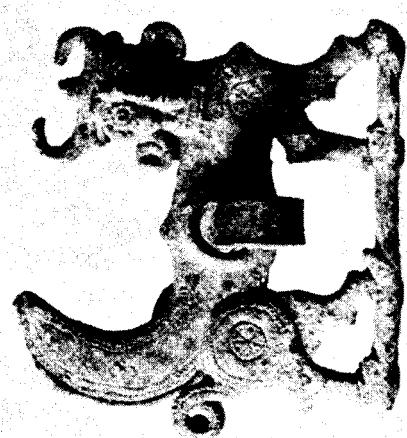
زمان و تاریخ مفرغهای دیگر بدون شک بعد از اوائل عصر آهن میباشد، زیرا اسلحه هائی بیدا شده که دارای دسته مفرغی و تیغه آهنی است. از نتیجه تحقیقات علمی چنین بر میابد که تاریخ آخرین مفرغهای کشف شده در حدود قرن پنجم یا ششم قبل از میلاد است.

۱ - مقاله پروفسور آرتور پوپ (Prof. Arthur Pope) تحت عنوان « مفرغهای لرستان » از نشریات مؤسسه امریکائی صنایع و تجارت ایران، دسامبر ۱۹۳۴ .

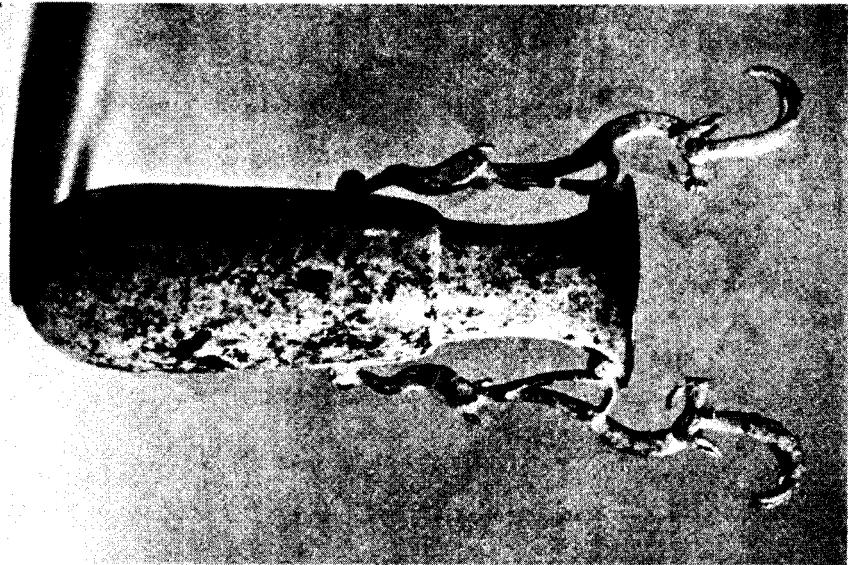
یک جفت شیر بالدار مفرغی از ایرستان



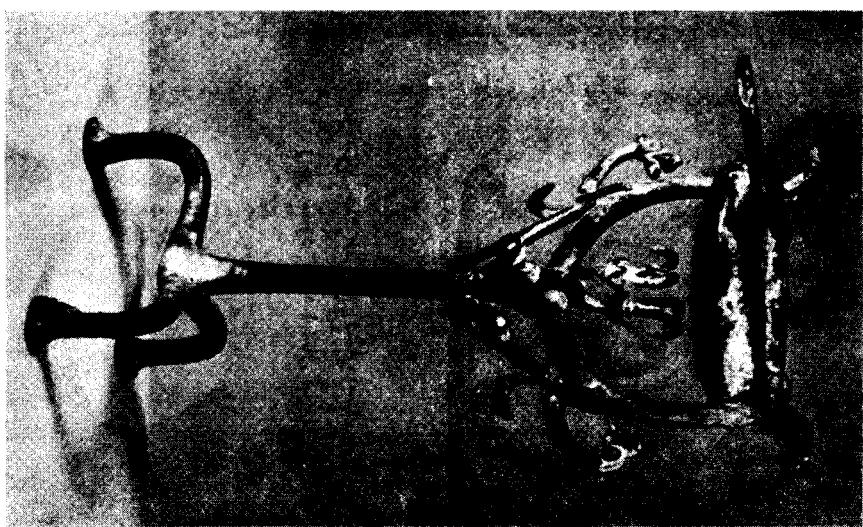
دو سر لجام مفرغی افسار اسب از ایرستان
(در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد)



کلدان مفرغی از لرستان (اواخر عصر مفرغ)
دو برگومی که دسته آنرا تشكیل میدهد در کمال زیبائی است



پایه و چراغ مفرغی از لرستان که دارای
شیرهای بالدار و سرهای بزرگوی است



ج- مفرغهای آذربایجان غربی

در ناحیه سلدوز در جنوب غربی دریاچه رضائیه هیئت های اکتشافی که بمنظور استفاده تجاری بحفریات مشغول بودند، اشیاء متعدد مفرغی بدست آوردند که بعضی از آنها نسبت و شباختی بمفرغهای لرستان دارد و از جمله حلقه های سنگین مفرغی است که شاید برای پول بکار برده میشدند و نیز دهنده، دست بند، گوشواره و غیره است. در این مکان طلس و بازو بند هایی که در روی آن تصویر گاوی نقش شده بدست آمده است و نیز کله گاو نر بزرگی از مفرغ در تپه های شمال ناحیه سلدوز نزدیک دریاچه رضائیه از زبر خاک بیرون آمده است.

اشیاء مفرغی که در نواحی ماکو در شمال غربی آذربایجان بدست آمده از جهاتی شبیه مفرغهای اردبیل است، ولی شباهت زیادتری بمفرغهای لرستان دارد. خنجرها از فلز یک تکه ساخته شده و سر آنها را بر گردانده و جا برای دسته چوبی یافلزی گذاشته اند. در این محل سنجاق، دهنده، زنجیر و مجسمه زنی که دامن کشادی پوشیده بدست آمده است. اشیائی مانند مجسمه ای که در حفریات دامغان پیدا شده بدست آمده و چنین مینماید که آن در مراسم مذهبی قدیم ایران مرسوم بوده است. گوشواره، گردن بند، دست بند، و آلات معمولی دیگر در نواحی ماکو کشف گردیده است. مجسمه های کوچک مذهبی نظیر آنچه در قسمت «ب» این فصل مذکور شد پیدا شده است، شباهت زیاد مفرغهای این ناحیه که بین آذربایجان و قفقاز میباشد با مفرغهای لرستان شایان دقت و ملاحظه است.

جای تاسف است که اغلب این اشیاء مفرغی بوسیله حفاری علمی بدست نیامده و بهمین جهت حقائق زیادی راجع بتاریخ ترقی و تکامل صنعت از بین رفته و بدست نخواهد آمد. امیدواریم که مناطق دیگری مانند لرستان که دارای خزانی زیاد باشد بوسیله علمای باستان شناس و با وسائل و اصول علمی حفر شود. چنین حفریاتی

حقائق زیادی راجع به تمدن عصر مس و مفرغ ایران ظاهر خواهد ساخت که اکنون بر ما مجهول است.

د- نسبت صنعت قدیم به جدید

چنانکه در فصل قبل راجع به نقشهای روی سفال بحث شد اشکال و زینت آلات سفالی که بدست صنعتگران ایران قبل از تاریخ نقاشی شده است استعداد عجیب آنها را در اتخاذ سبک و تصویر حیوانات و سایر چیزها نشان میدهد. این استادی در ساختن اشیاء مفرغی که ملاحظه کردیم ادامه داشته و تکمیل شده است. در سالهای اخیر سبکی در صنعت ظاهر گشته که آنرا «سبک نوین» مینامند و مقصود از آن اینست که اشیاء را بپیش از شکل طبیعی خود نشان داده مجسم سازند. چیزی که صنعتگران زمان ما موفق باشمام آن نشده‌اند صنعتگران ما قبل از تاریخ ایران بطريق حیرت آوری از عهده برآمده و آنرا بنحو اکمل انجام داده‌اند. بنابراین بنظر می‌آید که مجسم ساختن اشیاء با روح صنعتی چیزی تازه و جدید نیست. چیزی که صنعتگران این صنعت نوین برای بدست آورون آن کوشیده وسیعی وافی داشته و کمتر موفق شده‌اند در صنایع سفال و مفرغ ماقبل تاریخ ایران بهترین نمونه آنرا می‌باشد.

۲- حجاری و کوهبری قدیم

سلاطین و پادشاهان سه هزار سال قبل ایران یعنی شاهنشاهان هخامنشی و ساسانی در روی صخره و کوه حجاری‌هایی کرده‌اند که بعضی از آنها با وجود طول زمان و تأثیرات سرما و گرما هنوز برپا و برجاست. دکتر ارنست هرتسفلد در کتاب اخیر خود (۱) بعضی از حجاری‌های مهم را تشریح کرده است.

در باب میز ان استادی و مهارت صنعتی و نیز وضع لباس و اسلحه ساکنین قدیم ایران از سه حجاری که در صخره‌های تزدیک سر بل ساخته شده میتوان استفاده

۱- «تاریخ عتیقه ایران» که در سال ۱۹۳۵ در لندن چاپ شد.

نمود. این مکان در مشرق قصر شیرین واقع شده و در تزدیک جاده کرمانشاه به بین النهرین میباشد و از شاهراه و جاده عمومی زیاد دور نیست.

حجاری اول سلطانی را نشان میدهد که دو نفر اسیر جنگ را در مقابل ربه النوع آورده است. اسیر دیگری در زیر پای سلطان میباشد و پادشاه پای خود را روی او نهاده. شش نفر اسیر دیگر بمقیاس کوچکتری در پائین نشان داده شده است. کتیبه‌ای بزیان اکدی در زیر آن نوشته شده که علماء بخواندن آن موفق شده‌اند. این این سلطان آنوبانی نی میباشد و اسم ربه النوع اینینا است. این کتیبه تاریخ حجاری را در زمان نارامسین سلطان اکدی تعیین میکند که تقریباً دو هزار و پانصد سال قبل از میلاد میشود. حجاری دوم پادشاهی را نشان میدهد که شاید همان سلطان فوق الذکر باشد که با دشمن مغلوب خود در مقابل علامت خورشید و هلال ایستاده است. کتیبه‌ای نیز روی این تخته سنگ میباشد که بعلت طول زمان از بین رفته و خوانده نمیشود. از آنچه که بزحمت خوانده میشود بنظر میآید که نوشته آن نظیر کتیبه مذکور باشد.

حجاری سوم سلطان را تنها در مقابل ربه النوع نشان میدهد و چیزی بر روی سنگ نوشته نشده است. این سلطان آنوبانی نی شاید همان سلطان پهلوان قومی که لولو خوانده میشوند باشد و ممکن است این شخص پهلوان داستانی باشد و شاید مؤسس سلطنت در میان این قوم بوده است.

چیز مهمی که از این حجاریها بدست میآید اینست که وضع لباس مردم قدیم ایران را بر ما آشکار میسازد. مردم اینزمان لباس کوتاه و ساده که فقط کمر را میپوشانید در برداشته اند. این لباس شباهت زیادی بلباس مردم بین النهرین در آن زمان دارد. تیر و کمان و تبرهای فلزی و سنگی در بین آنها وجود داشته و از آن استفاده میشده است. بعلاوه اسلحه پرتاب کننده ای نیز داشته‌اند. این اسلحه طوری پرتاب میشده که در صورت عدم اصابت به‌هدف، بطرف پرتاب کننده برگرد. درین قبائل وحشی استرالیای مرکزی سلاحی شبیه به‌مین اسلحه بنام بوسنگ (۱) هنوز وجود دارد.

حجاری دیگری در هورن که در شمال غربی سرپل واقع است وجود دارد.

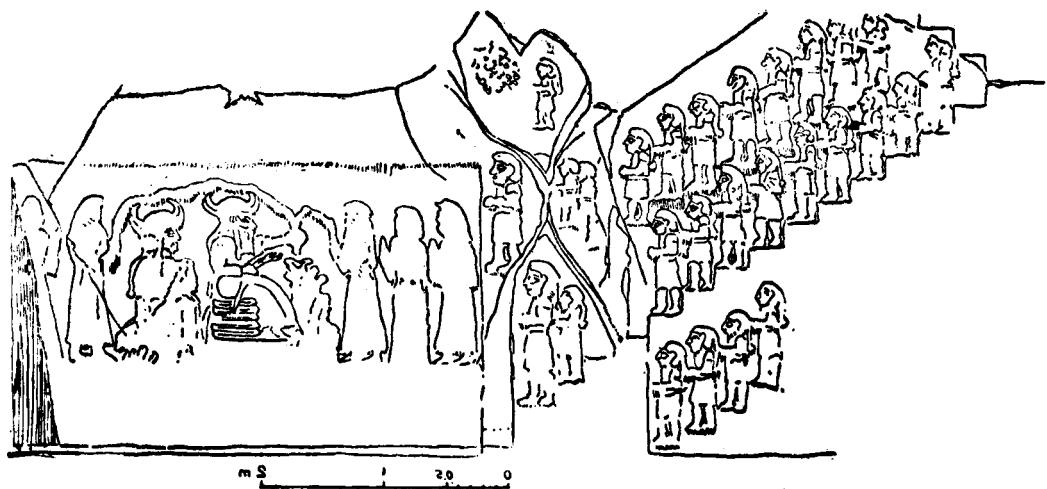
از روی کتیبه آن میتوان آنرا بیادشاهی موسوم به «ساربانی پیرینی» نسبت داد. در این حجاری نیز فتح و فیروزی بر دشمن نشان داده شده است، ولی از حیث ارزش صنعتی خیلی پست تراز حجاربها سرپل میباشد. بنابراین این حجاری یا متعلق بعصر و زمانی قدیمتر میباشد و یا اینکه بزمانی دیرتر و موقعیکه صنعت رو با تحاط رفته تعلق دارد. تاریخ این حجاری هنوز تحقیق معین نکشته است.

حجاری دیگری بزرگتر از آنها یکه فوقاً ذکر شد در ۱۹۲۴ در کورانگون

پیدا شد. این محل در ایالت فارس و بین شوش و تخت جمشید واقع است، ولی به تخت جمشید تزدیکتر است تا بشوش. بعلت بعد مسافت و اشکال راه این حجاری تا مدتی ناپیدا و مستور بود و فقط اهالی محل از قبیل دهقانان و شبانان از آن اطلاع داشتند. این حجاری روی تپه‌ای بلند بالای پر تگاهی قرار دارد و رودخانه‌ای از وسط دره در پائین آن میگذرد. تنها راه آن پلکانی است که ببالای تپه منتهی میشود و برای راه یافتن بآن ساخته شده. واضح است که این مکان پرستشگاه و محل مقدس بوده و حجاری آن با آئین دینی و مذهب آثر مان مناسبت دارد.

در این حجاری رب النوع و ربة النوعی با پیروان و پرستندگان خود دیده میشوند. رب النوع روی تخت عجیبی که از مار جمع شده تشکیل یافته نشته است. دو جفت شاخ از تاج او بیرون آمده است و جامی در دست دارد که آب زندگانی در آنست و بطرف پرستندگان جاری است. ربة النوع پشت سر او نشسته و از تاج یا پوشش سرش چند شاخ بیرون آمده است. در جلو و عقب این خدایان پرستندگان بسیاری ایستاده اند که بجامه بلندی ملبس میباشند مرد و زن بواسطه فرقی که بین پوشش سر آنان وجود دارد تشخیص و تمیز داده میشوند.

چند قدم پائین تر از صخره تزدیک پلکان تصویر چهل خدمه نشان داده شده است. اینان دامنه‌ای که تا زانوی آنان را میپوشاند در بر دارند. غیر از رئیس آنان، همه



حجاری قدیم در کورانگون فارس

نقل از « تاریخ عتبه ایران » تألیف ارنست هرستله

موی تاییده و باقه در عقب سردارند. مجسمه های کوچکی از زنهای اولیه ایران پیدا شده که مویشان بدین طریق ترتیب داده شده است. این حجاری شباهت زیادی به حجاری حتی(۱) که در آسیای صغیر کشف شده است دارد.

از نظر صنعت مهمترین چیزی که در این حجاری دیده میشود آنست که شکل انسان در تمام موارد نیمرخ کشیده شده است. این قسم نقاشی بین مردم آن زمان وجود نداشته و در بین ملل مجاور و حتی در مصر نیز نظری آن دیده نشده است. دکتر هرستله میگوید: « این قسم تصویر و نقاشی استقلال صنعتی ایران را نشان میدهد و حاکی از دوره طویل تکامل صنعت میباشد ». تصور میرود که حجاری و مجسمه های زیادی از صنعتگران این عصر وجود داشته که حالیه از بین رفته و معدهوم شده است. ولی باز خوشوقتیم که چنین نمونهای از صنعت آن عصر که متجاوز از دو هزار سال قبل از میلاد میباشد در دست داریم.

در نقش رستم تزدیک تخت جمشید بقایای حجاری که از حیث موضوع و عمل شبیه به حجاری کورانگون میباشد پیدا شده است. متأسفانه بهرام دوّم برای اینکه مجسمه خود را در وسط آن جای دهد، مقدار زیادی از آنرا کنده و محو کرده است. معذلک اثر بعضی از آن تصاویر قدیمی هنوز تشخیص داده میشود. تصویر دو خدا که در روی تختی از مار جمع شده نشسته اند و خدمتکاری که در طرف راست آنها است محو نشده و بجای خود باقیست. نکات قابل ملاحظه عبارتست از دامن بلند و وضع پوشش سر که جلو آن بشکل منقار طویل است. این تصویر نیز نیم رخ است. در طرف دیگر اثر دوم مجسمه دیگر تمیز داده میشود، یکی از اینها تاجی بر سر دارد و ممکن است که تصویر ملکه ای باشد. از سبک و روش آن چنین بر میاید که این حجاری و حجاری کورانگون بیک زمان تعلق دارد.

حجاری و مجسمه سازی بهر شکل و اندازه در روی سنگ، سخت و مشکل است و مهارت زیاد لازم داشته تا با ادوات ساده سه هزار سال قبل از میلاد با نجام این قبیل کارهای عظیم موفق گردیده باشند. مهارت و ابتکار و استعداد صنعتی ایرانیان قدیم موجب حیرت و تعجب است.

۳—معماری و مقابر در زمان مددی

راجع بزمان امپراتوری مددی در ایران اطلاعات زیادی در دست نیست و در مکانهایی که بقایا و آثار این زمان ممکن است پیدا شود حفربات لازمه نشده است. اطلاعات مختصری از معماری و تمدن آنها از حجاریهای قصر ساراگون که در خورس آباد تزدیک موصل حفاری شده بدت می‌آید. دکتر هرتسفلد نقشه‌های این حجاریها را که عجالة در موزه لوور پاریس میباشد جمع کرده است. این نقشه‌ها قصباتیرا که در حوالی دریاچه رضائیه در آذربایجان بوده نشان میدهد. ساراگون این قصبات را در هشتین جنگ خود در سال ۲۱۴ قبل از میلاد تغییر کرده است. کتیبه‌های این حجاریها اطلاعاتی راجع بنوع ساختمانهای آن زمان میدهد.

گرچه این نقشه‌ها تصویر حقيقی شهرهای مدنی نیست، ولی از روی آنها میتوان تصور نمود که شهرهای شمال غرب ایران در قرن هشتم قبل از میلاد بدرجۀ عالی تمدن رسیده بودند. این شهرها دارای دیوارهای محکم و برج و بارو بوده‌اند. خانه‌ها دارای چندین طبقه بوده و درهای آنها هلالی و شکلهای دیگر داشته‌اند. از روی کتیبه‌های این حجاریها چنین بر می‌آید که ستونهای چوبی معمول بوده و تیر در ساختمان بکار میرفته است. سقفهای چوبی کاهی با فلز پوشیده می‌شده است. این قسم معماری که چوب و فلز در آن بکار میرفته بر مردم آشور و بابل آن‌مان مجھول بوده است.

در تصویر شهری در آذربایجان موسوم به موساسیر معبد جالب توجهی نشان داده شده است. این بنا در قسمت جلوه‌داری شش ستون سنگی و سقف آن بشکل شیر و آن می‌باشد. این ستون و سقف هائند معابد یونان است. جای حیرت و تعجب است که قبل از آنکه اینکوئه ساختمان در یونان برای معابد معمول شود، در ایران وجود داشته است و سبک معماری که اختصاص به یونان دارد، قبل از آنکه در آنجا ساخته شود در ایران ساخته شده است. با

در نظر داشتن تاریخ آن چنین نتیجه میتوان گرفت که اگر روابط صنعتی بین ایران و یونان وجود داشته، سبک معماری ایران بوده است که در بدو امر در معماری یونان تأثیر داشته و در ساختمان معابد یونان از بنای معبد فوق الذکر و امثال آن نقلید شده است.

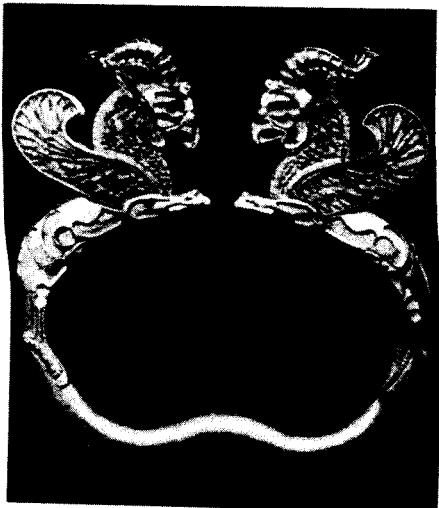
مقداری از مقابر زمان مدنی که در صخره‌ها تعییه شده در نقاط مختلفه ایران کشف گردیده که «همترین و بهترین آنها» «داو دختر» می‌باشد که در ترددیکی حجاری کورانگون که در صفحات قبل شرح داده شد بdst آمده است. از خصائص مهم این قبر ستونهای بزرگ حجاری شده و کنگره‌هائیست که در بالای آن تراشیده شده است.

این قسم ساختمان مستلزم ترقیات زیادی در صنعت معماری می‌باشد و ستونهای آن بسبک ستونهاییست که بنام «ایونیک» یونان نامیده می‌شود و آن عبارتست از ستونهایی که هر دو طرف سر ستون پیچ دارد. بقول دکتر هرتسفلد این قبر در حدود ۶۵۰ - ۵۵۰ سال قبل از میلاد حجاری شده است. در این زمان صنایع یونان تأثیر و نفوذی در صنایع ایران

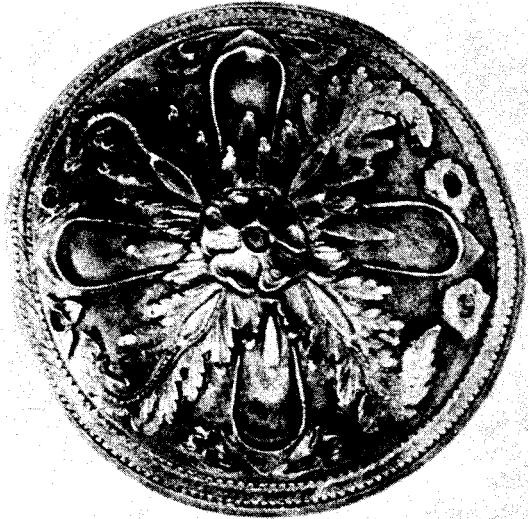
نداشته است، بلکه مشاهده میشود که صنایع ایران دارای خصائص و نکات زیادی بوده که
بعدها در صنایع و معماری اروپا ظاهر گردیده است.

علاوه مراتب مذکور، میدانیم که در سال ۶۷۸ قبل از میلاد سلاطین مدی
شهر آکباتان پایتخت مملکت مدی را بنا نمودند و قصرهای بزرگ و معظمی ساختند که
سقف آنها از طلا و نقره پوشیده شده بود. بعدها فاتحین این شهر را تسخیر و طلا و نقره
آنرا ذوب و سکه زدند.

گرچه اطلاعات ما راجع بزمان مدی خیلی کم است، ولی میدانیم که آنها
دارای تمدن عالی بوده اند و از سبک معماری آنان در زمان بعد استفاده زیادی شده است.
امیدواریم که کاوش‌های دیگری بشود و صنایع و معماری زمان مدی در مغرب ایران آشکار
و واضح گردد.



بازو بند طلا (عصر هخامنشی)



گل میخ نقره و طلا



کوشواره طلا (عصر هخامنشی)



بازو بند نقره از عصر امپراتوری قدیم ایران

سر بر کوهی مفرغی ک دقت منعی را نشان میدهد
(قرن چهارم یا پنج قبیل از میلاد)



دسته شکل بر کوهی جام بزرگ طلا و نقره
(عایزین شاهکار عصر هخامنشی)



فصل چهارم

صنایع امپراطوری قدیم ایران

در سال ۵۵ قبل از میلاد که سال نهم سلطنت و حکومت کورش کبیر بر مملکت کوچک آشان بود، آستیاک پادشاه مدی را مغلوب نموده مالک ممالک او گشت و در مدت ده سال ممالک لیدی و بابل را مسخر کرده حکمرانی بزرگترین امپراطوری که تا آن عصر تشکیل شده بود گردید.

نویسنده‌گان یونانی کورش کبیر را نه تنها فرمانده خوب و سیاستمداری قابل قلمداد کرده بلکه او را دارای اخلاق و ملکات عالی میدانند. کورش در بعضی از صحف انبیاء بنی اسرائیل نیز شخصی بسیار مهم محسوب گردیده و او را نجات دهنده قوم خود از اسارت بابل دانسته‌اند. در حقیقت کورش یکی از بزرگترین نوایغ نژاد آرین محسوب می‌گردد و نام او در بسیاری از زبانهای دنیا معمول و برجسته است. لوحهای کلی بسیاری راجع بسلطنت و حکومت او در بابل بدست آمده است.

پس از آنکه کورش کبیر امپراطوری خود را از دریای مدیترانه تا سرحد هندوستان بسط داد، آبادی مملکت و ساختن بناهای عظیم که لائق چنان سلطنت با شکوهی باشد پرداخت و بناهای با عظمتی در پایتخت خود شهر پارساگارد (۱) ساخت. اسم این شهر را نویسنده‌گان یونان اشتباهًا پازارگاده (۲) نوشته‌اند در صورتیکه در اصل یونانی پارساگاده و در اصل فارسی قدیم پارساگارد بوده است. این شهر در دشت مرغاب در ۴۰ کیلومتری

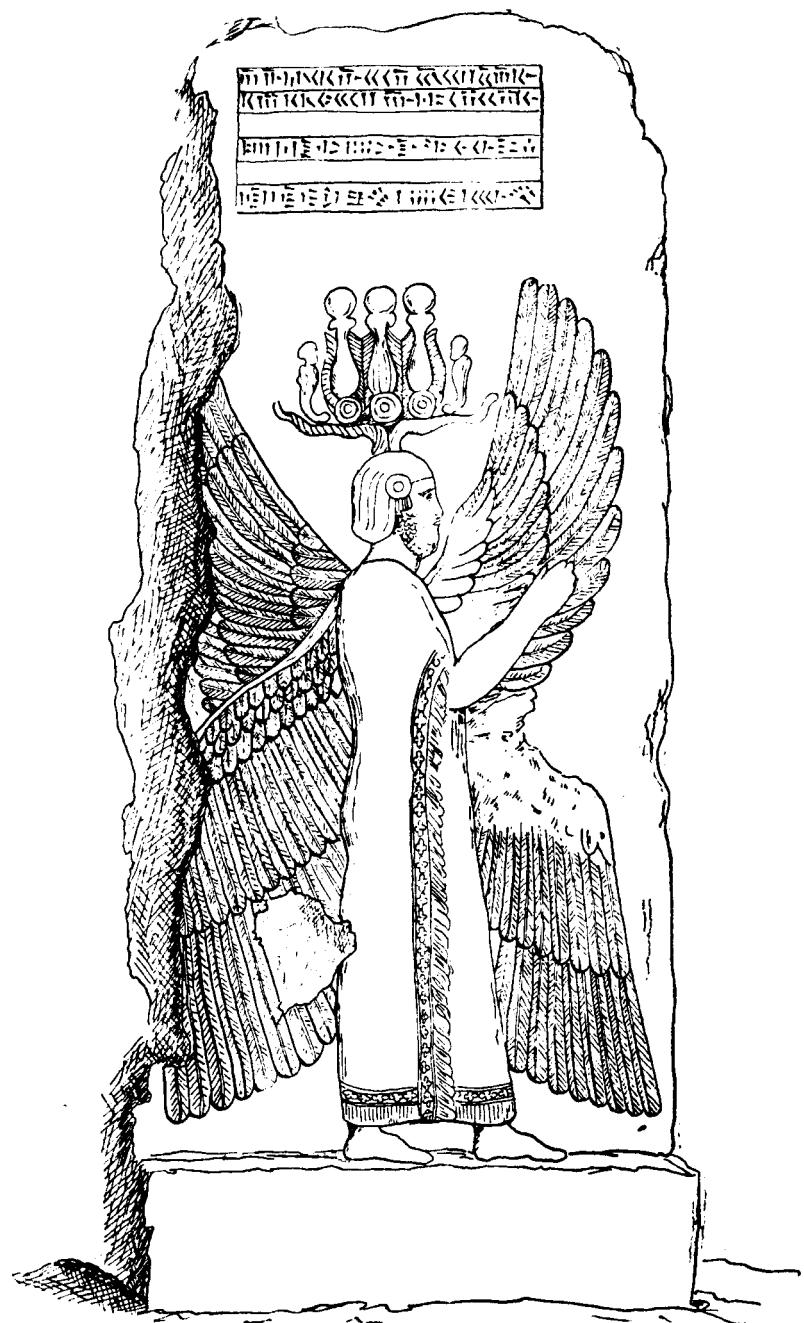
شیراز حاليه واقع و نزديك جاده اصفهان بشيراز است . دره کوچکی که خرابه های شهر قدیم در آن دیده ميشود ۲۴ کيلومتر طول و ۱۵ کيلومتر عرض دارد .

۱- پاسارگاد

وقتی از جاده بخرابه های پایتخت قدیم نزدیک ميشویم اولین اثر مهمی که از شهر و پایتخت قدیم شاهنشاهان هخامنشی جلب توجه میکند ، قبر خود کورش بزرگ است که تابحال بر جا مانده و دست نخورده است . این مقبره از يك اطاق که سقف آن شیر و اني شكل يا بام دوپشهه اي است تشکيل يافته و از سنگهاي تراش بزرگ ساخته شده . بنای مزبور روی يك مصطبه هفت رجه سنگي قرار گرفته . اين رجهها تشکيل پلکاني داده است . بله اول دو رجه دارد و بدین طریق بنا دارای شش پله ميشود . پله های پائین بلندتر و با وسعت ترند و بتدریج از وسعت و بلندی آنها کم ميشود . اطاق مقبره در داخل فقط دارای سه متر طول و قدری بيش از دو متر عرض است . مدخل آن کوتاه و باریک میباشد . عظمت اين بنا در سادگی آنست . دليل اينکه اين بنا دست نخورده آنست که پس از استيلاء عرب اين مكان به مسجد مبدل گردید و دور آنرا با ستونهای سنگي محصور نموده و برای صالح شايد از خرابه های قصر نزدیک استفاده نمودند .

خرابه برج سنگي مربعی نيز در پارسا کاره میباشد که از حیث ساختمان شبیه برجی است که روی مقبره پادشاهان هخامنشی در نقش رستم واقع شده است . اين بنا اگر مقبره بوده معلوم نیست برای که ساخته شده .

دروسط شهر باع بزرگ سلطنتی قرار داشته که باديوار بلند سنگي احاطه گردیده و سر در زيباي آن در يك گوشه اين باع واقع شده بوده که سقف آنرا هشت ستون بزرگ سنگ آهکي نگاه ميداشته است . اين ستونها ساده و روی تکه سنگهاي سياه مدوری که زير آنها سنگ سفید گذاشته شده بود قرار گرفته و اختلاف رنگ سياه و سفید را که در سایر بناهای شهر دیده ميشد نشان ميدادند .



مجسمه بالدار طalar کورش در پارسا گارد

مدخل و درگاهها در عرض بنا واقع شده و بتوسط گاو هائیکه بالهای بزرگ داشتند محافظت میشد. یکجفت از اینها که در داخل واقع شده بودند، مانند حجاریهای مدخل پارسا یا نخت جمشید سرانسان داشتند. در سمت شمال تکه های سنگ آهکی به بلندی سه متر که بشکل فرشته یا ملک بالدار حجاری شده قرار داده بودند. یکی از این مجسمه ها تا زمان حاضر بخوبی مانده و سابقاً تصور میکردند که تصویر خود کورش باشد، زیرا در بالای آن نوشته شده است «من کورش پادشاه هخامنشی هستم»، ولی بدون شک این مجسمه یک فرشته محافظت میباشد. این مجسمه را باید بادقت و توجه در جزئیات آن مطالعه نموده تشریح کرد، زیرا نمونه خوبی از مهارت صنعتی آن زمان است و تأثیرات منابع مختلفه را بخوبی نشان میدهد. این مجسمه شبیه بعضی صور تهای آشوری ساخته شده است. دست آن در حال برکت دادن بلند است و عصای تشریفاتی در چشم دارد. پاهای او در حال حرکت، چنانکه در حجاری آن زمان مرسوم بوده است، یکی در جلوی دیگری قرار دارد. لباس او شایان دقت مخصوصی است. جامه ای با آستین کوتاه در بردارد که حاشیه آن با گل بطور برجسته تزیین یافته. موها یش از پشت تاشانه میرسد و حلقه حلقه است. آرایش سراو خیای دقیق و شبیه زینت سر مصریها میباشد و آن عبارتست از سه حلقه که از هر یک دسته های نی که بین پر شتر مرغ هستند بیرون میاید و خورشید را نمایش میدهد. کلیه آن روی شاخ بزرگ قرار گرفته و در هر طرف آن ماری قرار داده شده است. هر یک از این علامات البته دارای معانی و مختصات مخصوصی بوده است. خود مجسمه چهار بال بزرگ در پشت دارد که دونای آن رو ببالا و دوتای آن بطرف پائین متوجه میباشد. یک دوره از این تصاویر در روی دیوار تصویر عجیبی تشکیل میداده است.

تقریباً در حدود دویست متر در شمال غربی این عمارت سر در طالار پذیرائی واقع و در چهار گوشه آن اطاوهای مربعی شکل ساخته شده بوده است. بین این اطاوهای دهلیز های طویلی فرار داشته که هر یک دارای دو ردیف ستون بارتفاع شش متر بوده. قسمت مرکزی یا طالار اصلی دو ردیف ستون بارتفاع ۱۳ متر داشته و این ستونها سقف را نگاه میداشته است. سر این ستونها معمولاً سراسب، سرگاؤنر، یا شیر شاخدار بوده است.

درها در طول عمارت قرار داشته و در طرفین آن تصویر مغای که گاوی را برای قربانی میبرد حجاری شده و در انتهای عمارت تصویر فرشته بالدار با سر و پنجه عقاب نقش شده است متأسفانه از آثار و مقایای این این بنا مختصری باقی مانده و بیشتر منبع اطلاعات ما باد داشتهای پروفسور ا. ت. اوستد (۱) استاد دانشگاه شیکاگو که برای نوشتن تاریخ تهیه و اخیراً بدین مقصود با ایران آمده بود میباشد.

چهارصد قدم دورتر از طalar پذیرائی محلی است که کورش کبیر قصری در آنجا بنا نموده . وسعت آن ۷۶ متر در ۴۲ متر بوده است . دیوارهای آن از خشت و در جلو دو ردیف ستون چوبی داشته که تقریباً شش متر بلندی آن بوده و این خود دلیل آنست که شاید سبک معماری مدی در ساختن این قصر بی اثر نبوده است .

تصویر شاهنشاه بطور برجسته مقابل درهای جلو و عقب طalar بزرگ حجاری شده است و نیز تصویر یکی از خدمه بمقیاس کوچکتر پشت سر وی نقش گردیده . پادشاه جامه بلندی در بردارد . مژگان و کل لباسش از طلا که در سنگ قرار گرفته ساخته شده است و در چین دامن او نوشته شده «کورش پادشاه بزرگ هخامنشی » . بعلاوه کتیبه ای که دعای برکت دادن است بسه زبان نوشته شده .

طalar بزرگ ۲۴ متر طول و ۲۲ متر عرض داشته و سقف آن بواسطه سی ستون که در شش ردیف پنج ستونی قرار گرفته نگاهداری میشده . بیشتر پایه ستونها برنگ سیاه و بدنه آنها برنگ سفید بوده است . این اختلاف رنگ متناسب با کف اطاق بوده ، زیرا آن نیز از مصالح سیاه و سفید ساخته شده بوده است . سر ستونها از گچ ساخته شده و با الوانی مانند قرمز تیره ، آبی آسمانی ، فیروزه ای ، قهوه ای روشن ، سبز ، زرد و غیره رنگ شده بود . شکی نیست که این رنگهای مختلف با پرده های قشنگ طalar و رنگ سیاه و سفید ستونها و کف اطاق جلوه مخصوصی بسالن بزرگ میداده است . در آن زمان یعنی ۲۰ قرن پیش یکی از خصائص مخصوص صنعت ایران یعنی ترکیب رنگهای مختلف و رعایت تناسب آنها بخوبی مشهود و هویدا است .

متجاوز از دو کیلومتر دورتر از قصر، خرابه معبدی دیده میشود که طبقه اصلی آن از سنگ و بارتفاع شش متر میباشد و در حدود ۷۰ متر در ۴ متر وسعت دارد. روی آن معبدی از خشت ساخته بودند و بقایای دومذبح نیز پیدا شده است.

کورش بزرگ بساختن صفة بزرگی اقدام نموده و خیال داشته که در روی آن بناهای سلطنتی دیگری بسازد، ولی از قرائن چنین بر میآید که این سکوی عظیم با تمام نرسیده. در دامن عمارتی که بشرح آن پرداختیم شهری بی حصار قرار داشته و تنها چیزی که در اینمکان باقی مانده است تکه های ظروف سفالین و سنگهای میباشد که جهت ساختن ابینه بکار میرفته است.

قسمت مرکزی ابینه پارساگارد بلندتر از اطاقها و ساختمانهای اطراف بوده و بدون شک طالارهای بزرگ قسمت مرکزی بوسیله پنجره هایی که در اطراف عمارت بلند قرار داشته، روشن میشده است. شاهکارها و بدایع معماری که بعداً در بناهای عظیم تخت جمشید بعمل آمده در اصل از این ابینه اقتباس و تکمیل گردیده. سپس در تخت جمشید به ابهه رین نحو آشکار گردیده است. اختلاف رنگ سیاه درگاهها با دیوارهای سفید و نیز همین خلاف رنگ ستونها و کف اطاق چنانکه گذشت تأثیر صنعتی قابل توجهی داشته است. قبر کورش کبیر با سقف شیروانی شکل و سادگی بنای آن سبک دیگری است از معماری. عقیده عمومی اینست که قبر کورش تقلید از اسلوب یونانی میباشد، ولی ممکن است که مانند ستونهای مقابر مدی که در فصل گذشته بدان اشاره نمودیم، ابتکار خود ایرانیان باشد.

چون بقایای پارساگارد زیاد نیست باید اطلاعاتی که از دیدن این آثار بدست میاید با منابع قدیمه توأم گردد، ولی بگفته پروفسور اولمستد با اینکه آثار پارساگارد کم است، معهذا تصویری است از تمدن کامل و فرهنگ ملی ایرانیان قدیم.

۲- کتیبه های میخی

قبل از آنکه بشرح آثار داریوش و سلاطین بعد پردازیم، لازم است اطلاعی در خصوص کتیبه ها و زبان و خطوط میخی آنان حاصل کنیم.

عادت پادشاهان هخامنشی براین بود که کتیبه‌های خود را به زبان - فارسی قدیم، عیلامی یا ازرانی و بابلی بنویسند. البته برای هر زبان علائم مخصوصی داشتند، اما این علائم عبارت از اشکال گوه‌ای ساده بوده که قسمت پهن تر آن گودتر می‌بوده. ریشه اصلی این خط معلوم نیست، ولی چنانکه در فصل قبل ذکر شد لوحهای بین خط که بزبان اصلی عیلام می‌باشد، نزدیک کاشان بدست آمده است. این لوحها تقریباً متعلق به ۲۸۰۰ سال قبل از مسیح می‌باشد:

از بین سه زبان مزبور که در کتیبه‌های داریوش و سلاطین دیگر هخامنشی استعمال شده، زبان فارسی قدیم از همه سهتر و آسانتر می‌باشد و آن از سی و شش علامت مرکب است که نماینده اصوات و سیلالب می‌باشد و بعلاوه هیجده علامت باعداد اختصاص دارد، چهار علامت مختص اشیاء معین است و دو علامت برای جدا کردن کلمات استعمال می‌شود. خط عیلامی یا ازرانی تقریباً از ۱۱۳ علامت که تا حال کشف شده مرکب است. مطالعه لوحهای که جدیداً کشف شده شاید عده این علامات و بطور قطع عده لغات این زبان را زیادتر خواهد نمود.

زبان بابلی از فامیل زبانهای سامی است و خط آن خیلی مشکل و پیچیده است و از صدها علامت ترکیب یافته که بعضی نماینده یک حرف، برخی نماینده یک صدا و عده‌ای نماینده کلمه یا شیئی مخصوصی می‌باشند.

۳- بیستون

بدوآ لازم است کتیبه داریوش را در بیستون مطالعه کنیم، زیرا این کتیبه یکی از بهترین یادگارهای بزرگ ادبی و تاریخی ایران است. در این محل بود که رالینسن (۱) انگلیسی پس از هیجده سال مشقت و زحمت بخواندن متن خط فارسی قدیم موفق شده و بدینوسیله معماه بزرگ خط میخی را حل کرد. کشف این خط یکی از خدمات برجسته تاریخی محسوب می‌گردد.

متجاوز از دو هزار سال بود که سرخواندن خطوط میخی برکسی معلوم نبود

و هیچکس نمیتوانست آنرا بخواند یا برسه آن پی برد و معلوم نبود علاماتی که بر روی سنگ حجاری شده القباء، سیلاپ و یا الفاظ و کلمات است. این معما باقی بود تا اینکه رالینسن آنرا حل نموده و بخواندن کتیبه بیستون موفق گشت. برای این کار کتیبه بیستون را با کتیبه گنج نامه که در دامنه کوه الوند نزدیک همدان قرار دارد مقایسه نمود. محققین دیگر نیز در پی کشف این خط بوده و متن دو زبان دیگر را خوانندند؛ بدینظریق سر هزاران الواح دیگر که در بین النهرین کشف شده بود آشکار گردید.

کتیبه بیستون نزدیک جادهایست که کرمانشاه و همدان را بهم مربوط میسازد.

بر روی صخره پرتگاه بلندی تصویر داریوش کبیر دیده میشود که باندازه هیکل طبیعی ساخته شده است، ولی از پائین کوچکتر بنظر میآید. پشت سر داریوش دونفر از خدام دیده میشوند. در زیر پای او اسیری روی زمین دراز کشیده و در جلوی او نه نفر دیگر از اسراء قرار گرفته و دستهای آنان از پشت بسته و گردنشان را بیکدیگر بسته اند. در بالا تصویر اهور مزدا قرار دارد. کتیبه‌های در زیر و طرفین این تصاویر حجاری شده است. قسمت فارسی قدیم در پنج سطر زیر تصاویر کنده شده است. کتیبه عیلامی در طرف چپ آن قرار دارد و ترجمه بابلی آن در قسمت بالا طرف چپ تصاویر نوشته شده کتیبه‌های دیگر در طرف راست دیده میشود در زیر پای شاهنشاه گوماتای مغ برپشت خواهید و دستهای خود را برای عفو و التماس بلند کرده است. اسماعیل نه نفر دیگر بقرار ذیل است:

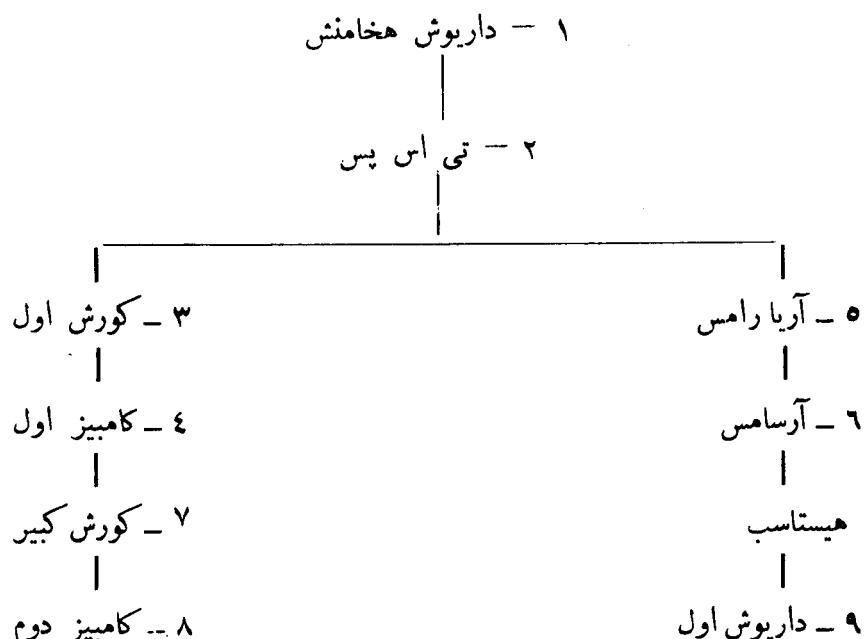
- ۱ - آتشین شوشی، ۲ - نی دین توبل بابلی، ۳ - فروردیش مدی، ۴ - مرتبه شوشی، ۵ - تیران تخمه ساگارتیه، ۶ - ویزداد، اسمردیس دوم غاصب، ۷ - آرخ بابلی، ۸ - فرادا مروی، ۹ - سکون خای سکیتی. تصویر آخری دارای کلاه بلندی است که بدون شک بعداً اضافه شده است.

احتمال می‌رود این تصاویر را بشکل حقیقی اشخاصی که منظور نظر بوده حجاری کرده باشند و یا اقلائی شکل سر و صورت و موی و ریش آنانرا طوری جلوه داده اند که با خصائص و رسوم ملی هر یک مطابقت کند.

تصویر شاهنشاه یا شکل حقیقی او و یا تصویری است که تقریباً نزدیک بحقیقت

میباشد. این تصویر خیلی شبیه بتصویر دیگری از داریوش میباشد که اخیراً در تخت جمشید کشف شده و بعداً شرح خواهیم داد. ریش بلند و گیسوان او با دقت مخصوصی جمع و پیچ داده شده و کمرچینی در بر دارد. ارتفاع مجسمه یک متر و هشتاد سانتیمتر میباشد و شاید قد طبیعی داریوش همین اندازه بوده است. دو نفر درباری که پشت سر او ایستاده اند تقریباً بهمین طریق لباس پوشیده اند. یکی از آنها تیر و کمان شاهی و دیگری نیزه شاه را در دست دارد.

بالای سر اسراء تصویر اهورمزدا کشیده شده است و هاله‌ای دور سر او را گرفته و بالهای او گشوده است. این تصویر علامت جاودانی بوده که در مصر بکار میرفته است. در این کتیبه داریوش اسمی اجداد خود را ذکر میکند و میگوید: « هشت نفر از دودمان من پیش از من شاه بوده‌اند . من نهمین شاهم . از دو سو پادشاهیم ». اگر این مطلب صحیح باشد مسئله مشکلی پیش می‌آید، زیرا ما میدانیم که پدر داریوش شاه نبوده . بطوريکه از تحقیقات باستان شناسان بر میاید نسب او بقرار ذیل میباشد:

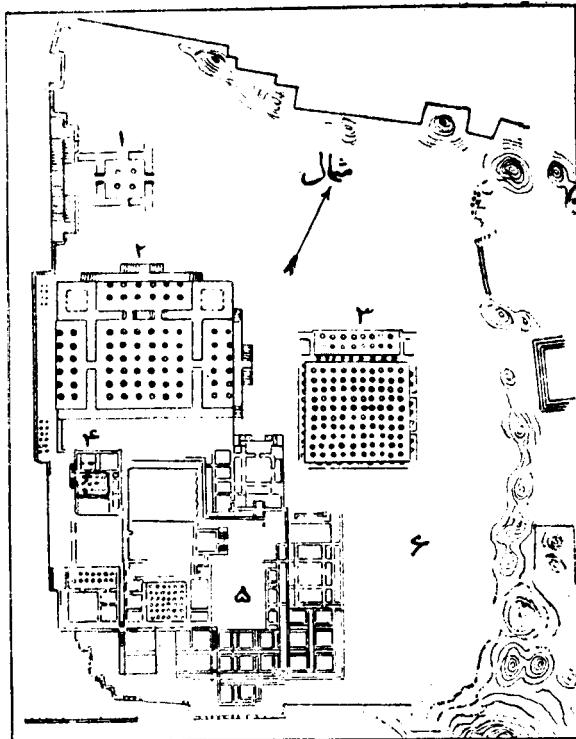


علاوه بر مطالب فوق شرح واقعه قتل تومانی معنی که پس از مرگ کامبیز دوم سلطنت را غصب کرد، ذکر نموده. سپس بشرح جنگهاهی که بر ضد بزرگان و امراء یاغی کرده میپردازد و در خاتمه به رکس که این تبیه بزرگ را محو کند لعنت میکند. این حجاری در ششمین سال سلطنت داریوش ساخته شده و یکی از مهمترین یادگارهای تاریخی دنیا بشمار میرود. کتبیه بیستون از لحاظ صنعت بیان بعضی از حجاریهای تخت جمشید نمیرسد، ولی مهارت زیادی در ساختن آن بکار رفته و استادی کارگران ایرانی را که تحت اوامر و دستور دقیق شاه کار میکردن آشکار میسازد.

۴— تخت جمشید

بزرگترین آثار معماری و مجسمه سازی ایران قدیم در تخت جمشید است که یونانیان آنرا پرسپولیس مینامند و معنی آن در زبان یونانی «منهدم کمنده شهرها» است. این اسم یا اشتباهًا ترجمه شده و یا اینکه اسکیلوس شاعر معروف یونانی برای شوخی آنرا بکار برده. در منابع اولیه و در تبیه‌ها لفظ پارسا برای قصر سلطنتی و نواحی اطراف آن استعمال شده است.

دیوار نگاهدارنده صفحه نقره‌ای نیم کیلومتر طول دارد و در بعضی نقاط بلندی آن به ۱۳ متر میرسد و از سنگهای بزرگ ساخته شده است. این سنگها بیک اندازه نیستند، ولی طوری تراشیده شده‌اند که کاملاً بهم متصل و یک پارچه بنظر می‌آید. مدخل اصلی دارای دو پلکان دو طرفه است و از سنگهای بزرگ بنا شده. پله‌ها طوری پهن و کوتاه هستند که جمعیت زیادی میتوانسته باسانی و بارامی کامل از آن بالا رود.



نقشهٔ تخت جمشید

سردر بزرگ قصر خشایارشاه بالای پله‌ها واقع است و در طرفین آن چهار کاو بالدار که دارای سرانسان میباشند باسلوب آشوریها ساخته شده است. این سردر از چهار طرف راه داشته و سقف آنرا چهار ستون نگاه میداشته است. کتیبه‌ای روی این بنا نوشته شده و ترجمه آن چنین است « خشایارشاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه ممالکی که ملک کوناکون دارد، شاه این زمین بزرگ و پهناور، بفضل اهورمزدا این سردر که تمام ممالک را می‌نماید ساخت. چیزهای مهم دیگر نیز در این پارسا ساخته شده که من و پدرم بنا کرده‌ایم. هر بنائی که دارای منظره زیبائیست، تمامی آنرا بفضل اهورمزدا ما ساخته‌ایم ». از این عبارات میتوان فهمید که شاهان هخامنشی سعی داشته‌اند در این بناهای عظیم و حیرت‌انگیز زیبائی و قشنگی ایجاد نموده، صنعت را با عظمت توأم نمایند.

- ۱ - سردر قصر خشایارشاه
- ۲ - « ایدانه » (طalar بزرگ)
- ۳ - طalar صد ستون
- ۴ - قصر داریوش
- ۵ - قصرهای شاهنشاهان بعد از داریوش
- ۶ - محل تلاصص صد ستون دوم که اخیراً کشف گردیده با دو حجاری روی دیوار که هر یک دارای نه تصویر است (رجوع شود بصفحة ۷۳)

در جنوب شرقی سر، در طالار بزرگی قرار دارد که به «اپدانه» موسوم است. قسمت مرکزی این بنا طالار مربع عظیمی است که هر ضلع آن تقریباً ۶۰ متر است. رواق یا دالان اصلی رو بروی سر در ساخته شده، ولی در طرف مشرق و مغرب طالار رواقهای بهمان بزرگی وجود داشته است. در زوایای بین این رواقها و رواق اصلی اطاقهای مربعی شکل ساخته شده بوده.

سقف طالار بزرگ ۳۶ ستون در شش ردیف داشته که از سرو آزاد پوشیده شده بوده است. رواقها هر یک ۱۲ ستون در دو ردیف داشته. ارتفاع این ستونها از هیجده متر و نیم متجاوز بوده است. دیوارها از خشت ساخته شده و با کاشیهای نقش گل دار مزین گشته بوده. در این طالارهای بزرگ چیزی که توجه بیننده را بیش از هر چیز جلب مینمود دیوار نبود، بلکه ستونهای بیشماری بود که بین طالارها شکوه و جلال میداد. عاج، طلا و احجار قیمتی در موزائیک کاری طالار بکار میرفت و پرده‌های گونا گون آویخته میشد و بدینظریق رنگهای مختلف جلوه مخصوصی بطالار میداده. بناهایی عهد خامنشی بهترین نمونه جلال و شکوه صنعت بوده و تا بحال نظیر آن دیده نشده است.

ستونهای طالار بزرگ پایه‌های زنگ مانند داشته و تنۀ آن دارای دو قسمت بوده. قسمت اول ده متر طول و فاشقی تراشیده میشد و قسمت دوم که روی آن قرار داشته و هر چه بالاتر میرفته باریکتر میگردیده هشت متر و دارای سه قسمت مختلف بوده و هر قسمت بطرح مخصوصی حجاری گردیده است. قسمت اول عبارتست از یک عدد ناج بشکل برگ. قسمت دوم که قسمت اول و سوم را متصل میسازد مارپیچ است و قسمت سوم بشکل تنۀ دو گاو نر است که پشت بهم داده. تیرهای سقف بین سر این دو گاو قرار میگرفته است. روی هر فته گرچه این ستونها قسمتهای مختلف و نقشهای بیچیده داشته، اما فوق العاده زیبا بوده است. در سائر بناهای صفوه ستونهایی بهمین شکل و تناسب ولی باندازه‌های مختلف دیده میشود. گاهی بعضی از قسمتهای آن حذف شده است.

قصر داریوش در مقایسه با طالار بزرگ کوچک و مختصر بنظر میآید. این قصر

رو بجنوب است و تنها بنائي است که در اين جهت ساخته شده است. اهميت آن بيشتر برای سردرها و درگاههای سنگی است که پس از قرنها هنوز بحال خود باقی مانده است. در طرفين اين درگاهها تصویر پادشاه حجاری شده که بکشتن ديوی مشغول است و درباريان او نيز حضور دارند. در اين تصاوير شاه بازوبيند طلا، يقه و تاج دارد و ريش او از سنگهای منفذدار مصنوعی است.

طalar اصلی قصر داريوش مربعی شکل و بضلع ۱۵ متر و نیم بوده است. رواقی در طرف جنوب و اطاقهای باندازه های مختلف در سه طرف دیگر داشته و کلیه بنا بشکل مربع مستطيل بوده است. از کتیبه های اين بنا معلوم میشود که خشایارشاه و اردشیر سوم اين بنارا تغيير داده و بزرگتر نموده اند.

دوجفت لوح تاریخ بنا در جعبه سنگی در صفة پارسا بدت آمده است. این لوحها از طلا و نقره ساخته شده و هر يك قریب سی سانتیمتر مربع است. عبارت ذیل در نهايیت فشنگی روی آنها نوشته شده و در نوشتن آنها دقت مخصوصی بکار رفته و نمونه ایست از اهمیت صنعت کتابت در ایران، از اینقرار: «اینست مملکتی که من دارم، از سکائیه و سغدیا تا حبشه و از هندوستان تا سارد که اهورمزدا بزرگترین خداوندان بمن داده».

در سمت مشرق اپданه بنائي است که معمولاً قصر صد ستون خوانده میشود. طalar اين بنا از طalar اپدانه بزرگتر است اما ستونهای آن به بلندی ستونهای اپدانه نمیباشد. در سمت شمال اين بنای مجلل رواقی بوده که ۵۶ متر طول و ۱۴ متر عرض داشته است و در طرفين آن گاو های نرسیار عظیمي از سنگ ساخته شده که هنوز دارای همان جلوه صنعتی میباشد و حتی رنگهای که برای تزيين آنها بکار رفته اکنون دیده میشود.

طalar اصلی اطاق مربعی شکل است که هر ضلع آن هفتاد متر میباشد! آن برای منبت کاريهای قاب درها و غيره مشهور است، مخصوصاً تصویر پادشاه که روی تخت خود نشسته و اتباع او از ملل مختلف تخت را نگاهداشته اند. خلاصه آنچه که در بنا های دیگر صفة نقش شده در اينجا بطور مینیاتور و بمقیاس کوچکتر نکرار گردیده است.

سقف این بنامسطح و تصور میرود ده ردیف ستون ده ستونی آنرا نگاه میداشته که ارتفاع این ستونها کمی بیش از ۱۱ متر بوده است. سقف رواق شمالی بوسیله شانزده ستون که دردو ردیف قرار داشته نگاہداری میشده. روایت است که اسکندر کبیر قبل از آنکه مرتکب آتش زدن این آثار تاریخی شود، در همین طالار مجلس جشن و سرور داشته و بنویشیدن شراب و عیش و نوش مشغول بوده است.

در جنوب غربی طالار صد ستون بنای کوچکی است که دارای چهار ستون اصلی است و از چهار طرف باز میباشد. ممکن است که این بنا معبد بوده باشد. گرچه از حیث بزرگی اهمیتی نداشته، ولی با اینحال در روی صفحه حائز موقعیت مرکزی مهمی بوده است. خشاریارشاه و اردشیر سوم قصرهای دیگری در جنوب صفحه بنا کرده اند که ذکر جزئیات آن مفید فائد نمیباشد. ولی باید گفت که در زمان اردشیر سوم، با اینکه او سعی کرده که صنعت را بهمان میزان و مرتبه عالی که در زمان اجدادش بود برساند، انحطاطی در صنایع معماری حاصل گردید. در انتهای جنوب شرقی، یک طبقه پائین‌تر، اندرون سلطنتی بنا شده بود وزنان فامیل سلطنتی در آن منزل داشتند. این بنارا مکتشفینی که در صفحه مشغول عملیات حفاری بودند تعمیر نموده و بصورت اصلی در آورده در آن اقامت نمودند.

روی دیوار جنوبی صفحه کتیبه ایست که اهدای و تقدیس تمام صفحه را میرساند. در این کتیبه خدای داریوش ستایش شده و نام مملکت تابعه ذکر گردیده است. عشق و علاوه پادشاه را بملکت و احترام و ستایش او را نسبت به زیبائی مینمایاند. قسمتی از عبارت کتیبه بقرار ذیل است: «اینست مملکت پارس که اهورمزدا بمن داد. زیبا و دارای اسبان خوب و مردان نیک است. بفضل اهورمزدا این کشور از دشمنی بالک ندارد».

روی دیوار شمالی صفحه که اپدانه یا طالار بزرگ قرار دارد، حاشیه‌ای است که دارای سه ردیف میباشد که رویهم ساخته شده. طول این حجاری ۹۳ متر است که در ازمنه قدیمه صدمة زیاد دیده، ولی خوشختانه مکتشفین مؤسسه شرقی دانشگاه شیکاگو حجاری نظیر آنرا که عیناً مثل همان میباشد در قسمت شرقی صفحه کشف نموده اند. گویا

وقتی که این ابنیه بدست اسکندر کبیر در سال ۳۳۱ قبل از میلاد طعمهٔ حریق گردید و این قسمت زیر آوار و خرابهٔ سایر بنایها پنهان گردیده بصورت روز اول باقی مانده است و بقدیم خوب حفظ شده که حتی طرح و نقشۀ حاشیهٔ لباس اشخاص دیده میشود و هیچ دست نخورده است. مثلاً روی میخ یکی از چرخهای عربابه صورت دختری روی سطحی که باندازهٔ یک تمبر پست بیش نیست نقش شده است. این تصویر مانند روز اول صاف و بی عیب مانده است. این حجاری مفصل سلام رسمی عید نوروز را نشان میدهد که اعضا دربار، صنوف ارتشم و نمایندگان مملکتابه برای احترام و تبریک شاهنشاه خود گرد آمده‌اند.

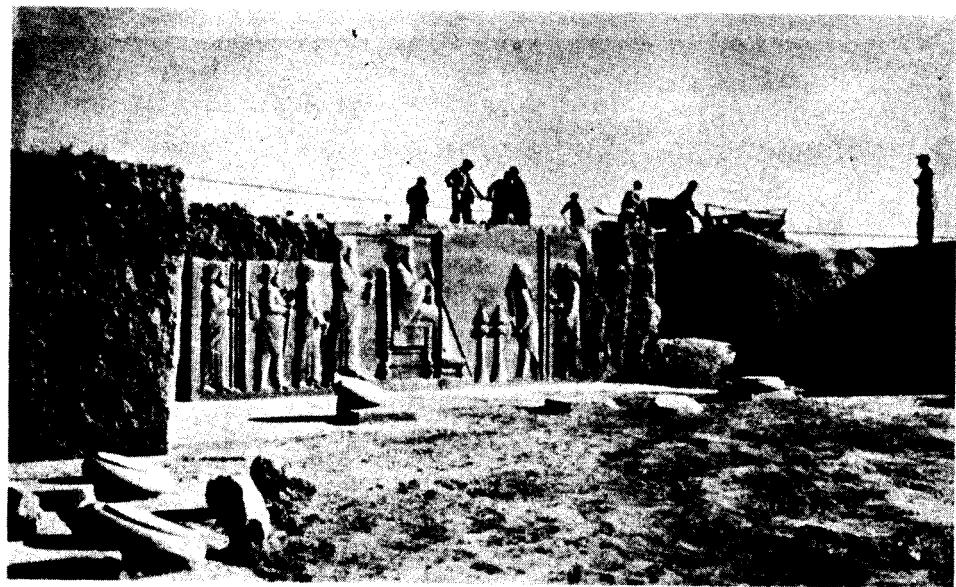
در مرکز این حاشیه علامت اهورمزدا کنده شده، ولی تصویر او نشان داده نشده است. تصویر مرغی خیالی (عنقا یا سیمرغ) که یک پای خود را بعلامت پرسش و احترام بلند نموده است، روی روی نقش اهورمزدا کشیده شده است. دو نفر از سپاهیان مخصوص پادشاه در طرفین قسمتی که خالی مانده و کتیبه روی آن نوشته نشده است، بحال سلام ایستاده‌اند و در طرفین درختان زیتون یا بوته‌های پایپروس قرار داده شده است. وقتی از مرکز حاشیه بانتهای آن متوجه شویم در فواصل معین تصویر درختان یا بوته‌ها که بواسطهٔ صعود پلکان شکل مثلثی بخود میکیرند دیده میشود. در انتهای حجاری تصویر شیر سبعی که به پشت گاوی جهیده و دندانهای خود را بیدن او فرو برده است جلب توجه میکند.

در قسمت اصلی حاشیه عده‌ای از سربازان معروف به جاویدان که نگاهبان شاهنشاه بوده‌اند دیده میشوند. عده‌این سربازان در هیچ موقع از ده هزار نفر کمتر نمیشند و معروف‌ترین واحدهای ارتشم بوده. در این حجاری بیش از صد نفر از آنان بحال نظامی تربیت شده ایستاده‌اند و نیز خدمهٔ درباری و نجبا که بسلام نوروز حاضر شده‌اند دیده میشوند، بعلاوهٔ نمایندگان مملکت مختلفه و اقوام تابعه از تمام قسمتهای امپراطوری که هدایای خود را به پیشگاه شاهنشاه میاورند. در بین آنان تقریباً بیست و هشت نفر اقوام و ملل مختلفه از روی لباس و کلاه و غیره تشخیص داده میشوند.

قسمتی که در این حاشیه بیشتر توجه صنعتگر و اهل فن را جلب میکند تصاویر حیوانات است که بسیاری از اینها را بعنوان هدیه برای شاهنشاه آورده اند. در بین این حیوانات گوسفند، گاو، شتر، اسب، قاطر و حتی زرافه نیز دیده میشود. شیر ماده ای در بین این حیوانات است که دو بچه او را از عقب حمل میکنند. علاقه ایرانیان به حیوانات و نیز مهارت آنان در ساختن و نشان دادن تصویر آنها در اینجا بخوبی نشان داد، میشود این مهارت از قرون گذشته بایرانیان رسیده، چنانکه در عصر مفرغ نمونه آنرا در صنایع آنهد مشاهده نمودیم. این تصاویر با اینکه از روی اصول رسمی صنعتی آنزمان ساخته شده معهداً با روح و قوه میباشد و منتهی ترقی صنعتی حجاری را در عصر هخامنشی نشان میدهد. قسمتهای مختلف این حاشیه بتوسط درختان سرو از یکدیگر جدا شده است.

نکته جالب توجه این حجاری نمایش حرکت این جماعت است که مانند عبارت منظوم موزون میباشد. واحد این وزن فضائی است که بتوسط یکنفر اشغال شده و در هر تصویر این واحد مراعات شده و تناسب از دست نرفته است. اشیاء و تصاویر بزرگ تقریباً سه یا پنج واحد را اشغال میکنند و بدین طریق تناسب حفظ شده و کلیه حجاری با آنکه وزن شعر بزرگی روی سنگ در حرکت است. نتیجه این مهارت در نظم و فاصله دادن تصاویر در اینست که آن حاشیه طولانی خسته کننده نیست.

وقتی تصاویر حیوانات با تصاویر انسان مقایسه شود، شاید بنظر آید که تصویر انسان خشک و بیروح است. تمام تصاویر انسان در آنزمان بحالت نیمرخ که یک پا جلوی پای دیگر گذارده شده رسم و حجاری میشده. معلوم میشود که صنعتگران هنوز موفق بررسیم تمام صورت اشخاص نشده بودند. این اشکال در صنایع قدیم سائز ملل نیز دیده میشود. باید بخاطر داشت که هیکل انسان بالنفسه مورد توجه صنعتگران آن زمان نبوده است، زیرا بدن در زیر لباس مستور است و خوب نمایش داده نمیشود. و نیز از قرائن معلوم است که عادت ورسم صنعت آنزمان نبوده که تصویر زنان را رسم کنند یا اینکه تصویر زنان خانواده سلطنتی ممنوع بوده است. تصویر مردان اشکال اشخاص مخصوص و معینی نیست، بلکه در اغلب موارد نمونه ایست از ملت یا قوم بخصوصی. اگرچه این حجاری طبق نقشه ای که قبل

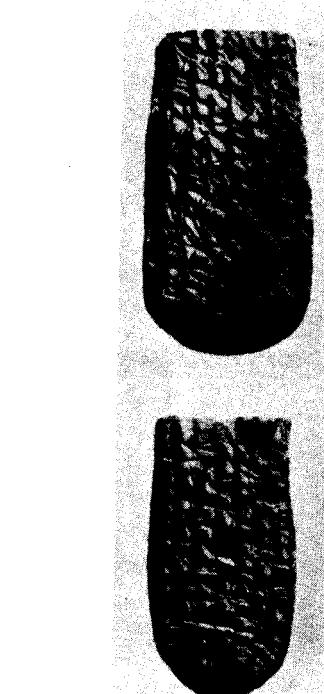


حفاری تخت جمشید و حجاری داریوش کبیر و اشخاص دیگر



خنجر و غلاف از حجاریهای بالا .

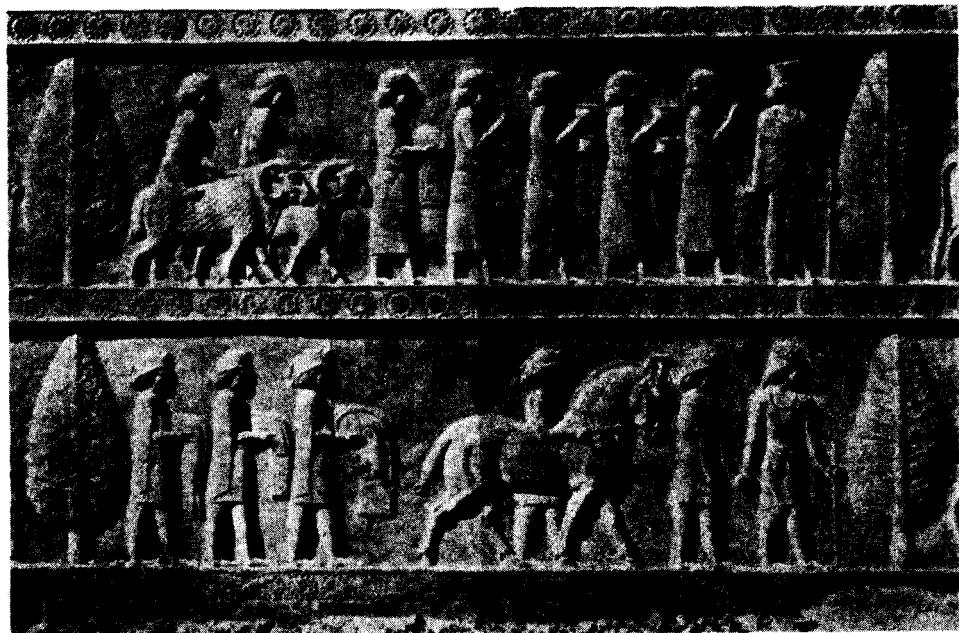
عالیترین حجاری که از عصر هخامنشی کشف شده
(به صفحه ۷۳ و ۷۴ رجوع شود)



اوحهای خط میخی از تخت جمشید



سرستون از دو گاو نر که پشت بهم داده‌اند (تخت جمشید)



نمایندگان اقوام تابعه با هدايا برای شاهنشاه ایران . اين حجاری روی بلکان سبک
نقاشی اشخاص و حیوانات را نشان میدهد (اهداء بنگاه شرقی دانشگاه شیکاگو)

تهیه شده بود ساخته شده و بر حسب فرمان شاه بوده است، ولی با دقت و مطالعه مخصوصی در مجسمه ها میتوان کار صنعتگران مختلف را تشخیص داد.

بالاخره میتوان گفت که عمق کم و مهارتیکه در نشدن تصویرها بکار میرفته این نوع حجاری و تزیین را مناسب طالار و رواقهای اطراف مینموده است. در اینجا صنعت حقیقی بمقیاس بزرگ نمایش داده شده است. البته اقباس زیادی از ملل دیگر شده، ولی حجاری عصر هخامنشی نماینده ایست از صنعت، اخلاق و شاهکارهای ایرانیان آzman.

در قسمت عقب این صفة در دامنه کوه، سربازخانه سربازان جاویدان قرار

داشت. در نتیجه آكتشافات اسلحه های آهنی و مفرغی از قبیل شمشیر، خنجر، سرتیر و دهنۀ مفرغی در این نقطه بدست آمده است. مهمترین نتیجه آكتشافات این محل دو حجاری روی دیوار است که هریک دارای نه تصویر میباشد از اینقرار: داریوش روی تخت سلطنت جلوس نموده و پشت سر او خشایارشاه ایستاده است. هر کدام یک شاخه گل «لوتس» (۱) که دارای دوغنچه میباشد در دست دارد: بقرار معلوم این گل علامت مقام سلطنت بوده است. در جلوی شاه دو پایه. یا سکوی کوچک دیده میشود که شاید روی آن بخور میسوزانیده اند و در حجاری طalar صد ستون نظائر آن دیده میشود. در این حجاری متظلمی در لباس مدنی دیده میشود که دست راستش را برای احترام مقام سلطنت روی دهان خود گذاشته است. پشت سر او دو نفر از مستخدمین دربار ایستاده اند. پشت سر تصویر خشایارشاه و در جبه مقابله آنها یکه شرح دادیم، چند نفر ایستاده اند که یکی از آنها کلاه ایرانیان قدیم را که معمولاً «باشلیک» مینامند، بر سر و چیزی در دست دارد که بشکل دستمال یا سفره بنظر میاید. پشت سر او اسلحه دار سلطنتی ایستاده و تیر و کمان و گرز شاهی را در دست دارد و خنجری بکمر خود بسته که غلاف آن از بهترین نمونه ریزه کاری حجاری عصر هخامنشی است که تابحال کشف گردیده و لبۀ کمر او نیز با گل لوتس زینت یافته است. قسمت بالای غلاف خنجر عبارتست از تصویر دو مرغ خیالی (عنقا یا سیمرغ). در طول غلاف نه بزرگویی

در یک خط ایستاده و سر های خود را برگردانیده اند. قسمت پائین غلاف بشکل سر قوج ساخته شده است. خبرگان صنعت این غلاف خنجر را فوق العاده زیبا و یکی از شاهکارهای صنعتی میدانند. پشت سر اسلحه دار شاهی دو نفر از سربازان جاویدان بحال خبردار ایستاده اند. بطور کلی این حجاری یکی از بهترین نمونه صنعت عصر هخامنشی است.

طalar صدستونی دیگر بشکل مستطیلی اخیراً در این محل کشف گردیده و ظروف سنگی شکسته بسیار و اشیاء دیگر در خرابه های آن بدست آمده است.

در مدخل صفة بزرگ در طرف شمال نزدیک کوه، باستان شناسان اکتشاف مهمی نموده اند و آن اینست که در اطقی زیر زمین ۲۹ هزار لوح گلی کشف کردند. اغلب این لوحها بزبان عیلامی یا انزانی است. باین زبان پیش از این لوح زیادی پیدا نشده بود. بسیاری از آنان نیز بزبان آرامی میباشد و اخیراً کشف نموده اند که اغلب کارهای امپراتوری ایران باین زبان اداره میشده است. پرسور هر تسلی در قبر داریوش که بعداً بیان میشود کتبه ای کشف نموده که بخط آرامی است و احتمال میرود بزبان فارسی باشد. برای نوشن آرامی الفباء عبری بکار میرفته و این خط از خطوط میخی ساده تر و آسانتر بوده است. در کتبه بیستون آنجا که داریوش میگوید «زبان را بنوشن آورده ام» شاید مرادش قبول الفباء عبری باشد.

پشت صفة بزرگ پارسا و روی کوه در طرف جنوب، سه مقبره شاهی است که آخرین آنها نیمه تمام است. این مقبره ها بسبک مقبره داریوش و سه مقبره دیگر که در نقش رستم در چند کیلومتری صفة تخت جمشید میباشد، ساخته شده است. مقبره داریوش بواسطه دو کتبه مطول مشهور میباشد. یکی از این کتبه ها تقریباً محو شده بود، ولی پرسور هر تسلی پس از یکسال زحمت و مطالعه دقیق در استنساخ حروف میخی موفق بخواندن و ترجمه آن گردید.

در صخره بزرگ، گودی بشکل صلیب تراشیده و مقبره ها در این گودی ساخته شده است. بلندی آن ۲۲ متر و عرض آن نیز در همین حدود است. مدخل اطاق

مقبره در وسط قرار دارد و در طرفین آن دو نیم ستون تراشیده شده که بالای هر یک مجسمه دو گاو نر است. کتیبه سر در در روی این دو ستون قرار گرفته که خود و قسمت بالا یعنی نمای آن مزین است. این سردر نمونه بسیار خوبیست از منظره جلوی بناهای هخامنشی.

در قسمت فوقانی صلیب بزرگ فوق الذکر رعایا و اتباع ملل مختلفه در دو ردیف یکی بالای دیگری دیده میشوند. سکوئی که داریوش روی آن ایستاده بوسیله آنها نگاهداری میگردد. تصویر اهورمزدا در بالای سر داریوش روی آتش مقدس در حال پرواز است. در این کتیبه ها داریوش قتوحات خود را شرح داده و آخرين وصیت خود را مینماید و مردم را با خلاق حمیده و رفتار نیکو توصیه کرده پند میدهد و مخصوصاً تأکید میکند که خصلت راستی را همیشه شعار خود قرار دهند.

۵—آکباتان

شهر همدان حالیه روی خرابهای آکباتان قدیم قرار دارد. آکباتان پایتخت امپراتوری مدی بوده و بعد که جزء ممالک شاهنشاهان هخامنشی گردید در آنجا نیز عمارت عظیم بنا شد. سقف این بنها از سفال و با فلزات قیمتی پوشیده شده بوده است. در آکباتان قدیم هنوز حفاری و کاوش نشده و بنابراین اطلاعات زیادی از این منطقه در دسترس نیست.

۶—شوش

در فصل دوم بکاوش‌هاییکه توسط باستان شناسان فرانسوی در شوش شده اشاره نمودیم. اینک بشرح بقایای عصر هخامنشی میپردازیم. تعیین و تشخیص شکل اصلی عمارات این زمان در شوش بنهایت مشکلت از تخت جمشید بوده، زیرا این ابنيه نه تنها بdst اسکندر مقدونی منهدم گردید، بلکه در زمان ساسانیان شاپور دوم شهر جدیدی بنام ایرانشهر یا شاهپور در این محل بنا نمود. این نوع ساختمانهای جدید بیش از خرابیهای عمدی عالم

ساختمانهای سابق را محو می‌سازد.

با وجود این بقایای طالار بزرگی تشخیص داده می‌شود که بسیک اپدانه تخت جمشید توسط داریوش اول ساخته شده بوده است. در یکی از کتیبه‌ها داریوش جزئیات تزیین و نقاشی و کارگران ملک مختلفی که در ساختن آن شرکت نموده اند شرح داده. اردشیر دوم در یکی از کتیبه‌های خود می‌کوید که او این طالار را پس از اینکه در زمان پدر بزرگش اردشیر اول در اثر حریق منهدم کرده بود مجدداً بنا نموده است. در نتیجه کاوش‌هایی که شده می‌توان این ساختمان دو باره را از بنای اولیه که توسط داریوش ساخته شده بوده تشخیص داد. این طالار بزرگ دارای همان ستونهای عظیمی که در بناهای تخت جمشید شرح دادیم بوده و خود طالار مربع و بضلع ۵۹ متر بوده است.

خرابه‌های قصر دیگری که تصور می‌رود در زمان داریوش اول ساخته شده باشد در شوش پیدا شده است. سبک این بنا با سائر اینه هخامنشی فرق دارد، زیرا در وسط دارای صحن و حیاطی می‌باشد. اطاق اصلی در طرف جنوب این صحن و اطاقهای دیگر در سائر جهات آن ساخته شده. نظر باینکه این سبک ساختمان بعدها در ایران شیوع پیدا کرده و عمومیت یافته، بنای هخامنشی در شوش شایان دقت و اهمیت است. در وینجره و سقف چوبی این بنا مانند سائر ساختمانهای هخامنشی در پایتختهای دیگر از فلزات قیمتی مانند طلا و نقره پوشیده و تزیین شده بوده. از لحاظ صنعت مهمترین چیزی که از زمان هخامنشی در شوش بدست آمده دو حاشیه می‌باشد که از آجر لاعب داده برآق ساخته شده و معروف به حاشیه شیران و حاشیه تیر اندازان می‌باشند. در حاشیه دوم یعنی تیراندازان یک عدد از سربازان جاویدان نشان داده می‌شوند. تصاویر سربازان جاویدان از آجرهای رنگارنگ برآق ساخته شده و برای نمودن مهارت و صنعت کارگران فرصت خوبی بوده. این قسم آجرها از کج می‌ساختند و در حرارت زیاد می‌پختند و در عمل آوردن آنها اصول فنی را مراعات نمی‌مودند که در بابل و آشور سالها قبل از آن معمول و مرسوم می‌بود.

۱۱) در حاشیه رنگارنگ شیران عضلات حیوانات بطرز معمول صنعت آتزمان

نمایانده شده است و با قدمهای منظم و دهان باز حرکت میکنند. کنار این حاشیه بطرحهای مثلثی شکل و بگل «لوتس» مزین گردیده است.

حاشیه تیراندازان، سربازان مشهور جاویدان را نشان میدهد که بحال سلام ایستاده نیزه های خود را در مقابل خود با هردو دست گرفته اند. کمانی روی شانه هریک آویزان است و ترکش بر پشت دارد. زلف مجعد آنها بوسیله قیطان زرد پیچیده شده است و جامه بلندی در بر دارند که تا قوزک پای آنان میرسد و آستینهای بلند دارد. حاشیه لباس آنها پر کار و به رنگهای مختلف است؛ گوشواره و دست بند طلا دارند و نیزه طلائی آنان کلوله مدوری از نقره در انتهای دارد و روی پنجه پای جلو قرار داده شده است. کفشهای آنان بند دار و از چرم زرد رنگ است. رنگ چهره آنان از سفید تا خیلی سیاه تغییر میابد. بعبارت اخیر بعضی سفید و برخی سیاه رنگ هستند.

نقشه بر جسته دیگری روی کاشی در شوش پیدا شده که حیوان مرکب عجیبی را نشان میدهد. بدن این حیوان بالدار مانند مرغ خیالی میباشد و شاخهای مانند شاخ بز دارد. سر و پاهای جلو او بمثل شیر است و پای عقبش بشکل چنگال پرنده بزرگی است. رنگ اصلی و مهم این کاشی زرد، سبز و قهوه ای میباشد.

۷- نمونه صنایع درسایر نقاط

بغیر از حجاریهاییکه توسط شاهنشاهان هخامنشی و بسطور آنان انجام یافته، نمونه دیگری از صنایع عصر هخامنشی کمتر دیده میشود. از جمله در آسیای صغیر حاشیه سنگی پیدا شده که تصویر چند نفر زن را نشان میدهد که بر اسب سوارند و نوکران در جلوی آنها حرکت میکنند. این حجاری از آن جهت مهم است که چنانکه مذکور شد در هیچیک از حجاریها زن مشاهده نمیشود و نیز اثر نفوذ صنعتی یونان در آن بخوبی هویدا است. در یکی از ایالات مغرب مملکت شاهنشاهی حجاری دیگری پیدا شده و آن عبارت از تصویر عрабه و راننده آنست و اسبان آن در حال دویدن میباشند. از این زمان حجاری دیگری بست آمده که مجلس و نشريفات فریانی کاوی را که مغنى بر آن

نظرارت مینماید نشان میدهد. این حجاریهای کوچک در نقاطی خارج از مملکت ایران پیدا شده و دلیل آنست که صنعت منحصر بخاندان شاهنشاهی نبوده، بلکه دیگران نیز در اطراف و اکناف بدین قبیل کارها مبادرت مینمودند.

کرچه نوشته اند داریوش مجسمه تمام بدن خود را در حال سوار بر اسب در اکباتان نصب نموده بود، ولی این قبیل مجسمه سازی از آن زمان خیلی کم بدبست. آمده است. مجسمه کاوی نر یا ماده تزدیک صفة تخت جمشید پیدا شده و نیز مجسمه‌ای که در تزدیکی همدان واقع و به سنگ شیر معروف است ممکن است مجسمه کاوی از دوره هخامنشی باشد. در حفاری و کاوش‌های اخیر تخت جمشید مجسمه‌ای از سنگ سیاه پیدا شده که دارای سرانسان و تنہ گاو میباشد. ریش مجعد بلند دارد و روی پاهای جلو زانو زده. یکی دو مجسمه سنگی دیگر نیز از زمان هخامنشی بدبست آمده، ولی رویهمرفته وقتی که با حجاریهای بسیار روی سنگ مقایسه شود می‌بینیم که مجسمه‌ای که تمام بدن را بنماید کم است.

الف- صنایع فلزی

تا آنجا که ما اطلاع داریم داریوش اولین شاهنشاه ایرانست که ضرب سکه فلزی پرداخت. سکه طلائی او موسوم به داریک در تمام دنیا آنوقت معمول و متداول بوده و سکه نقره نیز ضرب نموده است.

شاید اولین نمونه فلز کاری هخامنشی لوح طلائی باشد که در زیر بنای عمارتی گذاشته شده بوده و متعلق بزمان آریارامس جد اعلای داریوش کبیر است. این لوح در همدان پیدا شد و بنظر میاید که آن در زیر بنائی در پارس بوده و شاید بعد در زمان مدی جزء غنائم جنگی با کباتان آمده باشد.

نمونه زیادی از صنعت فلز کاری زمان هخامنشی بدبست آمده است که دلالت بر استادی و سلیقه عالی صنعتگران در این قسمت مینماید. در میان اشیاء معروف به گنج جیحون که اکنون در موزه بریتانیا در انگلستان میباشد، اشیاء نفیس زیادی مانند مجسمه

پادشاه و یکی از موبدان و عربابهای با اسباب‌بازی و چیزهای دیگر بوده. در مجموعه‌های شخصی و موزه‌های ملی نمونه‌های دیگری از صنایع فلزی اینزمان بدست می‌اید.

یکی از بهترین نمونه‌های صنعتی اینزمان یک جفت دستهٔ ظرف مشروب خوری می‌باشد که بشکل بزرگ‌کوهی بالدار ساخته شده است. یکی از اینها در موزهٔ لوور پاریس و دیگری در موزهٔ دولتی برلن است. این دسته‌ها از مفرغ ساخته شده و در ساختن آنها طلا و نقره نیز بکار رفته است. از حیث زیبائی در ساختمان و استادی در تجسم شکل حیوانات این یک جفت مجسمه بزرگ‌کوهی بالدار بی نظیر است. مجسمه‌های دیگری از این حیوان باشکال و حالات مختلف دیگر پیدا می‌شود.

دو جام شراب نقره از آنزمان موجود است که یکی در موزهٔ بریتانیا و دیگری در موزهٔ هر میتاز در روسیه می‌باشد. پایهٔ اولی عبارتست از مجسمهٔ مرغ خیالی که دارای شاخ و منقار می‌باشد و دیگری مجسمهٔ بزرگ‌کوهی است که بال وریش دارد.

دست بند و بازو بند های طلا از زمان هخامنشی بدست آمده. اینها کاملاً مدور بیستند بلکه معمولاً در قسمت مقابل بست قدری فرو رفته‌گی دارند. تصویر مرغ خیالی با شاخ و منقار روی این دست بند ها و بازو بند ها نقش شده است. در موقع ساختن کاناال کورینت در یونان یک جفت بازو بند طلای خالص پیدا شد که در دوسر آن یکطرف سر قوچ و طرف دیگر سر بزرگ‌کوهی ساخته شده. این بازو بند بدون شک از صنایع زمان هخامنشی است.

ب - مهرها

دیگر از صنایع عصر هخامنشی حکاکی مهر است که روی سنگهای قیمتی حک می‌شده و این صنعت را می‌توان مجسمه سازیهای بسیار کوچک نامید، ولی با این تفاوت که بجای آنکه مانند حجاریهای بزرگ تصویر را بطور برجسته بکنند، آنرا در سنگ نقش کرده اند. در اینزمان شکل استوانه‌ای بیش از سایر اشکال شایع بوده است. برای اینکار استوانه

سنگی کوچک روی لوحی از گل یا مصالح دیگر با فشار غلطانده میشد و پدینظریق علامتی از خود بطرز بر جسته نقش میکرد.

در بین نقشهای اینزمان منظرة شکار زیاد است و مهر داریوش از مهمترین اقسام این نوع مهر میباشد و نقش آن عبارتست از شاهنشاه که تاج بر سر داشته و با عربابه ران خود در عربابه نشسته است و با تیر و کمان شیرها را هدف قرار داده. شیری که دو تیر خورده جلو او روی دو پا بلند گردیده و شیر دیگری در زیر عربابه افتاده و کشته شده است. تصویر اهورمزدا بالای سر شاهنشاه نشان داده و درختهای نخل در طرفین او کشیده شده و نوشته ای بخط میخی در یکطرف منقوش است.

موضوعهای دیگری که در روی مهرهای اینزمان دیده میشود اهمیت شاهنشاه را در کشن حیوانی که بشکل شیر میباشد نشان میدهد و شباht به نقش درگاه قصر داریوش در تخت جمشید دارد. شکل دیگری پیدا شده که دارای سر انسان و بدن گاو نر است و تقریباً شبیه به تصویر ابوالهول میباشد. مهر دیگر مردی را نشان میدهد که برآن دن چند گاو کوهان دار مشغول است. گمان میرود زنی که در روی بعضی از مهرها دیده میشود همان آناهیت ربة النوع باشد.

مهرهای اینزمان از حیث کار و نقش و سائر جهات صنعتی اغلب بهتر از مهرهای زمانهای بعد است.

چ- بافتگی

آنچه تابحال معلوم شده نمونه‌ای از صنعت بافتگی زمان هخامنشی باقی نمانده است. این صنعت ترقی زیاد کرده بوده زیرا وقتی اسکندر کبیر بدین قبر کورش رفت، ملاحظه نمود که تابوت طلائی او از فرش ظریف و قشنگی پوشیده شده.

از کتاب استر در توره چنین مستفاد میشود که قصرهای شاهنشاهان هخامنشی با پرده‌های زیبا و رنگارنگ مزین شده بوده. لباس سر بازان جاویدان که در حاشیه شوش نشان داده میشود دارای طرح و نقشہ مفصل است. از جمله آنها شکل مربع

مستطیل میباشد که از هر طرف آن شعله سر میزند، ستاره هشت پری است که روی زمینه زرد و صفحه مدوری نقش شده و نیز گلهای برقک سبز و زرد روی زمینه سفید کشیده شده است. شاید این کل برای زینت جداگانه بلباس متصل میشده و روی خود پارچه باقه نشده باشد، ولی در هر حال صنعت نساجی ترقی خیلی زیادی کرده بوده. همچنین در کتاب استرکتان و پارچه ارغوانی بعلاوه پارچه رنگارنگ دیگر که از البسه سلطان میباشد مذکور است. البته نمیتوان انتظار داشت که پس از سالیان دراز و قرون مت마다 نمونه‌ای از صنعت نساجی آن عصر مانده باشد.

نتیجه

اطلاعات مهم ما راجع بصنایع ایران در زمان هخامنشی بیشتر در قسمت معماری و حجاری است. در اثر کاوشها و حفریات علمی سالهای اخیر میزان اطلاعات و نمونه‌های حجاری بر جسته از صنایع عصر هخامنشی دو برابر شده است.

انتقادی که از معماری زمان هخامنشی شده اینست که ستونهای ضخیم و عظیم سنگی را برای نگاهداری سقف سبک چوبی که از صفحات فلزی پوشیده میشده زیاد و غیر لازم دانسته و برخلاف قواعد معماری میدانند، ولی باید دانست که انتقاد کنندگان عادت کرده اند معماری یونان را میزان اصلی کلیه معماریها بدانند و همه را با آن مقایسه و قضاوت نمایند. معماران ایرانی همان تیرها و ستونهای چوبی که قرنها در معماری مدد استعمال میشده بسنگ تبدیل نمودند و از این عمل منظور آن بوده که بیننده را با ردیف ستونهای ضخیم و ظاهرآ بیشمار خیره نمایند و از این راه عظمت و جلالی بساختهایها بدنهند و بدون شک تأثیر این ستونها با آن نقشهای عالی و زینتهای مفصل و نفیس و پرده‌های رنگارنگ منظره باشکوهی بطالارها و عمارات آنزمان میداده و هر بیننده را خیره و متحریر مینموده است.

سر ستونهایی که اخیراً در پارساکارد کشف گردیده و بشکل حیوانات عجیب

ساخته شده و اثر رنگی در روی آنها دیده میشود، معلوم میدارد که ساختمانهای کووش با
ابنیه دوره های بعد از آن در تخت جمشید و شوش مربوط میباشد. تصاویر پارسا گارد
ثابت میکند که صنعت هخامنشی قبل از آنکه امپراطوری بسط پیدا کرده و از اغلب
مالک و مل آفرمان تشکیل یابد و پیش از آنکه با صنایع ملل دیگر رابطه پیدا کند، سبک
و شیوه مخصوص بخود داشته است.

اصلی که در ساختمانهای هخامنشی منظور نظر بوده، شکل مکعب مستطیلی
عمارت است که قسمت مهم آن در اغلب موارد دالان بین دو اطاق مسدود و طالار بزرگی
در پشت آن میباشد. البته شکلهای دیگر نیز وجود داشته، ولی این شکل معمول و مرسوم
اغلب بناهای آن موقع بوده.

در حجاریهای بر جسته زمان هخامنشی عشق ایرانیان بحیوانات، مهارت و
استادی صنعتگران در فاصله دادن و تعیین مقیاس، هم آهنگی و تجسم حرکت در تصاویر
جمعی بخوبی نشان داده شده است.

این فصل را با اقتباس شرح ذیل از مقاله ای که بقلم استانلی کسون (۱) است از
کتاب «صنایع ایران» ختم مینماییم: «صنایع هخامنشی چنان سبک معین و معلومی دارد
که کچه تأثیر صنایع خارجی در آن بسهوالت تشخیص داده میشود، باز میتوان خصائص
ایرانی آنرا که واضح و آشکار است مشاهده نمود. تصویر سربازان و اسبان ایرانی مانند
سربازان و اسبان آشوری بیرون نبوده و خشونت و سبیعت آنها را ندارند. تصاویر حیواناتی
که ایرانیان کشیده اند، مخصوصاً تصویر حیوان ملی ایران یعنی بز کوهی، دارای روح
و دقت و سادگی است که در بین صنایع آسیا تا کنون نظری آن دیده نشده است. اقتباس از
صنایع سائر ملل کار صنعتگرانی بوده که مائل بوده اند از دیگران نکات فنی را بیاموزند، ولی
ترجمی میدادند آنها را بسلیقه و روش خود در آورند و همین خود دلیل خوبی برآنست که
صنعتگران هخامنشی استقلال و سبک صنعتی خود را حفظ مینمودند».

فصل پنجم

دورهٔ پارتها یا اشکانیان

سکه‌های زمان اسکندر کبیر که از نقره و نسبتاً ضخیم و خیلی خوب ضرب شده در اغلب نقاط ایران بdst آمده است. در یک طرف آن سر اسکندر کبیر و در طرف دیگر تصویر مجسمهٔ زوس است که بزبان رومی آنرا ژوپیتر مینامند و رئیس ارباب انواع یونان است. اسم اسکندر و علامت ضر ابخاره نیز روی آن میباشد. پس از مرگ اسکندر در سال ۳۲۳ قبل از میلاد برای جانشینی او بین سرداران اختلاف حاصل گشت و تامدی فیلیپ نایبرادری اسکندر کبیر که از حیث قوای عقلی ضعیف بود، توسط سرداران یونانی بجانشینی او برقرار شد. از این زمان سکه‌هایی بdst آمده که در یک طرف سر اسکندر کبیر و در طرف دیگر اسم فیلیپ منقوش است.

بتدریج امپراتوری اسکندر کبیر از هم متلاشی گشته. ایران و بعضی قسمت‌های دیگر بdst سلوکیدها افتاد و آنها پایتخت خود را در کنار رود دجله ترددیک بغداد حالیه قرار دادند و سکهٔ سلاطین این سلسله در بعضی نقاط ایران پیدا شده است. صنایع سلوکیدها تحت تأثیر صنایع یونان قدیم بوده که در ایران با وضعیات محلی و عادات و رسوم ایران تقیید و تبدیل پیدا نموده است.

در مقابل صفةٔ بزرگ تخت جمشید خرابهٔ معبدیست که میباشد کمی بعد از اسکندر کبیر ساخته شده باشد. کتیبهٔ آن بزبان یونانی و خود بنا توسط حکمران محلی موسوم به فرات‌دارا ساخته شده است. روی تخته سنگی که در طرفین درونی پنجره نصب شده تصویر سلطان در یک طرف و ملکه‌اش در طرف دیگر منقوش است. از لحاظ ارزش صنعتی این حجاری قابل توجه نیست، زیرا نه تناسب صنایع یونان را دارد و نه استحکام حجاری‌های

عظیم هخامنشی را، که در نزد دیکی آن واقع واختلاف بین آن دوراً بخوبی نشان میدهد. در استخر که چند فرسخی شمال تخت جمشید واقع است، چند ستون که دارای لطافت صنعتی نیست دیده میشود و شاید متعلق بزمان سلوکیدها باشد. سرستونهای آن دارای نقاشی و بشکل برگ کل لوتس است و بشیوه کورینت که یکی از اقسام ستون سازی یونانی است ساخته شده، ولی فاقد سائر خصوصیات تزیینی آن میباشد. در ساختن این ستونها سعی شده است که از اسلوب جدید یونان پیروی شود، اما این عمل بدون ادراک و اطلاع به پایه صنعتی و اصول علمی معماری انجام داده شده.

خرابه های معبد دیگری از زمان سلوکیدها در دره خوره واقع در محلات پیدا شده است. گرچه این بنا منهدم شده و از بین رفته، ولی سنگهای تراشیده آن در اطراف پراکنده است و دو ستون از کلیه آن بنا هنوز بربرا است. پایه این ستونها مدور و ساده است و سرستونها بسبک و شیوه ایونیک (۱) که نوعی دیگر از ستون سازی یونان است ساخته شده، ولی با افکار و اسلوب محلی تعديل یافته است. طول این سرستونها نسبت بقطرشان زیاد است و مطابق اصول صنعتی یونان از تناسب خارج میباشد.

از نمونه های نامبرده فوق معلوم میگردد که از ترکیب اصول صنعتی یونان و عقائد و رسوم محلی شاهکاری در صنعت بوجود نیامده و کاری که قابل توجه و دارای ارزش صنعتی باشد، در زمان سلوکیدها در ایران نشده.

در اواسط قرن سوم قبل از میلاد، اولین پادشاه اشکانی بنام اشک یا ارشاک در نواحی مشرق دریای خزر بسلطنت رسید. او دارای قوه و قدرت بالنسبه زیادی گردید و سلسله سلاطین اشکانی را تشکیل داد. این سلسله بتدریج تمام مملکت ایران و قسمتی را که امروز به عراق موسوم است تحت حیطه اقتدار خود درآورد و حتی بعضی اوقات قدرت خود را تا دریای مدیترانه بسط داد. سلاطین اشکانی اقتدار خود را تا پنج قرن حفظ نمودند. در زمان این سلسله بود که روم پس از تسخیر ممالک ساحلی مدیترانه خود را بمشرق رسانید. اقتدار وقدرت سلاطین این سلسله بود که مانع پیشرفت روم بطرف ایران گردید و نکذاشت که آنها

فتوحات خود را بوسعت امپراطوری اسکندر کبیر بسط دهند.

در مطالعه و تحقیق صنایع اشکانیان باید بخاطر داشت که سلاطین این سلسله دارای اقتدار و حکومت مرکزی نبودند و مردم ایالات و ولایات استقلال داخلی داشتند و مطابق میل و سلیقه خود پیشرفت مینمودند و در نتیجه صنعت و معماری نواحی مختلفه ایران دارای نکات گوناگون و از بسیاری جهات با یکدیگر فرق دارد. بعلاوه شهرهای یونانی زیادی که توسط اسکندر کبیر و سلوکیدها در ایران تأسیس شده بود در صنایع این زمان دخالت زیاد داشت. چیزی که در صنعت این زمان مشاهده میشود و قابل توجه است، تأثیر دو جانبه صنایع یونان و مشرق بر یکدیگر است. در این زمان تأثیر صنایع یونان بیشتر بوده و اصول منتعی آن تفوق داشته است. کاوش و تفحصات زیادی در مناطق تمدن اشکانی در بین النهرین بعمل آمده، ولی در ایران چندان کاری نشده است. واضح است که فرهنگ و صنعت و معماری این عصر در دشت بین النهرین با فلات ایران فرق داشت. چون تا حال در داخله مملکت ایران کمتر حفاری و کاوش علمی در باره عصر اشکانیان شده است، ناچار باید باطلاعاتی که در عراق بدست آمده اکتفا نمود، ولی کاوش‌هایی که اخیراً در سیستان شده است جزئیاتی راجع بوضعیت و صنایع اشکانی در مشرق مملکت بدست میدهد. تا حال محل چاقی شهر صد دروازه (۱) که پایتخت اشکانیان بوده بیدا و تعیین نشده است. البته پس از اکتشاف این محل اطلاعات زیادی در باره صنایع و معماری این سلسله بدست خواهد آمد.

در بین النهرین بقایای آثار پارتها بیشتر در شهرهای ذیل بیدا شده است: آشور، هاترا، ساهره، کیش، نیبور، بابل، تیسفون، سلوکیه و نیز در دورا اروپا که در کنار فرات و نزدیک سرحد عراق است. در ایران نیز کمی کاوش‌های علمی شده، مخصوصاً در کوه خواجه واقع در سیستان، در ری و در شوش.

۱- سفال زمان اشکانی

در سال ۱۸۵۷ میلادی و. ل. لاقتس (۲) کتابه در لندن انتشار داد و در آن

چندین قسم سفال متعلق به زمان اشکانیان را تشریح نمود. در این خصوص چیز دیگری انتشار نیافت و اطلاعاتی نبود تا اینکه گزارش‌های حفریات آشور، بابل و دورا اروپا منتشر گردید و اقسام مختلف سفال زمان اشکانی را تشریح نموده اطلاعات زیادی در این زمینه بدست داد. در کاوش‌های اخیر سلوکیه واقع در کنار رود دجله چندین طبقه از مساکن اشکانیان ظاهر گردید و بدین طریق مطالبی بدست آمد که میتوان خصائص سفال زمان اشکانی را به ترتیب زمان معین نمود ..

از روی سفال‌های زیادی که در سلوکیه بدست آمده این مسئله واضح و مبرهن است که سبک و طرز عمل سفال سازی در این دوره بتدریج رو باحتاط رفته است. بطور کلی در طبقات اولیه و پائین‌تر سفال‌ها بهتر و ظرف‌ترند. این احتاط یکمرتبه و ناگهان نبوده بلکه، بمرور ایام صورت گرفته و در صنعت و کار کم نقصان حاصل گشته تا بالاخره منجر ب فقدان توانائی و استعداد گردیده است. مطلب دیگر اینستکه آن احتاط یا تبدیل اصول صنعتی یونان برسم و سبک ایران؛ مشرقی نمودن صنعت غرب همراه میباشد. هرچه از اصول صنعتی یونان دور میشویم ظروف سفالین خصائص مخصوص زمان خود یعنی دوره اشکانی را بیشتر بخود میگیرد. رویه مرتفعه ظروفی که با اسلوب صنعتی یونان ساخته میشند با اصول صنعت بیشتر مطابقت داشت و آنها که بسبک مشرق بود به استحکامشان اهمیت داده میشده است.

ظروف سفالین اشکانی غالباً ساده و بی‌آرایش است. آرایشی که در سفال ماقبل تاریخ میشد، مانند تصویر حیوانات و اشکال هندسی و غیره، در این زمان از بین رفته و فراموش شده است. برای ساختن ظروف قشنگ و زیبا فلز بکار میرفت و ظروف سفالین فقط برای رفع احتیاج زندگانی معمولی بود نه جهت نمایاندن آرایش و زینت و بهمین دلیل اغلب ظروف سفالین که در سلوکیه بدست آمده اشیائی میباشد که در خانه برای احتیاجات معمولی بکار میرفته و سفال ساز در زیبائی و آرایش آن سعی نکرده است.

از کارهای جدید و مختص این دوره صنعت لعب دادن سفال است. در ضمن

تشریح حاشیه‌های ابینیه زمان هخامنشی در شوش بشرح آجرهای رنگین و کاشیهای رنگارنگ آن پرداختیم، ولی این صنعت در زمان هخامنشی محدود بهمان آجر و کاشی بود که از کچ ساخته میشد و در مورد سفال بکار نمیرفت. در زمان اشکانی تقریباً بدون استثناء لعب یک رنگ داده میشد، یعنی هر دو طرف ظرف یک رنگ داشت، ولی در بعضی نمونه‌ها انواع مختلفه یک رنگ که عبارت از تاریک و روشن همان رنگ باشد دیده میشود. رنگ مخصوص لعب اشکانی سبز و انواع مختلفه آن بود که از سبز روشن تا آبی فیروزه‌ای بسط داشت. در سلوکیه این رنگ عمومیت داشت و رنگهای دیگر از قبیل سفید، کرم و زرد نیز دیده میشود. رنگ قهوه‌ای سیر نیز بندرت در بین سفال اشکانی دیده شده است.

همه قسم و همه اندازه‌شئی سفالین لعب داده میشده، از چراغ و ظروف بسیار کوچک که برای بزرگ بکار میرفته تا تابوهای بزرگ بطول دو متر. لعب دادن اشیاء بزرگ مانند تابوت محتاج مهارت و استادی زیاد بوده است.

در زمان هان در چین (۲۰۶ قبل از میلاد الی ۲۲۰ میلادی) ظروفی بیدا شده که دارای لعب سبز رنگ است و از بسیاری جهات شبیه بظروف سفالین اشکانیان میباشد. فرض مسلم آنست که این صنعت از ایران در زمان اشکانیان بچین رفته؛ زیرا رنگ آن کاملاً همان رنگ است و رگه‌هایی که در نمونه‌های ظروف چینی دیده میشود کاملاً شبیه به لعب کاری اشکانیان میباشد. یقین است که در این زمان بین ایران و چین روابط دوستانه موجود بوده و مخصوصاً تجارت ابریشم اهمیت زیادی داشته و سلاطین هردو مملکت سفرا و مأمورین سیاسی بدربارهای یکدیگر میفرستاده‌اند.

صنعتگران دوره اشکانی لعب را نسبتاً ضخیم میداده‌اند و درنتیجه فقط ساده‌ترین نقشها ممکن بود از زیرآن دیده شود. بعضی ظروف دو مرتبه لعب داده شده‌اند، مانند لوله یا دسته چراغ، زیرا حرارت زیاد یک پوشش لعب را ریخته از بین میبرد.

بزرگترین نمونه صنعت سفال اشکانی عبارت از تابوهایی بود که در بالا ذکری از آنها شد. این تابوهای دو نوع ساخته میشد، یکی بشکل حمامهای دستی و دیگری بشکل

کفش راحتی. نوع اول ظرف بسیار بزرگی بود که گوشه های آن مدور و بعمق مختلف ساخته میشد. بعضی از آنها سرپوشی از جنس خود داشت و کاهی آرا با آجر میپوشانیدند. این قسم تابوت در زمان آشوریها و بابلی ها مرسوم و متداول بود و خیلی قبل از اشکانیان آنها را استعمال میگردند^۱، ولی تابوت هایی که در زمان اشکانیان ساخته شده از حیث شکل بهتر است و اغلب دارای تزیین و آرایش میباشد و غالباً هم تابوت و سرپوش آن لعاب داده شده است. بعضی نمونه ها تصاویری روی سرپوش دارند و روی برخی تصویر زنی بین دوستونی که بسبک ایونیک میباشد کشیده شده است. نقش مو و نخل معمولی است و طرحهای دیگر از قبیل گل و گیاه نیز دیده میشود.

قسم دوم این تابوتها که بشکل کفش راحتی و بهمین اسم موسوم است یکطرف آن پهنتر از طرف دیگر است. در قسمت بالا یعنی طرف پهنتر، سوراخ بزرگی است که مرده را از آن داخل میگردد و در طرف باریکتر سوراخ کوچکی است. روی این تابوت ها تصویر سریازان اشکانی دیده میشود. تصاویر دیگر عبارتست از مردی که روی تختی دراز کشیده است. تصویر زنان و رقصان و گاو های نریکه سر انسان دارند و نیز تصویر ابوالهول در بین آنها یافت میشود. یکی از آنها که سر زنی روی آن نقش شده نسبتاً قشنگ و ذوق صنعتی در آن بکار رفته است. روی تابوت هایی که به تفصیل زینت یافته اند تمام سرپوش آنها بقسمتهای منظم تقسیم شده و روی هر قسم تصویری بطور برجسته نقش شده است.

در ولایات شرقی مملکت اشکانیان جعبه های گلی میساختند که استخوان مرده را در آن میگذارند. این جعبه ها را بشکل بنای دراز و کوتاه میساختند و دری در وسط آن قرار میدادند. روی بعضی از آنها سر انسان یا شیر در گل سرخ حک یا نقش میشد (۱). این جعبه ها متعلق بزمان اشکانی و شاید بعضی به اوائل دوره ساسانی تعلق داشته باشد.

اشکانیان خمره های بزرگ جهت انبار کردن آذوقه وغیره ساخته اند. این خمره ها در عین سادگی زیبا و قشنگند. از این قبیل خمره ها چند عدد در سلوکیه پیدا شده که داخل

۱ - به مقاله ر. اینگهازن (R. Ettinghausen) راجع بسفال اشکانی در کتاب

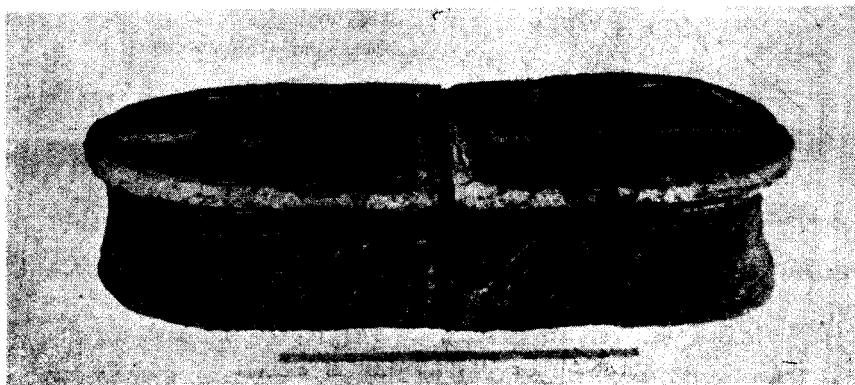
« صنایع ایران » مراجعه شود.



مجسمهٔ تیرانداز سوار از عصر اشکانیان



منظرة جلو و پهلوی مجسمة مفرغی، به اندازه طبیعی از عصر اشکانیان.
این مجسمه بی نظیر در موزه ایران باستان در تهران است



تابوت لعب داده شده از عصر اشکانیان
(موزه ملی عراق در بغداد)

آنها را قیراندو د کرده اند و برای نگاهداری روغن و سائر مایعات استعمال میشده. کاهی این ظروف بزرگ را بجای تابوت بچه و اشخاص بزرگ نیز استعمال مینمودند و کاهی آنها را از وسط دونیم کرده نصف را بجای تابوت و نصف دیگر را بجای سرپوش استعمال میکردند.

نوعی دیگر سفال که در زمان اشکانیان معمول بود و شاید قشنگ‌ترین ظروف سفالی باشد، عبارتست از ظرفی بنام آمفورا (۱). این ظرف بشکل گلدان یا سبوئی است که بدنه بزرگ دارد و معمولاً مدور یا بیضی شکل است و در قسمت بالا گردن و در پائین پایه دارد. این سبوها عموماً دو دسته دارند ولی بعضی از آنها دارای یک یا چهار دسته‌اند. این قسم ظروف بیشتر در میان یونانیان و رومیان معمول و متداول بود و شاید اصلاً از مشرق به یونان رفته باشد. بنابراین با آنکه در زمان اشکانیان طرز ساختن آن از یونان تقلید شده ولی احتمال دارد که اصلاً بومی و متعلق بخود ایران باشد.

این سبویکی از متداوی‌ترین و معمولی‌ترین سفال زمان خود بوده است، نه تنها از لحاظ اینکه صنعت آن قابل توجه و قشنگ بوده، بلکه از جهت اینکه با تغییر مختصی در بلندی و کوتاهی و سبک‌گردن و پایه ممکن بود آنرا بتنوع و اقسام مختلف ساخت و تنوع بسیار در ساختن آن بکار برد. نمونه‌های مختلف این ظروف در نینوا، آشور، سلوکیه و شهرهای دیگر عراق و ری در ایران پیدا شده است.

اشکال و انواع دیگر کوزه و سبوی دوره اشکانی که اینجا گنجایش شرح آنرا ندارد و فقط ذکری از آنها میشود بقرار ذیل است: سبوهای بلند و نازک بدون دسته؛ دیزی و دیگهای مدور با دسته و بدون دسته؛ دیگهای بلندتر یا کوزه‌های یکدسته ای؛ کوزه‌ها یا سبوهای مدور با دو دسته؛ و سبوهایی که گردن آن مانند بطری است بایک یا دو دسته. قسم اخیر در سلوکیه و ری پیدا شده است و اغلب این سفالها هم ساده و هم لعب دار ساخته میشده.

ظرفی دیگر که به قمقمه موسوم است در زمان اشکانیان ساخته میشده و آن عبارتست از بطری مدوری که دهنۀ باریکی داشته و در طرفین گردنۀ آن دسته دارد. در

آذربایجان اشکال متعدد قممه متعلق بزمانهای مختلف پیدا شده و ثابت میکند که تکامل و نمو این قسم ظرف مدت زیادی طول کشیده. در زمان اشکانیان قممه سفالی دارای شکل مخصوصی بوده و قممه های لعب داده شده این زمان یکی از مهمترین شعب سفال سازی و پیشرفت مهم این صنعت را در زمان اشکانی مینماید. در سلوکیه قممه لعابی، برنگهای مختلف و نیز کورهای که این نوع سفال را در آن می پختند پیدا شده است. در ری هر دو قسم قممه یعنی لعابی و غیر لعابی دیده شده. قممه های کوچک لعابی برنگ سبز زیتونی و فیروزه ای متمایل بخاکستری در آذربایجان پیدا شده است.

چراغهای این دوره شایان دقت است. ساده ترین آنها عبارتست از ظرف مدوری که یکطرف آن لوله دارد. خود ظرف جهت روغن و لوله برای قرار دادن فتیله میباشد. نمونه های لعب داده نشده این قسم چراغ، روی لبه ظرف و دسته نقاشی شده و موضوع نقاشی غالباً برگ یا گل میباشد. چراغی در سلوکیه پیدا شده که دارای هفت فتیله بوده است. ظروف آبغوری باقسام مختلف کشف گردیده است. بعضی دارای لوله یا سوراخی در پائین هستند و بعضی بشکل سرگاو ساخته شده و لوله برخی دیگر بشکل حیوانات است. قسم اخیر یعنی آنهاییکه باشکال مختلف ساخته شده اند در ایران بیشتر معمول بوده تا در عراق. درین سفالهای سلوکیه چیزیکه بشکل حیوانات باشد دیده نشده است مگر دو نوع، یعنی لاک پشت دریائی و ماهی. سفالهای معمولی دیگر ایندوره عبارتند از کاسه های لعابی و انواع مختلف سرپوش یا در دیگ وغیره که غالباً بجای بشقاب نیز استعمال میشده.

اگرچه غالب سفال اشکانی بدون آرایش و زینت است، ولی تابوت های فوق الذکر بخوبی نشان میدهد که سفال ساز میتوانسته است در موقع لزوم به تزیین و آرایش جالب توجه بپردازد. آرایش معمولی ظروف سفالین عبارت بود از خطوط مستقیم و منکسر و شکل مخروط یا دائره ای که معمولاً در اطراف گردن یا دسته ظرف کشیده میشد و کاهی نیز تصویر انسان تمام تن به حالات مختلف یا فقط سرو گردن و یا صورت تنها نقش میگردیده است. جای تعجب است که با علاقه ای که ایرانیان بحیوانات داشته اند و مهارتیکه در اعصار مختلف در نقاشی و نمایاندن آنها نشان داده اند، در زمان اشکانیان کم و نادر است.

در سلوکیه چند عدد ظرف سفالی در قبرستانی پیدا شده که دارای رنگ قرمز
صیقلی شده میباشد. تصور میشود که این ظروف از خارج بسلوکیه آمده باشد و ظن قوی
میرود که از ایران بسلوکیه برده شده است.

لوح و مجسمه های کوچکی از این دوره پیدا شده است. بعضی از آنها دارای
نقشهای شبیه نقاشی تابوت هایی که در فوق ذکر شد میباشند. نمونه قابل توجهی از این قبیل
مجسمه ها در موزه قیصر فریدریک در برلن میباشد و سواری را نشان میدهد که بلباس
اشکانیان ملبس و کمان را کشیده از روی سر اسب خود مشغول تیراندازی است. از
مجسمه هایی که در شوش پیدا شده یکی مجسمه زن لختی است که دستهای او در طرفین بدنش
آویزان است. مجسمه های گلی و استخوانی هم در سلوکیه بدست آمده و لوحهای اشکانی
نیز در سوریه دیده شده است. مجسمه های این زمان چه از گل و استخوان و عاج و چه از
فلز غالباً ترکیبی است از صنعت بومی ایران و صنعت یونان و این مسئله در سائر شعب
صنعت نیز دیده میشود.

۴- معماری

در کنگاور که سر راه کرمانشاه و همدان واقع است، خرابه معبد بزرگی پیدا
شده و بعقیده پرسور هر تسلیم این معبد از حیث بزرگی با معبد بزرگ خورشید در پالمیر
برابر بوده است.

پایه بنای این معبد بزرگ از سنگهای تراش که باندازه های مختلف و مانند دیوار
صفه تخت جمشید است ساخته شده و در روی نمای آن پایه مربع شکل ستونها قرار میگرفته اند.
بدنه ستونها مدور و ساده و سرستونها ترکیبی از سبک دوریک و کارینت یونان بوده. این
معبد برای پرستش اناهیت وقف شده بوده. از اسلوب بنا بنظر میاید که ساختمان آن در
اوائل عصر اشکانیان صورت گرفته و تاریخ آن شاید در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد
باشد. خرابه های این معبد بزرگ از این جهت اهمیت دارد که تنها میزان و مقیاسی است

که توسط آن میتوان سائر اینیه عصر اشکانی را مقایسه نمود. بناهای دیگری که در مشرق ایران و بین النهرين کشف گردیده متعلق به مانهای بعد و مصالح و مواد ساختمانی آن باعuibد نامبره فرق دارد.

سبک ستونهای این معبد تأثیر معماری یونان و ترکیب آنرا با رسوم و اسلوب محلی ایران مینماید. وقتی دیوار اصلی این بنا را با ساختمانهای هخامنشی مقایسه کنیم معلوم میشود که چقدر از حیث بنا پست تر است، ولی در ساختمان آن اسلوب معماری ایرانی پیروی شده که کاملاً با اصول صنعتی یونان و اینیه ای که تحت تأثیر آن ساخته شده فرق دارد. پرسور هر تسفeld در کوه خواجه که در سطح دریاچه‌ای در سیستان واقع است، موفق به کشف قصر سلطنتی و آتشکده‌ای از زمان اشکانیان گردیده که تاریخ آنرا در قرن اول میلادی میداند. دیوارهای این ساختمان از چینه است و حتی خشت هم بکار نرفته.

عمارت قصر دور صحن بزرگی ساخته شده. مدخل آن در طرف جنوب واقع و سقف هلالی داشته و طاق ایوانهای شرقی و غربی آن نیز هلالی بوده است. در طرف شمال طالار طویل داشته که داخل آن دارای ستونهای ساده (دوربیک یونانی) بوده. این ستونها در دیوار نصب گردیده و بین آنها پنجره با طاق هلالی ساخته شده. قسمت جلوی این ایوان قابل ملاحظه است، زیرا از روی اسلوب معماری یونانیان باخته و ایالات مشرق ساخته شده است. اسکندر کبیر و سلاطین سلوکی کوچ نشینهای بزرگی از یونانیان در این قسمت امپراتوری یعنی در باخته تشکیل دادند و تأثیر آنها در صنایع آن زمان در اغلب نقاط مشاهده شده. احتمال می‌رود نفوذ صنایع یونان در قرون بعد، از این کوچ نشینها بوده نه مستقیماً از خود یونان.

ایوانهاییکه دارای طاق هلالی هستند و در طرفین صحن مرکزی ساخته شده‌اند و نیز سردری که دارای اینگونه طاق می‌باشد علائم مقدماتی بر جسته‌ای است از سبک معماری که بعد در دوره اسلامی مقامی شامخ حاصل کرده و معمول شده.

در پشت طالار شمالی سکوی مرتفعی است که روی آن آتشکده ای ساخته بودند و آن عبارتست از اطاقي که دارای گنبدي کوچك و روی چهارستون ياجرز ساخته شده بوده (۱)

و دور اطاق مرکزی دالان باریکی بوده. این قسم آتشکده در زمان ساسایان معمول و متداول بوده است. کشف مذبح در زیر گنبد مرکزی و مذبح سنگی دیگری در این اطاق آتشکده بودن آنرا بطور یقین ثابت نمود.

از کاوش‌های پرسور هر تسلیم در کوه خواجه در سیستان نکات ذیل بدست آمده:

- ۱ - ترکیب معماری یونانی و باختری که تاکنون چیزی راجع باآن معلوم نبود.
- ۲ - بنائی که دور صحن یا حیاطی ساخته شده و از هر چهار جهت مدخل دارد. اینها یکه در طرف مشرق و مغرب هستند دارای طاق هلالی میباشند و بدین طریق سابقه و منشاء ساختمان و معماری اسلامی را در اینجا میتوان بخوبی مشاهده نمود.
- ۳ - ساختمان آتشکدهای این عصر که تقریباً مانند آتشکدهای عصر ساسایان است و شباهت زیادی به آنها دارند.

۴ - اطاق مرکزی آتشکده دارای گنبد کوچکی است که روی اطاق مربعی ساخته شده. این اسلوب بعدها در معماری ایران جالب توجه شده و اهمیت پیدا نموده.

در اطلال ری نزدیک چشممه علی باستان شناسان خرابه‌های عمارت بزرگی کشف نمودند که دارای مدخل‌های مستطیلی شکل و طالارهای بزرگ بوده است و دیوارهای آن ضخیم و از خشت‌های بزرگ ساخته شده. باید در نظر داشت که خشت‌های زمان اشکانی بزرگتر از خشت‌های ساختمانهای اسلامی است. اصل بنا و مورد استعمال آن به تحقیق معین نشده، زیرا در خرابه‌های آن هیچ چیز کشف نگردیده.

جنب این عمارت بزرگ اطاق‌های غیر منظم دیگری پیدا شده که محل زندگانی خانوادگی بوده است. در اینجا ظروف سفالین و سائر اشیاء مورد احتیاج خانه پیدا شده. تمام این بناها طرز ساختمان اشکانی را در مرکز ایران در عصر اشکانیان نشان میدهد، ولی چیزی بر اطلاعات ما راجع به معماری اشکانی نمی‌افزاید.

بر عکس در دشت بین النهرین بناهای مفصل و ساختمانهای متعددی از زمان اشکانی پیدا شده که با سلوبهای مختلف ساخته شده‌اند. ساختمانهایی که در آشور و هائزرا

موجود است مخصوصاً اطلاعات جدیدی راجع به معماری زمان اخیر اشکانی بدهست میدهد.

آثار بناهای اشکانی در آشور کشف و نقشه آن معلوم گردیده. قسمت مهم آنست که بنای اصلی قصر بزرگ بترتیب ایوان صلیبی شکل ساخته شده یعنی در وسط هر چهار جهت بنائی که دور صحن مربعی ساخته شده ایوانی است که دارای سقف هلالی میباشد و این قسم ساختمان بعدها در ایران اهمیت زیاد پیدا نموده. این قصر دارای مدخلی بوده که بمدخل غیر مستقیم نامیده شده و بجای اینکه سردر بزرگ روی محور اصلی قرار گرفته باشد، در طرفین واقع شده و دالانهای باریک و طویلی در داخل آن بوده. چنین که قابل دقت است اینست که اطاق بزرگی در این ساختمان دیده شده که بر واقعه ای قسمت گردیده و تشکیل سه راهرو میداده است و شبیه بساختهای اغلب کیساها میباشد. این سه قسمت بوسیله طاقهای هلالی پوشیده شده بود.

انحراف قابل توجه دیگری در ساختن این بنا مشاهده میشود و آن عبارتست از قرار دادن تیرهای سنگی روی شبکه اطاقها. اطاق مربعی نیز که چهار پایه در داخل آن بشکل مربع قرار گرفته و برای نگاهداشتن سقف ساخته اند دیده شده. در اینجا گنبد وجود نداشته چنانکه این قسم اطاق بعدها با گنبد در ایران متداول گردیده است. مقبره و بقعه های اشکانی در آشور کشف گردیده که در گوشه های آن ستون یا جرزهای گرد دارد.

در هاترا آثار بناهای زیادی از زمان اشکانی موجود است. در وسط شهر قصر بزرگی بوده است که قریب صد متر طول داشته. سقف مدخلهای این قصر نیز هلالی و باسنگهای تراش باشکال مختلف زینت داده شده بوده. روی دیوارها و پنجره ها سروصورهای مختلف بطور برجسته گنده و حک شده بودند. تصویر مرغ خیالی نیز برای نقاشی بکار برده میشده.

در عمارت اصلی هفت طالار بموازات یکدیگر ساخته بودند که بزرگترین آنها متتجاوز از ۲۸ متر طول و ۶ متر عرض داشته. تمام این اطاقها دارای سقف گنبدی شکل بودند. اینگونه سقف بعدها در زمان ساسانیان و در عصر اسلامی اقتباس و معمول گردیده.

در پشت این طالارها آتشکده‌ای بوده که بشکل معمولی بناشد، یعنی اطاق مربع شکلی که دور آرا دلان با سقف هلالی احاطه نموده و سقف اطاق مرکزی آن نیز هلالی بوده، زیرا معماران اشکانی در بین النهرین نمیدانستند چگونه روی اطاق مربع گنبد بسازند.

محیط دیوار دور شهر هاترا متجاوز از ۵ کیلومتر بوده. طرح دائره‌ای شکل شهر در زمان اشکانیان شایع بوده است. شهر تیسفون که تقریباً بشکل دائره بوده تصور میشود از دوره اشکانیان باشد و خرابه شهر نخت سلیمان که در دوره اشکانیان یکی از پایتختهای آذربایجان بوده، با دیوار سنگی دائرة شکلی احاطه گردیده. احتمال میرود این نوع شهرهای مدور در ایران قدیمتر از شهرهای دائرة شکل بین النهرین باشد.

۳- گچ بری

تریین و نقاشی روی گچ یا گچ بری در کوه خواجه که در جنوب شرقی مملکت شاهنشاهی واقع بوده و نیز در بناهای اشکانی در دشت بین النهرین دیده میشود. این صنعت در زمان ساسانیان و دوره اسلامی بسیار عمومی گردیده. گچ بری زمان اشکانی با مهارت و زیبائی ساخته شده و نقوش آن با نقشهای ازمنه بعد فرق دارد. در حفريات قصرهای اشکانی در آشور گچ بریهایی که ترکیبی از عناصر ایرانی و یونانی است دیده شده. بعضی گچ بریهای کوه خواجه از بهترین گچ بریهای بین النهرین بهتر و قشنگتر است.

طرح یکی از گچ بریهای مشرق ایران را پرسود هرتسفلد تشریح نموده است و آن دارای صفحه مرکزی است که عبارت از دائرة‌های متقاطع میباشد و هریک از این دائرة بوسیله قوس چهار دائرة دیگر قطع میشود و نقطه مدوری در وسط آنست. در حاشیه خطی است که از تیر تشکیل یافته. بین این و صفحه مرکزی ردیفی از مربعهای متناوب است که تشکیل قابی برای یک «سواستیکا» میدهد و در مربع مقابل تصویر درخت کاج نقش شده است. روی هر قله این گچ بری یکی از بهترین گچ بریهای ایران است.

۴- حجاری

در بیستون زیر حجاری بزرگ داریوش روی صخره‌ای حجاری اشکانی قرار دارد، ولی متأسفانه بواسطه طاقچه‌ای که در این اوآخر روی آن کنده‌اند از شکل افتاده و تقریباً محو شده است. خوشبختانه پرده نقاشی آن که مسیو گریلو (۱) در قرن هفدهم قبل از آنکه حجاری محو گرد کشیده است، درست میباشد.

این حجاری بزرگ تصویر تیرداد یا مهرداد دوم را که چهار نفر از سرکردگان مملکت در مقابل او ایستاده‌اند نشان میدهد. کتیبه‌ای که اسم و لقب این چهارنفر و نیز اسم پادشاه را ذکر میکند بزبان یونانی نوشته شده است. از لحاظ اصول فنی و صنعتی این کتیبه چندان قابل توجه نیست. زمینه اطراف این تصاویر تراشیده شده است و مانند تصاویر حجاری‌های ساسانی که در فصل بعد ذکر خواهد شد خوب طرح ریزی نشده؛ فقط قیافه اشخاص و لباس آنها حجاری گردیده است.

حجاری دیگری توسط گوتارز دوم در قسمت بالا طرف راست حجاری نامبرده اضافه شده. تصویر سه نفر سوار روی آن دیده میشود و شخص وسط شاهنشاه است که تاج فیروزی بر سر دارد و نیزه خود را در بدن دشمن فرو برده است. پشت سراویکی از همراهان وی میباشد که نیزه خود را بحال آزاد در دست دارد و واضح است که برای کمک نیامده و فقط بتماشای فتح شاهنشاه آمده است. اگرچه این حجاری کوچک و از حیث استادی در درجه اول قرار نگرفته ولی از این جهت قابل ملاحظه و توجه است که نمونه ای از جنگ تن بتن را بین شاهنشاه و رقیبش نشان میدهد. این موضوع بعداً در حجاری‌های ساسانی بیشتر دیده میشود. از روی اسناد تاریخی میدانیم که گوتارز دوم پادشاه رقیب خود موسوم به مهرداد را که توسط رومیان تقویت میشد مغلوب و منکوب نموده و ممکن است این فتح تزدیک بیستون انفاق افتد و گوتارز دسسور داده است که این غلبه را بر حجاری سابق اضافه نمایند.

۵- آرایش و زینت

اشکانیان مانند اسلاف خود در ایران بلباس مدنی ملبس بوده و شلوار کشاد میبودهند. تجارت ابریشم با چین در این زمان بسط و توسعه یافته و لباس نجبا و شاهزادگان و خانواده سلطنتی از پارچه‌های اعلاه و الوان دوخته میشده. تصویر پادشاه و ملکه که روی دیوار در کوه خواجه نقش شده است، آنها را با زینت آلات زیادی نشان میدهد که بعضی از طلا ساخته شده و با احجار کریمه زینت یافته. در کاوشهای سلوکیه مقداری از این زینت آلات پیدا شده و نمونه‌های آنرا میتوان در موزه ملی بغداد مشاهده نمود. اشکانیان سواران قابلی بودند و باین فن علاقه زیاد داشتند و کاهی دهنده و افسار اسب را از طلا میساختند. سربازان اشکانی زره در بر میکردند و اسلحه آنها از فولاد بوده. سلاح مهم و معمولی آنها تیر و کمان بوده که همیشه همراه داشته‌اند. شمشیر و نیزه استعمال میشده و ظاهراً خنجر در بین آنها معمول و متداول بوده است.

تا آنجا که اطلاع داریم از منسوجات اشکانی چیزی در ایران کشف نگردیده است. بعضی تکه‌های پارچه ابریشمی از زمان اشکانی در سوریه کشف گردیده است. در ناحیه لولان در منتهی نقطه شرقی ایران حاليه، چند تکه ملیله دوزی و قلاب دوزی پیدا شده است که شاید متعلق به زمان اشکانیان باشد. مقداری از پارچه‌های ابریشمی که بدست آمده متعلق به چین است، ولی برخی دارای خصائصی هستند که شاید از قسمت شرقی امپراتوری اشکانی باشد. بعضی از طرحهای آن نفوذ یونان را در صنایع آن عصر میرساند. نقش یک ملیله دوزی درخت مو باختراست که دارای شاخه‌های پیچ در پیچ است و قسمتهای باز را برگ و انگور پر نموده. طرح مرغ خیالی و قوچ نیز کاهی دیده میشود.

مجسمه تمام تن مفرغی که در خوزستان پیدا شده شبک لباس اشکانیان را بخوبی نشان میدهد. این مجسمه در موزه دولتی تهران است و اهمیت آن فقط برای قسمت فوق الذکر است زیرا از لحاظ صنعت چندان ارزش ندارد.

۶- نقاشی دیوار

در دوران اروپا قسمت علیایی رود فرات نقاشیهای دیوار دیده میشود که شاید در

زمان غلبهٔ رومیان انجام یافته باشد ولی در حقیقت دارای روح و اصول شرقی است و نمایندهٔ صنعت اشکانی میباشد نه یونان. اسلوب و سبک این نقاشی در صنایع بیزانسین و در اوائل عصر مسیحیت نفوذ زیاد داشته است.

بقایای نقاشی و دیوار خرابهٔ قصرهای اشکانی که در آشور کاوش شده یدست آمده است. تصور میشود که این قسم صنعت و نقاشی در آن عصر متداول و معمول بوده و در ایران عمومیت داشته است، زیرا در اقصی نقاط امپراتوری اشکانی در مغرب و مشرق و بین النهرين نمونه‌های دیده شده است. نقاشیهای کوه خواجه قابل آنست که در آن بیشتر دقت و مطالعه گردد، زیرا در داخل حدود ایران کنونی واقع شده است. در اینجا طاق هلالی به مربعهای تقسیم شده که متناوباً دارای تصویر یا تزیین میباشند. تزیینات عبارتند از گلهای نخل کوچک و برگهای شبیه به برگ کل لوتس و نقشهای دیگر. در بین تصاویر تصویر رب النوع عشق دیده میشود که بال دارد و برآسی سوار است و نیز همان رب النوع در تصویر دیگر سوار بر پلنگ است. تصاویر دیگر ساز زن و رقصی را نشان میدهد. بند بازی که با سرخود ایستاده نیز نشان داده شده است. این نقاشیها بطور کلی از آثار صنایع یونانیانی میباشد که در باخترسکنی داشته‌اند. در سایر تزیینات نفوذ ایران و یونان توأمًا نشان داده شده است. با اینکه این نقاشیها در طول زمان صدمات زیاد دیده معهذا نقشه و سبک آنها بخوبی بیدا است. روی دیوار بزرگی تصویر شاهنشاه و ملکه کشیده شده که در زیر سایبانی چتر مانند نشسته‌اند. صورت آنها بین نیمرخ و تمام صورت کشیده شده. این قسم صورت سازی اقتباس از یونان است زیرا در صنایع ایران تا این زمان سابقه نداشته است. لباس شاهنشاه و ملکه ارغوانی و رنگهای دیگر از بنفس تا قرمز روشن نیز دیده میشود و پرسور هر تسفیل میگوید که رنگهای این لباس باهم بسیار متوافقند.

روی دیوار دیگر تصاویر خدایان کشیده شده که یکی مانند مریخ کلاهی بالدار دارد و دیگر نیزه ای مانند نیتون، ولی در مقایسه با سکه مضروب آن زمان معلوم میشود این تصویر شیوه‌ای هندی است. سر بعضی از این خدایان بقدیمی زیبا و قشنگ ساخته شده که با بهترین نقاشیهای یونان برابر میکند. این خدایان لباس یونانی دربر دارند و روی لباس

بعضی تربیتاتی نیز شده است.

تصاویر اشخاص روی دیوار مقابل اختلاف عجیبی را در سبک نقاشی نشان میدهد. این تصاویر نیمرخ کشیده شده و مطابق اسلوب قدیم تصویرسازی ایرانست و از حیث ارزش صنعتی پست تر از نقاشی فوق الذکر هستند و تصاویری که روی پنجره‌های طالار بزرگ کشیده شده نیز همین حالرا دارد. جای تعجب است که صنایع اشکانی در منتهی نقطهٔ مشرق مملکت آنقدر تحت نفوذ صنعتی یونان واقع شده باشد و حال آنکه صنایع همین دوره در مغرب امپراتوری در دورا اروپا که تزدیک یونان است دارای خصائص مخصوص شرقی است. در تمام مراحل صنعت این دو عنصر یعنی عنصر یونانی و ایرانی تأثیر مقابل و کاهی مغایر داشته است، ولی هیچگاه این دو با یکدیگر جمع و متعدد نشده و نتوانسته است یک صنعت مشخص و منفرد تشکیل دهد تا بتوان آنرا در ردیف صنایع بزرگ دانست.

در خاتمه باید متنذک بود که بعضی از تصاویر جنگجویان و شکارچیان در صنایع چین و نیز بعضی اصول دور نماسازیهای چینی به نفوذ صنایع اشکانی نسبت داده شده است.

۷- مهرهای اشکانی

مهرهای استوانه‌ای شکل که در اعصار قدیم استعمال میشده و برای زدن روی لوح گلی بکار میرفته در زمان اشکانی بکلی منسونخ گردیده و بعجای آن مهرهای مخروطی و گنبدی شکل یا نیم کرمه‌ای شایع و استعمال شده. این قبیل مهرها در ازمنهٔ ماقبل تاریخ نیز دیده شده است.

مهرها را از احجار کریمه و چیزهای دیگر میساختند. کارگران اشکانی کاهی مهرهای زمان قدیم را تغییر داده و مهر اشکانی میساختند و یا اینکه آنها را خرد نموده و مهره درست نمودند. این مهرها غالباً با مهارت صنعتی کنده شده و در حقیقت مجسمه‌های بسیار کوچک است.

در ساختن و طرح ریزی مهر موضوع فراوان بوده است. اسب سوار، تصاویر

ربه النوع اناهيد، مجسمه نيم تنه صاحب مهر، مناظر شکار، پهلواني که هاري را مغلوب نموده، اشخاص مختلف در مقابل مذبح آتشکده، دو نفر که انگشتري يا حلقه با يكديگر ردو بدل مينمایند و سائر موضوعهای ديگر در میان نقوش مهرها دیده ميشود. نقش حيوانات نيز شایع بوده، مخصوصاً تصوير مرغ خيالي که بين اشكانيان و ساسانيان متداول بوده، شير گاو کوهان دار، قوج، آهو و اسب معمول بوده است.

بسیار مشکل است که بين مهرهای زمان اشكاني و مهرهای سلوکيد ها که قبل از اشكانيان بوده و مهرهای ساسانيان که بعد از اشكانيان میانند، فرق گذاشت و آنها را از يكديگر تمیز داد. تا وقتی که سائر نقاط اميراطوري اشكاني با دقت تمام و اصول علمي کاوش نشده، خبره ترين باستان شناسان حاضر نیستند بطور يقين اظهار کنند که فلاں مهر باید متعلق به عصر اشكاني باشد نه به عصر ديگر.

۸- سکه اشكاني

سکه های زيادي از دوره اشكاني در کاوشهاي بين النهرين بدست آمدند. کنج های متعدد بزرگ و کوچک نيز در ایران کشف شده که داراي مسکوك اشكاني بوده اند و مخصوصاً در کاوشهاي رى چند صد مسکوك اشكاني در ته چاهي بدست آمد.

در زمان اشكاني سه نوع سکه ضرب شده است: ۱ - سکه های کوچک مسی یا مفرغی؛ ۲ - سکه نقره که درهم نامیده میشده؛ ۳ - سکه بزرگتری از نقره که ترا درهم نام داشته. سکه های نوع اخير تمام یا اکثر آن در بين النهرين ضرب میشده و سکه های مسی و سکه های کوچک نقره در چندین نقطه ايران حالیه ضرب میگردیده. ضرائبخانه اكباتان از قرار معلوم از همه مهمتر و بزرگتر بوده است.

بسیاري از اين سکه ها داراي ارزش صنعتی هستند. در يکطرف سکه تصوير شاهنشاه است و در طرف ديگر عموماً تصوير شاهنشاه است که نشسته و کمان که سلاح معمولی اشكاني بوده در دست دارد. در پشت بعضی از سکه ها تصوير بالدار رب النوع فیروزی است یا تصوير شاهنشاه که نشسته و يك نفر در مقابلش ايستاده است. روی

یک سکه تصویر شاهنشاه و پشت آن تصویر ملکه را نشان میدهد. روی سکه ها بزبان یونانی که زبان درباری اشکانی بوده نوشته میشد و روی بعضی از سکه های او اخیر این دوره اسم شاهنشاه مختصرأ به حروف پهلوی نقش میگردید.

اشک اول روی سکه زمان خود کلاه خود بلندی دارد. کمی بعد شاهنشاهان کلاه خود گردید یا مدور بر سر میگذارند و بعد ها موى سر و ریش آنان مجعد شده و فرمیزده اند.

تصاویر اولیه در برجسته سازی ارزش صنعتی واقعی دارند. در او اخیر این دوره صنعت سکه سازی رو به پستی میرود و تصاویر از خطوط ساده تشکیل یافته و حروف یونانی روی سکه ها تقریباً غیرقابل خواندن است.

روی سکه های اولیه نوشته شده است «اشک پادشاه». کمی بعد کلمه «بزرگ» بر پادشاه اضافه و مهرداد اول لقب «شاهنشاه» برای خود اختیار نموده، در حالی که سکه های بعد، از این مقام بالاتر رفته و شاهان برای اجداد خود درجه الوهیت قابل شده اند.

نتیجه

پس از ملاحظه کلیه قسمتها باین نتیجه میرسیم که صنایع اشکانی ترکیبی بوده است از اصول صنعتی یونان و رسوم و عادات قدیم ایرانی، ولی با وجود این در معماری زمان اشکانی عناصری پیدا شده که بعدها بومی و ایرانی گردیده است. جای تعجب است سلسله ای که اصولاً از بدويان و صحرا نشینان آسیای مرکزی بوده اند تا این حد بمعماری و صنعت اهمیت داده مشوق و حامی صنعت گردیده باشند. عشق و علاقه ایرانیان بزیبائی و صنعت بقدرتی قوی بوده است که همیشه فاتحین را مغلوب و منکوب نموده و آنها را تحت تأثیر خود درآورده است. از حیث سیاست و جهانداری اشکانیان ایران را از تهاجم و تصرف رومیان نجات داده و بدینوسیله اصول صنعتی بومی ایران را برای نسلهای آینده محفوظ داشته اند.

فصل ششم

صنایع دوره ساسانی

اردشیر پسر پاپک (۱) حکمران یا پادشاه یکی از ایالات جنوب ایران و مطیع شاهنشاهان اشکانی بود. وی بساختن بناهای بزرگی در فیروزآباد فارس مبادرت نمود. عظمت این ابنيه سبب خشم و غضب پادشاه اشکانی اردونان پنجم گردید و برای تنبیه او با لشکری عازم فارس شد. اردشیر پس از یک سلسله جنگها براو غلبه کرد و بتمریح تمام ایران را تحت اقتدار خود درآورده مؤسس سلسله ساسانی گردید. سلاطین این سلسله نسب خود را از شاهنشاهان هخامنشی و توسط آنان از خدایان میدانستند. شرح حال و کارهای آنان در شاهنامه مبسوطاً نوشته شده و سلطنت چهارصد ساله آنها یکی از درخشانترین ادوار تاریخی ایران محسوب میگردد.

۱ - حجاری

در بین کارهای بزرگ و یادگارهای مهم ساسانیان حجاریهای آنها است که روی صخره‌های عظیم نقش شده و پادشاهان و وقایع مهم تاریخی را نشان میدهد. کلیه حجاریهای ساسانی عبارتست از بیست حجاری که در نقش رستم، نقش رجب (دو کیلومتری شمال نخت جمشید نزدیک جاده)، فیروزآباد، سرمشهد، وشاپور واقع شده. بعلاوه اینها یک حجاری در سلماس شمال غربی دریاچه رضائیه و دیگر حجاری مفصل طاق بستان نزدیک کرمانشاه

۱ - پاپک لفظ فارسی قدیم است که معرب آن پاپک است و بهین جهت اولین پادشاه ساسانی را بابکان گفته‌اند.

است. تمام این حجاریها بجز طاق بستان در یک دوره هفتاد ساله یعنی بین ۲۲۵ و ۲۹۵ میلادی ساخته شده و بغیر از حجاری سلماں و طاق بستان تمام در ایالت فارس قرار دارد.

در نقش رستم که در دشت تزدیک تخت جمشید واقع است، در زیر مقبره داریوش و سائر شاهنشاهان هخامنشی، هفت برجسته کاری ساسانی وجود دارد که قدیمترین آنها متعلق به اردشیر مؤسس آن سلسله است و مراسم اعطاء سلطنت را توسط اهورمزدا به او نشان میدهد. هر یک از آنها بر روی اسبی که روی دو پا بلند شده سوار است و اسبها مقابل یکدیگر قرار دارند بطوریکه در وسط، سر آنها با یکدیگر تماس پیدا مینماید. اهورمزدا عصائی در دست چپ دارد و با دست راست تاج گل یا حلقه ای که نوارهایی از آن آویزان است بیادشاه میدهد. هر دو تاج بر سر دارند و بجامه بلند و گشاد ملبس هستند. تاجی که بر سر اردشیر است کروی شکل میباشد و اینقسم تاج مخصوص سلاطین ساسانی بوده. زیر پای اسب اردشیر اردوان پنجم بزمین افتد و در زیر پای اسب اهورمزدا اهریمن است.

مراسم اعطاء سلطنت از طرف اهورمزدا یکی از مقدس‌ترین مراسم بوده. شاهنشاهان ساسانی نه تنها نسب خود را از خدایان میدانسته بلکه سلطنت را موهبت الهی و حق آسمانی مینداشتند و این اصل را روی یکی از حجاریها نشان داده اند تا در ذهن مردم آزمان و ادوار بعد کاملاً جایگزین گردد و بکنه آن بی برنده.

از موضوعهای دیگر که در حجاریها نشان داده است جنگ افرادی بادشاه است با رقیب خود و آن عبارت است از تصویر سواره شاهنشاه که نیزه خود را بتن دشمن فرو برده است. اغلب این جنگ‌های تن بتن البته صورت واقعی نداشته، بلکه نماینده قتل بزرگ و جنگ شاهنشاهان میباشد و علامت فیروزی آنان است که برای جاویدان ماندن آن روی سنگ حجاری شده است. در سه حجاری نقش رستم این موضوع نشان داده شده است.

بزرگترین و مهمنترین حجاریهای ساسانی در نقش رستم عبارتست از حجاری

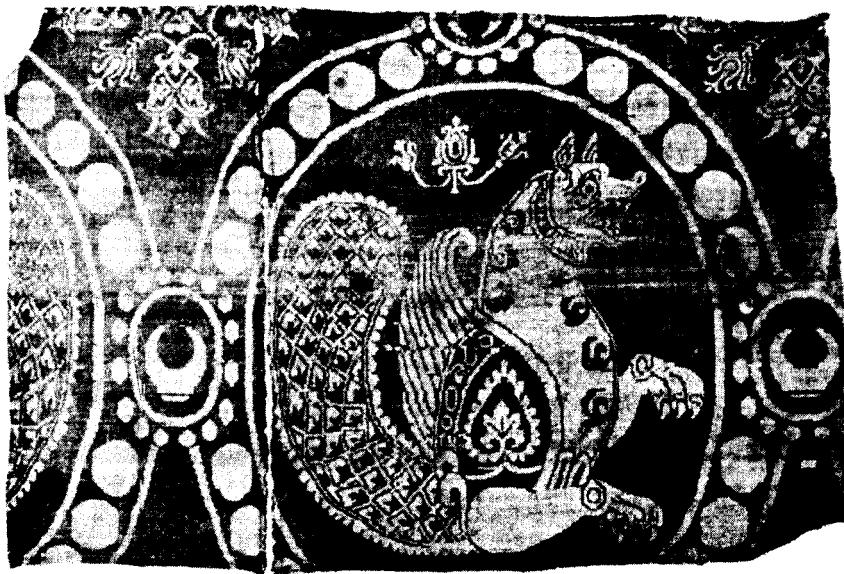
مشهور شاپور اول که والرین امپراطور روم را اسیر نموده است. اینواقعه که یکی از مهمترین فیروزیهای ایرانیان میباشد در سال ۲۶۰ میلادی اتفاق افتاده است.

این حجاری سه برابر اندازه طبیعی است و شاپور را نشان میدهد که بر اسب فوق العاده قشنگی سوار است و تاج بزرگ کروی شکل بر سر دارد و شبیه تصویری است که روی سکه های زمان او نقش شده است. نوار های مخصوص سلطنتی از پشت سر او آویزان و شلنگ منظم تا شده و از پشت نمایان است. شلوار گشاد او با پارچه ای شبیه به تور زینت یافته. دست چپش بر قبضة شمشیر است و با دست راست تاج گل بشخص نا معلومی میدهد و چون آن علامت سلطنت میباشد بدون شک کسی است که شاپور قصد دارد بجای والرین امپراطور روم نماید. خود والرین جلوی اسب شاپور زانو بزمین زده و تقاضای ترحم و غفون نماید. والرین لباس رومی که توکا (۱) نامیده میشود در بردارد. در نقش رجب سه حجاری است. اولی و دومی تصویر اردشیر و شاپور، اولین و دومین شاهنشاه سلسله ساسانی را نشان میدهد و موضوع آن اعطاء مقام سلطنت از طرف اهورمزدا به شاهنشاه است. حجاری سوم تصویر شاپور است که بر اسب زیبائی سوار میباشد. چند تصویر دیگر پشت سر او کشیده شده و روی سینه اسب جمله ای بخط پهلوی و یونانی نوشته شده است.

حجاری فیروزآباد فارس نماینده فیروزی در جنگ میباشد و آن عبارتست از تصویر شش نفر سوار که دو بد و یکدیگر مشغول جنگند. تصویر اول از آن اردشیر است که بر دشمن خود فائق آمده و دومی پسر او شاپور که مانند پدر خود بر دشمن فیروزی یافته و تصویر سوم سربازی که با حریف خود نبرد مینماید و او را از روی اسب برداشته است. این حجاری زیاد عمیق نیست ولی ریزه کاری و آرایش زیاد دارد و شاید از اولین حجاریهای این عصر باشد. علائم منصب و نسب هر یک از این سواران با دقت تمام حک شده و معلوم میشود که در عصر ساسانیان، یعنی قرن سوم میلادی، سلحشوری و مردانگی و علائم امتیازات آن بین آنها شایع بوده است. منظره ای که روی این حجاری نشان داده شده از مناظر



حجاری نقش دستم که فیروزی شاپور اول را بر الارین امپراتور روم نشان میدهد



پارچه ابریشمی، نمونه از بافت‌کی عالی عصر ساسانیان در ایران



بشقاب کنده‌کاری سفالی از اوائل عصر اسلامی

معمولی جنگ تن بن است، که در اروپا هزار سال بعد از آن در عصری که «شوالی» (۱) نامیده شده، میباشد.

در سر مشهد مجسمه ای از بهرام دوم وجود دارد که کلاه خود او در قسمت عقب بال دارد و تصویر شاهنشاه بدانوسیله مشخص میگردد. هر یک از شاهنشاهان ساسانی کلاه با تاج مخصوصی داشته اند و در حجاریها بوسیله اختلاف آنها از یکدیگر تمیز داده میشوند. چیزی که در این حجاری قابل ملاحظه میباشد عبارتست از کتیبه‌ای بزبان پهلوی که شبیه به کتیبه ای است بهمین مضمون در حجاری عظیم شاپور اول و والرین در نقش رستم. این کتیبه مربوط باصلاح مذهب تحت نظر شخصی موسوم به تنسر میباشد که بقرار معلوم در زمان سلاطین اول ساسانی دارای نفوذ و اهمیت بوده است.

بزرگترین حجاری ساسانی در شاپور است که قدری خارج از جادة شیراز به بوشهر قرار دارد. موضوع اسارت والرین امیراطور روم مکرر در اینجا دیده میشود. این حجاری دارای قسمتهای دیگر است که سواره نظام و پیاده نظام شاپور را نشان میدهد و نیز عده زیادی از مردمان مختلف که هدايا و غنائم بند شاه میبرند. قسمت اخیر شبیه بحجاری پلکان تخت جمشید میباشد. در میان هدايا حیوانات زیادی میباشند و حتی فیلی نیز دیده میشود. این تصاویر نصف اندازه طبیعی است و چون پشت سر هم نقش شده کاملاً واضح و روشن نیست. مسلم است که صنعتگران مأموریت داشته اند کار زیاد و مهمی را در اندک مدت بیان رسانند و از اینجهت تصاویر بخوبی و دقق نقوش دیگر این زمان و حتی حجاری‌های هخامنشی که قرنها قبل ساخته شده نمیباشد. بعضی را عقیده برآنست که این حجاری از روی اصول صنعتی روم ساخته شده است و حتی میتوان آنرا اقتباس از یکی از بنای‌های روم که بیادگار فتح ساخته شده است دانست. اگرچه شباهت زیادی بین این حجاری و حجاری روم میباشد، ولی با دقق و ملاحظه دقیق معلوم میشود که اقتباس و تقلید از یونانیان باختراست نه از رومیان ایتالیا.

در شاپور نیز یک حجاری است که مراسم اعطای سلطنت بهرام اول را توسط اهورمزا که هردو براسب سوارند نشان میدهد. این حجاری خیلی بهتر از حجاری شاپور اول است و در مقایسه معلوم میشود که حجاری شاپور تا چه اندازه از حیث کار ضعیف و پست میباشد. احتمال میرود از حیث طبیعی بودن تصاویر این حجاری بهرام اول از بهترین حجاریهای زمان ساسانی باشد. در کنار آن مجسمه ای از بهرام دوم است که صدمه زیاد دینده و تقریباً محو شده است.

تقریباً در تمام حجاریهای ساسانی صورت اشخاص شکسته و محو شده است و صدمات دیگری نیز باین تصاویر و نقشها از مردمی که قدر و قیمت حقیقی، آنرا نمیدانستند وارد آمده و در نگاهداری آنها توجه و اقدامی نکرده اند. خرابی این حجاریها و نیز حجاریهای تخت جمشید را معمولاً با عرباب مهاجم نسبت میدهند، زیرا آنان اشتیاقی به محو نمودن هرگونه اثر حجاری و مخصوصاً تصاویر اسان داشتند و تصور مینمودند که ممکن است آنها مردم را به بت پرستی سوق دهد.

در غاری پهلوی کوه، مجسمه عظیمی از شاپور اول وجود دارد که شاید در اصل از صخره‌های نزدیک غار ساخته شده باشد، ولی آکنون بداخل غار افتاده است. اندازه آنرا میتوان از پاهای مجسمه که هنوز روی سکو جای اصلی خود در دهنه غار باقی است و یک متر طول دارد، تخمین زد.

در طرف غربی قسمت شمال دریاچه رضائیه در ناحیه سلماس یک حجاری است که زیاد برجسته نیست و صورتها در سطح سنگ حک و اطراف آن کمی بیشتر حجاری شده است. موضوع آن عبارتست از دو نفر سوار که هر یک تاج کلی از شخصی که در جلوی اسپهای آنها ایستاده است میگیرند. روی هر قته این حجاری چندان خوب نیست و با حجاریهای عظیم و عالی فارس قابل مقایسه نمیباشد. بعضی گمان میکنند که حجاری سلماس اردشیر و شاپور را نشان میدهد، ولی بعقیده نگارنده بهرام دوم و پسر او میباشد، زیرا یکی از آنها کلاه خود بالداری در سر دارد که چنانکه مذکور شد مخصوص بهرام دوم

بوده است.

طاق بستان در چند کیلومتری کمانشاه واقع و در زمان ساسانیان یکی از باغهای سلطنتی بوده است. چشمۀ ای از زیر صخرۀ عظیمی جاری است و اینمکان را چنانکه از اسم آن برمی‌آید، باغ قشنگ و باصفائی مینماید. در اینجا دو غار هلالی شکل در صفحۀ صخره کنده شده و در چند متری آن نیز حجاری دیگری وجود دارد که عبارتست از تصویر دو نفر که روی دشمنی که بزمین افتاده استاده‌اند و یکی تاج گل بدیگری میدهد. تصویر شخص ثالثی در طرف چپ حجاری قابل توجه است. این شخص عصائی در دست دارد و دور سر او هاله‌ای از نور است که شعله آن باطراف پراکنده شده. این تصویر بی‌شك جنبه مذهبی داشته و بسیاری براین عقیده‌اند که تصویر حضرت زرتشت پیغمبر و پیشوای مذهبی ایران قدیم می‌باشد. پارسیهای هندوستان و زرتشتیهای ایران آنرا تصویر زرتشت دانسته از آن در همه جا تقلید نموده‌اند. ولی عقیده عده زیادی از باستان شناسان براین است که این تصویر میترا ربة النوع خورشید در ایران است بخصوص که پاهای او در روی گل آفتاب گردان بزرگی قرار دارد و هاله دور سر او ممکن است اشعه خورشید را نشان دهد.

در غار هلالی شکل کوچکتر که در فوق ذکر شد، دو تصویر کنده شده است که شاپور دوم و شاپور سوم تشخیص داده شده است و آنها پهلوی یکدیگر ایستاده و دست بر قبضه شمشیر دارند و نوک شمشیر هر دو بین پاهای آنها روی زمین فرار دارد. هویت آنها از روی کتیبه‌ای که پهلوی تصاویر است ثابت گردیده.

غار هلالی شکل بزرگتر از زمان خسرو پرویز دوم و در سال ۶۰۰ میلادی ساخته شده است. در هر دو طرف الواحی با نقش گلهای قشنگ زینت یافته شده است. لبه و دور این قوس بشکل طناب ضخیم پیچ داری تراشیده شده و در قسمت وسط و بالا نقش هلالی است که بانوار زینت یافته. در طرفین تصویر بالدار مجسمهٔ فیروزی بسبک روم شرقی یا «بیزانسین» حجاری شده است.



نمونه‌نش روی سنگ در طاق بستان

در بالای طاق کنکره و باروئی
ساخته شده که در اصل ایرانی است
و در ساختمانهای تخت جمشید دیده
میشود. روی هر قته این غار و تربین
آن بسیاری از خصائص معماری زمان
ساسانی را نشان میدهد که در سائر
حجاریها و بقایای آن عصر دیده نمیشود.
روی دیوار روپروری درونی غار
تصویری از خسرو پرویز است که
بر اسب جنگی بزرگی سوار و اسلحه
یکی از سواران ساسانی را در بر و سپر
مدوری در دست چپ دارد و در دست
راست نیزه‌ای که برای حمله حاضر
است و در پهلوی اسب ترکشی جهت

تیر قرار داده شده است. این تصویر با اینکه روی صخره طبیعی کنده شده آنقدر برجسته
است که جدا نمینماید و از بهترین مجسمه‌های سوار دنیا محسوب میشود. اسبی که پادشاه
سوار آن است اسب مشهور خسرو پرویز موسوم به شبیز میباشد که در حکایات و اشعار
ایران معروف است.

بالای تصویر پادشاه طاقچه ایست که توسط ستونهایی که در صخره کنده شده
نگاهداری میشود و روی این طاقچه سه تصویر قرار دارد. تصویر وسطی پادشاه را نشان
میدهد که نوک شمشیر خود را روی زمین قرار داده و با دست راست تاج کلی از شخص
ریش داری که طرف چپ او قرار گرفته میگیرد. در طرف راست پادشاه تصویر زنی است
که از کوزه‌ای آب میریزد. بعضی‌ها آنرا تصویر شیرین محبوبیه خسرو پرویز و برخی دیگر

آنرا تصویر آناهیت که ربة النوع جویبار و رو دخانه است میدانند. از لباس و جامه این سه تصویر بطرز لباس زمان ساسانی میتوان پی برد. از مطالعه تصاویری که در طلاق سستان است اطلاعات بیشتر و بهتری راجع به بافتگی عصر ساسانی بدست میآید تا از تمام منابع دیگر.

در طرفین درونی این غار تصاویری کنده شده که پادشاه را در حال شکار خرس وحشی و آهو نشان میدهد. تصویر پادشاه بچندین حالت دیده میشود. در طرف راست قسمتی که شکار آهو نشان داده شده خدمه مشاهده میشوند که بر فیل سوارند و آهو را به محوطه‌ای میرانند. در وسط تصویر سوارانی دیده میشود که شکار را تعقیب نموده و با تیر و کمان آنرا هدف قرار میدهند در حالیکه در قسمت بالای این نقش ساز زنها بنواختن مشغولند و شکار شاهانه را با موسیقی همراهی میکنند. در سمت چپ این مجلس شکار کشته را پوست کنده و روی اشتران قرار داده میبرند.

در طرف دیگر شکار گراز دیده میشود. پادشاه و ساز زنها در قایقه‌ای هستند که از آن گراز را شکار نموده اند. در طرفین آن مجلس و زیر تصویر پادشاه فیله‌ای دیده میشوند که شکار را رانده و پس از کشته شدن آنرا حمل مینمایند. گراز در زمین باطلاقی و در میان نیزار و اردک و ماہی در وسط آب دیده میشوند.

نقش این تصویر در سنگ حیرت آور است. تصویر حیوانات : بز کوهی، گراز، شتر، اسب و فیل بخوبی کشیده شده است و مناظر شکار بطور کلی دارای ارزش حقیقی صنعتی است. شاید اصول صنعتی بیزانسی و یونان قدیم در تزیینات غار بی تأثیر بوده باشد، ولی در قسمتهای دیگر خصائص آن ایرانی و ساسانی است و رویه مرتفه نمونه گرانبهائی است از صنعت اختیاری در اوآخر دوره ساسانی.

حجاریهای ساسانی پیشرفت منظم مهارت و ذوق صنعتی ملی را نشان نمیدهد^۱ ولی حجاری قسمتی از این عصر درجات مختلف استعداد و ذوق صنعتی را مینماید و مشکل است تعیین نمود که این حجاریها تا چه اندازه تحت نفوذ صنعتگران خارجی بوده است یا تا چه اندازه یونانیان که چندین صد سال در مشرق ایران سکونت داشته‌اند در این صنایع

ذی نفوذ بوده‌اند. دکتر هرتسفلد معتقد است که اصول و سبک این حجاریها از روی نقاشی بوده است و نمونه مجسمه سازی حقیقی نیست. با همهٔ اینها حجاری‌های ساسانی قسمت مهمی از صنایع ایران و دنیا است و شکی نیست که بعضی از آنها توسط صنعتگران درجهٔ اول ساخته شده است. تصویر اسبها و سائر حیوانات بقدرتی خوب ساخته شده و طوری دارای روح و قوت است که بندرت در حجاری‌های دیگر دیده شده است. سلحشوری و قهرمانی («شوالری») هزار سال قبل از آنکه اروپا بهمان درجهٔ رسد در این نقشها نشان داده شده.

۲—فلزکاری

ساختن ظروف از فلزهای قیمتی پیشرفت زیادی داشته و در عصر ساسانی بدرجۀ عالی رسیده. بعضی از این ظروف ساده و فقط به تزیین لبه آن اکتفا می‌شده و صنعتگر استادی خود را در ساختن شکل آن بکار می‌برده است. بعضی دیگر نقشهای کوناکون دارند و موضوع عده‌ای از آنها ما را بیاد حجاری و مجسمه سازی آن عصر می‌اندازد. بعضی از ظروف دیگر نقشهای بر جسته داشته و حتی برخی از آنها دولای دارند تا آن قسمت نازک محفوظ بمانند.

گرچه این نوع ظرف در زمان ساسانیان فراوان بوده، ولی مقدار کمی از آن بدست ما رسیده و شاید قسمت زیادی از آنرا برای فلزی که داشته ذوب نموده‌اند. ظروفی که پیدا شده عجالة در موزه‌ها و گنجینه‌های شخصی است و قسمت بیشتر و ظریفتر آن در موزه هرمیتاژ لنین‌کراد است. رویه مرتفه کتر از بیست ظرف طلا و تقریباً صد ظرف نقره و مقدار زیادی ظرف و اسباب مفرغی موجود است، ولی احتمال می‌رود که بعضی از ظروف مفرغی متعلق بزمان بعد باشد که بسبک ظروف ساسانی ساخته شده است.

جای تعجب است که طبق اطلاعات حالیه ما بیش از شش عدد ظروف فلزی ساسانی در خاک ایران پیدا نشده است. یک ظرف طلائی بسیار زیبا که معروف است بجام

خسرو و یکی از بهترین نمونه‌های این صنعت میباشد، در خزانه کلیسا تی در فرانسه بدست آمده و گاسه طلائی دیگر متعلق به زمان ساسانی در خزانه معبدی در ژاپن میباشد. بعضی از ظروف ساسانی در شمال هندوستان و بعضی در لهستان و بیشتر آن در ممالک شوروی پیدا شده است. وجود این ظروف در ممالک خارجه ثابت میکند که تجارت و تبادل اجنباء در آن زمان بسط داشته و گویا این ظروف با خز مبادله میشده و چون از فلز قیمتی ساخته شده بود بجای یول نیز استعمال میگردیده. نمونه‌های آن در نواحی مختلف خاک شوروی حتی در نقاط دوره‌ستی هاند جبال اورال پیدا شده است. در نواحی اوکراین بیش از هر جا ظرف و اسباب فلزی کشف گردیده و بزرگترین گنجینه‌ها توسط چند نفر چوبان در یک تپه شنی نزدیک پولتاوا بدست آمده که شامل پاترده ظرف طلائی از عهد ساسانیان بوده است.

روی بسیاری از ظروف نقره این عصر مناظر شکار کشیده شده و شاهنشاه بکشتن شیر، عزال، گراز یا حیوان دیگری اشتغال دارند. شاهنشاهان ساسانی را میتوان اغلب از روی شکل تاج مخصوص آنان تشخیص داد، گرچه بعضی از تاجها بیک شکل تراشیده میشده و بنظر میآید که بیک شاهنشاه اختصاص نداشته است. طرز کار و سبک ساختمان ظروف متفاوت است. در بهترین آنها تصویر حیوانات بسیار عالی نقش گردیده. مثلاً در بعضی عضلات را سفت و کشیده نشان داده و در برخی سرعت فرار، قوت، زیرکی و حتی حیله حیوان را با کمال وضوح بشكل تعجب آوری کشیده و نمایانده است.

موضوعهای متنوع دیگری روی ظروف نقش شده است که در جزئیات آن داخل نخواهیم شد، ولی باید بخاطر داشت که نکات زیادی در خصوص معماری زمان ساسانی از روی تصویر ابنيه و عماراتی که در روی ظروف فلزی رسم شده بدست میآید. مثلاً روی سینی مفرغی که اکنون در برلن میباشد، تصویری است که معتقدند شاید تصویر طالار بزرگ تاجگذاری خسروان ساسانی موسوم به « تخت تقدیس » باشد. اطلاعاتی که راجع به این طالار و تخت سلطنتی در دست استعمال مفرط احجار و فلزات قیمتی را تأکید میکند

میرساند که حتی میخهای آن از طلا و نقره بوده. گنبد آن آسمان را مینموده است و میگویند که آن حرکت میکرده همچنانکه آسمان باگردش زمین بنظر متحرک می‌آید.

بعضی اوقات نقشهای این ظروف طوری کشیده شده است که با اندازه ظروف متناسب باشد و این کار مخصوصاً روی بشقابهای نقره‌ای بعمل آمده است، ولی کاهی موضوع و نقشها متناسب با اندازه ظرف نیست. بطور یقین فلز سازان زمان ساسانی در مهارت و استادی ازملل هم حصر خود پیش بوده‌اند و نمونه صنعت و استادی آثاررا موزه‌ها و اشخاص متمول با ذوق یقیمهای گزاف خریداری مینمایند و خود را خوشبخت میدانند اگر موفق بددست آوردن نمونه‌ای از کارهای حقیقی زمان ساسانی به فلز قیمتی گرددند.

سکه‌ها

سکه‌های ساسانیان بطلاء و نقره و مفرغ ضرب میشده و کاهی بندرت نقره و مفرغ را با یکدیگر ترکیب نموده سکه میزند. وزن واحد مسکوک نقره ساسانی تصور می‌رود همان وزن مسکوک اشکانی بوده ولی قدری بزرگتر، زیرا آنها را نازکتر می‌ساخته‌اند و سکه‌های زمان ساسانی در تمام دوره از حیث نازکی تمیز داده می‌شود.

اردشیر مؤسس سلسله ساسانی بضرب چندین قسم سکه پرداخت. بسیاری از آنها خیلی خوب ضرب شده و دارای ارزش صنعتی است. پسر او شاپور اول این شیوه را تعقیب نموده و سکه‌های زیبائی ضرب نموده است. در اواسط سلطنت طویل شاپور دوم سکه‌ها با دقت ضرب نمی‌شده و از ارزش صنعتی آنها کاسته گردیده و علت این امر را توسعه تجارت و ضرورت به ازدیاد ضرب سکه دانسته‌اند.

تصویر سلاطین در اوائل این دوره خیلی قشنگ روی سکه‌ها نقش شده و در طرف دیگر سکه مذبح آتشکده با ملازمین آن بقدرتی برجسته و دقیق ضرب شده که میتوان آنها را مجسمه سازی کوچک دانست. نوشتة روی سکه‌ها در هر دو طرف به زبان پهلوی است و غالباً خیلی بد نوشته شده و کلمات را غلط یا بعضی اوقات حروف را معکوس نوشته‌اند.

ولی باید در نظر داشت که نوشتمن را در اوائل این دوره قاعدة معینی نبوده . در دربار اشکانی زبان یونانی مرسوم و زبان و ادبیات پهلوی خیلی محدود بوده تا اینکه در اواخر این دوره کتب مذهبی که تا آن زمان تدوین نشده بود نوشته شده و برای زبان پهلوی قاعده و میزانی معین گردیده . جای تعجب است که ساسانیان با اینکه کارهای بزرگ صنعتی انجام داده اند ، ادبیات آنها خیلی کم است .

تصویر پادشاهان در روی سکه در اواسط این عصر خیلی ساده شده و در ساختن آنها دقت زیادی بعمل نیامده است . سکه را بقدرتی نازک میساخته اند که برجسته کاری روی آن ممکن نبوده و از هر حیث نسبت بمسکوک اوائل این دوره پست تر است . در اواخر این دوره یعنی از ۵۰۰ میلادی تا استیلاه عرب مسکوک پست تر شده و تصویر پادشاهان فقط از شکل کلاه خود آنان شناخته میشود . در این سکه ها چهره حقیقی شاهنشاه معین نیست و مشکل است بگوئیم شباهتی بقیافه انسان دارد . مدحج آتشکده و ملازمین آن خیلی ساده است و نمیتوان آنرا تصویر نامید و ارزش صنعتی برای آن قائل شد . در اوخر این دوره مقدار پول و مسکوک خیلی زیاد شده و حتی گفته اند که خسرو اول انوشیروان قریب صد ضرابخانه داشته و خسرو دوم پرویز سکه های خود را در صد و بیست مکان ضرب میکرده است .

همانطور که در باره اشکانیان مشاهده شد مسکوک سلاطین اولیه ساسانی کارهای حقیقی صنعتی است ، ولی همینکه سلطنت آنها محکم و احتیاج بیول از دیاد یافت مسکوک از لحاظ صنعت رو به پستی رفته و در اوخر این عصر صنعت ضرب سکه فوق العاده پست گردیده و برای مسکوک صنعتی باید بزمان سلاطین اولیه ساسانی مراجعه نمود .

۴—مهرها

مهر های زمان ساسانی بانواع مختلف و موضوعهای متعدد منشعب میشود و در ساختن آنها مهارت و استادی بدرجات مختلف بکار رفته . مهرهاییکه در این دوره شایع

میباشد عبارت از مجسمه نیم تنۀ صاحب مهر است که اسم و لقب او دور تصویر به پهلوی میباشد. مطالعه دقیق در مهرهای این زمان مستلزم دانستن افسانه‌ها و عقائد مذهبی مردم و نیز آنکه به عقائد آنان درباره آسمان و سtarگان و سائر علامات کواكب وغیره میباشد. آتشکده با تصویر اهور مزدا در میان شعله آتش نشان داده میشود. میترا خداوند خورشید نیز نقش کردیده ولی غالباً موضوع مهر عبارتست از خدایان کوچکتر مانند اناهیت و حیوانات که نماینده «وری نرگنا» (۱) باشند و «ماه» که خدای ماه بوده و علائم زیادی راجع بخورشید و حیوانات مربوط بارباب انواع دیگر است. و تزدیک آنها تصویر حیوانات، حشرات و خزندگان هستند که ستارگان و کواكب و منطقه البروج را نشان میدهند.

پرنده‌گان غالباً روی مهرها نشان داده میشوند، ولی صنعتگران در گشیدن حیوانات بیشتر هم‌هارت داشته‌اند. در ادوار دیگر تاریخ صنعت ایران و نیز در قسمت‌های دیگر صنایع ساسانی مشاهده نمودیم که ایرانیان با چه نیرومندی و هنر و با چه آگهی باحوال و حالات و عادات آنها حیوانات را مجسم ساخته‌اند. نه تنها حیوانات معمولی در روی مهرها نقش شده، بلکه حیوانات خیالی از قبیل اسب یک شاخ، عنقا یا سیمرغ، غفریتی، که دم طاؤس دارد، اسبها و کاوهای بالدار نیز ترسیم شده است.

علامات دیگر از قبیل سواستیکا که علامت خورشید بوده، «گل لوئس»، لوح مدوری که از مرکز آن اشعه منکسر میتابد، خورشید دوار، ستاره و هلال وغیره نیز شایع بوده. اشکال هندسی زیاد دیده میشود و نیز نقشی که دست را گوئی بهالت تضرع نگاهداشته نشان میدهد و احتمال میرود هر یک از این علامات دارای معنی مخصوصی بوده است.

داستان بهرام گور و ساز زن او آزاده در مهرهای اوآخر این دوره ترسیم گردیده است. این موضوع در سائر صنایع مانند ظروف نقره، مفرغ، سفال، مینیاتور و گچ بری نیز نشان داده شده است. این تصاویر مدت طویلی بعد از ساسانیان شایع بوده و نشان میدهد که مردم تا چه اندازه شیفتۀ این داستان بوده‌اند.

تصاویر اشخاص روی مهر نشان داده شده است که گاهی تنها و گاهی تزدیک آشکده ایستاده اند. تصویر انسان بخوبی دوره قبل که یونانیان نفوذ صنعتی داشته اند نیست و از لحاظ صنعت بخوبی تصاویر حیوانات نمیباشد.

بعضی مهرها روی جواهرات کنده شده و متعلق به شاهنشاهان است. از روی هزاران مهر که در این زمان ساخته شده است معلوم میشود که صنعت حکاکی در این زمان مهم بوده و بسط داشته است.

۵- بافندگی

پارچه های ابریشمی با نقشه های پرکار که در ایران آنزمان تهیه میشد در تمام دنیا آنوقت مشهور بود و این صنعت بمنتهی درجه ترقی خود رسیده بود. اکثر منسوجات آنزمان پس از قرنها البته ازین رفته و منهدم شده است، ولی معهداً بیش از شصت نمونه از کارهای نساجی آنزمان در دست است که اغلب در موزه های اروپا و هندوستان نگاهداری میشود.

علاوه بر اینها تقریباً بیست و پنج قسم نقشه پارچه روی حجاریهای طاق بستان نمایش داده شده که برای متخصصین راهنمای مهمی است و کمک به تشخیص و تقسیم بندی منسوجات زمان ساسانی میکند.

رنگ پارچه های زمان ساسانی محدود و عموماً روش نبوده. پارچه های زیادی دیده شده است که رنگ آنها فقط آبی سیر و سفید است. نقشهای دیگر بیشتر از دو رنگ دارند و بعضی دارای پنج رنگ مختلف میباشند. یک تکه بزرگ پارچه پشمی قلابدوزی در موزه هرمیتاژ روسیه میباشد که از عالیترین نمونه پارچه زمان ساسانی است و نقش آن عبارتست از خروس بزرگی که در قاب مدوری رسم گردیده. این مرغ بسیار زیبا کشیده شده و دارای رنگهای قشنگ است. تقریباً هفت رنگ مختلف در آن دیده میشود.

عنق ایرانیان باشکال و تصویر حیوانات در بافندگی و نساجی نیز ظاهر میگردد و در بین آنها تصویر حیوانات خیالی مانند عنقا، دبوی که دم طاووس دارد، اسب و گاو

بالدار، قوج و گراز وحشی دیده نمیشد و نیز تصویر اسبی که دور آنرا قابی رسم کرده اند و تصویر پرنده کاف و مرغهای مختلف که بگردن آنها نوارهای مخصوص زمان ساسانی بسته اند، کشیده شده. علاوه بر خروس که بـاـنوـاع مختـلـف نـشـان دـادـه شـدـه تصـوـیر مرغ و پرنده کان بحری مانند غاز و مرغابی نیز دیده شده است.

آنچه مختص نقشہ پارچه های ساسانی است اشکال دائره و بیضی میباشد و کاهی دائره های کوچکتر مماس بر یکدیگر آنها را تکمیل مینمایند.

از نمونه هایی که در دست است چندین قسم پارچه مختلف میتوان یافت و متخصصین آنها را بنواحی مختلف ایران نسبت داده اند. دکتر فیلیس اکرمان (۱) در اقسام مختلف این پارچه ها و محلهای که ممکن است در آنجا باقته شده باشد مطالعه نموده و در مقاله خود تحت عنوان « منسوجات ایران » در کتاب « صنایع ایران » صورت کلیه بافتگاهی زمان ساسانی که در موزه های دنیا موجود میباشد با شرح آنها گنجانده است.

پارچه های زمان ساسانی در تمام دنیا معروف و ایران در صنعت نساجی از تمام کشورهای جهان پیش بوده. پارچه های ابریشمی و سائر قماش ایران در اروپا و قطعات دیگر دنیا خریدار زیاد داشته است. این صنعت یادگاری است از قوه اختراع و ابتكار ایرانیان و مهارت آنان و باید سرمشق و نمونه خوبی در تمام صنایع برای مردم این سرزمین باشد.

۶- سفال سازی

از آنچه که اطلاع داریم صنعت سفال سازی در زمان ساسانیان پیشرفت زیادی ننموده، گرچه ممکن است در مدت چهارصد سال نمونه هایی ساخته شده باشد که از بعضی جهات از سفال اشکانی بهتر باشد. ولی رویه مرتفعه سفال این زمان محدود بظروفی بوده که جهت احتیاجات معمولی ساخته میشده. اشیاء و ظروفی که برای تزیین و تشریفات

می‌اختند اغلب از فلز قیمتی بوده و حتی ظروف غذا خوری نجبا و اعیان هم از این نوع فلز ساخته می‌شدند. بدین طریق سفال برخلاف سائر شعب صنایع ترقی زیادی نموده و تقریباً بهمان حال باقی مانده.

لعاد دادن که از خصائص سفال اشکانی و مخصوص به آن دوره بوده در عصر ساسانیان ادامه داده شده و رنگ معمولی آنها در هر دو عصر سبز و آبی کم رنگ بوده، ولی شکل سفال لعاد داده و نقش آن در این عصر بهتر از سفال زمان قبل است. در سفال لعاد نداده نقشهای مختلف و متنوع دیده می‌شود از جمله نقش نقطه در دائره یا طرحی که بنام تکمه ای شکل نامیده شده. بعلاوه بک قسم نقش جدیدی بکار می‌بردند که با تراشیدن سفال صورت می‌گرفته.

ظرفهای شکل حیوانات در این دوره شامل ظرف آبخوری است بشکل سر گاو نر که در زمانهای سابق نیز وجود داشته و نیز بطری که بشکل ماهی ساخته شده. چنین بنظر می‌آید که اغلب اشکال سفال از ظروف فلزی تقلید شده باشد و شک نیست که صنعت زرگری و اشکال ظروف طلا و نقره در سفال سازی این عصر بی تأثیر نبوده است.

ظروف سفالین عصر ساسانی از طریق حفریات علمی کم در ایران بدست آمده. در قصر ساسانی دامغان ظروف لعابی دیده نشده است؛ فقط مقدار کمی تکه های سفال قرمز رنگ بدست آمده است. مقداری سفال در بین النهرین پیدا شده که حدس زده می‌شود متعلق به زمان ساسانی باشد، زیرا مسکوک عصر ساسانی در همان طبقه بدست آمده. چون اطلاعات کافی و مدارک حقیقی موجود نیست نمی‌توان در باره سفال زمان ساسانی قضاوت صحیحی نمود، ولی رویه مرتفه چنین بنظر می‌آید که این صنعت از سائر صنایع دیگر آن عصر پست تر بوده است.

۷- گچ بری

هیئت اکتشافی آمریکائی مقدار زیادی گچ بری از قصری در ری کشف نموده

که بطور تحقیق متعلق با اخر دوره ساسانیان میباشد. نقشهای بر جسته زیادی ازمو و کل با نقشهای عمومی و نوعی گل سرخ باطرحهای مفصل و زیبا دیده میشود. پرندگان و حیوانات مختلف کچ بری و داستانهای زیادی روی کچ نشان داده شده و مهمتر از همه داستان بهرام گور و ساز زن او آزاده است که بر حیوان شکاری خود که باس و شتر شبیه میباشد سوار است. تزدیک آنها تصویر یک بز کوهی است که با تیر شکارچی پایش بگوشش دوخته شده. نکته مهم اینست که هنوز زمان زیادی از بهرام گور نگذشته بوده که داستان او مشهور و در بین عموم شیوع یافته بوده است.

مجسمه سر انسان کچ بری شده و علائمی از نقاشی با رنگ و روغن روی آن دیده میشود و در بعضی قسمتهای آن رنگ شفاف آبی و قرمز تا بحال باقی مانده است. روی ستونهای عظیم قصر ساسانی در دامغان که از آجر ساخته شده کچ بری نازکی که دارای نقشهای گل و برگ و سواستیکا است دیده میشود. حاشیه های نقش مو و اشکال هندسی نیز دیده شده. روی بعضی از لوحهای کچی آهوی نر و ماده در حال نوشیدن آب، سر گراز وحشی، صورت خندان یک زن و دائره ایکه محیط آن با مهره مزین شده و در وسط آن نقش پرکاریست نقش گردیده. بقایای مجسمه شیری که از کچ ساخته شده نیز دیده میشود. تقریباً تمام الواح و بسیاری از نقشهای کچی که در دامغان پیدا شده است بوسیله قالب ساخته میشده.

یک عدد لوح کچی که در بین ری و ورامین پیدا شده و اسکنون در موزه پنسیلوانیا میباشد پادشاه یا شاهزاده ای را نشان میدهد که بشکار گراز وحشی مشغول است. این منظره مکرر تکرار شده و قسمتهای دیگر دیوار ازمو و مرغابی ترکیب یافته و با نقش معمولی مو پوشیده و تزیین شده است.

نمونه های فوق الذکر که در داخل خاک ایران پیدا شده و نمونه های کچ بری زیادی که در نیسفون و کیش و سائر نقاط بین النهرين بdst آمده دلیل وافی است بر درجه مهارت و استادی صنعتگران ایرانی در عصر ساسانیان. در کیش چند مجسمه نیم تنه از

بهرام کور و سر زنان پیدا شده است.

تصور میشود که طرز عمل این صنعت در این دوره تغییر چندانی ننموده و بسیاری از نقوش و طرحها در طی این حصر به یک وضع میماند. این نوع کج بری کاهی روی سطح کنده میشد و کاهی بطور برجسته روی سطح کج با دست کنده میشد و کاهی برای بعضی نقشه‌ها قالب بکار میرفته و اغلب با رنگهای زیبا تزیین مییافته تا با زمینه سفید کج جلوه خوبی داشته باشد. این نوع تزیین به دیوارها و بنایها زینت قشنگ و صنعتی میداده

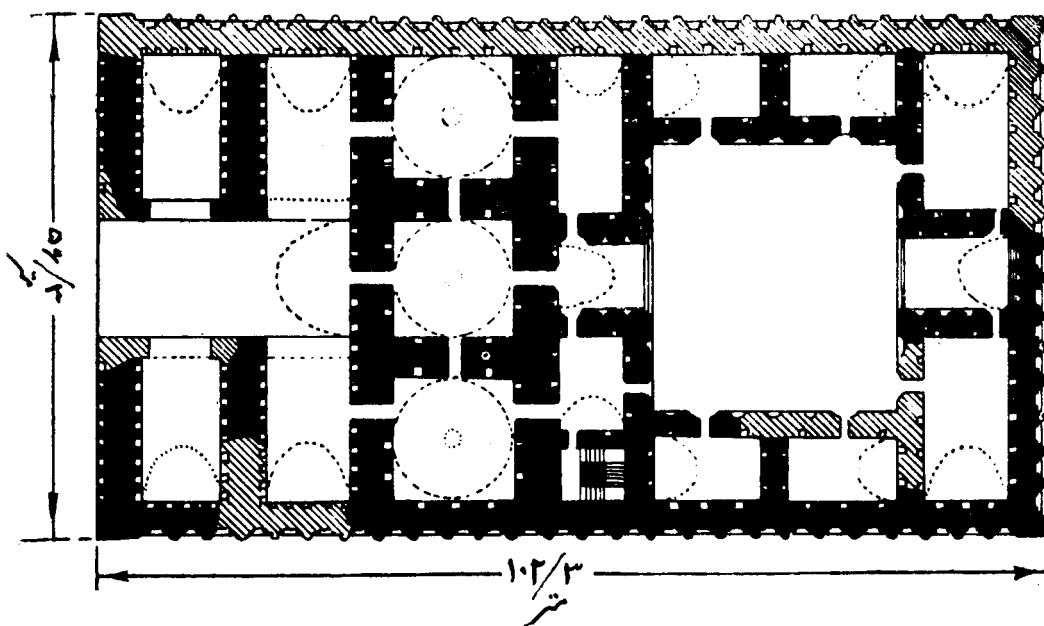
۸- معماری

برای مشاهده قدیمترین و بهترین اشکال معماری ساسانی باید بفیروز آباد فارس پائزده فرسخی جنوب شیراز رفت. در اینجا اردشیر اولین پادشاه ساسانی قلعه‌ای در بالای کوهی بلند و عمارت سلطنتی نزدیک شهر ساخته و بنای دیگری برپا نموده که بدون شک آتشکده بوده است. شکل معبد عبارتست از مربعی که گنب آن روی چهار ستون نگاهداشته شده. نکته قابل ملاحظه و غیر معمولی این بنا آنست که آن روی صندوچه مربعی از سنگ تراشیده ساخته شده و آثار چهار پلکان که در چهار جهت معبد که بصفه منتهی میشده مشاهده میشود. چون بنای سنگی تراشیده در معماری ساسانی کمتر دیده شده بعضی معتقدند که این بنا متعلق بدورة هخامنشی میباشد، ولی شکی نیست که در زمان اردشیر ساسانی ساخته شده است.

خرابه قلعه این شاهنشاه در قله کوه بلندی نزدیک فیروز آباد دیده میشود این قلعه را از سه طرف سرشاری بسیار تنیدی بوده که بدره‌ای منتهی میشده و قلعه سه طبقه بنا شده. دو برج بزرگ که دارای پلکان پیچ پیچ بوده با طاقهای بزرگ طاقدار که دور صحن ساخته شده بود راه مییافته. در بالای اینها اطاقهای اصلی قلعه ساخته شده و عبارت بوده از طالار بزرگی که سقف هلالی داشته و پشت آن اطاق مربعی شکل که گنب آن روی جرزهای گوشة آن بنا شده بود. این برجها تنوعی به دیوار صاف و یکنواخت

قلعه میداده. دیوار از سنگهای بزرگ طبیعی ساخته شده و با آهک و کچ بند کشی گردیده. البته با این مصالح ضخامت دیوار خیلی زیاد میگردد مخصوصاً قسمت‌هایی که برای تکاهداری سقفهای هلالی یا گنبد ساخته میشده. گرچه اینگونه ابنيه خشن بنظر می‌اید ولطف و قشنگی سنگ تراشیده یا آجر را ندارد، ولی این قسم ساختمان از خصائص معماری ساسانی است.

عمارت سلطنتی اردشیر در بیرون شهر فیروز آباد چشمۀ آب‌گرمی در صحن جلو عمارت داشته و با اینکه در زمان اولین شاهنشاه سلسله ساسانی ساخته شده از بهترین ابنيه آن دوره میباشد. نقشه آن کاملاً ایرانی و شامل بسیاری از اصول معماری است که در زمان بعد از آن تقلید شده و در معماری ادور بعد تأثیر و نفوذ کلی داشته است.

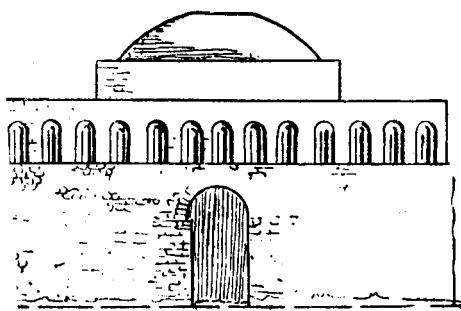


نقشه عمارت سلطنتی اردشیر در فیروز آباد فارس

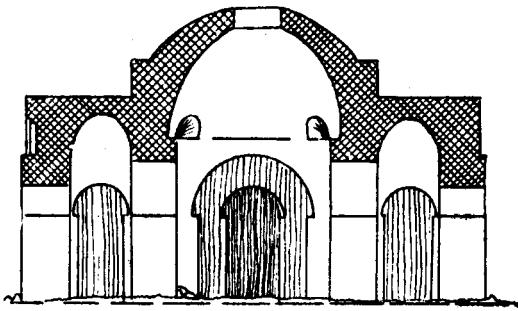
ایوانیکه در قسم مرکزی و جلو عمارت میباشد سقف آن هلالی و عرض آن ۱۳ متر و ۳۰ سانتیمتر است. در دو طرف این ایوان چهار اطاق بوده که با ایوان اصلی زاویه قائم تشکیل مهداده است و مانند ایوان مرکزی سقف هلالی داشته. در قسم

پشت و متصل بدان سه اطاق مربع بوده که سقف گنبدی شکل داشته‌اند. در عقب اینها صحن با حیاطی بوده که دور تا دور آنرا اطاق‌های طاق هلالی احاطه می‌کرده و کلیه ساختمان بشکل مربع مستطیل بعرض ۵۵ متر و طول ۱۰۴ متر بوده. دیوارهای این قصر از سنگ و آهک ساخته شده و شبیه بدیوارهای قلعه است که در بالا مذکور شد.

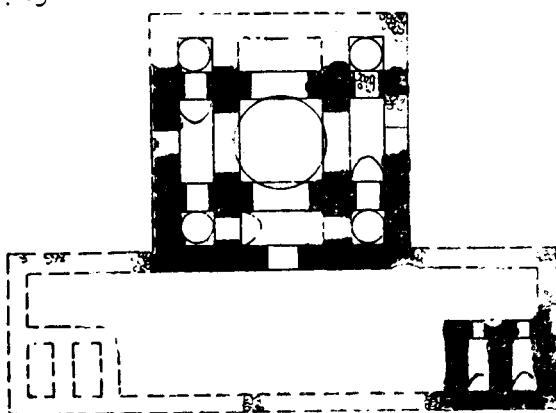
خرابه‌های قصر دیگری از زمان ساسانیان در سروستان پیدا شده است و در شهر معروف شاپور بقایای ساختمانهای عصر ساسانی زیاد است و در این شهر اخیراً کاوش‌های علمی شده است. در دره گیرا بین فیروزآباد و کازرون دکتر هرتسفلد خرابه چهار آنشکده پیدا نموده. یکی از آنها که در محلی موسوم به فراش بند می‌باشد قبلاً مذکور شد. در اینجا لازم است ساختمان یکی از آنشکده‌های عصر ساسانی بطور نمونه



منظره جلو



قطع آنشکده



نقشه آنشکده

آنشكده معمولي

تشریح شود، زیرا خرابه‌های این قسم بنا در نقاط مختلف ایران پیدا شده. سابقاً هم حدس زده میشد که آن آتشکده است، ولی دلیل قطعی در حفریات کوه خواجه بست آمد که در آنجا پایه و بنای منبع در وسط اطاق و خود منبع در نزدیکی آن پیدا شد چنانکه در فصل گذشته مذکور گردید.

این بنا را معمولاً چهار طاق مینامند زیرا در وسط هر دیوار طاقی است.

اطاق اصلی مریع شکل است و منبع در وسط آن قرار دارد و روی آن گنبدهای زده شده است، دور تا دور اطاق در هر چهار طرف، راهرو پوشیده ایست که اطاق مقدس را محفوظ میداشته و در صراسری که مربوط به آتش مقدس بوده بکار میرفته است. در صفحه بیش تصویری از آتشکده که نقشهٔ بناء و مقطع آنرا نشان داده دیده میشود. در شمارهٔ اول مجلهٔ آثار ایران مسیو اندره گدار (۱) بنای کوچک مریعی شکل گنبدهای داری را از عهد ساسانیان تشریح میکند که در نظر نزدیک کاشان واقع است. معماری و ساختمان آن زیاد قابل توجه نیست، ولی از آن جهت دارای اهمیت است که بناهای ساسانی در مرکز ایران پندرت دیده میشود.

قصری که در دامغان کشف شده اگر چه از بعضی جهات معماری نسبت به بناهای فیروزآباد کاملتر است، ولی تصور میشود که متعلق با اوائل زیمان ساسانی باشد. در جلوی آن قصر ایوان سه طرفه ایست که بطلاق بزرگی که سه رواق دارد مربوط میباشد. پشت این ایوان اطاق مریعی است که گمان میرود گنبدهای داشته است. راهروهای طرفین این اطاق آنرا با اطاقهای دیگر مربوط مینموده. دیوارها از خشت‌های بزرگ ساخته شده و تزیین اطاقها اغلب کج بری بوده که بعضی از آنها در صفحات قبل تشریح گردید. آثار نقاشیهای رنگی روی دیوار آن بنا نیز کشف گردیده.

در جلگهٔ بین النهرین که سنگ پیدا نمیشده برای ساختن گنبدهای سقفهای هلالی اطاقهای بزرگ و وسیع آجر بکار میرفته. مهمترین آثار معماری ساسانی در بین النهرین طاق کسری است که در نیسفون واقع است. در اینجا قسمت اعظم طاق بزرگ و مشهور که روی ایوان جلوی قصر زده شده هنوز برپا است. این طاق عظیم از آجر ساخته شده

و عرض دهانه آن ۲۵ متر و ۶۰ سانتیمتر است. طاق و دیوارها خیلی ضخیم هستند. گویا منظور معمار این بوده که دیوار را اینقدر ضخیم بسازد که بتواند طاق هلالی بزرگ را نگاهدارد. ضخامت این دیوار در پایه هفت متر و در جائی که طاق شروع میشود چهار متر است و قطر طاق در بالاترین نقطه هلالی یکمتر میباشد.

عده‌ای از باستان شناسان تصور میکنند که این قبر را شاپور اول ساخته است،

ولی ساختمان آن همیشه به خسرو اول انوشیروان یا خسرو دوم پرویز در قرن ششم میلادی نسبت داده شده است. طاق آن بقدرتی بزرگ ساخته شده که معماری بنا از این حیث قابل تنقید است زیرا دیوار جلو آنقدر بلند میباشد که با خود بنا تناسب و مطابقت ندارد. بعلاوه اسلوب آن ساسانی بنظر نمیرسد بلکه به نمای جلوی یکی از نمایشگاه‌های روم بیشتر شباهت دارد و اگر تقلید از روم باشد باید گفت که خوب تقلید نشده است. نمای جلوی آن سه طبقه است و هر طبقه دارای دو ردیف طاق نمای رویهم میباشد. طبقه اول با جرزهای جفت جفتیکه بشکل نیم ستون با خود بنا ساخته شده تقسیم میشود. طبقه دوم را جرزهای نیمکرد تکی که با خود بنا ساخته شده تقسیم نمیباشد ولی برخلاف انتظار ستونهای طبقه دوم روی ستونهای طبقه اول ساخته نشده است. طبقه سوم را دو ردیف طاق نما که رویهم بنا شده و بدون جرزهای نیمکرد است، تشکیل میدهد.

با اینکه معماری این بنای ساسانی قابل انتقاد باشد، ولی خود قصر بقول نویسنده‌کان عرب تزیین مفصل داشته است. تصور میشود که قسمت بالای دیوار از موزائیک شیشه ای پوشیده و قسمت پائین با مرمرهای رنگی ساخته شده بوده است. نمونه ای از موزائیک شیشه‌ای و مرمر رنگی در کاوش‌های اخیر تیسفون بدست آمده، ولی غالب تزیینات فوق العاده زیباء قصر در نتیجه غارت و نادانی اعراب از بین رفته است.

اخیراً چند بنای ساسانی در کیش کشف و کاوش شده است. این اینه برای گنج بری عالی معروف مهباشد و اغلب آنها رنگی است. موضوع نقاشی مثل سائز جاها دیگر غالباً عبارتست از حیوانات، گیاه و برگ بعلاوه مجسمه نیم تنۀ زن و بهرام گور.

در چند میلی داخل خاک ایران در قصر شیرین و در سر راه کرمانشاه به بغداد

خرابه‌های بنای ساسانی است که به خسرو پرویز نسبت داده شده است. نقشه آن خیلی عظیم بنظر می‌اید و باغ محصور قصر ۳۷۰ متر طول و ۱۹۰ متر عرض داشته. خود قصر روی صفه‌ای بارتفاع هشت متر ساخته شده و شامل ایوان سه طرفه‌ای در جلو بوده که پشت آن اطاق بسیار بزرگی بشکل مربع مستطیل داشته و در عقب آن حیاطی که دور آن اطاقهای ساخته شده بوده است.

بنای دیگری موسوم به چار قاپو یا چهار در دارای اطاقی است در وسط بشکل مربع و سقف آن گنبدی می‌باشد و شاید دور اطاق راهروهایی نیز بوده است و از حیث شکل شبیه باختمان آتشکده‌ها می‌باشد. اگرچه این گنبد فقط از سنگ تراشیده و ساروج ساخته شده، اما بزرگترین گنبد زمان ساسانی و عرض دهانه آن متوجه از ۱۶ متر است.

برای این ابیه و باغها آب از نقاط دور دست می‌اوردند و بقایای قنوات و راه آبها هنوز باقی است. باستان شناسان معتقدند که این ابیه با عجله زیاد ساخته می‌شده و شاید معماران و بناها مدت محدودی برای ساختن این بناهای عظیم داشته‌اند. بنارا از سنگ طبیعی صحراء می‌ساختند که در این نواحی قرمز رنگ بوده و با گچ بنده‌کشی مینمودند. البته توده‌های بزرگ سنگ و گچ خرد شده و سائر خرابه‌ها که امروز دیده می‌شود زیبائی و لطافت باغهای مصفا و عظمت بناهای زمان ساسانی را در عصر خسرو پرویز و مشوه‌هاش شیرین نمی‌نماید.

وقتی از جلگه بین النهرین بفلات ایران بالا می‌آییم در راه کرمانشاه نزدیک سرگردنه پای طاق در کنار جاده طاقی است که به طاق‌گیرا موسوم است و از سنگهای تراشیده ساخته شده و ساروج بکار برده نشده است. قسمت جلوی آنرا نمونه طاق نعل خوانده‌اند ولی مطالعه دقیق ثابت می‌کند که نمونه حقیقی این قسم طاق نیست. بعضی از باستان شناسان معتقدند که با وجود اینکه بناهای سنگ تراشیده در زمان ساسانی بندرت دیده می‌شود، این طاق متعلق بهمان زمان است، ولی مطالعات اخیرینای این طاق را به زمان قبل از ساسانیان نسبت میدهد.

معمولی ترین شکل طاق زمان ساسانی طاقهای نیم دائره‌ای میباشد که اغلب اوقات از ستونهای خود عقب تر زده است. طاقهای شلجمی شکل را در قسمت بالا با کچ پر مینمودند تا اینکه شکل نیم دایره بخود گیرد. اگرچه طاقهای نوک تیز در زمان ساسانیان دیده میشود ولی باستان شناسان معتقدند که این شکل طاق در زمانهای بعد بیشتر مرسوم و متداول گردیده است. ستون در ساختمانهای ساسانی بکار برده میشد ولی زیاد معمول نبود مگر اینکه ستونهای از چوب میساختند که اثری از آنها باقی نمانده است. یک قسم ستون بزرگ که از آجر و سنگ و کچ ساخته میشد مورد استعمال زیاد داشت. ستونهای متصل بدیوار جهت تزیین ساخته میشد مانند ستونهای سردر طاق کسری در تیسفون و ستونهای عقب غار طاق بستان.

دیوارهای ضخیم که یا از سنگ نتر اشیده و یا از پاره آجر و کچ ساخته شده مخصوص این زمان و متداول بوده است. اگر چه این گونه ساختمان خیلی ظریف نیست، ولی نتائج نیکو از آن میبرده اند. قصرها و عمارت‌ها در داخل و خارج با کچ بریهای فشنگ تزیین مینمودند و اگر لطافت نداشت محکم و قوی بنظر میامد.

طاقهای بزرگ مانند طاق کسری پس از سالیان دراز هنوز مورد حیرت و تحسین دنیا است. قرار دادن گنبد روی اطاق مربع بوسیله چهار پایه، از مراحل ترقی معماری زمان ساسانی است و باطرز کار رومیان که گنبد را روی اطاق مدور یا هشت گوش قرار میدادند، کاملاً فرق دارد.

در خاتمه میتوان گفت در جوانمردی و سلحشوری، در جنگ و در کارهای زمان صلح، در صنعت و معماری، سلسله ساسانی حقیقته، یکی از بزرگترین و درخشندۀ ترین ادوار تاریخ ایران است.

فصل هفتم

بعد از استیلای عرب

با غلبة اعراب بر ایران دوره جدیدی در تاریخ صنعت این مملکت شروع میشود. اعراب بدروی صنعت و معماری از خود نداشتند که براین مملکت تحمیل نمایند، بلکه بر عکس صنعت و تمدن ایران متدرجاً بر آنها فائق آمد. قسمت مهمی از آنچه که معمولاً «صنعت عصر اسلام» نامیده میشود اصلش از ایران است، ولی مذهب و آئین جدیدی که اعراب در ایران رواج دادند در صنایع این مملکت که نمونه‌ای از آن در طی قرون گذشته از نظر خوانندگان گذشت، بی تأثیر نبوده است و اعراب به نوبه خود فرهنگ و صنعت ایران را باقصی نقاط ممالک متصرفه خود یعنی سواحل مدیترانه، شمال افریقا و جنوب غربی اروپا برده و با تشار آن پرداختند. پرسور آرت پوپ در کتاب خود «مقدمه صنایع ایران» شرحی در باب معماری ایران و نسبت آن به اعراب و آئینی که آنها آوردند نکاشته که قسمتی از آن ذیلاً اقتباس میشود:

«معماری ایران را در قرون وسطی غالباً اقتباس از اعراب میدانستند و خود ایرانیان تصور میکردند که گنبدهای زیبا که مساجد قشنگ آنانرا زینت داده مانند مذهب اسلام از خارج بایران آمده و منسوب باعраб است. ولی این مسئله کاملاً با حقائق تاریخی مغایرت دارد. باید گفت ایران معماری اسلام را بوجود آورده نه اسلام معماری ایران را. اعراب مهاجم غیراز چادر و کلبه کلی یا چوبی دارای بنائی نبودند و از ساختمان بنا بیش از این خبری نداشتند و معماری ایران از حیث اصول طرز عمل بهیچوجه مدیون آنان نیست. از طرف دیگر هم در موقع هجوم اعراب بعضی از بهترین معماریهای دنیا

که بدست کارگران ایرانی و از روی اصول معماری آنان ساخته شده بود، نه تنها در داخل ایران بلکه در نواحی مجاور و ممالک متصرفه شاهنشاهی وجود داشت ».

نباید صور نمود که فتح اعراب تغییرات بزرگ و ناگهانی در صنایع ایران داد، زیرا اگرچه تغییرات اجتماعی تدریج صورت گرفت، ولی زندگانی عادی پس از فتح اعراب بهمان روش سابق ادامه یافت و کارگران معمولاً از روی اصول سابق ساختن اشیاء مشغول بودند. اصول صنعتی که در عصر ساسانیان مراعات میشد تا مدتی پس از استیلاه اعراب امتداد یافت. این مسئله از روی سکه های حکمرانان عرب که باسلوب شاهنشاهان آخر ساسانی سکه ضرب مینمودند و حتی یکطرف آن تصویر آشکده بود ثابت میگردد.

اشیائیکه بتوان از روی آن نظری راجح بصنایع قرون اولیه اسلام اظهار داشت بسیار کمیاب است و نیز تشخیص بین صنایع این زمان با صنایع دوره قبل از اسلام کاری مشکل میباشد، زیرا که صنعتگران شیوه قدیم را حفظ مینمودند. بتدریج اسلوبهای صنعتی جدید پدید آمد. بسیاری از این سبکها در نتیجه استعداد طبیعی ایرانیان بود که پس از قبول «ذهب اسلام و مقتضیات آن تبدیل یافت و مطابق احتیاجات جدید پیشرف特 نمود.

این فصل که قرون اولیه اسلام را شرح میدهد شامل دوره ایست که از غلبه اعراب شروع شده و بزمان سلطنت سلجوقیان خاتمه میباشد و تقریباً شامل چهار قرن میگردد.

۱- سفال سازی

سفال سازی بعد از اسلام مانند سائر صنایع از روی اصول و نمونه های قدیم ساخته میشد، ولی بعضی اقسام جدید بزودی پس از غلبه اعراب بوجود آمد. دکتر اریک اشمید در خرابه های استخر که در چند میلی شمال تخت جمشید واقع و مدتیها پایتخت جنوبی ایران بوده است بحفریات و کاوش پرداخت و نمونه هایی از سهال دوره اولیه اسلام در این محل بدست آمد. در این دوره لعب ظروف برنگ آبی نزدیک بسبز و مانند

سفال زمانه ساسانی ساخته میشده است. ظروفی نیز بست آمده که علامه یا تصاویری روی آنها کنده شده یا قبل از آنکه لعب داده شوند کشیده شده است و بعلاوه سبوهای قالبی زیادی از سفال لعب نداده بست آمده. این ظروف را از دو قسمت میساختند و یکدیگر اتصال میدادند و سر و ته آنها غالباً شبیه بوده. قسمت جالب توجه سفالی است که زیر لعب جلای طلائی دارد و گاهی باقوتی رنگ شده و با تغییر نور رنگهای مختلف بخود میگیرد و حتی سبز رنگ هم میشود. این قسم جلا دادن که از این ناحیه شروع شده در صنایع ایران مقام مهمی احراز نموده و از خدمات این منطقه بصنعت سفال در تمام دنیا است.

از رنگهای دیگر لا جوردی است که روی زمینه خاکستری روشن یا کرم ساخته میشند. تصور میشود که این طرز عمل یا خود ظروف از بین النهرین با ایران آمده، زیرا نمونه هائی شبیه باین ظروف در سامرہ پیدا شده است. بغير از این نوع دیگری سفال بست آمده که رنگ سبز و زرد در لعب آن مخلوط شده و «لعل پاشیده» نامیده میشده. طرز ساختن آن باین نحو بوده که وقتی سفال مرطوب و هنوز خشک نشده بوده رنگها را روی آن میریختند و این دورنگ با یکدیگر مخلوط و اشکال نامنظمی تشکیل میدادند. از این قسم سفال در سامرہ نیز بست آمده و چینی تشخیص داده شده. احتمال میرود که این قسم سفال لعب پاشیده از چین آمده و در ایران و بین النهرین از آن تقلید شده باشد.

در ری سفالهای عالی از این دوره پیدا نشده. سفال با جلای طلائی و تنوعی در رنگ و طرح که گاهی حروف کوفی نیز روی زمینه خاکستری یا کرم نوشته شده پیدا شده است. بعلاوه ظروفی دیده میشود که طرحهای تیره رنگ روی زمینه قهوه ای دارند. ظروف ساده و لعب نداده پیدا میشود که حروف کوفی روی آنها کنده شده و ظروف لعب نداده که دارای طرح فشاری و قالبی میباشد نیز در اوآخر این دوره عمومیت پیدا میکنند. نمایش سفال دوره اولیه اسلام که از استخر و ری بست آمده باضافه

آنها یک‌که توسط هیئت اعزامی شرق نزدیک موزه مترو بولیتان (۱) شهر نیویورک در نیشابور کشف شده وقتی در موزه تهران در معرض نمایش گذارده شود، مطالعه و مقایسه سفال این عصر تیره را میسر خواهد ساخت.

۲- فلزکاری

سینی‌های بزرگ زیادی از مفرغ در موزه‌های لینن گراد، برلن و بعضی از شهرهای دیگر اروپا دیده میشود که کار صنعتگران ایرانی است و با اینکه از حیث طرح بظروف ساسانی شباهت دارد و با آن دوره نسبت داده میشود، بدون شک پس از استیلاه عرب ساخته شده است. بعضی از آنها دو رنگ دارند یعنی نقشه‌ای قرمز مسی روی مفرغ زرد کشیده شده.

مجسمه‌های مفرغی اردک و گبوتر نیز از زمان اولیه اسلام در موزه‌ها و گنجینه‌های خصوصی دیده میشود. آرایش و تزیین بعضی بقدرتی زیاد است که شکل اصلی پرندگان معلوم و محو شده است. این‌گونه مجسمه‌ها، ولی با آرایش کمتر از زمان ساسانیان بدست آمده و در ازمنه بعد نیز باختن آنها ادامه داده شده است. آئینه‌های مفرغی که در پشت نقشه‌ای دارند در این زمان ساخته میشد. تصویر بهرام گور و چنگ زن او آزاده از شهرت خود نکاسته و حتی در زمانهای بعد نیز ساخته شده است.

آفتابه مفرغی قابل توجه و بی نظیری که در موزه عربی در قاهره میباشد شاید در ایران ساخته نشده باشد، ولی بظروف ساسانی خیلی شباهت دارد و بهم‌ان سبک است. لوله آن بشکل خروس است؛ روی بدنه آن و مخصوصاً قسمت بالایش حکاکی شده و دسته طویلی که از بدنه بالا آمده و پس از انحراف به لوله می‌چسبد خیلی قشنگ ساخته شده است. رویه مرتفه طرز عمل آن دوره بخوبی نشان داده شده و نمونه عالی از صنعت فلزکاری است. چندین آفتابه مفرغی که طرحهای ساده‌تری دارند از این زمان باقی مانده است.

چراغهای برنجی در اوائل دوره اسلامی ساخته شده و دارای نقشهای در هم و پیچیده است و مشبک میباشد. این طرز کار تا زمان حاضر ادامه دارد.

در خاتمه میتوان گفت که گرچه ذوق و اسلوب ساسایان باشکال انسان و حیوانات در صنعت فلز کاری تا مدتی غلبه داشت، ولی بتدربیح در اثر دین اسلام بطرحهای دیگر مبدل گشت. نقش گل و تاک که سابقاً در ایران معمول بود رونق تازه ای گرفت و حروف کوفی که برای این قبیل نقوش بسیار مناسب بود توسعه یافت.

۳- حروف کوفی

از تغییراتی که در نتیجه استیلاه عرب بر ایران واقع شد و در صنعت و معماری این مملکت دخالت کلی نمود، ظهور زبان عربی و خط کوفی بود. در خصوص تأثیر و نفوذ زبان و خط جدید در صنعت ایران آقای س. فاوری (۱) در مقاله خود در کتاب «صنایع ایران» مینویسد:

«خط عربی در صنایع ایران تأثیر زیاد نموده و مقام مهمی را احراز کرده است. هیچ صنعت خط را باین وسعت و عمومیت برای تزیین و آرایش ساختمانهای مذهبی وغیر آن بکار نبرده است، نه تنها در معماری بلکه در تمام اشیائی که تصور شود در زندگی مورد استعمال داشته. هیچ خط مانند آن نوع خط عربی که کوفی نامیده میشود این اندازه برای تزئین و آرایش مناسب نمیباشد. تمام حروف کوفی دارای قاعده افقی هستند و وقتی بهلوی هم قرار داده شوند تشکیل حاشیه مرتبی میدهند و از اینرو میتوان این خط را برای هر سطحی که تزیین لازم داشته باشد بکار برد. صنعتگران ایرانی در استعمال این خط منتهای سلیقه و مهارت را ظاهر ساخته و سرآمد اقران بوده اند».

این نویسنده خط کوفی را بشش سبک تقسیم مینماید. با اینکه بعضی از این سبکها تا قرنها بعد از دوره ای که در این فصل شرح داده میشود ظاهر نگشت، ولی چون

موقع مناسب است بذکر آنها میپردازیم :

- ۱ - کوفی ساده - این سبک عبارتست از حروف ساده که در یک خط مستقیم نوشته میشود و بدون آرایش حروف یا زمینه‌اش بیکدیگر متصل میگردند.
 - ۲ - کوفی گلدار - در این سبک قسمت فوقانی حروف بلندتر و آرایش حروف دیگر بطرف بالا متوجه شده و سطحی را تشکیل میدهند که مانند نقش گل میباشد بهترین نمونه این قسم خط در مسجد قدیم نائین یافت میشود که بعداً شرح داده خواهد شد.
 - ۳ - کوفی طوماری - در این سبک آرایش از حروف جداست و بشکل طوماری مزین میباشد که دور تا دور حروف را گرفته و جاهای خالی را در بالا و پائین آنها پر میکند. این قسم خط در نوشتمن قرآن و در معماری بکار میرفت.
 - ۴ - کوفی مشبك - ریشه و اصل این خط با بران نسبت داده میشود و از تمام خطوط دیگر کوفی برجسته‌تر است. بدنه حروف بلندتر بیکدیگر متصل و شبکه‌ای تشکیل میدهد. نمونه‌های آن فراوان است مانند کتبیه برج رادگان و کتبیه داخل مقبره پیر علمدار در دامغان.
 - ۵ - کوفی حاشیه دار - در قسمت بالای این نوع خط نقشی بتکرار کشیده شده و حاشیه‌ای تشکیل میدهد که از خود خط جدا است.
 - ۶ - کوفی مستطیلی - این قسم خط کوفی طوری نوشته میشود که در درون سطح مستطیل جا میگیرد. این خط مخصوص نوشتمن روی آجر است و در زوی کاشی با آن اشکال مختلف هندسی میتوان ترتیب داد. نمونه آن کلمه الله است که مکرر دور برج مدور مقبره شیخ صفی در اردبیل نوشته شده. در مسجد گبود تبریز نیز با طرحهای مرببعی کوچک استعمال شده است.
- اگر چه خط کوفی و اقسام مختلف آن در تمام ممالک اسلامی استعمال میشد، ولی ایرانرا در اختیاع آن سهم بزرگی است و آن در نتیجه مهارت طبیعی و قوه ابتکار

ایرانیان برای تزیین و آرایش بود که با خط عربی، مخصوصاً قسم کوفی، که برای تزیین مناسب است، توأم شده و اشکال مختلف آنرا بوجود آورد.

بر خلاف عقیده عمومی خط کوفی مرتعی با حروف زاویه دار تنها شیوه نوشتن در سالهای اولیه اسلام نبود و اقسام دیگر خطوط نیز وجود داشت. نمونه‌ای از خط شکسته عربی با حروف و اتصالات منحنی که روی کاغذ پاپیروس در سال ۲۲ هجری (۶۴۳ میلادی) نوشته شده بدست آمده است. گرچه این قسم خط در مکانیه بکار میرفته، اما در کتیبه‌های اولیه نمونه آن دیده نمی‌شود. در بعضی موارد حروف کوفی معمولی کاملاً زاویه دار نیست و تا اندازه‌ای منحنی می‌باشد، مانند کتیبه برج لاجیم که بعداً شرح داده خواهد شد.

روی برج فوق الذکر یک کتیبه به پهلوی است و در زیر آن کتیبه دیگری بخط کوفی. صرف نظر از کتیبه هائیکه به پهلوی است، تمام کتیبه‌های اولیه بعربي می‌باشد، مگر در بعضی موارد که چند سطر شعر فارسی در ابتدای آن انتهاء کتیبه یافت می‌شود. تا چند قرن بعد از استیلاع عرب زبان فارسی در متن کتیبه‌ها دیده نمی‌شود.

۴- معماری

در مساجد بزرگی که در اوائل دوره اسلامی خارج از ایران ساخته می‌شد نفوذ ایران خیلی زیاد بود. زیاد بن ابیه در سال ۴ هجری (۶۶۵ میلادی) در بصره مسجد بزرگی بنا نمود و چون او قبل از ایران حاکم شهر استخر بود بدون شک از خرابه‌های تخت جمشید که در نزدیکی آن است اطلاعاتی راجع به معماری اخذ کرده بود. مسجد کوفه در سال ۵۰ هجری (۶۷۰ میلادی) مجدداً با عظمتی تمام ساخته شد و طبری نویسنده معروف ذکر می‌کند که کارگران مهمن آن مسلمان نبودند و معماری که بنای مسجد تحت اختیار او بود سابقاً در خدمت آخرین پادشاه ساسانی و بدون شک ایرانی بوده است. در مشاطه (۱) ماوراء اردن، دریست و پنج میلی مشرق ساحل شمالی بحرالمیت

خرابه قصری است که از سنگ و آجر ساخته شده و آرایش بسیار قشنگ دارد. عناصر ایرانی در آن آنقدر زیاد است که ابتدا تصور میشد توسط یکی از آخرین سلاطین ساسانی ساخته شده باشد، ولی پس از مطالعه دقیق ثابت شد که این بنا در زمان خلافت بنی امیه ۶۶۱ - ۱۳۲ هجری (۷۵۰ میلادی) ساخته شد، بدینظریق مشاهده میشود که صنایع ایران در اوائل دوره اسلامی در خارج از خاک ایران نیز نفوذ داشته.

تسخیر سریع ایران بتوسط اعراب و تعمیم مذهب جدید مستلزم ساختن بناهای نوینی بود که رفع احتیاجات مردم آنزمان را نموده و وسائل پرسش آنانرا طبق قوانین مذهب اسلام فراهم سازد.

تعیین نقشه ساختمانی مسجد در خود عربستان بدون اشکال نبود زیرا چنانکه گفته شد اعراب مردمی صحرانشین و بدی بومند و ساختمانهای قابل توجهی نداشتند که آنها را تغییر داده و رفع احتیاج مذهبی خود را بنمایند. شاید خانه پیغمبر در مدینه نقشه اساسی گردید و آن عبارت بود از حیاطی که دور آنرا دیواری احاطه نموده و در یکطرف اطاقهای برای سکونت داشت و طرف دیگر ایوانی که تنہ درختان نخل ستونهای آنرا تشکیل داده و سقف آن از شاخه‌های نخل و گل پوشیده شده بود . وقتی مکه مرکز عبادت و کعبه مسلمانان گردید، ایوان دیگری در طرف دیگر آن ساخته شده. تشریفات عمده مذهبی و مقررات دیگر با این قسم خانه با کمال موقیت انجام مییافت ، زیرا آنچه که برای اداء مراسم مذهبی لازم بود عبارت بود از رو بقبله نماز گذاردن ، حوض برای شست و شو و وضو گرفتن ، صحن باز برای جای دادن عده‌ای از مؤمنین و پناه گاهی از حرارت خورشید. از این بنای ساده بعداً مساجد بزرگی بنا شدو با عوامل و احتیاجات محلی در ممالک مختلفی که تحت تسلط اسلام در آمده بود تغییر پیدا نمود.

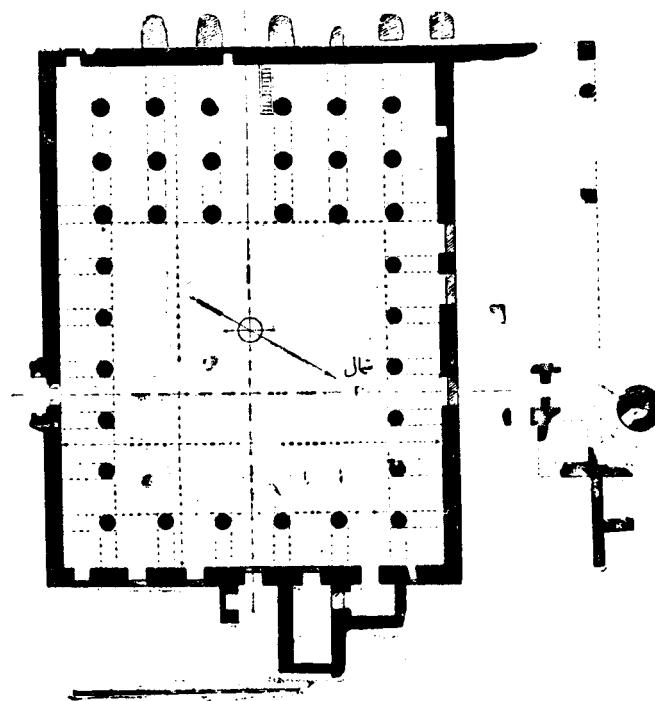
در ایران چندین قسم مسجد ساخته شد. قسم اول و عمدۀ آنهاست که از روی اسلوب عرب ساخته شده و بهمین اسم موسوم است و آن عبارتست از صحن مستطیلی که یک سلسله طاقهای در اطراف دارد و دهليز هائیکه در عقب طاقهای رو بقبله میباشد

عمیقتر است. قسم دیگر عبارتست از ایوان بزرگ هلالی شکلی که در طرف جلو کاملاً باز و در قسمت جنوب محرابی داشت. کمی بعد اطاق مریع شکلی که دارای گنبد بود جزو نقشه مسجد گردید. اقسام دیگر مسجد در فصول آنی تشریح خواهد گشت.

از روی منابع تاریخی معلوم میشود که در قرون اولیه اسلام صدها مساجد

عالی در ایران ساخته شده بود. بطوریکه مورخین نوشتند سقف بعضی از مساجد بوسیله ستونهای چوبی نگاهداشته میشد و برخی باستونهای سنگی. از مساجد اولیه آن عصر آثاری باقی نمانده دکتر اریک اشمید بنائی در ری کشف نمود که ممکن است مسجدی بوده که در زمان المهدی خلیفه عباسی که از ۱۶۹ تا ۱۵۸ هجری (۷۷۵-۷۸۵ میلادی) خلافت میکرده ساخته شده باشد.

الف- تاریخانه دامغان



قدیمترین مسجدی
که تا کنون بخوبی
مانده تاریخانه دامغان
است. آگرچه کتبیه‌ای
که تاریخ آنرا تعیین
کند وجود ندارد، اما
از روی سبک بنا میتوان
آنرا متعلق به قبل از
۲۰۰ هجری دانست.
ساخته‌ان مسجد
عبارتست از صحن
مرکزی که دور

نقشه تاریخانه دامغان

(از مقاله مسبوکدار در مجله « آثار ایران »)

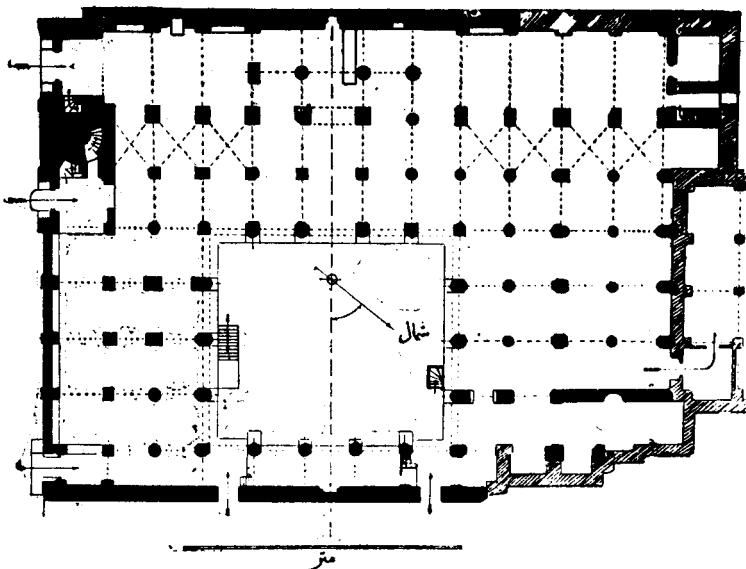
آنرا دالانی احاطه نموده و دهلیز هائی دارد که در طرف قبله عمیقترند. طاقهای اطراف صحن از آجر ساخته شده. این آجرها برخلاف معمول بحال عمودی و دورجه یکی فوق دیگری قرار داده شده است. طاقهای قدری متمایل به تیزی است ولی معهداً خیلی شبیه بطاقهای ساسانی است. پایه‌های این طاقهای روی قطعه چوبی است که توی ستونهای نگاهدارنده طاق قرار داده شده است. این ستونها مدور و یک مترونیم قطر هریک از آنها است واز آجرهای بزرگی که ۳۴ سانتیمتر مربع است ساخته شده. این آجرها بحال عمودی روی یکدیگر قرار داده شده است. ساختمان ستونها کاملاً شبیه بستونهای قصر ساسانی است که دکتر اشمید در تپه حصار نزدیک دامغان کشف نموده.

اهمیت تاریخی خانه نه تنها بواسطه آنست که بسبک عربی ساخته شده بلکه برای آنست که بسیاری از اسلوب ساختمانی ساسانی را نیز در بر دارد. طاقهای که بدون مجاورت دیوار روی ستون ساخته شده بخطاطر می‌آورد که ستون سازی از خصائص معماری قدیم ایران است. در زمان ساسانیان ستون خیلی ضخیم گردیده واز سنگ نتراییده و آهک یا آجر ساخته نمی‌شد. این قسم ستون را در مساجد نیز می‌توان دید.

ب- مسجد جامع شیراز

منابع موقق تاریخی که شامل شیراز نامه نیز می‌گردد بیان می‌کنند که مسجد عتیق شیراز که مسجد جامع نیز نامیده می‌شود در سال ۲۸۱ هجری (۸۹۴ میلادی) توسط عمر و بن لیث ساخته شد. این بنا در اثر زلزله و علل دیگر چندین بار منهدم شده و دو باره ساخته شده است و تقریباً غیر ممکن است که شکل اصلی بنا را تعیین نمود مگر اینکه از آثار کمی که از بنای اصلی در قسمت جنوبی مسجد حالیه مانده چیزی استنباط شود.

در قسمت زیر طاق محراب داخلی کج برجی عمیقی است که با طرح ساده گل مزین گشته و به کج برجی مسجد نائین شباهت دارد، اما بنظر می‌اید که از آن نیز قدیمتر باشد و شاید از بنای اصلی است که عمر و بن لیث ساخته است.



نقشه مسجد جامع نائین
(از مقاله مسیو گدار در مجله « آثار ایران »)

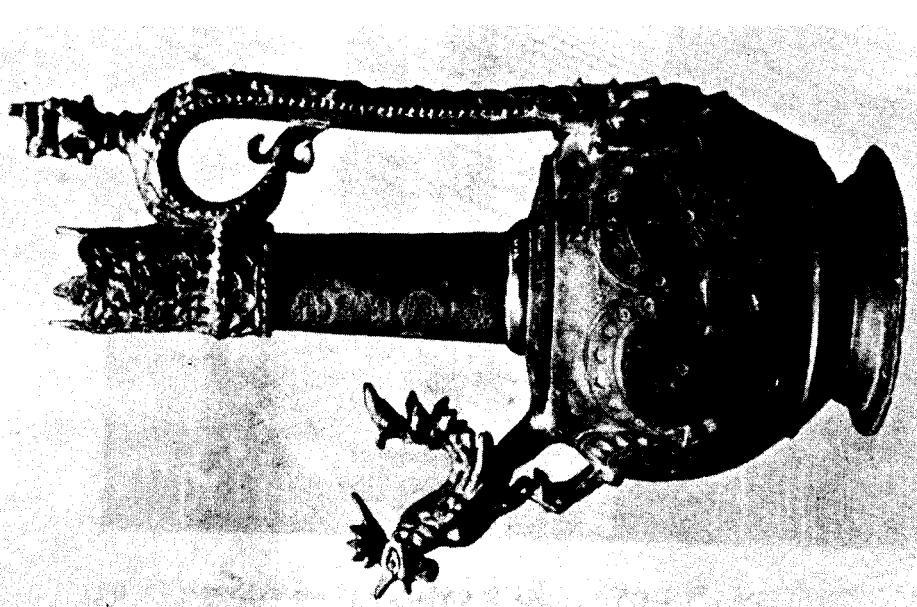
ج- مسجد جامع نائین

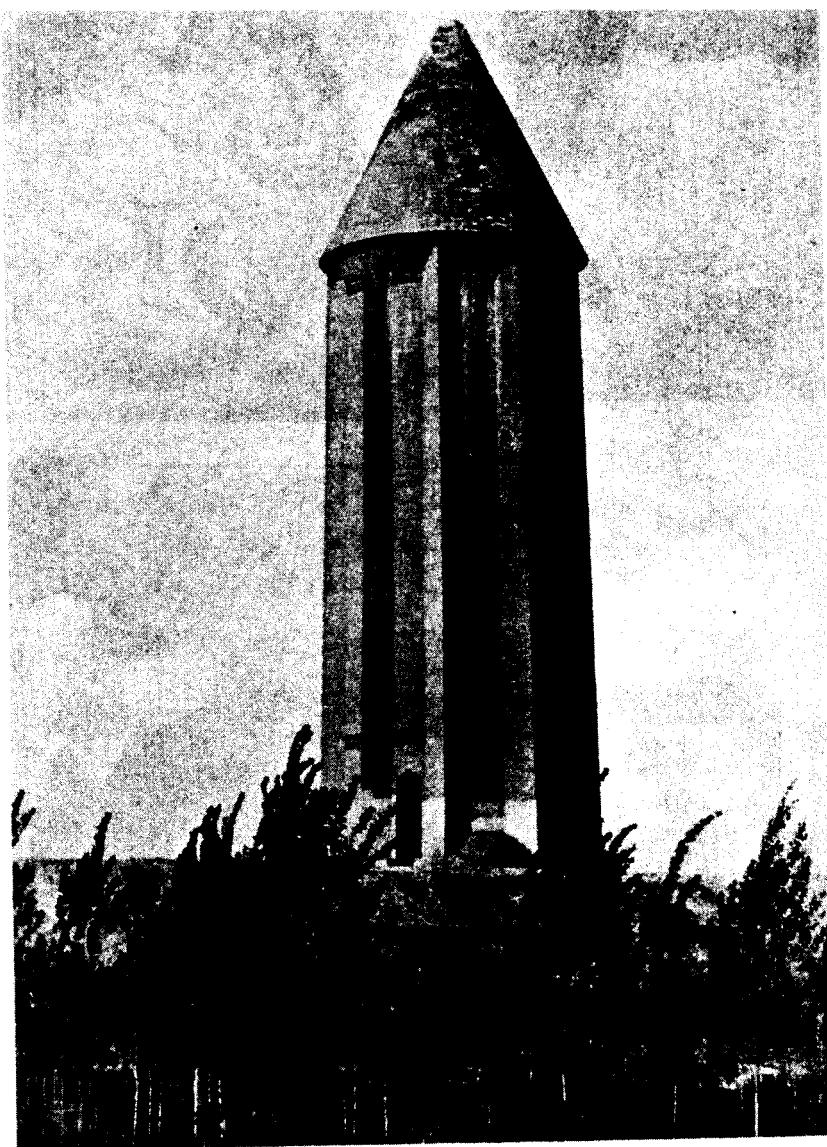
یکی از معروف‌ترین این دوره مسجد جامع نائین است که در بالا بدان اشاره شد. آن قسمت از مسجد که در طرف قبله است از یازده طاق‌نما تشکیل یافته که سقف هلالی دارند. طاق‌نمای وسطی از سائر طاق‌نماها وسیعتر است. دیوار و طاق و جرزهای آن نیز کج بری دارند و آن قسمت که محراب در آنست با کج بری تزیین یافته. نقشه آن عبارتست از کثیر الاضلاع‌بای هشت ضلعی و اشکال هندسی ساده دیگر که با گلهای مختلف زینت یافته. اگر چه این کج بری چندان ریزه کاری ندارد ولی نقشه آن مؤثر و قشنگ است و در اصل رنگ شده و شاید طلاکاری نیزداشته است. چون آرا عمیق کنده اند و چنانکه گفته شد ساده و فاقد ظرافت است، چنان مینماید که بدورة اولیه این نوع صنعت تعلق دارد.

ظرف سفالی منقوش رنگی از عصر بعد از اسلامه عرب



گلابدان مفرغی از اوائل عصر اسلامی ساخت ایران
(اکنون در موزه عرب قاهره است)





کنبد قابوس مورخ ۳۹۷ هجری (۱۰۰۶ میلادی)
به صفحه ۱۳۹ رجوع شود (از عکس‌های بروفسور بوب)

مسجد نائین از حیث نقشه نمونه مساجد اولیه عرب میباشد. ساختمان آن از تاریخانه دامغان کاملتر است، ستونهای آن کوچکتر، دالانها بلند تر و طاقها تیز ترند. در طرف چپ نزدیک گوشه مسجد مناره ای است که جزء ساختمان مسجد است.

د- مسجد نیریز

در نیریز دویست کیلومتری شرق شیراز مسجدی است که بشكل مخصوصی ساخته شده. ساختمان اصلی این مسجد عبارت بوده است از ایوان بسیار بزرگی که طاق هلالی داشته و از سایر قسمتها جدا بوده و تاریخ آن شاید اواسط قرن چهارم هجری باشد. ضلع جلوی ایوان مزبور سرتا پا باز است و ضلع عقب را دیواری بسته است. دیوار جنبین هر یک در اصل دارای پنج طاقچه عمیق بوده و شاید اینها برای در یا پنجره ساخته شده بوده. این مسجد با مساجدی که ذکر شد کاملاً فرق دارد، زیرا که دارای ایوان بزرگی است که جدا ساخته شده و از بقایای اسلوب ساسانی است که تا دوره اسلامی ادامه پیدا کرده است. جنب دیوار عقب ایوان در قسمت وسط محرابی است که خیلی بعد اضافه شده است. در قسمت دیگر مسجد مناره ای دیده میشود که شاید متعلق به ساختمان اولیه مسجد بوده باشد. مسجد اصلی و بناهای دیگر آنرا مسیو آندره گدار در شماره اول مجله « آثار ایران » کاملاً شرح داده است.

ه- خرابه‌های سنگ‌بست

نزدیک جاده نیشابور به مشهد در سی و هفت کیلومتری شهر مشهد خرابه‌های گنبد و مناره‌ای در سنگ بست دیده میشود. از خرابه‌های اطراف آن معلوم است که در این محل ساختمان و بناهای مفصلی بوده که قسمت گنبد دار و مناره تنها آثار آنست. این بنارا ارسلان جاسب حکمران طوس ساخت و او در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی که در سال ۳۹۰ هجری (۹۹۹ میلادی) به تخت نشسته و قدری بیش از سی سال سلطنت

نمود، میزیسته است.

این بنا شامل اطاق مربع شکلی است که دیوار های داخل آن با نقشهای آجری تزیین یافته و در اصل با رنگهای روشن مانند نوار های زین شده بوده. در بالای دیوار حاشیه ای است با کتیبه ای بخط کوفی که با رنگ آبی روی زمینه گل دار نوشته شده. گنبد روی کثیر الاضلاع هشت ضلعی قرار دارد و در گوشه های اطاق جرز های ضخیم است. چنانکه از معماری این دوره انتظار مبرود گنبد کوتاه و سنگین است. قسمت داخلی گنبد دارای همان نقشهایی است که با آجر روی دیوار داده شده است. داخل آن بواسطه چهار سوراخ هلالی بزرگ که در هر طرف یکی بین جرزها قرار دارد و شدن میشود و در زیر هر یک از آنها دری ساخته شده است.

مناره در چند متري گنبد قرار دارد و در قسمت بالا حاشیه ای است که کتیبه ای روی آن نوشته شده و تزیین آن آجر کاری مشهور دوره غزنوی را نشان میدهد. حقیقتاً جای خوشوقتی است که این نمونه از معماری دوره غزنوی در داخل خاک ایران قرار دارد و در دسترس همه است.

و - مقبره اسماعیل سامانی

مقبره اسماعیل سامانی در بخارا بنای عجیبی است از یک دوره فترت و بسیاری از اشکال معماری را در مرحله ابتدائی نشان میدهد که بعد در دوره سلجوقیان در تمام ایران انتشار یافت. مثلاً در اینجا طریقه جدیدی در قرار دادن گنبدری بنای مربعی شکل دیده میشود و نمونه چندین نقش آجری در درون و بیرون بنا اغلب دیده میشود. این مقبره هم شامل خصائص معماری قبل از اسلام است و هم دارای خصائص جدید میباشد که بعد ها جزء اصول معماری ایران میگردد.

این بنا تقریباً بشکل مکعب کامل است که دیوار های خارجی آن کمی بطرف داخل تمایل دارد. در گوشه ها ستونهای مدوری است که بدیواری چسبیده و هر دیوار در هلالی دارد. راهرو طاق داری در بالای دیوار دور تا دور ساخته شده و در بالای چهار

گوشه بنا چهار گنبد کوچک بلند است . این دو قسمت از ساختمان آتشکده تقلید شده و بیننده را بیاد راه روی پوشیده ای که دور اطاق مربع شکل آتشکده ساخته میشد و گنبدهای کوچکی داشت ، میاندازد .

گنبد بزرگ این مقبره بشکل نیم کره است . جرزهائیکه در گوشه ها آنرا نگاه میدارند دو طاق هلالی دارند و از هر گوشه اطاق تا مرکز این طاقها یک نیم هلالی است . در طرفین هر هلالی بالای جرز پنجره ای است که به راه رو باز میشود . چنانکه گفته شد این بنا چنان ترکیبی از اسلوبهای مختلف معماری است و آجر کاری آن آنقدر طرحهای مختلف دارد که تعریف و تشریح آن مفصل و طولانی میگردد و از تصویر به نکات آن بهتر میتوان پی بردن تا از تعریف مفصل و پیچیده آن .

ز- برجهای مقبره‌ای

گنبد قابوس نزدیک گرگان قدیمی ترین و بزرگترین یک عده برجهای مقبره‌ای است که مختص ولایات شمال ایران و در این منطقه فراوان است . نقشه گنبد قابوس شبیه به ستاره ده پر است . بنای اصلی مدور بوده ، ولی گوشه هائی با آن اضافه کرده اند و بشکل ستاره درآمده است . دور برج مزبور دو رشته کنتیبه است که یکی از آنها تزدیک به سر برج است و دیگری پائینتر میباشد . نقشه و نوشه های آن از آجر است . تاریخ بنا و اسم شخصی که این بنا برای او ساخته شده است ذکر گردیده . تاریخ آن ۳۹۷ هجری (۱۰۰۶ میلادی) است . این قدیمترین تاریخی است که روی اینه اسلامی در ایران کشف شده . بالای در ، داخل طاق هلالی مدخل برج مذکور گلولئی مقرنسی است که در مراحل اولیه ترقی است . این قسم تزیین جالب توجه است ، زیرا یکی از اولین نمونه هاییست از اصول معماری که بعداً در دوره اسلامی اهمیت پیدا نموده . این برج سقف مخروطی شکل دارد و از حیث بلندی و موقعیت محل آنقدر در بیننده موثر است که باید آنرا در ردیف مهمترین اینه اسلامی تاریخی این کشور شمرد . این بنا آرزوی مرد بزرگی را برای زندگانی ابدی مینمایاند .

در بین برجهایی که بعداً ساخته شده سه برج رسکت، لاجیم، و رادکان غربی در یک طبقه هستند، زیرا این سه برج کتیبه‌هایی به پهلوی و کوفی دارند و تاریخ بنای تمام آنها سالهای اول قرن پنجم هجری میباشد (کمی بعد از ۱۰۰۰ میلادی).

برج رسکت مدور است و سقف آن از داخل گنبدی شکل و از خارج مخروطی است. دو کتیبه زیر هم بکوفی دور برج زیر هر ۳ آجری نوشته شده. حروف کتیبه از کچ و متن آن کبود است. در بالای مدخل کتیبه دیگری است که اغلب بکوفی نوشته شده، ولی مختصری از آن به پهلوی است. تاریخ آن گرچه کاملاً واضح نیست، ولی مسیو کدار آنرا ۱۰۰۴ هجری (۱۰۰۹ میلادی) خوانده است.

برج لاجیم تقریباً همان شکل است، بعنه از داخل گنبدی شکل و از خارج مخروطی است. در بالا دو کتیبه دور برج است که نوشته آن روی متن سفید کچ از آجر میباشد. کتیبه پهلوی در بالا و کوفی زیر آن است. تاریخ کتیبه کوفی ۱۳۴ هجری (۱۰۲۲ میلادی) است. بالای کتیبه را با طاق‌نمای کوچک شبیه بطاقچه زینت داده اند. این برجها در قلب جنگل انبوه مازندران دور از همه جا واقع شده و از آثار سلسله‌های کوتاه محلی است. اشخاصی که این هزارها برای آنان ساخته شده زیاد مشهور نبوده و اسمی از آنان در تاریخ نیست.

برج مقبره ای پیر علمدار در دامغان حاشیه ای در بالا دارد که از آجر نزین بیافته. نظر باینکه آجرها بشکل مخصوصی برای آرایش این بنا ساخته شده معلوم میشود که نقشهٔ بنا قبل از تهیه شده بوده است. تاریخ آن ۱۷۴ هجری (۱۰۲۶ میلادی) است. برج مقبره ای پیر علمدار برای کتیبهٔ قشنگ کوفی که در داخل برج ساخته شده و برنگ سرمه ای است مشهور میباشد.

نتیجه

در خصوص تکامل تدریجی معماری در اوائل این دوره نتیجهٔ کلی گرفتن

مشکل است، زیرا از قرن اول هجری بنایی باقی نمانده و از سه قرن دیگر بناهای زیادی موجود نیست، در صورتیکه از منابع تاریخی چنان مستفاد میشود که در این دوره صدها ابنيه قشنگ و مساجد عالی ساخته شده بود.

کارگران این زمان در آجر پزی و آجر کاری کاملاً استاد بودند و در بناهاییکه فوق ذکر شد نشانی از عجله و یا بی دقیقی که در بعضی از موارد در ادوار بعد دیده میشود مشاهده نمیگردد.

در ساختمان بناهای اولیه تمام توجه باستفاده نبوده بلکه با رایش و تزیین اهمیت داده میشده و ارتباط کاملی بین ساختمان و اشکال تزیینی آن دیده میشود. این آرایش تنها تزیین بی تناسب و جداگانه نیست که روی سطح بنا اضافه شده باشد، بلکه نتیجهٔ وحدت وحدت واقعی بین مصالح و سبک ساختمان است. مثلاً در نائین شکل ساختمان ساده است وزیاد قابل توجه نیست؛ بنابر این بعضی از سطوحهای بنا با گچ بری ساده پوشیده شده در صورتیکه بقیه دارای نقشهای مفصل و بیچیده است و بسیار بر حسته میباشد.

همینکه اشکال مختلف معماری در تنوع و مقدار زیاد گردید، معماران متوجه شدند که مقصود از تزیین اهمیت دادن نقشه اصلی ساختمان است. تکامل آجر کاری برای این مقصود بسیار مناسب بود، چنانکه از دیوارهاییکه آجر در کمال سادگی استعمال میشد تا آنها اینکه تنوع بیحد در طرح و نقشها داشت، بخوبی دیده میشود. قبر اسماعیل سامانی این تنوع غریب را کاملاً نشان میدهد. از روی این بنا و برجهای معروف سلطان محمود در غزینین چنین مستفاد میگردد که از این ناحیه بطرف شمال شرقی بود که عقائد و طرز عمل آجر کاری بسائز نقاط ایران برده شد. بیشتر اطلاعات ما درخصوص معماری این دو ه از چند آثاری که تا بحال باقی مانده و در سالهای اخیر طبق تحقیقات علمی بعمل آمده اخذ گردیده است. بنا براین امیدواریم که مطالعه دقیقت و کشف بناهای دیگر بعضی مسائل حل نشده ایندوره را که از استیلاء عرب در ایران تا زمان سلجوقیان است روشن و واضح سازد.

فصل هشتم

عصر سلجوقیان

سلطنت سلاجقه بزرگ در ایران از آخر سال ۴۲۹ هجری (۱۰۳۸ میلادی) که طغرل بیک نیشابور را فتح نمود شروع میشود. اقتدار آنان تا مرگ سلطان سنجر در سال ۵۵۲ هجری (۱۱۵۷ میلادی) ادامه داشت، ولی صنایع سلجوقی تازمان مغول نفوذ داشت. سلسله های کوچک سلجوقی در قسمتهای مختلف ممالک شاهنشاهی سلطنت میکرد و آنها یک در کرمان و عراق بودند تا مدتی پس از انقراض سلاجقه بزرگ بقدرت و حکومت خود ادامه دادند. این سلاطین اولاد و اعقاب رؤسای قبیله غز بودند که از ناحیه شمال شرقی وارد ایران شدند. قبل از فتح ایران سلجوقیان صنعت و معماری را از تمدن عالی غزنویان زیاد آموخته بودند. سلاطین سلجوقی خود را حامی و مشوق صنعت و انسداد بعضی از مهمترین شاهکارهای صنعتی و معماری ایران در یک قرن سلطنه و حکومت آنان و دوره بعد بوجود آمده است.

فقط در سالهای اخیر به ارزش صنایع سلجوقی پی برده شد. بسیاری از علماء معتقدند که معماری اسلامی ایران در زمان سلجوقیان بنهایت درجه ترقی خود رسید و بعضی از صنایع دیگر نیز مانند سفال سازی و نساجی در این زمان بدرجه ای ترقی نمود که در تمام تاریخ ایران کمتر باشد درجه رسید.

بزرگترین سلاطین این سلسله عبارتند از:

- ۱- طغرلیک که از سال ۴۲۹ تا ۵۵۴ هجری (۱۰۳۸ - ۱۰۶۳ میلادی) سلطنت میکرد
- ۲- الب ارسلان « ۴۰۵ » ۴۶۵ « ۱۰۷۲ - ۱۰۶۳ » ()
- ۳- ملکشاه « ۴۸۵ » ۴۶۵ « ۱۰۹۲ - ۱۰۷۲ » ()
- ۴- سلطان سنجر « ۵۱۱ » ۵۰۲ « ۱۱۱۸ - ۱۱۰۷ » ()

علاوهً اینها خواجه نظام الملک وزیر الـ ارسلان و ملکشاه عامل مهمی در پیشرفت معماری آن عصر بوده . او یکی از معروف‌ترین وزراء و سیاستمداران شرق بشمار می‌رود و برای عدالت و حسن تدبیری که در اداره‌امور مملکت بکار می‌برد و علاقهٔ زیادی که بصنایع، مخصوصاً باختن بناهای مهم داشت ، شهرت بسزائی دارد .

در این عصر صنایع و معماری نه تنها در داخل ایران زنده شد و با عشق وابتكار زیاد تعقیب گردید ، بلکه فتوحات سلجوقیان اصول صنایع ایران را تا سواحل مدیترانه و حتی تا شمال افریقا بسط داد . از اینرو عناصر و آثار صنایع ایران تا قرنها بعد در صنایع مصر و سوریه دیده می‌شود .

برای اینکه معلوم شود اطلاعات‌مaraجع بزمان سلجوقیان در این ایام بچه سرعت جمع آوری شده ، به نقل جملهٔ ذیل از یکی از کتب علمی که در ده‌سال اخیر منتشر شده می‌پیردازیم : « و اما راجع به صنعت ، از معماری زمان سلاجقه آثار کمی باقی مانده است ». برای تکذیب این عبارت کافی است فقط به آخرین صورت آثار تاریخی ایران که بوسیله اداره آثار باستان بطبع رسیده نظر اندازیم . در آن بیش از چهل بنا از زمان سلجوقی ذکر شده است و با مطالعه واکتشافات بیشتر پیوسته بر تعداد آن اضافه می‌کردد . بعلاوه در سالهای اخیر مقداری سفال از این‌زمان کشف گردیده و نمونه‌هایی از پارچه ایندوره نیز بدست آمده است که از روی آن میتوان به صنعت بافندگی و نساجی این عصر مهم بی‌برد .

۱- سفال

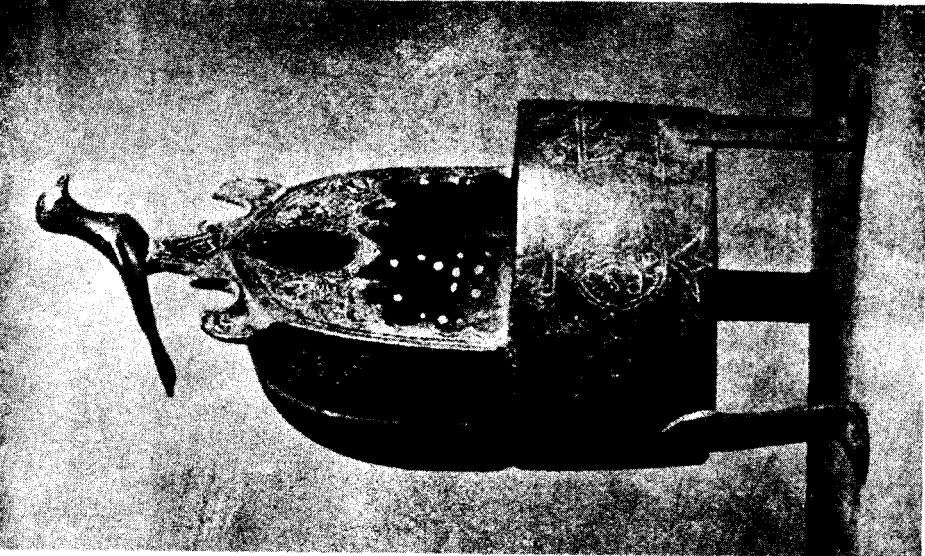
پس از شروع حکومت سلاجقه در ایران صنعت سفال نمو و ترقی عجیبی نمود

که در تمام دوره ادامه داشته و گاه گاهی سبک تو و طرز عمل جدیدی بکار برده اند. در اوائل این عصر ساختن سفال در نتیجهٔ صنعت و هنر سفال ساز است، ولی بعد به تزیین ظروف بیشتر اهمیت داده شده و بهترین مینیٰ تور زمان سلاجقه روی ظروف سفالی آن زمان نقاشی شده. بهترین و کاملترین سفال این زمان از حیث رنگ، شکل، ترسیم، و ظرافت در اوآخر این دوره و حتی بسیاری از آن بعد از دورهٔ سلاجقه بزرگ و تاریخ حملهٔ مغول ظاهر میگردد. بعقیدهٔ قضاوت متخصصین در اوآخر دورهٔ سلجوقی سفال به عالی ترین مرتبهٔ خود در ایران رسید.

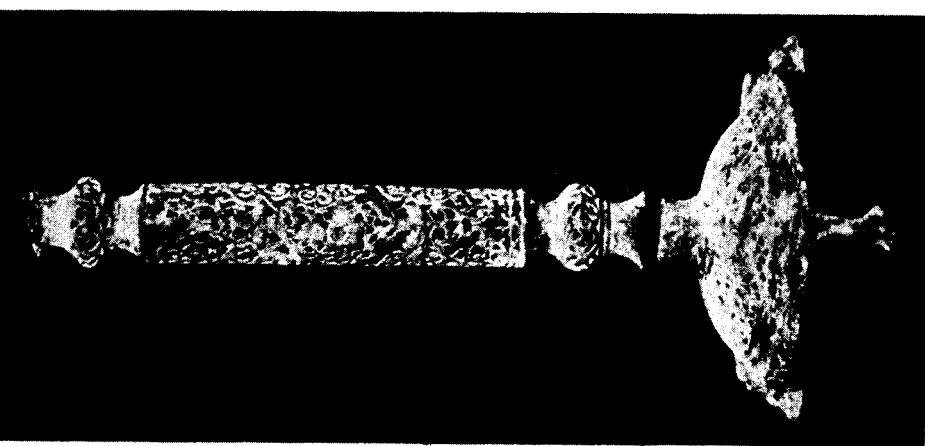
اگر چه در بسیاری از نقاط ایران سفال ساخته میشد، ولی کاشان مرکز صفت سفال این زمان بود. تمام مصالح لازمه حتی ریزه‌های در کوهی که خرد شده و برای تهیه بهترین خمیر این نوع سفال آماده میشد، در حوالی کاشان بدست آمده است. ممکن است که لفظ کاشی برای سفال رنگی مشتق از کلمهٔ کاشان باشد. از مرآکز عمدهٔ دیگر این صنعت شهر دی بوده است و شهرهای مهم دیگر عبارت بوده اند از ساوه، نیشابور، شوش و تبریز. در آق کند نزدیک میانه بین تبریز و زنجان سفال سفید رنگ ساخته میشد که اشکال حیوانات و پرندگان و اشکال هارپیچی روی آن نقش میشد.

در آن عصر سفال یکرنگ با اشکال حیرت آور ساخته میشد و رنگهای مختلف مانند سبز، فیروزه‌ای، سورمه‌ای، بنفش و سفید نیز بکار میرفت. کاسه، انبيق، لیوان و غیره دیده میشد که در زیر لعب اشکال بر جسته روی آن نقش گردیده. بعضی از این نقشها بوسیلهٔ قالب ساخته میشدند. درین طرحهای مختلف منظرة اعطاء سلطنت است که موضوعی قدیمی و مانند مناظر حجاری ساسانی است که در آن اهورامزدا و پادشاه رو بروی یکدیگر قرار گرفته و خدا تاج سلطنت را پادشاه اعطا مینماید. این نمونهٔ مهمی است از نقشی که در طی اعصار باقی مانده است. در ساوه حیوانات زیادی از سفال ساخته میشد که دارای لعب فیروزه‌ای صاف بوده. پرنده نیز ساخته میشد و حتی هیکل شیر بزوگی از این نوع سفال بدست آمده است. دکتر اریک اشمید در ری فیلهایی از این قبیل سفال پیدا

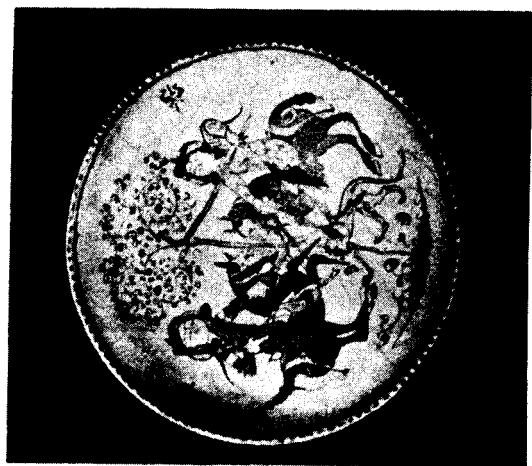
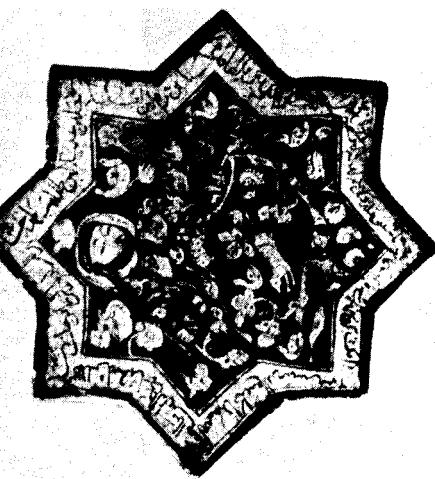
عود سوز هفرنگی از عصر سلجوقیان



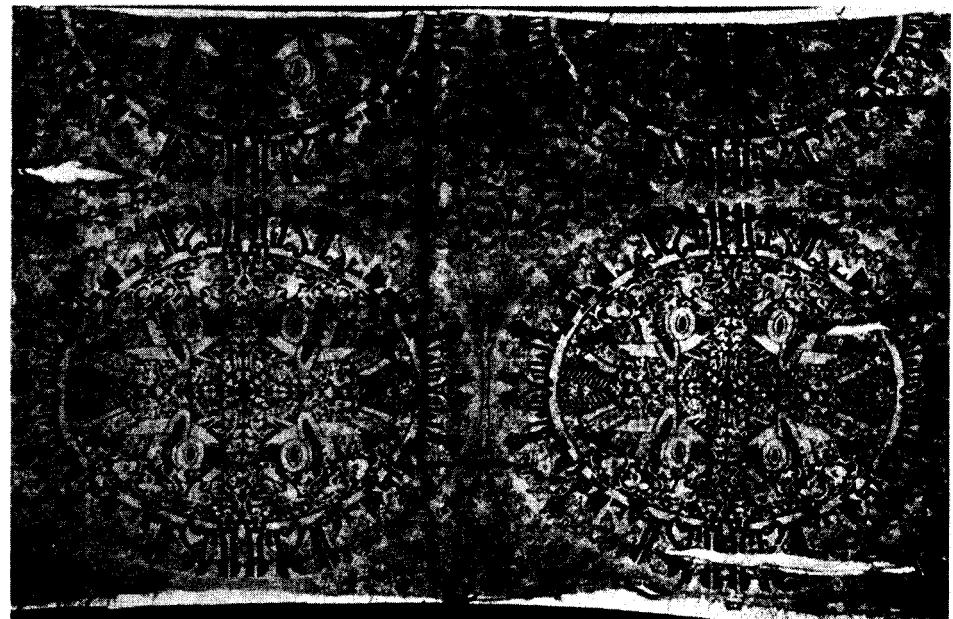
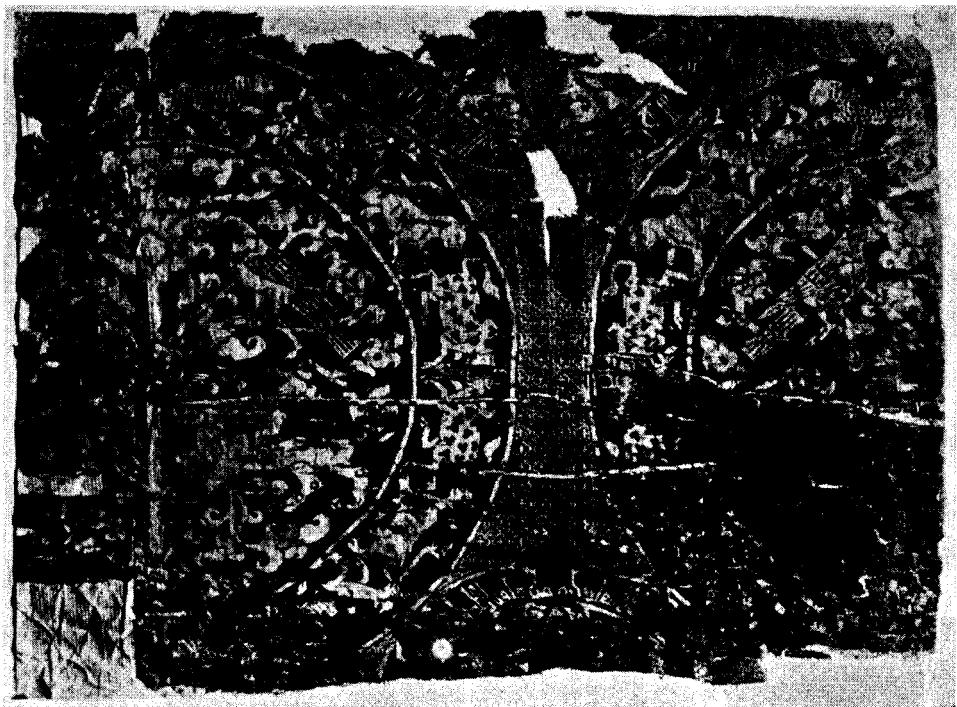
شمadan هفرنگی مشبک از عصر سلجوقیان



کاشی رنگی برقی از اوائل قرن هفتم هجری



ظرف مینائی رنگی از عصر سلجوقیان



نمونه های عالی از طرح و بافندگی عصر سلجوقی . عالیترین پارچه دنیا
در این عصر در ایران تهیه هیشده

کرده که تزیین و آرایش بسیار دارند. نمونه‌ای که نهایت ترقی سفال را نشان میدهد عبارتست از کوزه‌هائیکه بنام «توری»^(۱) معروف است. این نوع سفال دوپوش است و روی پوشش خارجی نقشه‌های پیچیده‌ای کنده اند که بشکل تور در آمده است. در بسیاری از نقاط ایران از سفال چینی که بنام «تنگ لعب پاشیده»^(۲) معروف است تقلید شده و طریقه ساختن آن این بوده که وقتی سفال مرطوب بوده رنگهای روی آن بطور غیر منظم می‌پاشیدند.

سفالیکه باسم مینائی موسوم شده در تمام دنیا شهرت دارد و آن در ری، کاشان و شاید در تبریز نیز ساخته میشد. روی این نوع سفال پس از دادن لعب اشکال کوچکی میکشیدند. مناظر دربار و شکار و اسب سواری از نقشه‌های عمومی بود و رنگهای مختلف و طلا در این نقاشیها بکار میرفت. اشیاء مینائی که در ری ساخته میشدند از مینائی کاشان ظریفتر و بهتر بوده است. چون ظروف مینائی کاشان شهرت زیاد یافت، مقدار زیادی از آن ساخته شد و بهمین دلیل بتدریج از حیث جنس و خصوصیات دیگر روبرو به پستی رفت.

از اشیاء معروف این دوره ظروف شفاف است که به دونوع ساخته میشده، یکی در ری و دیگری در کاشان. نقشهای ظروف ری مؤثر تراست. اشکال و صور جدا کانه کشیده شده و بکار بردن موضوعهای مختلف دلیل آنست که نقاشان و صنعتگران ری موضوعهای فراوان داشته اند. در ظروف شفاف کاشان جای خالی دور تصاویر را معمولاً با نقش گل و برگ، پرنده و حیوانات پر میکردن و چون تمام سطح از نقشهای گوناگون پوشیده شده تصاویر خیلی برجسته نیست. در اغلب طرحهای کاشان نفوذ صنعت بافندگی هویدا است.

از میان اشیاء سفالی شفاف کاسه و کاشی بیشتر ساخته میشدو مخصوصاً مقدار زیادی کاشی بخارجه صادر میگردید. در مقبره امام رضا در مشهد حاشیه باریکی از کاشی شفاف است که کنیه‌ای از زمان سلطان سنجر روی آن نقش شده. کاسه‌های شفاف مذکور دارای خاصیت مخصوصی است و آن اینست که با تغییر نور رنگهای گوناگون بخود گرفته و منعکس مینماید. رنگ اصلی ظروف شفاف معمولاً قهوه‌ای و مسی یا قهوه‌ای کم رنگ

مایل بزود است که رنگ طلائی، بنفش و گاهی سبز را منعکس می‌سازد و رنگ یاقوت نیز بندرت منعکس مینماید. رنگ اخیر اغلب در سفال شفاف اولیه دیده می‌شود. عمل شفاف کردن ظروف و کاشی از خدمات صنعتگران و کارگران ایرانی است به صنعت سفال در دنیا. بالاخره میتوان گفت که دوره سلجوقیان از ادواری بوده که ابتکار و مهارت زیاد در فن سفال سازی بکار رفته. اشکال و رنگهای جدید و لباسهای نو ظاهر گردیده و بر جسته کاری با نقشهای قالبی و حکاکی هردو ترقی نموده. ساختن ظروف شفاف در این دوره بتدربیح روبه تزايد و زیبائی و کمال رفته است. رنگهای شفاف و ساده هردو روی یک طرف دیده می‌شود و ترکیبی از ظروف شفاف و بر جسته کاری و کاشیهای اعلا برای محراب و مقاصد تزیینی دیگر تهیه مینماید. ساختن ظروف مینائی با تزیین رنگارنگ و طلائی آن محرك بزرگی برای نقاشی تصاویر کوچک بوده و این طرز عمل در ازمنه بعد در مینیاتور کاری و تصاویر کتب ادامه یافته است.

۲- فلزکاری

اگر چه مقداری نمونه‌های مفرغی و مسی از این دوره موجود است، ولی در مکانهای مختلف و جدا یافت می‌شود و هنوز راجع بصنعت فلزکاری زمان سلجوقیان کتاب جامعی طبع و نشر نشده است. وقتی محل شیئی نامعلوم و تحت مطالعات و وسائل دقیق علمی اکتشاف قرار نگرفته باشد، مشکل است تاریخ حقیقی آنرا تشخیص داد. از اشیاء فلزی که در اینجا بیان می‌شود، شاید بعضی در اوخر دوره یعنی در اوائل قرن هفتم هجری مطابق با قرن سیزدهم میلادی ساخته شده باشد.

اشیائی باشکال مختلف و متنوع از فلزی پست در کارهای این دوره دیده می‌شود و اغلب اوقات ترکیبی است از مفرغ یا مس که با نقره مخلوط گردیده است. صنعت ترصیع مخصوصاً نقره کوبی در تصاویر و کتیبه‌ها خیلی ترقی کرده بود. مثلاً در موزه هرمیتاژ کثری مسی موجود است که خط کوفی روی آن نقره کوبی شده و در موزه تاریخی استکهلم

در سوئد جام نقره شکلی میباشد که با نوشته کوفی تزیین شده و دسته آن از مفرغ ساخته شده است.

اغلب کارهای مفرغی این دوره بطور کلی با نقره آرایش شده . تصویر انسان در حال نشسته یا بزانو و یا ایستاده دیده میشود. طرحهای برگ و گل در اطراف آن نقره کوبی شده و همین طرز عمل در نوشتن خطوط کوفی بکار رفته است . کتیبه های ظریف کوفی از خصائص فلز کاری زمان سلجوقیان است .

کارهای مفرغی این دوره دارای اشکال زیاد و متنوع است. شمعدانهای کوتاه و سنگین دیده میشود که پایه آنها گرد یا بشکل کثیر الاضلاع است و تصاویر و گل روی آنها نقره کوبی شده و یا اینکه اشکال پرندگان و حیوانات و آرایشهای دیگر روی آنها بطور برجسته نقش شده است . شمعدانهای بلند و استوانهای شکل مفرغی مشبك نیز بدست آمده که در نتیجه کندن نقشهای روی آن بدینصورت در آمده است . عود سوزهای مفرغی دارای سه پایه کوتاه هستند و کاسه آن دارای سرپوشی است که پرنده ای روی آن ساخته شده . جعبه و صندوق مفرغی که تصاویر انسان و اشکال دیگر روی آنها نقش گردید در این دوره ساخته شده و لی نمونه های آن زیاد نیست . از منابع تاریخی و ادبی میدانیم که نقره در زمان سلجوقیان فراوان بوده است ، ولی از اشیاء نقره این زمان فقط مقدار کمی باقی است . میگویند کارگری در ری در موقع حفر زمین بیش از صد عدد ظروف نقره متعلق بزمان سلجوقیان پیدا نمود و تمام آنها را بغیر از یکی دو تا ذوب کرده فروخت و وقتیکه متوجه شد که یکی از ظروفی که نگاهداشته از تمام نقره های ذوب کرده بیشتر قیمت دارد ، سخت متأثر و پشیمان گردید . اشیاء نقره که در دست است اشکال متنوع دارند . درین آنها قاشق ، گلاب پاش ، کمربند ، زینتهاي يراق ، فنجان ، بطرى ، سينى و آفتابه و بعلاوه نيز زنجيرهای ظریف دیده میشود . نقره زمان سلجوقی برای ظرافت و استحکام مشهور است . اگرچه این اشیاء محکم و از حيث شکل خیلی عالی هستند ، ولی در جزئیات بعضی از نقشه ها دقت زیاد بکار نرفته است . با وجود این بطور کلی خود نقشه ها علائم علاقه و ابتکار در صنعت را

بخوبی نشان میدهد. بعضی از عناصر فوق العاده زیبا و بدیع هستند. خط کوفی که مورد استعمال زیاد دارد بسیار جالب است و در زمینه و طرح آن تنوع زیادی دیده میشود. پرندگان و حیوانات با جلوه مخصوصی نمایش داده شده اند.

بزرگترین ظرف نقره زمان سلجوچی سینی البارسلان است که عجالتاً در موزه صنایع طریفه بستان قرار دارد. این سینی هدیه ایست که ملکه پادشاه تقدیم نموده و تاریخ آن سه سال بعد از جلوس البارسلان میباشد. اسم شاه و ملکه با تمام القاب آنان و اسم صنعتگر که به «حسن الکاشانی» موسوم بوده با خط قشنگ کوفی بیک اندازه نوشته شده است. شکل سینی مدور و پشت آن کاملاً ساده است و از نقره نسبتاً نازک ساخته شده و شاید در اصل آنرا برای این ساخته اند که نوی ظرف دیگر با روی پایه قرار داده شود. در داخله لبه سینی و در وسط آن گنجیه ای بسیار عالی خط کوفی حک شده و حاشیه ای ترتیب داده است و زمینه کتیبه طرحی است از گل که دارای برگهای پنج پر و هفت پر میباشد و نوک آنها پیچیده است. این طرح در صنعت سفال و تزیین عمارت آن زمان نیز دیده میشود.

در بالای این حاشیه کوفی بیک جفت غاز رو بروی یکدیگر نقش شده و پاهای آنها طوری محکم بزمین گذاشته شده که در داخل زمین فرو رفته است. هر بیک انتهاء شاخه مو طوبیلی را در منقار دارد. در قسمت پائین حاشیه دو بزرگی بالداری است که پای آنها نیز در زمین فرو رفته است. در طرح و نقش بعضی قسمتها چندان دقیق بعمل نیامده و از این حیث مانند نقشهای ظروف نقره معمولی میباشد. کلیه نقشهای با دست کشیده شده و علائمی نیست که بنماید از روی اندازه رسم شده باشد. این سینی عالی بهترین نمونه صنعت فلز سازی عصر سلجوچی است.

۳- بافندگی

اگرچه بافندگی از صنایعی است که همیشه در ایران مقامی ارجمند داشته،

ولی بعضی از محققین عقیده مندند که از بعضی جهات این صنعت در زمان سلجوقیان بمنتهی درجه ترقی خود رسیده . اگرچه شاید بیش از ۵ تکه از پارچه های این دوره در دست نباشد ، اما همین عده نقشهها و طرحهای متعدد را نشان میدهند . بعضی از این طرحها پر کار و پارچه دولاباقته شده است .

نوعی پارچه در این دوره ترقی نمود که مرکب از دو پارچه بر نگ مختلف بوده که با یکدیگر باقته شده و گاهی یک و گاهی دیگری رو آمده تشکیل شکل و طرح آرا مبداده است . این نوع پارچه دارای تنوع زیادی بوده است . دکتر فیلیس اکرمان در کتاب «صنایع ایران» شرح مفصل در این باب نوشته است .

تکه های پارچه که از آن عصر بدست آمده است انواع مختلف پارچه های ابریشمی را نشان میدهد . یک قسم پارچه ابریشمی دیده میشود که با تغییر نور تغییر رنگ میدهد و نیز پارچه ابریشمی سبک و نازکی دیده میشود که روی آن طرح حیوانات و خطوط کوفی بسیار عالی نقش گردیده . رنگهای آن عبارتست از سبز و سفید روی زمینه طلائی و قرمز تیره و قهوه ای . در موزه لوور یک تکه پارچه ابریشمی سفیدی است که نقش آن نز برنگ سفید است و بقدرتی نیز باقته شده که نقش آن دیده نمیشود مگر آنکه آرا از یکطرف نگاه کنند . پیدا کردن نقش آن باعث تعجب و مسرت بیننده میگردد ، همچنانکه در تمام صنایع کارگران ایرانی همواره علاقه مند بودند که در بیننده ایجاد حس تعجب کنند . روی بعضی از پارچه های ابریشمی طرحهای مفصل و پیچیده ای که اصل آن در زمان ساسانیان استعمال میشد دیده میشود ، مانند نقش پرندگان و حیوانات و مرغ خیالی . علاوه بر اینها خط کوفی نیز اضافه شده و داخل در طرح گردیده است . قسمت دیگر پارچه را با گل و برگ پر مینمودند و یا نقشی را به تکرار میکشیدند یا آرا خالی میگذاشتند . حقیقتاً صنعت نساجی این زمان از حیث طرز بافتندگی ، ابتكار ، انواع نقشه و قشنگی رنگ بدرجۀ خیلی عالی رسیده بود .

اگرچه از نوشه های این دوره چنین بر میآید که در آن زمان قالی میبافتند ،

ولی تا آنجا که اطلاع داریم نمونه ای از این صنعت تا کنون بدست نیامده است.

۴- گچ بری

روح صنعت پرورد ایران در قرون متواتی گچ بری را که از حیث جنس چندان قابل ملاحظه نیست گرفته و از آن مظاهر قدرت و زیبائی معماری را خلق کرده است. دکتر اریک اشميد و همکارانش چند عدد گچ بری که گویا برای آرایش ستونهای عظیم بکار میرفته در ری بدست آورده‌اند. هیئت اعزامی موزه متروپولیتان قطعات یک دوره گچ بری اطلاقی را در تزدیکی شیراز کشف نمودند و آنها را با کمال دقت از زیر خاک بیرون آورده به تهران حمل نمودند. پشت قطعات گچ بری مذبور را بوسیله سیم مستحکم نموده از روی آنها قطعات گچ بری دیگری که کاملاً شبیه آن است ساختند و نصف قطعات اصلی را با نصف قطعات تازه ساخته شده بموزه دولتی تهران تحويل و بقیه را بموزه متروپولیتان نیویورک فرستادند. بدینظریق هر دو موزه گچ بری یک اطلاق کامل را دارا هستند. عمل مذبور یکی از دقیق ترین و علمی ترین طریقه اکتشاف و تهیه مصالح میباشد. نقشه‌های این گچ بری با کمال دقت تهیه شده بطوریکه کاملاً متناسب با فضایی است که نقشه باید روی آن قرار گیرد و نقشه‌ها اغلب عبارتند از طرح گل، نقوش عربی و اشکال هندسی. این دوره گچ کاری معرف خوبیست از تزیین نمای دیوار یک اطلاق در عهد سلجوقیان.

بیچیده‌تر و مشکلتر از اینها گچ بریهای مختلف محابه است که از این عصر بیادگار مانده است و آنها عبارتند از نقشهای مفصل و پرکارکتیبه‌هایی که در اطراف محراب با گچ رو بقبله ساخته شده است. قسمت بالا و اطراف طاق نوک تیز طاقچه‌ای را حاشیه‌ای احاطه کرده و معمولاً در قسمت بالا حاشیه بهتری با نقشهای درشت تر گچ بری شده است. دور طاق مرکزی و در حاشیه مستطیلی معمولاً نقش گردیده و طرحها عبارتست از نقوش عربی، نقش مو و تاک و برگهاییکه سوراخ شده و شکل لانه زنبور در آمده است.

از اینگونه محرابهای قدیمی محراب مدرسه معروف خارج رد است که در حدود ۴۶۰ هجری (۱۰۶۸ میلادی) ساخته شده. یکی دیگر از محرابهای مشهور محراب امام زاده کرّار در جوزون نزدیک اصفهان است که در تاریخ ۵۲۸ هجری (۱۱۳۳ میلادی) ساخته شده. این محراب بموزه دولتی تهران انتقال داده خواهد شد. کتبیه آن بخط نسخ نوشته شده و این از اولین نمونه های استعمال این شیوه خط است زیرا که قبل از این تاریخ در کتبیه ها تقریباً بدون استثناء خط کوفی بکار میرفته است. محراب مذبور را مستر مایرون اسمیت (۱) در گزارشی راجع به آثار باستان چاپ برلن (۲) مورخ ۱۹۳۵ در گزارشی راجع به آثار باستان چاپ برلن (۲) مورخ ۱۹۳۵ کاملاً شرح نموده است. محراب جالب توجه دیگری که از آجر ساخته و کج بری شده در بررسیان است. محرابهای دیگری نیز در زواره که تقریباً در ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵ میلادی) ساخته شده و در اردستان که در حدود ۵۵۳ هجری (۱۱۵۸ میلادی) بنا شده توسط مسیو آندره گدار مدیر اداره آثار باستان در شماره دوم سال ۱۹۳۶ مجله «آثار ایران» کاملاً شرح داده است. در شماره قبل همان مجله محراب معروف ابرقو نیز تشریح کشته است.

میراب گنبد علویان همدان را بعضی متعلق به دوره بعد میدانند ولی پرسور پوپ و پرسور و مینورسکی (۳) معتقدند که متعلق به مهارت در عمل، و قشنگی نقشه و نفاست و زیبائی در جزئیات، این کج بری از شاهکارهای این نوع صنعت محسوب میشود. در حقیقت نقشه کج بری داخل این مقبره با نقیص ترین نقشه قالیهای شرقی برابر میکند.

در اینجا باید حاشیه مزین خط کوفی دور طاقی که میراب در آن قرار دارد نیز ذکر نمود. این کتبیه عالی در اغلب مساجد دیده میشود، مثلاً حاشیه کوفی که در مدرسه حیدریه قزوین موجود است، از بهترین نمونه های کج بری کوفی میباشد.

اطاق گنبددار با نقشهای زیبای محراب و حاشیه دور دیوار که با خط قشنگ کوفی نوشته شده و با چکیدهای اعلا و رنگهای گوناگون و طلا مزین گشته، بدون شک نتیجهٔ صنعتی عالی و مؤثر داشته.

۵- معماری

کمی قبل از آنکه سلجوقیان بر ایران دست یابند، سلطان محمود غزنوی بناهای عظیم و زیبائی در غزنی بنما نموده بود. برج ظفر وی و برج ظفر سلطان مسعود سوم نشان میدهد که معماری و مخصوصاً آجر کاری آن زمان پیش از آنکه سلجوقیان سر از اطاعت غزنویان پیچند تا چه حد ترقی نموده باشد. بنابر این جای تعجب نیست که آجر کاری ایران در معماری سلجوقی آخرین درجهٔ ترقی رسیده و تقریباً کامل گردیده است. باید دانست که معماری سلجوقیان تقلید از معماری غزنوی یا دیگران نیست، بلکه سبک و اسلوب خاصی داشته و دارای ابتکار و مظاهر زیبائی بزرگی است.

بزرگترین و مهمترین آثار معماری اسلامی در ایران مسجدجامع اصفهان است. عناصری در ساختمان آن دیده میشود که متعلق بادوار مختلف است. بدون شک قبل از سلجوقیان مسجدی در این محل بوده است. این مسجد و ساختمان ازمنه بعد آن را مسیو آندره گدار مدیر اداره آثار باستان در شمارهٔ دوم مجلهٔ «آثار ایران» مورخ ۱۹۳۶ کاملاً شرح داده است.

اگر چه جزویات ساختمان این مسجد متعلق بادوار مختلف است، ولی عمدۀ آن عبارتست از قسمت بزرگ گنبددار سمت جنوب که خواجه نظام الملک در زمان سلطنت ملکشاه (۴۶۵-۴۸۵ هجری مطابق ۱۰۷۲-۱۰۹۲ میلادی) آنرا بنانموده و گنبد و اطاق کوچک قشنگی در طرف شمال موسوم به گنبد خاکی که در ۴۸۱ هجری (۱۰۸۹ میلادی) ساخته شده است.

این مسجد در سال ۵۱۵ هجری (۱۱۲۱ میلادی) آتش گرفت ولی بزودی

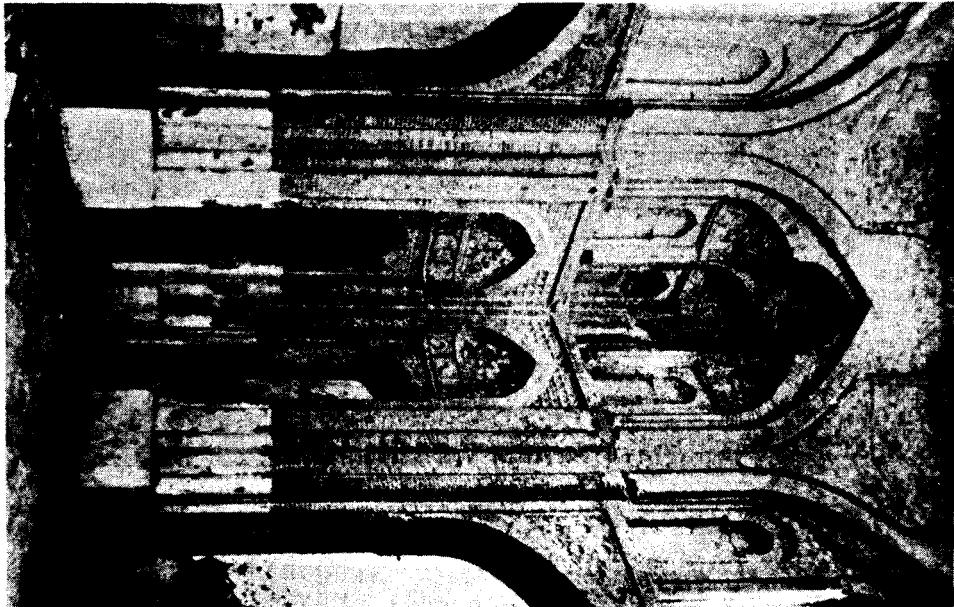


کتیبه مسجد جامع قزوین از عصر سلجوقیان



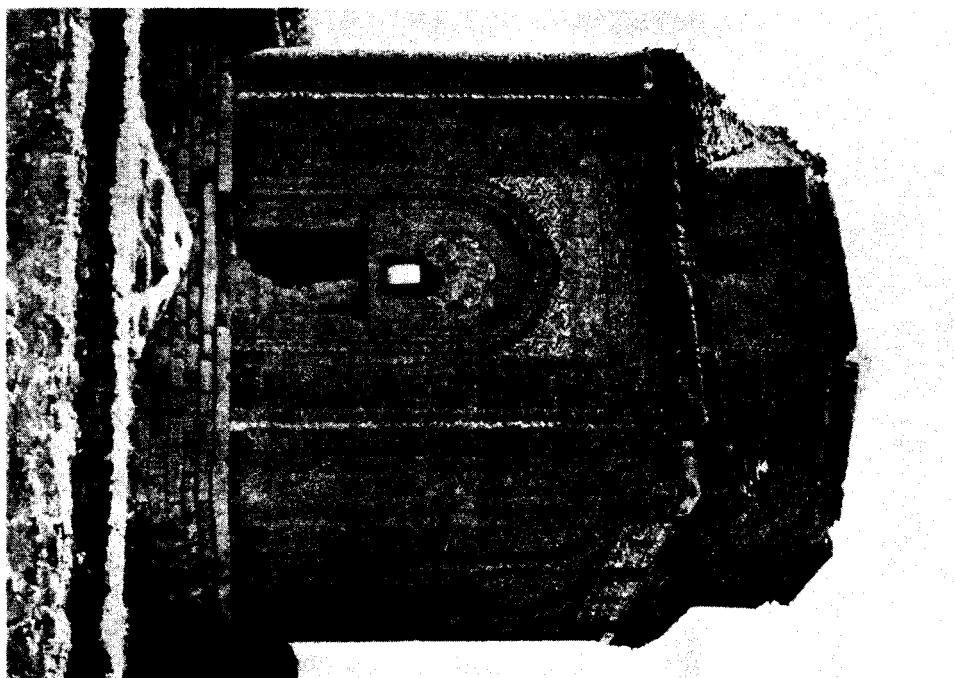
پایه‌های عظیم از ساختمانهای اولیه مسجد جامع اصفهان (از عکس‌های بروفسور بوب)

منظره فضای زیر گنبد کوچک مسجد جامع اصفهان



(دو منظره بالا از عالیترین آجرکاری در ایران است)

گنبد سرخ در ساغه



تعمیر و ساخته شد چنانکه از کتیبه بالای سر در قسمت شمال شرقی مسجد مفهوم میگردد.
از قرار معلوم در زمانی بین این تاریخ و آخر دوره سلجوقی مسجد دوباره با اسلوب
چهار ایوانی بنا گردیده.

گنبد عظیم رو بقبله روی ستونهای ضخیم متصل بدیوار ساخته شده و شخص
را بیاد بناهای ساسانی میاندازد. تأثیر این اطاق و گنبد پیشتر از حیث حجم و بزرگی
آست تا از لحاظ زیبائی و قشنگی. روی این ستونهای ضخیم کج بری شده با گل و برگ
زینت یافته است. در قسمت بالا آجر کاری ساده و بدون آرایش طرز ساختمان گنبد را
مح نماید. جای بسی تعجب است که پس از قرنها این ستونها گنبد عظیم و سنگینی را بدون
اینکه آسیبی بدان رسیده باشد نگاهداشته است.

اطاق کوچک گنبددار شمالی نمونه کاملی است از ساختمان و معماری زمان
سلجوقي. در داخل آن ردیفهای آجر کاری و طاقهای بلند نوک تیز توجه را به قبه گنبد
جلب کرده و اثر مطلوب ساختمان عظیم را ظاهر میسازد. اگرچه داخل طاقها با موزائیک
و کج بری زینت یافته و کتیبه های مزین دارد، ولی زیبائی این اطاق به آجر کاری آنست
که با طرزی کامل بکار برده شده است.

قسمت بالای اطاق مریع بوسیله طاقهایی به کثیر الاضلاع هشت ضلعی تبدیل
یافته و در بین این طاقها اشکالی ساخته شده که اطاقرا بشکل کثیر الاضلاع شانزده ضلعی
در میآورد که گنبد روی آن قرار داده شده است. تمام این قسمتها نشان میدهد که نقشه
کامل آن قبل از شروع در فکر سازنده بوده است. مستر اریک شرودر (۱) در کتاب
«صنایع ایران» آنرا با کمال خوبی شرح داده است و ثابت میکند که این گنبد کوچک
که قطر آن از داخل بیش از ده متر نیست با گنبد کامل که مهندسین پس از کشف اصول
ریاضیات عالی توسط نیوتون تعیین نمودند، مطابقت نام دارد. پس ملاحظه میشود که شش
قرن قبل از زمان نیوتون گنبد کامل از روی اصول ریاضی ساخته شده است و این مطلب
افتخار بزرگی است که نصیب معماران دوره سلجوقی میگردد.

چند سال بعد از ساختمان گنبد های مسجد جامع اصفهان مسجد سلجوقی
بوسیله محمود شاه در گلپایگان ساخته شده که فقط اطاق گنبد دار آن باقی مانده است.
ستونها و دیوارهاییکه گنبد روی آن ساخته شده خیلی نزدیک بسبک ساسانی است و خود
گنبد شبیه گنبد بزرگ مسجد جامع اصفهان است. اقطار و اندازه های این اطاق گنبد دار
بسیار دقیق و صحیح است. گوشه های طاق مقرنس کاری شده و از نمونه های اولیه این
قسم تزیین است. این مقرنس کاری از روی اشکال بدبوی آن که در بالای سردر گنبد قابوس
و کلوئی گنبد علی ابرقو که بعداً بیان میشود ساخته شده نمود و تکمیل گردیده و در
ساختمانهای زمان بعد اهمیت زیادی حاصل کرده است.

در بررسیان مسجد کوچکی است بسبک مسجد سلجوقی در اصفهان، ولی فقط
قسمت گنبد و اطاق آن از این دوره میباشد. تاریخ محراب آن ۵۲۸ هجری (۱۱۳۳
میلادی) است.

در زواره نزدیک ارستان نمونه خیلی عالی از مسجد سلجوقی دیده میشود که
در سال ۵۳۰ هجری (۱۱۳۵ میلادی) ساخته شده است. قسمت قبل ملاحظه آن اینست
که ظاهرآ بسبک ساختمان چهار ایوانی ساخته شده بوده و این یکی از اولین نمونه های
این سبک ساختمان است. (۱) اطاق گنبد دار با آجر کاری اعلاو قنگک آن شبیه به بهترین
کارهای سلجوقی در اصفهان میباشد. آن اطاق دارای چند ردیف طاقهای نوک تیز تو در تو
است که دوره تحول را از اطاق مریع به گنبد مدور میرساند. گچ بری محراب، کتیبه
دور اطاق و تزیینات داخل طاقها نمونه ای عالی از کارهای این دوره است که تاریخ آن
کاملاً معلوم است. طرح آن بشکل مریع میباشد و اگرچه مسجد کوچکی بیش نیست،
ولی چون مانند اغلب آثار دیگر چندین بار ساخته نشده و نمونه بنائی است که تقریباً
بوضع اصل باقیمانده قابل ملاحظه و شایان دقت است.

مسجد بزرگتری از عهد سلجوقیان در ارستان موجود است که دوره تحول

از سبک قدیم یعنی اطاق گنبد دار و ایوان جلو آرا به سبک چهار ایوانی نشان میدهد. تاریخ آن ۵۵۳ هجری (۱۱۵۸ میلادی) است. آثاری از ساختهای قدیمی قبل از سلجوقی مخصوصاً در قسمت غربی مسجد دیده میشود و از این بنای قدیم دیوار، ستونهای مدور و طاقهای که دارای گچ بری میباشد باقی مانده است. اطاق و گنبد آن احتمال میرود بعداً در زمان سلجوقیان ساخته شده باشد. بعقیده مسیو کدار باز در عهد سلجوقیان بوده که آن مسجد به طرح چهار ایوان دور صحن مبدل گردیده.

در اینجا نیز آجر کاری سلجوقی بسبک اصفهان پیدا میشود، مخصوصاً در قسمت اطاق گنبد دار نمونه های بسیار عالی آجر کاری یافت میشود و نیز محرابی با گچ بری و حاشیه کتیبه دار دور اطاق در جائیکه گنبد شروع شده دیده میشود. کتیبه بخط کوفی نیست، اما کلمات آن پیوسته است که دنباله حروف بلند تر آن بسر حاشیه میرسد و زمینه آرا نقش گل و برگ پوشیده است. گچ بری ایوانها دارای طرح بسیار قشنگ میباشد و ذوق و سلیقه معمار را مینماید. در همان مسجد بجای سقفهای هلالی سقفی است که از یک عدد گنبد های کوچکی که روی ستونها قرار گرفته تشکیل و احتمال میرود سبک تازه ای باشد در معماری این دوره و مزایای زیادی بر سقف سازی گذشته دارد.

تاریخ مقبره دولزده امام بزد کاملاً معین نیست و شاید اندکی قبل از فتح سلجوقیان بنا شده باشد. اهمیت آن از این جهت است که گنبد آن روی ستونهای که تشکیل کثیر الاضلاع هشت ضلعی داده قرار دارد نه روی دیوار آن و نیز برای پایه های که بعداً در بنای سلجوقی متداول گردیده.

جبال سنگ در کرمان بنای عجیب و بزرگی است که چنانکه از اسم آن بر میآید اغلب بجای آجر از سنگ ساخته شده و برای گنبد عظیمی که روی عمارت کثیر الاضلاع هشت ضلعی ساخته شده در این دوره بی نظیر میباشد. گنبد آن یا دو پوشه بوده و یا اینکه سازنده قصد داشته است آرا دو پوشه بگند. بهر حال از روی علائم و آثار معلوم میشود که این بنا با تمام نرسیده.

در دهانه مسجدی است که در زمان سلجوقی بنا گردیده یا دوباره ساخته

شده است و شاید تاریخ آن در حدود ۵۰۰ هجری باشد. این مسجد گنبد ندارد، اما ساختمانش متعاقب سبک دوره قبل میباشد و سقف آن روی ستونهایی قرار دارد. ساختمان مسجد نامنظم است، ولی دارای کچ بربهای قابل توجه در محرابها و در قسمتهای دیگر حتی روی بعضی از ستونها میباشد^(۱).

یکی دیگر از این بنای تاریخی این عصر مسجد جامع قزوین است که اطاق عظیم گنبددار آن هنوز بوضع خوبی مانده است. این مسجد بسال ۵۰۹ هجری (۱۱۱۰ میلادی) با تمام رسیده. چند سال بعد قدری دورتر در شمال خود مسجد سردر بزرگی که سقف آن از نیمه گنبدهاییکه پشت به پشت هم داده یا از ایوانهاییکه در دو جهت مخالف یکی رو بشمال و بطرف خارج و دیگری بطرف اطاق گنبد دار باز میشد، بنا گردید. این سردر خیلی مهم است، زیرا این قسم ساختمان بعداً پیشرفت نموده تا به سردر و جلو مساجد ایرانی که به نهایت درجه کمال رسیده ترقی نموده است. اطلاعات نگارنده در این قسمت مرحون آقای دونالدن ویلبر^(۲) است که وقت زیادی صرف مطالعه این بنای بخصوص نموده و تحقیقات دقیقی در آن گرده و منتشر خواهد شد.

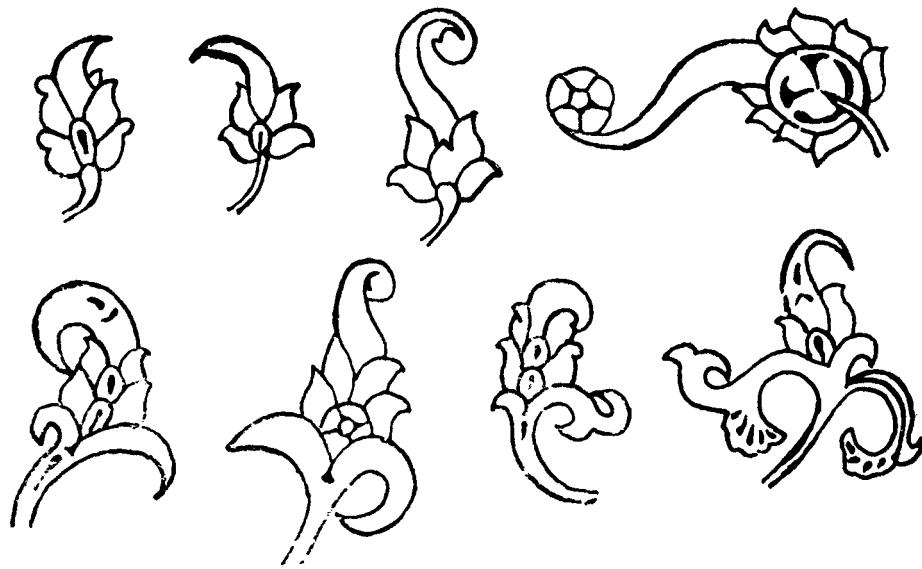
از روی منابع تاریخی معلوم میشود که کلیه فضای تزدیک اطاق گنبد دار و سردر آن مسجد بزودی با این بنای مدرسه و خانقاہ دراویش و کتابخانه وغیره اشغال گردید. شکل صحنه امروزه آن متعلق بدورة بعد است.

بسیاری از قسمتهای ساختمانی مسجد مربوط به عهد صفویه و قاجاریه است، ولی قسمت مهم آن اطاق عظیم گنبد دار است. دیوارهای داخلی آن کاملاً ساده و گنبد روی چهار پایه که نیز ساده است قرار دارد. حاشیه و کتیبه های گچی بسیار دور تا دور سبب زیبائی آن میگردد. اثر محراب بزرگی نیز دو بقبله نمایان است که از آن چیزی باقی نمانده. حروف کتیبه های مزبور یا بهم پیوسته اند یا به برگ و غنچه زمینه گلدار ختم میگردند.

۱ - مایرون ب. اسیست در قسمت دوم جلد دوم کتاب « Ars Islamica » که در

میشیگان (مالک متعدد امریکا) بطبع رسیده کاملاً آنرا تشریح نموده است.

قشنگی و تنوع این کتیبه‌ها بقدری است که جای تعجب نیست انجام آن سالها بطول انجامیده باشد. این مطلب از تاریخهای مختلفی که روی آنست محرز میگردد. بعضی از کتیبه‌ها آیات قرآن است اما اغلب راجع بموضوعهای مربوطه بوقف مسجد میباشد. بین دو حاشیه طرفین اطاق کتیبه ایست که بطرح برگ سه شاخه بالا و پائین میرود و انر صنعتی عجیبی دارد. شکل انواع و اقسام برگهای روی این کتیبه‌ها خود موضوعی قابل دقت است و تکه کاشیهای گوچک رنگی لوزی شکل که در تزیین اطاق بکار رفته دیده میشود و از نمونه‌های قدیم این نوع آرایش است.



نمونه انواع برگها از گچ بری مسجد جامع قزوین
(نقل از کتاب « صنایع ایران »)

۶—مناره‌ها

مناره‌های زیادی از زمان سلجوقیان باقی است و مانند اینهایی که شرح داده شد نمونه بهترین آجرکاری هستند. پایه آنها چندان معلوم نیست و فرق بین پایه‌های تنه‌جلب توجه نمیکند. انواع مناره‌ها از کوتاه و ضخیم تا مناره‌های بلند که قسمت بالای آن باریک

تئیه‌ای بکوفی با آجر روی آن نقش گردیده است. شاید گنبد آن در اصل مخروطی شکل بوده، ولی اکنون فرو ریخته و خراب شده است. این برج بسال ۴۹۰ هجری (۱۰۹۷ میلادی) ساخته شده است.

نزدیک تهران در مرکز ناحیه‌ای که سابقاً شهر عظیم روی بوده، یک برج مقبره‌ای است که از جهت کاملیت شکل از آثار مهم اینیه زمان سلجوقی است. دیوارهای برج دارای یک رشته لبه‌های تیزی است که در امتداد محیط برج قرار دارد و سقف برج را نگاه میداشته. طرز ساختمان آن شبیه به گنبد قابوس میباشد، با این فرق که در آنجا بین این لبه‌ها دیوار دوری است. دو قرن بعد برج مقبره‌ای در بسطام ساخته شد که دور تا دور آن مانند برج روی دارای چینهای باریک است. تاریخ برج روی از روی قطعات درب آهنی که پیدا شده و در تصرف پرسور هرتسفلد است تعیین شده و شاید ۵۳۴ هجری (۱۱۳۹ میلادی) باشد.

در مراجعه که در استان آذربایجان واقع است پنج برج مقبره‌ای وجود دارد که سه عدد از آنها متعلق بزمان سلجوقیان است. قدیمی‌ترین آنها گنبد سرخ است که در روی افق کوچک گنبد دار مسجد جامع اصفهان و از قشنگترین بنای‌های سلجوقی بشمار میرود. گنبد سرخ بر جی است مربع شکل که از آجر ساخته شده، ولی بی آن از سنگ تراش روش رنگ است و با سنگهای قرمز و سیاه بشکل صلیب تزیین شده است. در طرف شمال که جلوی برج است سر در آن واقع گردیده که با کاشی آبی آرایش یافته و این از نمونه‌های کاشی رنگی است که برای تزیین جدار خارجی بکار رفته. این عمل بعدها عمومیت پیدا نموده. نقش قسمت جلو از کج است که روی آجر کج بری شده است. امتیاز این برج نه تنها بواسطه آجرکاری عجیب آنست، بلکه برای تناسب کامل و نقشه بدیع آن میباشد. ستونهای گوشه که با خود بنا ساخته شده شاید بهترین آجرکاری‌های ایران را نشان دهد، چنانکه مستر اریک شرودر در کتاب «صنایع ایران» می‌نویسد: «ستونهای قسمت جلو بهترین نمونه آجرکاری در ایران و بنا براین شاید بهترین آجرکاری در دنیا باشد». گنبد سرخ در سال ۴۲۵ هجری (۱۱۴۸ میلادی) ساخته شده و اکنون یکی از بهترین

نمونه‌های صنعت سلجوقی است که تقریباً نمونه کامل تناسب معماری می‌باشد.

در وسط شهر مراغه دو برج مقبره‌ای وجود دارد. یکی از آنها مدور است که سقف یا گنبد آن فرو ریخته، ولی هنوز آثاری از تزیین دیوار درونی در روی کج پیدا نشده است. تاریخ آن ۵۶۳ هجری (۱۱۶۸ میلادی) می‌باشد. در نزدیکی آن گنبد کبود که بر جی است هشت ضلعی و متعلق به او اخر دوره سلجوقی می‌باشد قرار دارد. تاریخ این بنای تقریباً محو شده، ولی مسیو کدار از روی آثارش آنرا دوباره منظم نموده و تاریخ آنرا ۵۹۳ هجری (۱۱۹۷ میلادی) میداند. تمام سطح این برج تزیین شده است و از اینجعه شبیه بابنیه دوره بعد می‌باشد. در زمانیکه کاشیهای رنگارنگ آن تازه بوده بیشتر جلوه عجیبی داشته است. کج کاری داخل آن اغلب باقی است و کتیبه زیر قاعده گنبد از کج است. با وجود اینکه بعضی از محققین معتقدند که تزیین گنبد کبود بیش از انسدازه است و اهمیت تزیین در اینجا برسیک ساختمان ترجیح دارد، ولی این برج در حقیقت کاری صفتی می‌باشد و یادگاری است که بر مهارت و استادی کارگران ایرانی گواهی میدهد. در خارج شهر رضائیه برج مقبره‌ای است بنام سه گنبد و آن مدور و در تاریخ ۵۸۰ هجری (۱۱۸۵ میلادی) ساخته شده است. اطاق داخلی مریع شکل است و قسمت قابل توجه این برج تزیین جلو آنست که سنگ تراشیده قهوه‌ای روشن رنگ سیقلی شده را بجای کاشی بکار برده‌اند. در جلو کتیبه‌ای بکوفی دارد و سابقاً کتیبه بزرگی کوفی از آجر و کج دور برج را در قسمت بالا گرفته بوده است.

در نخجوان آنطرف سرحد کنونی ایران و رودخانه ارس دو برج مقبره‌ای ساخت ضلعی از این زمان دیده می‌شود. یکی از آنها که بنام یوسف بن کوثر معروف است ۵۵۸ هجری (۱۱۳ میلادی) ساخته شده. برج بزرگتر مانند گنبد کبود غه دارای تزیین زیاد و کاشی کاری می‌باشد و آن بنام مقبره مؤمنه خاتون معروف و تاریخ آن ۵۸۲ هجری (۱۱۸۷ میلادی) می‌باشد. در گرمان برج مقبره‌ای وجود دارد که شاید تقریباً در همین زمان ساخته شده باشد. این برج معروف و خواجه اتابک است و تزیین آن نیز مانند بنای‌ایدیکه ذکر شد خیلی زیاد بوده.

تئیبه‌ای بکوفی با آجر روی آن نقش کردیده است. شاید گنبد آن در اصل مخروطی شکل بوده، ولی اکنون فرو ریخته و خراب شده است. این برج سال ۴۹۰ هجری (۱۰۹۷ میلادی) ساخته شده است.

نزدیک تهران در مرکز ناحیه‌ای که سابقاً شهر عظیم ری بوده، یک برج مقبره‌ای است که از جهت کاملیت شکل از آثار مهم اینهی زمان سلجوقی است. دیوارهای برج دارای یک رشته لبه‌های تیزی است که در امتداد محیط برج قوار دارد و سقف برج را نگاه میداشته. طرز ساختمان آن شبیه به گنبد قابوس میباشد، با این فرق که در آنجا بین این لبه‌ها دیوار مدوری است. دو قرن بعد برج مقبره‌ای در بسطام ساخته شد که دور تا دور آن مانند برج ری دارای چینهای باریک است. تاریخ برج ری از روی قطعات درب آهنی که پیدا شده و در تصرف پرسور هرتسفلد است تعیین شده و شاید ۵۳۴ هجری (۱۱۳۹ میلادی) باشد.

در مراغه که در استان آذربایجان واقع است پنج برج مقبره‌ای وجود دارد که سه عدد از آنها متعلق بزمان سلجوقیان است. قدیمی‌ترین آنها گنبد سرخ است که در ردیف اطاق کوچک گنبد دار مسجد جامع اصفهان و از قشنگترین بنای‌های سلجوقی بشمار میرود. گنبد سرخ برجی است مربع شکل که از آجر ساخته شده، ولی بی آن از سنگ تراش روش رنگ است و با سنگ‌های قرمز و سیاه بشکل صلیب تزیین شده است. در طرف شمال که جلوی برج است سر در آن واقع گردیده که با کاشی آبی آرایش یافته و این از نمونه‌های کاشی رنگی است که برای تزیین جدار خارجی بکار رفته. این عمل بعدها عمومیت پیدا نموده. نقش قسمت جلو از کج است که روی آجر کج برشی شده است. امتیاز این برج نه قنها بواسطه آجرکاری عجیب آنست، بلکه برای تناسب کامل و نقشه بدیع آن میباشد. ستونهای گوشه که با خود بنا ساخته شده شاید بهترین آجرکاریهای ایران را نشان دهد، چنان‌که مستر اریک شرودر در کتاب «صنایع ایران» می‌نویسد: «ستونهای قسمت جلو بهترین نمونه آجرکاری در ایران و بنا بر این شاید بهترین آجرکاری در دنیا باشد».

گنبد سرخ در سال ۴۲۵ هجری (۱۱۴۸ میلادی) ساخته شده و اکنون یکی از بهترین

نمونه‌های صنعت سلجوقی است که تقریباً نمونه کامل تناسب معماری می‌باشد.

در وسط شهر مراغه دو برج مقبره ای وجود دارد. یکی از آنها مدور است که سقف یا گنبد آن فرو ریخته، ولی هنوز آثاری از تزیین دیوار درونی در روی کج پیدا نشده. تاریخ آن ۵۶۳ هجری (۱۱۶۸ میلادی) می‌باشد. در نزدیکی آن گنبد کبود که برجی است هشت ضلعی و متعلق به او اخر دوره سلجوقی می‌باشد قرار دارد. تاریخ این بنای تقریباً محو شده، ولی مسیو گدار از روی آثارش آنرا دوباره منظم نموده و تاریخ آنرا ۵۹۳ هجری (۱۱۹۷ میلادی) میداند. تمام سطح این برج تزیین شده است و از اینجهمت شبیه بابنیه دوره بعد می‌باشد. در زمانیکه کاشیهای رنگارنگ آن تازه بوده بیشتر جلوه عجیبی داشته است. کج کاری داخل آن اغلب باقی است و کنیه زیر قاعده گنبد از کچ است. با وجود اینکه بعضی از محققین معتقدند که تزیین گنبد کبود بیش از اندازه است و اهمیت تزیین در اینجا بر سبک ساختمان ترجیح دارد، ولی این برج در حقیقت کاری صنعتی می‌باشد و یادگاری است که بر مهارت و استادی کارگران ایرانی گواهی میدهد.

در خارج شهر رضائیه برج مقبره ایست بنام سه گنبد و آن مدور و در تاریخ ۵۸۰ هجری (۱۱۸۵ میلادی) ساخته شده است. اطاق داخلی مریع شکل است و قسمت قابل توجه این برج تزیین جلو آنست که سنگ تراشیده قهقهه ای روشن رنگی سیقلی شده را بجای کاشی بکار برده‌اند. در جلو کتیبه‌ای بکوفی دارد و سابقاً کنیه بزرگی بکوفی از آجر و کج دور برج را در قسمت بالا گرفته بوده است.

در نخجوان آنطرف سرحد کنونی ایران و رودخانه ارس دو برج مقبره ای هشت ضلعی از این زمان دیده می‌شود. یکی از آنها که بنام یوسف بن کوثر معروف است در ۵۵۸ هجری (۱۱۶۳ میلادی) ساخته شده. برج بزرگتر مانند گنبد کبود مراغه دارای تزیین زیاد و کاشی کاری می‌باشد و آن بنام مقبره مؤمنه خاتون معروف و تاریخ آن ۵۸۲ هجری (۱۱۸۷ میلادی) می‌باشد. در کرمان برج مقبره ای دیگری وجود دارد که شاید تقریباً در همین زمان ساخته شده باشد. این برج معروف به قبر خواجه اتابک است و تزیین آن نیز مانند بنایهای که ذکر شد خیلی زیاد بوده.

آنکنون گنبد و یکطرف آن خراب شده است. داخل آن اطلاقی مریع شکل بوده است و در کج
بریهای آن قطعات کوچک کاشی بکار برده شده. زوایای مریع داخلی بقدری در دیوار نشسته
که تقریباً به سطح خارجی آن که بشکل کنیرالا ضلاع هشت ضلعی است میرسد.

بیان صنعت معماری سلجوقی بدون اینکه شرحی درباره مقبره سلطان سنجر آخرین پادشاه اصلی سلجوقی کفته شود کافی نیست. این مقبره در سرو که امروزه جزو مملکت شاهنشاهی نیست قرار دارد و آن عبارتست از بنای بسیار بزرگی که دور گنبد اطلاقهای دارد. طبقه پائین آن بشکل مریع از آجر ساخته شده و هر ضلع آن ۲۷ متر است که دیوارهای مستقیم و بلند آن بارتفاع ۱۴ متر میباشد. روی آن اطلاقهای نامبرده است که بوسیله پله‌های مارپیچ توی دیوار میتوان بدان رسید. از این اطلاقهای طاقهایی بطرف بیرون باز میشود و نیز در چهار گوشه پایه‌های اصلی گنبد سوراخی است که میتوان بدان رشته اطلاقها وارد شد و با نقشهای آجری و کج بریهای عالی تزیین شده. دیوارهای داخلی رنگ شده و در قسمت بالا کتیبه‌ای بخط کوفی دارد. سلطان سنجر در سال ۵۵۲ هجری (۱۱۵۷ میلادی) وفات یافت. این بنا گنبد دو پوشه بوده و مخالف طرز ساختمان معمولی سلجوقی است که گندهای آن یک پوشه بوده است. گنبد نامبرده از کاشیهای آبی رنگ پوشیده شده بود که برای زمان بعد سرمشق شد.

نتیجه

معماران و اهل فن بیشتر از اشخاص عادی که مجدوب آرایش رنگارنگ و تزیینات ازمنه بعد میشوند، به اهمیت اینیه سلجوقی بی برده و از آن لذت میبرند. با وجود این باید یاد آور شد که استعمال کاشی رنگی از این زمان شروع شد و روی بعضی از برجهای مقبره‌ای مذکور بعلاوه گنبد مقبره سلطان سنجر نمونه‌های آن دیده میشود. آقای دونالد ویلبر در پشت مسجد جامع هرات در افغانستان، اخیراً سردری کشف نمود که در زمان بعد دو مرتبه ساخته شده. در طرفین ساختمان قدیمتر آن کتیبه‌ای است از آجر برنگ معمولی که زمینه آن فیروزه‌ای مایل به سبز است و احتمال میرود متعلق به زمان سلجوقیان باشد. از نمونه‌های متعددی که پیدا شده واضح است استعمال کاشی

رنگی در آواخر دوره سلجوقی معمول بوده و پایه پیشرفت و توسعه بی نظیر این نوع تزیین ادوار بعد در این زمان کذاشته شده است.

خلاصه آنکه کاملیت معماری سلجوقیان بیشتر در تناسب و شکل ساختمان است به در آرایش . این دوره دارای اشکال حقيقی و مؤثر بوده . در این زمان سبک ساختمان مسجد چهار ایوانی در شهرهای بزرگتر معمول گردید، ولی چون ساختمان آن مستلزم مخارج گزار بود بدان سبک در شهرهای کوچک ساخته نشد . در سقف سازی ترقی و پیشرفتی داده شد چونکه طاقهای هلالی شکل تبدیل به یک سلسله گنبدهای کوچک گردید . بعلاوه سبک های جدید بسیاری در قرار دادن گنبدهای روی پایه ها معمول شد .

در قسمت مرکز ایران پایه هائیکه در هشت گوش گنبدهای را نگاه میدارد جای دیوار را گرفت ، اما در مسجد جامع قزوین و مقبره سلطان سنجر ونیز در خارج روکه در زمان نظام الملک ساخته شده به سبک اخیر یعنی گنبدهای روی دیوار است . در این پایه ای که در این فصل مذکور گردید کمال معماری ایران را از حیث شکل و تناسب واز حیث ساختمان که اغلب در آنها آجر بکار رفته مشاهده نمودیم .

فصل نهم

عصر مغول و تیموریان

در این فصل بمطالعه دوره‌ای که از قلعه چنگیز خان و حمله مغول تا زمان صفویه امتداد دارد میپردازیم. در اوائل این دوره خرابی بیش از آبادی بود. طوایف وحشی مغول تحت سر کردگی چنگیز خان و پسر ارش شمال ایران و قسمتی از ممالک همجوار را مسخر نموده شهرهای بزرگ را ویران و شهرستانهای ایران را بخاک شاندند. ولی خوشبختانه جنوب ایران از این فتنه مصون ماند و بتدریج فرهنگ و صنعت ایران بر فاتحین غالب آمد بطوریکه در اوآخر قرن هفتم هجری (قرن سیزدهم میلادی) سلاطین مغول هواخواه صنعت و معماری شدند و مشوق و حامی آن گردیدند.

دوره مغول مانند زمان سلجوقیان عصر ابتکار و اختراع نیست، ولی معهدا مشاهده میشود که بعضی قسمتهای صنعت بیایه بلندی رسیده، در معماری بازآیش و تربیت بیشتر از طرحهای جدید توجه میشود. مینیاتور سازی ایران و نقاشی کتب در این عصر شروع شده و مانند شهابی در آسمان صنعت درخشیده و در اوآخر این دوره بعنی درجه ترقی خود رسیده و در دوره بعد نیز با طرزی بسیار عالی ادامه یافت.

در این دوره فاجعه و حشتناک دیگری برای این کشور دست داد و آن تسخیر و خرابی ایران بدست امیر تیمور که به تیمور لنگ مشهور است بود که در سنه ۷۸۲ هجری (۱۳۸۱ میلادی) شروع گردید. جای بسی تعجب است که این فاتح خونخوار در عین حال مشوق صنعت و ادبیات بوده ویس از آنکه از تسخیر ایران فارغ شد بساختن ابنيه و آثار عالی پرداخت. از نوادر ایام و عجائیب روزگار اینست که در این دوره حتی در موقع انقلابات و لشکرکشی‌ها صنعت بطور شکفت انگیزی ترقی و پیشرفت نموده.

دسته شاهزاده شاهزاده
 خواهد بود که بیشتر
 نهاده شده در مکان
 که خواهد بود رساند
 در وادی های سرمه ای
 که خواهد بود رساند
 دسته شاهزاده شاهزاده
 خواهد بود که بیشتر
 نهاده شده در مکان
 که خواهد بود رساند
 در وادی های سرمه ای
 که خواهد بود رساند



تصویری از شاهنامه (اوائل عصر مغول)



تصویر رسمت از تاریخ رشید الدین
 ٧١٤ هجری (۱۳۱۴ میلادی) - ٧٠٧



اسکندر کبیر در موقع بناء دیوار
نمونه سبک نقاشی مغول

۱- نقاشی و مینیاتورسازی

راجع با صل و سابقه نقاشی ایران چیزهای زیادی نوشته شده است. مقدار زیادی از این مطالب فرضیاتی است که در خصوص نفوذ و تأثیر اشکال زمان قبل در نمو و ترقی نقاشی این عصر بعمل آمده است. یقین داریم که ساسانیان دیوارهای قصرهای خود را با نقاشی تزیین مبنی نمودند و گفته شده است که کتابی که دارای تصویر سلاطین ساسانی بوده وجود داشته است.

فرقه مانویه که در ایران بوجود آمد دیوارهای معابد و کتابهای مذهبی خود را با نقاشیهای قشنگ زینت میدادند. بر طبق روایات، مانی مؤسس این فرقه نقاش بوده است. بعضی از نمونه های این صنعت در خرابه های شهرهای نزدیک تورفان پیدا شده است. محقق است که نقاشی مانویه در ایران تاریخ طویل دارد، ولی درجه و تأثیر آن در تجدید این صنعت در عصر مغول مشکوک و کاملاً محقق نیست.

مسیحیان نسطوری نسخه های کتاب مقدس را نقاشی میکردند و این کتب در میان دانشمندان دربار خلفاً و نیز در اطراف ایران انتشار یافته بود. نقاشی و تصاویر این کتب ممکن است تاحدی در نقاشی اوائل دوره مغول تأثیر داشته. بعلاوه در زمان خلفای عباسی دسته ای از نقاشان به مصور نمودن کتب مشغول بودند و نقاشی اوائل این دوره از حيث سبک به کار آنها شباهت دارد.

چنان که در فصل قبل مشاهده شد صنعت نقاشی دوی ظروف سفالی در زمان سلجوقیان باعلیٰ درجه ترقی رسید. روی دیوارهای کچی نیز نقاشی میشد. میکرویند که مغولها عده ای از نقاشان چین را بایران همراه خود آوردند و به نقاشی آن مهارت توجه و نظر مخصوصی داشتند. تأثیر سبک نقاشی چین در بسیاری از تصاویر اوائل عصر مغول دیده میشود.

بنا بر آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که اغلب بلکه تمام عناصری که ذکر شد در نقاشی مغول که در اواخر قرن هفتم هجری (اواخر قرن سیزده میلادی) ظاهر میگردند تأثیر داشته است. تبریز مرکز نمو این صنعت بوده است.

الف - نقاشی در دوره مغول

یک نسخه کتاب قدیم عصر مغول موسوم به منافع الحیوان که فعلاً در کتابخانه پیریات مورکان (۱) نیویورک میباشد. یکنحو تاریخ طبیعی است که در تاریخ ۶۹۹-۱۹۴ هجری (۱۲۹۵-۱۳۰۰ میلادی) در مراغه نوشته شده و تصویر دارد که از آدم و حوا کرفته تا اقسام حیوانات مختلف را نشان میدهد. بسیاری از تصاویر باشکل طبیعی کاملاً مطابقت دارد، اگرچه عموماً تصویر حیوان مخصوصی نبوده، بلکه شکل معمولی را نشان میدهد. در تصاویر درخت، مو، بوته و پرندگان که در فوائل خالی بین تصاویر حیوانات ترسیم گردیده بسبک مخصوص ایران کشیده شده است. طرح معمولی ابر که بعداً از عناصر مهم آرایش میگردد در این نسخه اولیه و قدیمی دیده میشود. تصاویر این کتاب ظاهراً کار چند صنعتگر مختلف بوده است، زیرا در بین آنها سکه‌ای گوناگون دیده میشود.

نسخه‌های مصور شاهنامه فردوسی و جامع التواریخ رشیدالدین از این دوره باقی مانده و درموزه‌ها و گنجینه‌های شخصی در اروپا و امریکا موجود است. رشیدالدین وزیر غازان شاه والجاتیو که سلاطین مغولند بود و نیز نویسنده تاریخ مفصل جهان که به جمع التواریخ موسوم است میباشد. او عدمای از صنعتگران را در نقطه‌ای از شهر تبریز جمع نمود و وظیفه‌ای برای آنها مقرر داشت تا از آن کتاب نسخ متعدد بنویسند و مصور نمایند. کرچه این وظیفه بزودی پس از مرگ رشیدالدین قطع شد، اما چندین نسخه از این کتاب تهیه گردیده و هنوز موجود است. معروفترین نسخه این کتاب بدو قسمت شده که یک قسمت آن تحت اختیار انجمن سلطنتی آسیائی (۲) در لندن و قسمت دیگر در کتابخانه دانشگاه ادینبرو (۳) در اسکاتلند است. تاریخ این نسخه ۷۰۷-۷۱۴ هجری (۱۳۰۷-۱۳۱۴ میلادی) است. قسمت اول این تاریخ دارای تصاویر متعددی از حکایات کتاب مقدس و قرآن، همانند داستان یونس و نهنگ، قصه‌نوح و فامیلش در کشتی وغیره میباشد. در

این تصاویر نفوذ مسیحی دیده میشود و شاید نقاشی نسطوریان در این تصاویر تأثیر داشته است. در باره رستم و افسانه های قدیم ایران و نیز مناظر و وقایع هندوستان تصاویری در این کتاب دیده میشود.

قسمت دوم کتاب که قبل از قسمت اول نوشته شده بوده راجع به تاریخ مغول است. تصاویر آن کاملاً سبک چین است ولی اشکال آن مغولها را بالباس و اسلحه مخصوص خود نشان میدهد. در این تصاویر رنگهای زیادی استعمال شده ولی به رنگ قرمز بیشتر اهمیت داده شده است. سایه را با رنگ نقره نشان داده اند و این رنگ در طول زمان بر رنگ سیاه مبدل گشته. نسخه های دیگری از جامع التواریخ موجود است که متعلق بهمین دوره است. در کتابخانه ملی پاریس^(۱) نسخه مشهوری از این کتاب وجود دارد که از قرار معلوم بعد از مرگ رشید الدین نوشته و مصور شده است.

در بعضی از نسخ شاهنامه از این زمان مینیاتورهای دیده میشود که از حیث سبک با مینیاتورهای فوق الذکر کاملاً فرق دارد. نفوذ تأثیر نقاشی چین در آن خیلی کمتر است و تصاویر آن بسیار شبیه باشکال روی سفال زمان سلجوقیان است. در این مینیاتورها در قسمت زمینه و لباس اشخاص طلا زیاد استعمال میشد. رنگهای آن قهوه ای روشن و تیره است و انواع مختلف سبز و آبی و سیاه و طلائی نیز استعمال میشد. این رنگها ما را بیاد سفال مینائی قرن گذشته میاندازد و بعضی را عقیده برآنست که از حیث سبک این مینیاتورها از زمان سلجوقیان شروع شده است، ولی چون تصاویر آن ملبس بلباس مغولی است این مطلب صحیح نیست و نمیتوان آنرا قبول کرد.

سبکهای مختلفی که شرح دادیم شبیه به نقاشیهای است که با قلم یا قلم مو طرح شده و بعد آنها رنگ زده اند، ولی بعلاوه اینها سبک دیگری در اوائل دوره مغول دیده میشود. در این قسم نقاشی بجای آنکه طرح مختصری کشیده و زمینه آنرا باز کذارند، زمینه آنرا با نقشه پرمینمایند. مناظر طبیعی اینکونه نقاشیها معمولاً سبک چینی است، ولی تصاویر اشخاص سبک مغولی یا اسلامی است و بسیاری از صورتها بطوری بادقت و خوب کشیده شده که توسط آنها میتوان بمطالعه خصائص نژاد مغول پی برد. در بین

موضوعیکه کشیده شده به عملیات بهرام گور و اسکندر کبیر توجه زیادی میشده است . استعداد ولیاقت ایرانیان برای ترکیب رنگهای مختلف در این نقاشیها بخوبی نمایش داده میشود . تباين رنگهای روش و ترکیب انواع الوان بطور کامل در این دیده میشده . این تصاویر به نقاشیهای بزرگ مانند نقاشی دیوار و نیز به مینیاتورها شباهت دارند .

در سبکهای مختلف اوائل دوره مغول عناصری دیده میشود که تدریج نمو و ترقی نموده و بفاصله یک قرن مینیاتور سازی مشهور ایران را بوجود آورده . اشکال و سبکهای خارجی در نقاشی تدریجاً تبدیل و تغییر یافته و سبکی بوجود آمده که کاملاً ایرانی است .
ب - نقاشی در عصر تیموریان

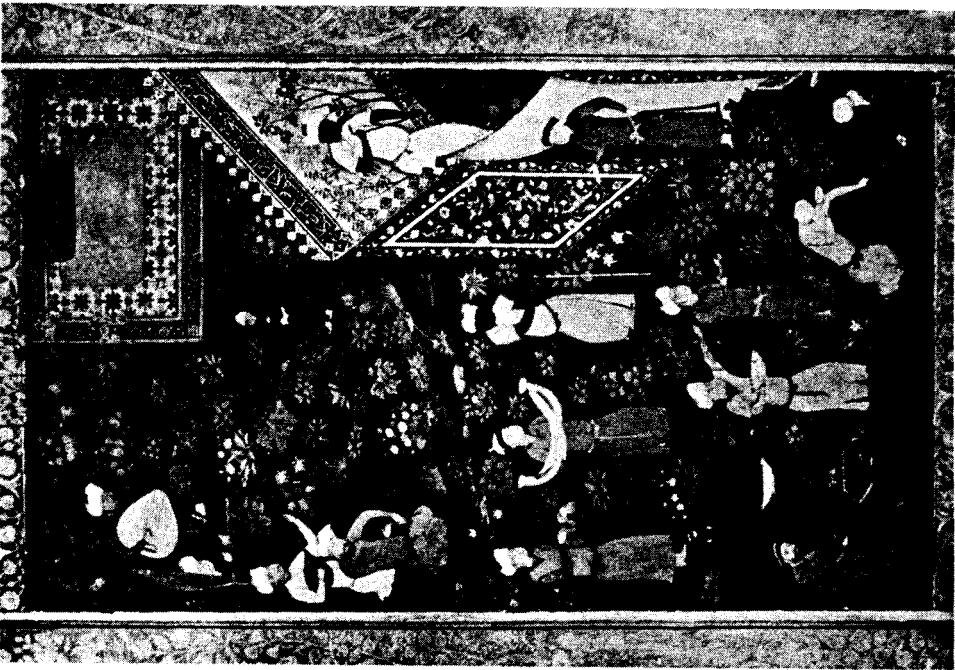
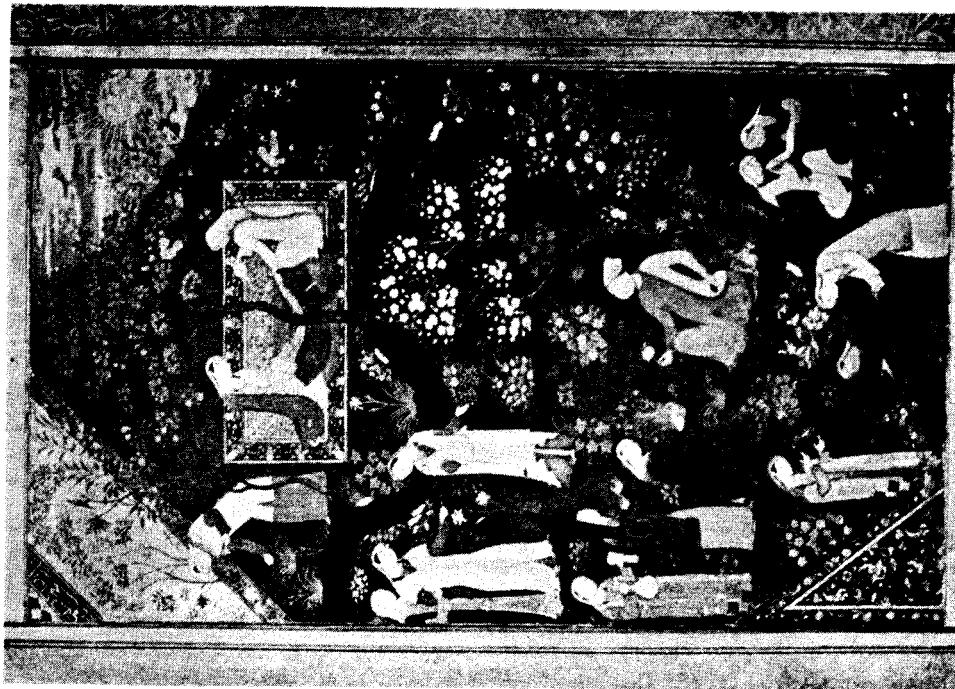
تیمور لنگ در سال ۷۸۲ هجری (۱۳۸۱ میلادی) شروع بتسخیر ایران نمود . مانند فتنه مغول قتح تیمور با خرابی و ویرانی بسیار همراه بود ، ولی هنرمندان و صنعتگران شهرهای تسخیر شده به سمرقند برده شدند و معماری و صنعت در آنجا تشویق و ترغیب شد . در این شهر و مخصوصاً در زمان جانشیان تیمور در هرات مینیاتور سازی بمنتهی درجه ترقی خود رسید .

از زمان تیمور چند نسخه کتاب با تصاویر خیلی عالی موجود است ، ولی این کتب در شیراز و بغداد نوشته و مصور گردیده . در کتابخانه مصر در قاهره یک نسخه شاهنامه است که در سال ۷۹۶ هجری (۱۳۹۳ میلادی) در شیراز نوشته شده . یک نسخه کتاب در موزه بریتانیا موجود است که شرح داستان عشق همای شاهزاده ایرانی و همایون دختر امپراطور چین است و در سال ۷۹۹ هجری (۱۳۹۶ میلادی) نوشته شده . این کتاب بخط میر علی تبریزی است که مختصر خط نستعلیق بشمار میرود . نسخه دیگری از شاهنامه در سال ۸۰۰ هجری (۱۳۹۷ میلادی) نوشته شده که قسمی از آن فعلاً در موزه بریتانیا است .

مینیاتورهای این کتب از حيث سبک بیکدیگر شباهت دارند و به شیوه مینیاتور سازی که چندی بعد در هرات ظاهر شد خیلی شباهت دارد . خصائص این قسم مینیاتور عبارتست از کوههاییکه در فواصل معین با سبزه پوشیده ، افق بلند و رنگهای جدید به الوان گوناگون .

این عبارت نوشته است: «عکس سلطان حسین میرزا، کار بهزاد»

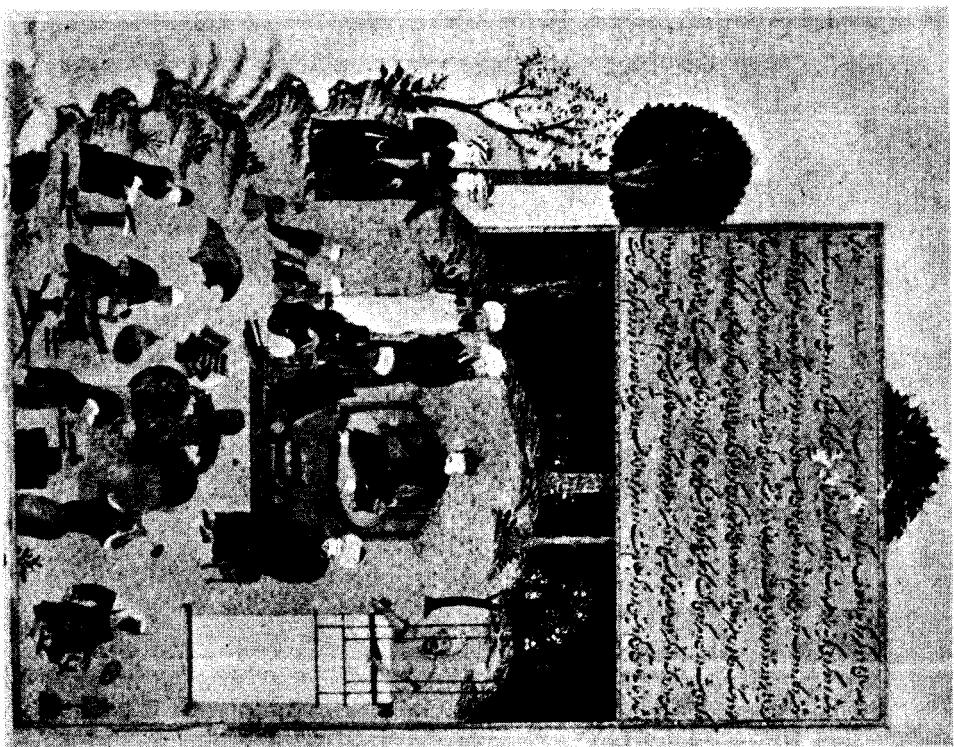
از کارهای بهزاد. دو کناییکه دو بانو در قسمت پائین گوشه سمت راست در دست داردند



تصویر قلمی بهشت از اوآخر قرون نهم هجری



تصویر از تاریخ طبری . جمهیبد قلمیم صایع و حرف دستیوری
از عصر نعمت



گرچه شاهرخ چهارمین پسر تیمور بود، اما چون در موقع مرگ پدر در خراسان حکومت میکرد، در نتیجه بعضی پیش آمد ها وارت امپراطوی وسیع تیمور و جانشین او گردید. شاهرخ پایتخت خود را به هرات انتقال داد. خود او شاعر و صنعتگر بود، پس از او پرسش بای سنقر ییش از پدر مشوق و حاجی صنعت و علم و ادب گردید. او کتابخانه بزرگی در هرات تأسیس نمود و در آنجا چهل نفر از بزرگترین نقاشان، خوشنویسان و صحافان را جمع کرد و در تحت نظر این «فرهنگستان صنعت» و بدست آنان عصر طلائی مینیاتور سازی ایران ظاهر گردید.

نقاشیها و تصاویر یکه این صنعتگران کشیده اند مقیاس کوچک است و در ساختن آنها دقت زیاد کرده و مخصوصاً به ریزه کاری خیلی اهمیت داده اند. این مینیاتورها تأثیر آرایشی فوق العاده دارند و رنگهای جدیدی که در آنها استعمال شده لطیف و خوش منظر است. در این مینیاتورها فاصله های بین تصاویر بطرز نازه نشان داده میشود، چونکه تصاویر در چند سطح کشیده شده اند تا اینکه دوری و نزدیکی نسبت بیکدیگر را بنمایند. طبقات نازک صخره و کوههای یکه بافق منتهی میشود با انواع رنگهای قشنگ ساخته شده. درختان، کل و کیاه و جزئیات آنها با دقت کشیده و نمایش داده شده است. آسمان بالای افق اغلب طلائی رنگ است و برای نشان دادن ابر پیچ نازکی بسبک چین کشیده شده. آسمان شب را با رنگ سورمه ای و ماه و ستارگان را با رنگ طلائی جلوه داده اند.

شاهرخ و بای سنقر بشعر سعدی و نظامی علاقه مخصوصی داشتند و شاعر معروف جامی بعداً در دربار هرات زندگی میکرد. اگرچه نقاشان بصور ساختن و مینیاتور کاری شاهنامه فردوسی ادامه میدادند، ولی در این زمان آثار شعرای بزمی و سیله و صحنه جدیدی برای ابراز این صنعت بوده و کتب سعدی و نظامی را استنساخ کرده و با مینیاتورهای عالی آرایش گرده اند.

اگرچه صنعت مینیاتور در دوره تیموریان پیشرفت زیاد نموده و با آخرین درجه ترقی رسید، ولی در عین حال این صنعت بیک سلسله قیودی مقید گردید که صنعتگر

را در شیوه و سبک محدود نموده. آزادی او را سلب کرد و با اینکه صنعتگر در انتخاب موضوع کاملاً مختار بود، در سبک و طرز عمل مجبور بود که از اصول معینی پیروی نموده از آن منحرف نشود.

یک موضوع چندین بار و بوسیله صنعتگران مختلف کشیده شده و یا اینکه یک نقاشی عالی را سرمشق قرار داده از روی آن نسخه های متعدد برداشته اند. باید بخارط داشت که مینیاتور های ایرانی مانند عکاسی نیست بلکه بیشتر جنبه آرایش و زینت دارد و هیچگاه سعی نشده است منظره ای که نشان داده میشود بعینه همان باشد که بچشم یا دوربین عکاسی میآید. در نقاشیها قالی، کف اطاق، حوض و غیره بطوری نشان داده شده که تمام سطح همه آنها دیده شود. اینگونه نقاشی البته برای نشان دادن تزیین و ریزه کاری وسیله خوبیست. بعلاوه مینیاتورهای ایران با تزیین آن بیشتر بصحنۀ نمایش شبیه است تا به منظره ای از زندگانی حقیقی یا مناظر طبیعی. کوه و تپه و ابر و غیره بر طبق دستور های معینی است و قوّه مخیله و تصور در آرایش آن میدان وسیعی دارد. درخت و گیاه و تصاویر اشخاص با دقت و ریزه کاری دقیق انجام یافته و صنعتگر هرگونه اثر تزیینی که بخواهد میتواند بوسیله ترکیب رنگهای مختلف ایجاد نماید.

شهرخ در سال ۸۵۰ هجری (۱۴۴ میلادی) وفات یافت و پسرش بای سنقر که حامی و مشوق صنعت و ادب بود قبل از پدر زندگانی را بدروع گفت. پس از مرگ شهرخ مملکت دچار اختشاش بزرگ شده و مدعیان تاج و تخت سلطنت زیاد گشتند، ولی با وجود این انقلابات و تحولات نقاشی به ترقی و پیشرفت خود ادامه داد. بالاخره سلطان حسین باقرا به تخت سلطنت نشست. او سی و هفت سال در هرات سلطنت کرد و در سال ۹۱۱ هجری (۱۵۰۶ میلادی) بدروع حیات گفت. خود سلطان و وزیر معروفش میرعلی شیر، شاعر نامی، مشوق و حامی صنعت بودند.

بزرگترین نقاشان در تمام تاریخ ایران یعنی کمال الدین بهزاد در دربار سلطان حسین میزیسته است و گویند که او شاگرد پیر سید احمد تبریزی بوده است. مینیاتورهای زیادی موجود است که بهزاد نسبت داده شده و با اسم او پای آنها

نوشته شده است، ولی تقریباً همه آنها مورد تردید بعضی از خبرگان و اهل بصیرت است و معلوم نیست که کارهای اصلی استاد بزرگ کدام است. در این خصوص باید باخاطر داشت که نقاشان عصر نیموریان قبل از بهزاد کارهای انجام داده اند که اگر کاملاً بپای کارهای بهزاد نرسند، نزدیک به آن میباشند. یکی از نقاشان عصر بهزاد و همکار او قاسم علی بوه که گرچه شهرت بهزاد را نداشت، اما کارهایش بپایه کارهای وی میرسد. در نفر از شاگردان بهزاد نیز، شیخ زاده خراسانی و آقا میراک تبریزی، تقریباً بهمان درجه استادی بهزاد رسیده اند. میتوان تصور کرد که بسیاری از نقاشیها را خود استاد طرح ریزی کرده و شاگردانش آنها را تمام و کامل کرده اند. مینیاتور دولائی از آن دوره که اکنون بدولات ایران تعلق دارد دارای منظره باغ و تصاویر متعدد است. در گوشة راست در سمت پائین تصویر دو نفر زن است که کتابی کوچک در دست دارند و روی آن کتاب این جمله بسیار ریز نوشته شده: « تصویر سلطان حسین میرزا - عمل بهزاد »؛ مینیاتور ناتمام دیگری که تقریباً المثلثی کامل منظره قسمت چپ آن مینیاتور دولائی میباشد دریک مجموعه شخصی است.

خاصیت هم سبک بهزاد بقرار ذیل است: ۱ - درستی و دقت کامل در خطوط تصاویر؛ ۲ - نمایاندن وضع چهره و قیافه اشخاص بطور شکفت انگیزی بوسیله ترکیب انواع رنگها؛ ۳ - حرکت و مفهوم بودن اشارات تصاویر؛ ۴ - ظرافت در کشیدن درختها، گلها و دورنمایها و نیز در نمایش اشعه خورشید و ابر؛ ۵ - شماره رنگهای کوناگون و توافق آنها با یکدیگر. در نقاشی بهزاد به رنگهای « سرد » مانند سورمه ای، سبز سیر، فیروزه ای، سبز روشن، رنگ زیتون، زرد و قهوه ای بیشتر توجه شده. طلا و نقره نیز بکار رفته و اقسام مختلف رنگ قرمز استعمال شده است.

بهزاد را اعجوبه زمان و استاد عصر خود نامیده اند، نه برای آنکه سبک جدیدی در مینیاتورسازی ایجاد نمود، بلکه بواسطه اینکه او صنعت را در کلیه جزئیات آن بمنتهی درجه رسانده و کامل کرده است. کارهای او تا عصر بعد ادامه داشته و بسبک او نقاشی میشده است.

بخاطر داشتن تاریخهای نقاشی و معماری عصر مغول و نیموریان مشکل نیست.

دوره فعالیت مغولها در این زمینه تقریباً شامل قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) میگردد و تجدد صنعت در دوره تیموریان تقریباً با قرن نهم هجری (قرن پانزدهم میلادی) مطابقت میکند.

۲—سفال سازی در عصر مغول و دوره بعد

پس از آنکه شهر ری بدست مغول منهدم گردید، بنظر میرسد که آن شهر از مرکزیت صنعت سفال افتاد. مقداری سفال مانند ظرف و کاشی و غیره در نواحی ورامین پیدا شده و ممکن است که آنجا مرکز ساختن سفال شده باشد. خرابه های کوره سفال سازی در سلطانیه و تبریز پیدا شده و معلوم میشود که کاشی و سفال در این نقاط ساخته میشده، ولی در دوره مغول سلطان آباد مرکز مهم سفال سازی گردید.

در سلطان آباد سبکهای مختلف جدیدی در سفال سازی بوجود آمد. اغلب ظروفیکه در آنجا پیدا شده دارای تزیین برجسته است و بعضی از آنها دارای خصائص صنعتی بسیار عالی از حیث زیبائی و شکل هستند. سبو، کوزه، گلدان و غیره با اشکال حیوانات و کل بطور برجسته ساخته شده. قالب ریزی تصاویر خیلی فتنگ و طوری است که با شکل ظرف متناسب باشد. بعد تمام کوزه از لعاب رنگی پوشیده میشود که رنگ آن اغلب سرمهای وکاهی ارغوانی و یا رنگ دیگر بوده.

شكل دیگر عبارتست از تصاویر سیاه رنگی که روی آنرا با لعاب شفاف میپوشانیدند که معمولاً برنگ فیروزه بود. بعضی از نمونه های این سبک درجه عالی سفال سازی را نشان میدهد. برخی از باستان شناسان این نوع سفال سازی را از کاشان میدانند نه از سلطان آباد. نقش دیگر سفالهایی که بیشتر بدست میآید عبارت است از طرحی سیاه روی زمینه سفید یا رنگ روشن. بجای کل و گیاهاییکه در زمان قبل بطرز مخصوص کشیده میشود، برگهای طبیعی از خصائص مهم تزیین میگردد و حروف کوفی نیز برای آرایش استعمال میشود. بشقابهای بزرگ سورمهای که تصاویر برجسته روی آنها نقش گردیده و سطح آنها بچندین قسم تقسیم شده و همچنین کاسه های نازکی برنگ سورمهای با نخودی پیدا شده است.

بر جسته کاری در کاشی مقام مهمتری احرار مینماید. مقدار زیادی از کاشیهای ستاره‌ای شکل زمان مغول دور لبه تاریخ دارند. در وسط این کاشیها معمولاً شکل انسان یا حیوان لعب داده و براق است و نوشته ای دور آن برنگ سفید روی زمینه سورمه‌ای است. یا اینکه فقط برنگ سیاه نوشته شده است.

بعلاوه کاشیهای ستاره ای و صلیبی که در اوائل این دوره ساخته شده، بعداً کاشیهای بزرگ قالبی با کتیبه دیده میشود و معمولاً بشکل محراب ساخته شده اند و یا اینکه کتیبه قالبی روی یک رشته کاشی برای تزیین در معماری بکار میرفت. کاشیهای مربع شکل خیلی عالی نیز ساخته میشده که ترکیبی بود از طرح لعب داده با اشکال و نقشهای بر جسته. کاشیهای دیگر کتیبه دارند که روی زمینه براق تزیین شده است یا روی زمینه ساده و رنگ مقتضad آن.

در قرن ۱۵ میلادی یک قسم سفال در ایران ساخته شده که گل و غیره برنگ سیاه زیر لعب سبز براق نقاشی میشد. مقداری از این سفال که تاریخ هم دارد موجود است.

در اینجا باید از کاشیهای ساختمان و موزائیک هائیکه با کاشی ساخته شده ذکری نمود. نمونه های زیبای این قسم کاشی را در قسمت معماری این فصل بیان خواهیم نمود.

کاشیهای قشنگ برنگهای مختلف ساخته میشد. در موزائیک کاری بیشتر رنگ سورمه‌ای و فیروزه‌ای بکار میرفت. سفید، زرد، سبز، قهوه‌ای و سیاه نیز برای طرحهای پیچیده استعمال میشد. صنعت کاشی سازی با بهترین رنگها و لعابها و بریدن کاشی به قسمتهای دیز برای تشکیل قطعات بزرگ موزائیک در زمان مغول و مخصوصاً در عصر تیموریان کاملاً تکمیل گردید و باعلی درجه ترقی رسید.

— ۳ — بافندگی و قالی باقی

تا کنون نمونه های کمی از منسوجات بدست آمده که میتوان حتماً از دوره

مغول و عصر تیموریان در ایران دانست، ولی از قرار معلوم بجای نقشه و طرحهای مکرر دوره سلجوقی معمولاً طرح گل استعمال میشده. در این زمان کالای چینی زیاد مورد تحسین ایرانیها بوده و بیشک از منسوجات چینی در ایران تقلید میشده است.

میدانیم که قالی و قالیچه در این عصر مورد استعمال زیاد داشته. بعضی از نقاشهای این دوره معروف به نقشه کشنقالی بودند بهترین دلیل اینکه در این زمان قالی زیاد باقته شده اینست که در مینیاتورها نقشه آنها را کشیده‌اند. عصر مشعشع قالی بافی دوره بعد است و از اینجهت شرح این قسمت صنعت را به فصل آنیه محول میداریم.

۴- فلزکاری

تا آنجا که با اطلاعات فعلی میتوان قضاؤت نمود پس از غلبه مغول فلزکاری مقام مهمی در ایران نداشت و دلیل آن شاید آن بوده که بسیاری از صنعتگران و کارگران برای فرار از شر مغول ایران را ترک کفته و مهاجرت نمودند. برای اثبات این مدعی از منابع تاریخی و ادبی معلوم میشود که صنعتگران ایرانی در اینموقع تا به مصر پراکنده شده بودند.

در اوآخر دوره مغول و مخصوصاً در عصر امپراتوری تیموریان بصنعت پیشتر توجه میشد و از اینجهت سبک جدیدی در فلزکاری بوجود آمد. اشکال و تصاویری که قیافه و لباس اعضاء دربار ایران را داشتند جای اشکال و تصاویر عربی دوره قبل را گرفتند، مخصوصاً ترسیع فلز در عصر تیموری بمنتهی درجه ترقی رساند.

۵- معماری

محرابی از کاشی شفاف مسجد میدان کاشان بدست آمده که فعلاً در یکی از موزه‌های برلن است. تاریخ آن ۶۲۳ هجری (۱۲۲۶ میلادی) است که چند سال بعد از خرابی کاشان بدست مغول میباشد. این محراب نشان میدهد که لا اقل در بعضی از نقاط ایران فوراً پس از غلبه مغول دو باره بساختن اینیه پرداختند. از قرن هفتم هجری (قرن سپزدهم میلادی) بقاوی ای معماري و ساختمان زیادی هنوز بدست نیامده، ولی از

واخر این قرن چند آثار کشف گردیده است . محراب مسجد جامع رضائیه در تاریخ ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷ میلادی) ساخته شده و برج مقبره‌ای که در راقدان شرقی نزدیک مشهد واقع است در سال ۶۸۰ هجری (۱۲۸۱ میلادی) بنا شده . برج مقبره‌ای ورامین در سال ۶۸۸ هجری (۱۲۸۹ میلادی) ساخته شده و برج مقبره‌ای عبدالله در دماوند نیز شاید متعلق با اخر همین دوره باشد .

هلاکخان که از سال ۶۵۴ تا ۶۶۳ هجری (۱۲۵۶ - ۱۲۶۵ میلادی) در ایران سلطنت نمود ، رصد خانه‌ای در مراغه پایتخت خود بنا کرد . از این رصد خانه چیزی باقی نمانده جز اینکه در بالای تپه مجاور چند غار میباشد که ممکن است با رصدخانه مزبور مربوط بوده است .

غازان شاه که از ۶۹۴ تا ۷۰۳ هجری (۱۲۹۵ - ۱۳۰۴ میلادی) سلطنت کرد ، عصر جدید ساختمانی در بعضی مناطق ایران شروع کرد و مخصوصاً در تبریز که پایتخت او بود چندین ابینیه بنا نمود . مهمتر از همه آنها مقبره اوست که در شام غازان است که در مغرب تبریز واقع گردیده . این مقبره مشهور ترین ابینیه زمان خود بوده که اکنون بکلی منهدم و خراب شده و بیک آجر درست بسختی میتوان در آن مکان یافت . و نیز محل زیبائی بنام رشیدالدین وزیر معروف در شمال شرقی تبریز بنا نمود کاملاً از بین رفته و از آن بناهای عالی که شامل رصد خانه ، کتابخانه ، بیمارستان ، مسجد و قلعه بود فقط تکه‌های کاشی رنگی آجر ، سفال شکسته و سنگ باقی مانده است . در اوائل قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) رشیدیه شاید مهمترین مراکز تعلیم و تربیت و دارالعلم مشهور دنیا بوده است .

میگویند که مسجد علیشاه در تبریز که کویا توسط رقیب رشیدالدین ساخته شد ، طاقی هلالی داشته که از طاق کسری یا تیسفون بزرگتر بوده و از منابع ادبی و تاریخی معلوم میشود که با کاشیهای الوان و مرمر تزیین شده بوده . بقایای این بنای بزرگ که امروزه بنام ارک تبریز نامیده میشود اثری از تزیینات رنگی ندارد ، ولی با وجود خرابی مانند کوهی از آجر در وسط شهر قرار دارد و موجب شکفت و حیرت پیننده است . تمام

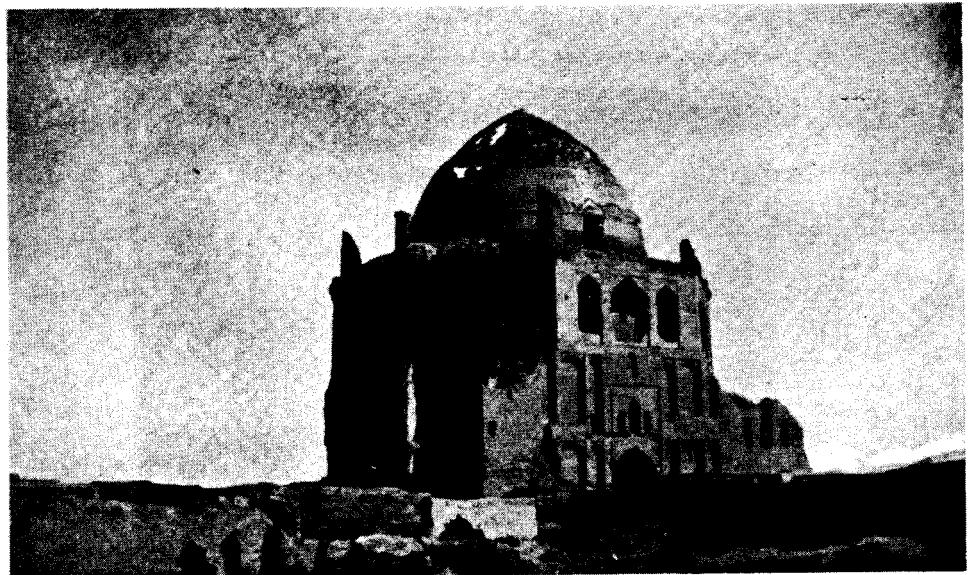
بنا در اصل از هر حیث خیلی عظیم بوده. مناره بسیار بزرگی داشته و در زمان خود شاید یکی از بزرگترین و با هیبت ترین ابنیه دنیا بوده است.

الجاتیو خدا بنده که از ۷۰۳ - ۷۱۷ هجری (۱۳۰۴ - ۱۳۱۷ میلادی)

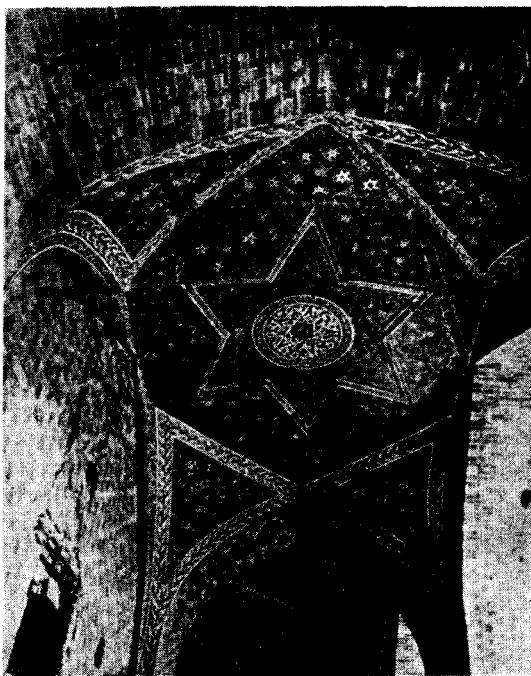
سلطنت میکرد، پایتخت خود را به سلطانیه در مشرق زنجان انتقال داد. مقبره او در این نقطه بزرگترین بنایهای عصر مغول است که تاکنون مانده و از عالیترین آثار ساختمانی ایران بشمار میرود. این بنا از حیث معماری، تزیین و عظمت مشهور میباشد و بنائی است هشت ضلعی که در قسمت بالای دیوار دور تا دور اطاق دارد و از هر ضلع آن سه طاق از اطاقها بطرف خارج باز میشود. در بالای هر گوشه مناره‌ای بوده و بین اینها گنبد نوک تیزی قرار دارد. این گنبد یک پوشه بوده اما تزیین روی آن تشكیل قشری داده که بوسیله دندنه هائی نگاهداشته شده. در سمت جنوب مسجد کوچکی با محراب و حاشیه‌کچ بری به بنای اصلی اضافه شده است و در جهات دیگر پلکان به اطاقهای بالا و ساختمانهای دیگر داشته است.

گنبد از کاشیهای فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده. گلاوهای بالای دیوار از کاشی است و اغلب قسمتهای دیگر بنا نیز با کاشی زینت داده شده. سقف داخل اطاقهای بالا با کچ بریهای رنگی و آجر کاری تزیین یافته و هنوز نمونه‌های بسیاری از طرحهای زیبا و ظریف معماری ایران در این مکان دیده میشود. قسمت پائین دیوارهای داخلی سابقاً با کاشی و آجر تزیین شده بوده. چهار دیوار اصلی بنا با طرحی از کثیر الاضلاعهای متقاطع و ستاره‌های پنج پر بکاشی و کچ بری تزیین شده. چهار دیوار دیگر با تکه‌های کاشی آبی و آجر قهوه‌ای روش رنگ مزین شده. بالای تزیین قسمت پائین دیوارهای فضای زیر گنبد یک حاشیه کچ بری آنرا احاطه نموده و حروفی با رنگ قرمز روی آن نقش شده. قسمت بالای دیوارها با کتبیه رنگی کچی زینت یافته.

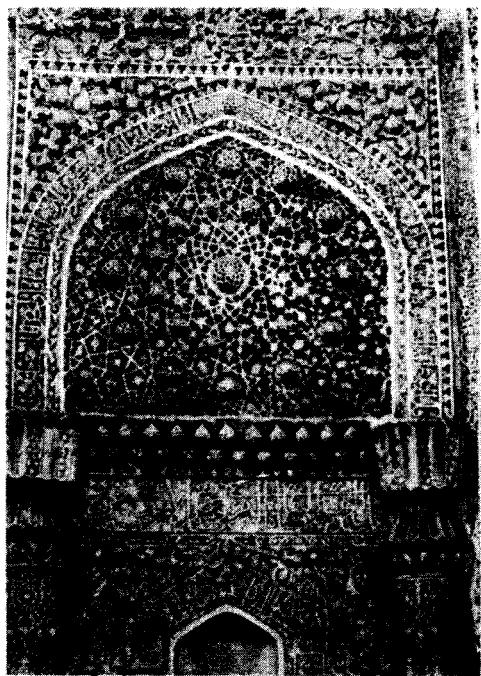
این گنبد بزرگترین گنبد های ایران است. ارتفاع فضای زیر آن تقریباً ۵۱ متر و عرض آن ۲۴ متر و ۰۴ سانتیمتر میباشد. اگر کسی در داخل اطاق ایستاده باین گنبد عظیم نگاه کند، عظمت و بزرگی آن در او حس حیرتی ایجاد مینماید.



مقبرة الجاتیو خدا بنده در سلطانیه . بزرگترین گنبد های ایران است
که تا کنون بر پا می باشد .



تزیین سقف اطاقهای اطراف گنبد مقبره الجاتیو
در سلطانیه



محراب مسجد جامع رضائیه
(مورخ ۶۷۶ هجری ۱۲۷۷ میلادی)



کوہی بانگلہ کشی (اوائل) میں پھیل دیا گیا تھا جلدی سرکاری (اوائل) کی طرف سے



کوہی کوہی (اوائل) کی طرف سے پہنچا گیا تھا جلدی

طرز ساختمان اطاوهای دور گنبد نظیر مقبره سلطان سنجر که قبل از شرح آن پرداختیم و مقبره خرابه طوس که بعداً شرح خواهیم داد میباشد. این دو بنای اخیر بشکل مربع هستند، در صورتیکه مقبره العجاتیو هشت ضلعی است. از نظر معماری این مقبره تقلید از هیچ بنای نیست بلکه اختراعی است برای ساختن بنایی به این بزرگی مرکب از برج هشت کوش و گنبد مکعب. تزیینات آن قشنگ و باشکوه است و نشان میدهد که صنعت کاشی کاری در این زمان بدرجۀ خیلی عالی رسیده بوده.

در ابرقو آثار متعددی از عهد مغول هانده. از جمله مسجد جامع است که بسبک چهار ایوان ساخته شده و نیز مقبره حسن کیخسرو و ابنيه دیگر. محرابی در مسجد جامع پیدا شده که تاریخ آن ۷۳۸ هجری (۱۳۳۸ میلادی) است.

بعضی از قسمتهای مسجد جامع نطنز و بناهای مجاور آن متعلق به زمان مغول است. این ابنيه و نیز آثار ابرقو را مسیو گدار در شماره اول آثار ایران کامل‌آتشریح نموده است.

یک بنای کوچک قابل توجه زمان مغول مقبره پیر بکران است که در درۀ کوچک قشنگی در ۲ کیلومتری اصفهان واقع شده. این بنا از حیث مصالح و طرح ساختمان شبیه معماری زمان ساسانی است و عبارتست از یک ایوان بزرگی که از سنگ ساخته شده. طاق ایوان بجای اینکه مانند طاوهای ساسانی هلالی باشد، نوک دار است. این بنا در سال ۷۰۳ هجری (۱۳۰۳ میلادی) ساخته شده و نه سال بعد تعمیر یا ساختمان آن تجدید گردیده است. مسجد جامع کاج که تقریباً صد کیلومتری جنوب غربی اصفهان واقع است، از این دوره میباشد و بواسطه شکل عالی و تناسب بین گنبد و طاق و غیره مورد تحسین و تمجید اهل فن واقع گردیده.

مسجد وقت الساعه یزد از جمله ابنيهای است که در اصل بعلاوه مسجد شامل مدرسه، کتابخانه، و رصدخانه نیز بوده و در سال ۷۲۶ هجری (۱۳۲۶ میلادی) ساخته شده است. مسجد آن بنای بزرگ گنبد داری بوده که مدخل آن مانند اغلب بناهای این قرن ایوان بلند طاقتدار داشته، ولی این مدخل از بین رفته. گنبد بزرگ آن روی

پایه هائی قرار گرفته که سوراخ دارد تا داخل گنبد را روشن نماید. نقشهای دور گنبد باستثناء چند قسمت که کج بری برجسته است رنگ شده. این ساختمان اصلاً کج بریهای مفصلی داشته. خود گنبد و بعضی از قسمتهای فضای زیر آن کتیبه های بزرگ رنگی به خط کوفی و نسخ دارد و بین آنها طرحهای گل و برگ عربی نقش شده است. دیوارها و محراب با طرحهای قشنگی کنده شده و دارای تذهیب و رنگهای مختلف میباشد. پرسور پوپ میگوید که ظرافت و نازک کاری این تزیین شخص را بیاد زر دوزی و قلاب درزی ایران میاندازد و این در شهر یزد که برای صنایع بافندگی خود مشهور میباشد موجب تعجب نیست.

مقبره شمس الدین نزدیک یزد نمونه ایست از ساختمانهایی که دارای تزیینات مفصل کاشی و کج بری است. این بنای قشنگ و رنگارنگ در حوضی که جلوی آن ساخته شده بود منعکس میگردید. بدون شک بسیاری از اینهای آن زمان چنین حوض با استخری در جلو داشته اند، ولی چون اطراف آنها تغییر داده شده اثری از آنها نمانده است.

مسجد جامع یزد تاریخ مفصل دارد، زیرا در ادور مختلف ساخته شده است. روی یکی از محرابهای آن تاریخ ۷۷ هجری (۱۳۲۵ میلادی) نقش شده. قسمت بزرگی از ساختمان ممکن است متعاق به قرن بعد باشد، ولی این مسلم نیست زیرا اخیراً کشف شده که بسیاری از ساختمانهای منسوبه به قرن هشتم هجری جزو آن قسمت است که سابقاً از قرن بعد میدانستند. چون آثار زیادی از این قرون باقی نمانده با اطلاعات فعلی راجع به تاریخ و دوره ساختمان آن نمیتوان اظهار عقیده نمود، ولی نظر بازیکه اطلاعات ما در این زمینه روز بروز زیادتر شده و مطالب تازه کشف میگردد، تعیین تاریخ اینهای دوره قرون وسطی خود علمی صحیح و دقیق خواهد گردید. مسئله قابل توجه اینست که معماران و سازندگان مسجد جامع یزد مسئله روشنایی غیر مستقیم را بواسیله انعکاس نور از کج سفید گنبد و دیوارها حل کرده بودند. کاشیهای خیلی اعلا در این بنا موجود است و شرح مفصل بنا و تزیینات آن اگر نوشته شود شیرین و جالب توجه خواهد بود.

از یزد تا شاهزاده مسافت زیادی است، ولی اگر توجه خود را بدان نقطه

معطوف داریم خواهیم دید که در بسطام نه کیلومتری شاهرود یکده ساختمان است که بعضی از آنها بدورة مغول تعلق دارد. از سردری که با کاشیهای سبز رنگ و فیروزه ای و نقشهای برجسته و کتیبه دار تزیین شده و از اطاقيقه مقرنسهای کچی دارد، شخص وارد صحن میشود. در اینجا دو برج مقبره ای کوچک وجود دارد که سقف مخروطی شکل دارند و با کاشیهای آبی پوشیده شده اند. در عقب صحن سردر بزرگی است که با آجر کاشی زینت یافته. در سمت چپ مسجد قدیمی است که برای محراب قشنگ و کتیبه دور دوار آن و نیز برای منبت کاری درهایش مشهور میباشد. یکی دیگر از خصائص این بنا اینست که گنبد ندارد و سقف آن با ستونهای چوبی نگاهداشته شده. این طرز ساختمان در نقاط مختلفه در هر عصر دیده میشود.

در طوس که نزدیک مشهد و محل تولد فردوسی شاعر بزرگ ایران است و اخیراً بافتخار جشن هزار ساله تولد او در آنجا بنائی بیادگار ساخته شده است. تقریباً تنها آثاری که باقی مانده مقبره مربع شکل گنبد داری است که شاید در قرن هشتم هجری (قرن چهاردهم میلادی) بنا شده باشد. در بالای دیوار اصلی یک رشته اطاقيقه ای است که شبیه مقبره سلطان سنجر و العجانيو میباشد. گنبد آن دو پوشه بوده و تا آنجا که اطلاع داریم آرایشی از کاشی نداشته و فقط با آجر و گچ بری تزیین شده بوده. در سرخس بنائی است شبیه به بنای نامبرده که شیخ محمد بن محمد لقمان برای آرامگاه پدر خود ساخته و تاریخ آن ۷۵۷ هجری (۱۳۵۶ میلادی) است.

یکی از بناهای مشهور ایندوره مسجد ورامین است که در زمان سلطنت ابوسعید پسر الجانیو بنا شده. دو تاریخ روی آنست، یکی ۷۲۲ هجری (۱۳۲۲ میلادی) که از قرار معلوم تاریخ شروع باختمان است و دیگری ۷۲۶ هجری (۱۳۲۶ میلادی) که در انتهاء کتیبه فضای زیر گنبد، در گوش سمت راست بالای محراب دیده میشود. این مسجد بطرح چهار ایوانی ساخته شده و زینت سردر جلو آن کاشی و آجر قهوه ای کمرنگ است. دور صحن را طاقمهاهایی احاطه نموده و پشت اینها اهروهائی است که سقفهای هلالی دارند. این سبک ساختمان بر عکس ساختمانهای عصر گذشته میباشد. نقشهای گوناگونی که روی طاقها گچ بری شده چشم انداز قشنگی دارند.

در طرف قبله این مسجد سر در بزرگی است که سه طاق دارد و به فضای زیر گنبد منتهی میشود. در اینجا نیز کاشی آبی خیلی قشنگی بکار رفته و چون روی زمینه آجر طبیعی ساخته شده رنگ آن خوب نمایانده شده است. گنبد آن کوتاه و پایه های آن ضخیم و قسمتی از آن را مقرنس کاری آجری گرفته است. خصائص سه کانه فضای زیر گنبد، یعنی دیوارهای کوتاه، تبدیل قسمت بالای دیوارهای محوطه مربع برای ساختن گنبد دور و خود گنبد واضح میباشند واز این حیث بنظر میرسد که سبک آن از ساختمانهای عصر پیش میباشد. در فضای زیر گنبد محرابی است که کج برقی مفصلی دارد. این محراب در زمان شاهrix موقع تعمیر مسجد ساخته شده، ولی کاملاً تمام نشده است.

الف - کاروانسراها

در نقطه‌ای موسوم به هلاکو که در ۹۳ کیلومتری شمال تبریز و ۳۹ کیلومتری جنوب جلفا واقع است خرابه کاروانسرا ای از زمان مغول دیده میشود. این بنا صحن مربع بزرگی داشته که با دیوارهای ضخیمی احاطه شده و پایه دیوار را از سنگ رملی قرمز ساخته‌اند. سر در اصلی طاق توک تیزی دارد که ۲۵ متر بلندی آن است. در این طاق کتیبه‌ایست بخط کوفی از آجر که زمینه آن کاشی فیروزه ای رنگ است و قسمتی از آن افتاده است. در قسمت عقب سر در نیم گنبدی است که با کاشیهای سفید و آبی سیر و روشن تزیین شده و با رنگ طبیعی آجر تیابی نمایند. روی سطح دیوارهای طرفین فضای داخلی سر در اشکالی است بشکل ستاره شش پر و کثیر الاصطلاح شش گوش و در بالای اینها کتیبه‌ای بکاشی وجود دارد که آنقدر خراب شده که خوانده نمیشود.

در سرچم که قریه‌ایست بین میانه و زنجان کاروانسرا ای خرابه‌ای است که کتیبه بالای سر در آن با سنگ حجاری شده هنوز باقی است. تاریخ آن ۷۳۳ هجری (۱۳۳۳ میلادی) است. این بنا را مسیو گدار در قدمت دوم جلد اول آثار ایران در صفحه ۱۵۰ - ۱۵۲ شرح داده است.

ب - برجهای مقبره‌ای

برج مقبره‌ای که به میل رادگان یارادگان شرقی مشهور است در هشتاد کیلومتری

برج نامبرده در زمان سلطنت ابوسعید در تاریخ ۷۳۶-۷۱۶ هجری (۱۳۳۵-۱۳۱۶ میلادی) ساخته شده و آگرچه کاشی کاری آن از گنبد سرخ کاملتر است، ولی آجر کاری آن آن خوبی و قشنگی نیست. این برج شاید آرامکا یکی از معماران مشهور عصر اسلام باشد. این مطلب را مسیو کدار در مجله آثار ایران صفحه ۳۱۴-۱۴۹ مطرح و کاملاً تشریح نموده است.

در مازندران یکمده برج مقبره‌ای است که بعد از برجهای نامبرده در بالا ساخته شده. از حیث سبک و طرح بنا با برجهای مذکور با اینکه قبل از ساخته شده چندان کامل نیست. قسمت جالب توجه درها و صندوق منبت کاری مقبره است و بسیاری از آنها متعلق به دین تیموری است.

ج - محرابها

از دوره مغول محرابهای زیادی با کج بری عالی دیده میشود و بعضی از آنها خیلی خوب مانده و معدودی از آن قابل ملاحظه و دقت است.

محراب مسجد جامع رضائیه قدیم‌ترین و بهترین آنها میباشد که خیلی بزرگ و در زمان سلطنت اباقا ساخته شده. بلندی آن ۷ هتر و ۸۲ سانتیمتر و عرض آن ۵ متر و ۴۸ سانتیمتر است. کج بری آن خیلی عالی و شبیه به پارچه‌های توری میباشد. چند کتیبه خبلی قشنگ در بین طرحهای کچی کنده شده. بین ستونهای طرفین محراب این جمله نوشته شده است: «عمل عبد المؤمن بن شرفشاه النقاش التبریزی فی شهر ربیع الآخر سنۃ سنت و سبعین و سنت مائة». که ترجمه آن انسنت: کار عبد المؤمن بن پسر شرفشاه نقاش تبریزی مورخ ربیع الآخر سنۃ ۶۷۶ هجری (۱۲۷۷ میلادی).

در بسطام دو محراب است که کج بری قشنگی دارند. پروفسور پوپ معتقد است که تاریخ آنها ۷۰۲ هجری (۱۳۰۲ میلادی) و ۷۰۶ هجری (۱۳۰۶ میلادی) است. در مسجد جامع معروف اصفهان محرابیست که در زمان سلطنت الجایتو ساخته شده و تاریخ آن ۷۱۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) است. این محراب را مسیو کدار در مجله آثار ایران صفحه ۲۳۰ و ۲۳۴ شرح داده و در صفحه ۲۳۷ شکل آن دیده میشود. در مسجد جامع مرند محرابی کج بری شده است که از حیث ساختمان کمی پست‌تر

از محرابهای فوق الذکر است. کتیبه‌ای روی آنست که آنرا بزمان سلطنت ابوسعید نسبت میدهد بدین مضمون: «جَدَّدَ مِنْ فَوَاضِلِ أَنْعَامِ السُّلْطَانِ الْأَعْظَمِ مَالِكَ الرَّقَابِ الْأَمِمِ أَبُو سَعِيدِ بَهَادِرِ خَانِ خَلِدِ اللَّهِ مَلِكِهِ فِي سَنَةِ احْدَى وَ ثَلَاثَيْنِ وَ سَبْعَمَائِهِ». چنان‌که ملاحظه میشود تاریخ آن ۷۳۱ هجری (۱۳۳۰ میلادی) است. بین دو ستونیکه طاق آنرا نگاه میدارند نوشته شده است: «عَمَلَ الْعَبْدُ الْفَقِيرُ نَظَامَ بَنْدَكِيرَ التَّبَرِيزِیِّ».

د- مناره‌ها

اگرچه مناره‌های سلجوقی از حیث بلندی دارای اهمیت هستند، ولی پایه‌آنها زیاد مورد توجه نبوده و با خود مناره چندان فرقی ندارند. مناره‌های دوره مغول معمولاً دارای پایه‌های قابل توجه بوده‌اند که اغلب صرع شکل یا بشکل کشیر الاصلاعند و با کاشیهای عالی تزیین شده بطوریکه با خود مناره کاملاً فرق دارند. مناره‌های عهد مغول معمولاً ضخیم‌تر و خیلی کوتاه‌تر از مناره‌های اوآخر عصر سلجوقی هستند، مانند مناره‌های اصفهان. تزیین بدنه مناره اغلب کاشیهای فیروزه‌ای و نیلی رنگ است.

علاوه‌اینها در زمان مغول مناره‌های خشتی نیز می‌ساختند و تقریباً اثری از آنها باقی نمانده است. ساختن مناره در طرفین ابوان یا سردر در زمان مغول مرسوم شد. از این نوع مناره یکی دونمنه قبلاً ملاحظه کردیم، ولی ساختن مناره در طرفین سردر بزرگی که با کاشیهای الوان که بعد هادر معماری ایران مقام مهمی احراز نمود، در دوره مغول متداول گردید.

۶- معماری عصر تیموری

امیر تیمور معماران، نقاشان و صنعتگران را از نواحی مختلف گرد آورده به پایتخت خود سمرقند برده. این عده در ساختمان و طرح بنا سبکی ایجاد نمودند که با وجود اینکه صنعتگران آن از نواحی مختلف آمده بودند، آن سبک کاملاً ایرانی بود. ساختمانهای سمرقند همه عظیم و دارای تزیین و آرایش عالی بودند.

از بنایهای مهم قرن نهم هجری (قرن پانزدهم میلادی) که فعلاً در خالق

ایران میباشد دو بنا از همه مهمتر است و آنها عبارتند از مسجد گوهر شاد در مشهد و مسجد کبود در تبریز . بعلاوه اینها مدرسه خارجرد که نمونه نوعی دیگر ساختمان این عصر است قابل توجه میباشد و نیز باید اینه این دوره را در هرات مطالعه نمود ، زیرا آن شهر پایتخت شاهرخ و عصر او یک دوره ساختمانی معروف بوده .

بنظر بعضی از باستان شناسان ، مسجد گوهر شاد مشهد در زمرة دوازده عالیترین بنای تاریخی دنیا بشمار میرود . این مسجد تقریباً در سال ۸۲۱ هجری (۱۴۱۸ میلادی) تمام شد . بنای آن دوازده سال بطول انعامید و تحت نظر قوام الدین معمار معروف شیرازی انجام یافت .

چون مسجد گوهر شاد یکی از اینه آستانه امام رضا میباشد ، سردر و مدخل مستقلی ندارد و جای آرا سردر ایوان طرف قبله گرفته است . این سردر عبارت از یک طاق عظیم کاشی کاری میباشد که در طرفین آن مناره است که بهجای اینکه مطابق معمول روی دیوار بنا باشند تا سطح زمین امتداد یافته اند . زیبائی کاشی کاری آن حیرت آور است و سردر عظیم را کتیبه مفصلی از کاشی احاطه نموده که در آن بایسنقر محاسن و تقوای مادر خود گوهر شاد را تمجید میکند .

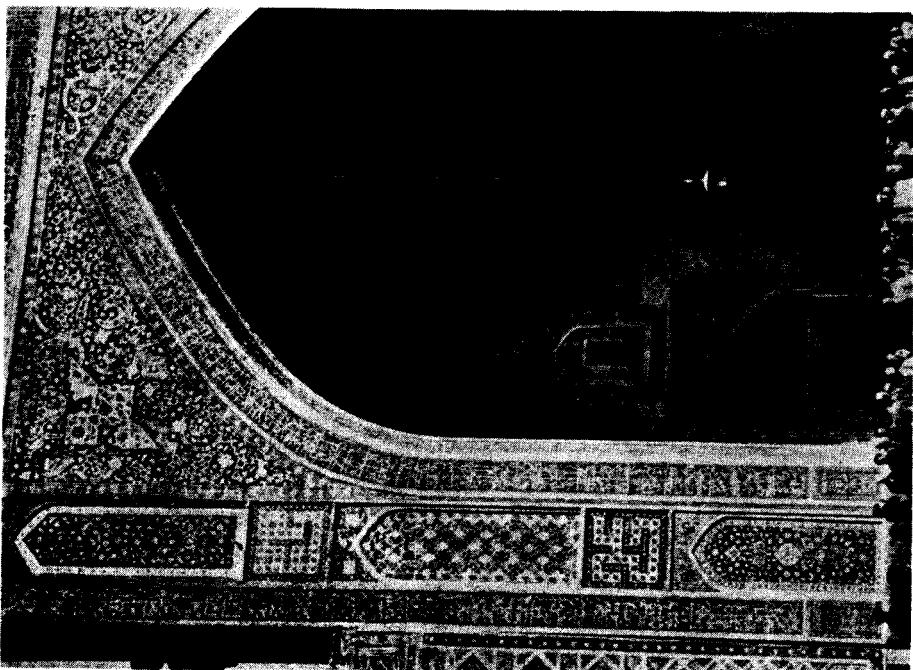
داخل این ایوان کاملاً سفید و ساده است جز کتیبه های زیر گذید عظیم که سورمه ای رنگ هستند و مقرنس کاری گچی زیاد قسمت جنوب .

این مسجد بسبک چهار ایوانی ساخته شده . در کاشی کاری ایوان رو بقبله بر رنگ قرمز بیشتر اهمیت داده شده و در ایوانهای طرفین رنگ فیروزه ای آبی و سبز بیشتر دیده میشود . همه دارای موزائیک های کاشی است که از حیث ترکیب قابل توجه است و با اینکه در تزیین تنوع زیاد بکار رفته و در رنگ تباین دارد ، توافق آن حفظ شده است .

گذید تا اندازه ای پیازی شکل ، ولی مانند بعضی از گذید های این عصر در این قسمت زیاد افراط نشده . رنگ آن سبز تیره است و نقش تاک زرد رنگ و کتیبه بزرگ کوفی سیاه رنگ دارد . گذید مسجد چندان کامل نیست ، ولی صرف نظر از گذید ، بنای مسجد گوهر شاد از هر جهت تقریباً کامل و یکی از شاهکارهای معماری دنیا است .



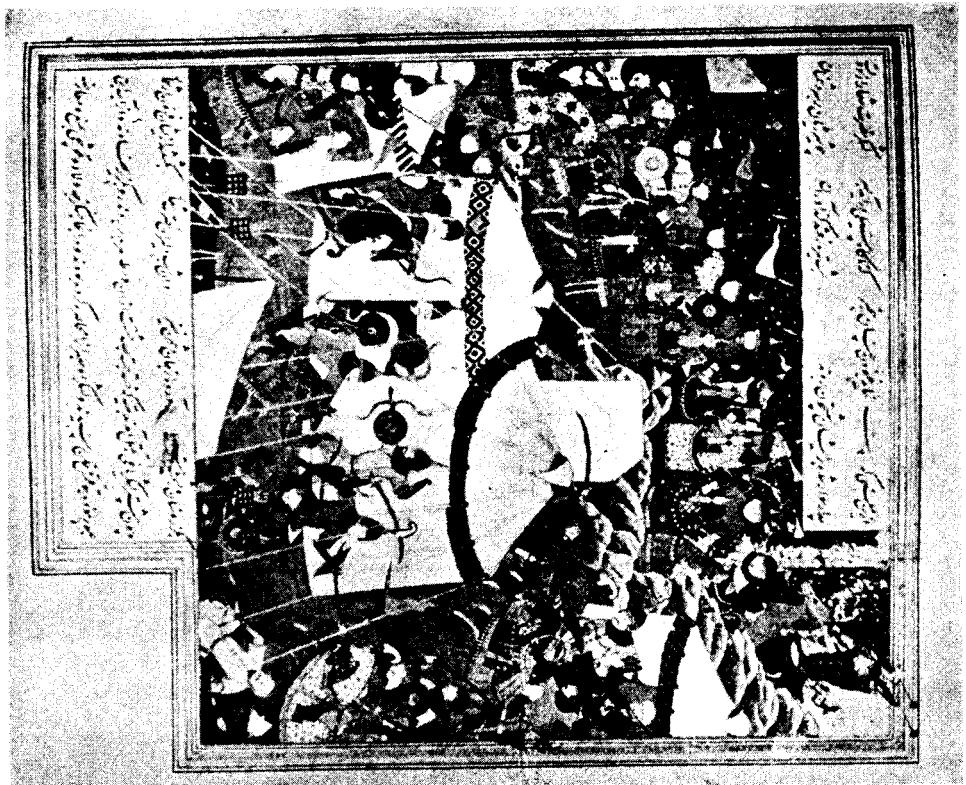
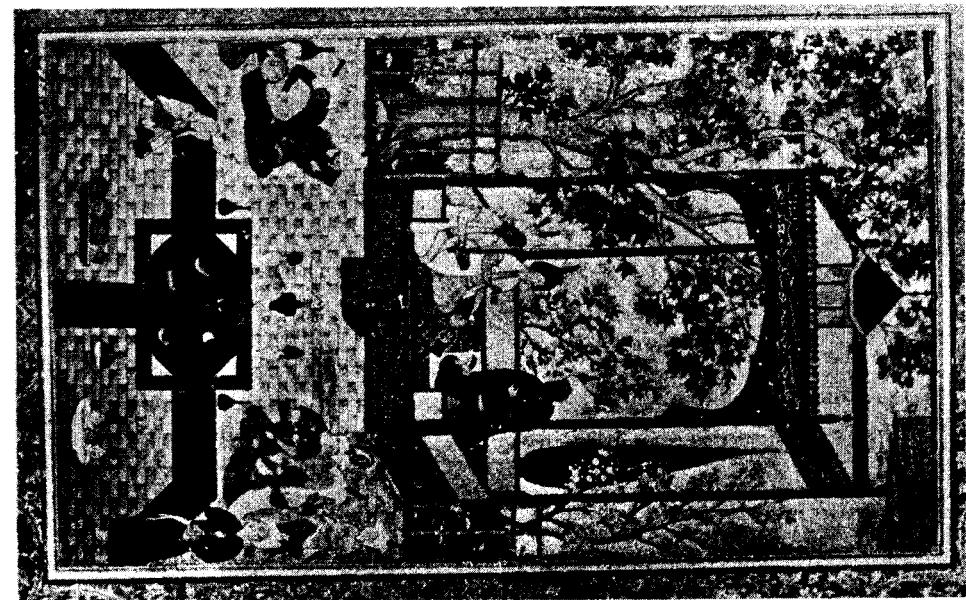
بکی از عالیترین نمونه های موزائیک کاری کاشی .
کنیه سنت جیا سردر مسجد گوود تیورز



کاشی کاری مسجد گهر شاد در مشهد که بکی از زیباترین اینه دنیا میباشد .
ازه صغر تیوریان

مجلس رسمی . مینیاتور عصر تیموریان

منظرات از زندگی تیمور . اوائل قرن دهم هجری
(قرن شانزدهم میلادی)



مسجد شاه مشهد بنای کوچکتری است که بیک گنبد و دو مناره دارد و در تاریخ ۱۴۵۱ هجری (۱۴۵۵ میلادی) توسط شمس الدین معمار مشهور تبریزی ساخته شده . مسجد کبود تبریز در زمان جهانشاه قره قوینلو ساخته شده . دختر او صالحه بانی آن بنا بوده و چون از داخل و خارج با کاشیهای عالی هزین شده آنرا بنام فیروزه اسلام مینامیدند . کاشی کاری آن دارای موزائیک مفصل بوده و با رنگ قهوه‌ای کم رنگ آجر تباينی ایجاد مینموده .

در وسط جلوی بنا ، طاق عظیم کاشی دار و مدخل نیم گنبدی باقی مانده . در کتیبه سردر نام جهنشاه برده شده و در قسمت چپ طاق یعنی در آخر کتیبه عظیم اسم نعمت الله بن محمدالبوب که نویسنده کتیبه بوده نقش شده است . تاریخ ختم بنا ماه ربیع‌الثانی ۱۴۶۵ هجری (۱۴۷۰ میلادی) میباشد . در هر گوش جلوخان مناره مدوری ساخته شده . پشت سردر دالان گنبد داری بوده و در عقب آن محوطه زیر گنبد است . این فضا بشکل کثیرالا ضلاع هشت ضلعی است و هشت طاق گنبد را نگاه میداشته . در طرفین دالان اطاوهای گنبدداری بوده و در هر طرف آنها هم اطاوهای گنبددار دیگر که بگوشة جلوی بنا منتهی میشده . در طرفین فضای زیر گنبد اطاوهای وجود داشته و در عقب آن محوطه گنبد داری که از فضای زیر گنبد اصلی کوچکتر بوده . در روی دیوارهای این محوطه تکه‌های قشنگ سنگ مرمر بوده . داخل گنبد با کاشی سورمه‌ای بروزگ آسمان نیمه شب تزیین و با طلا مزین شده بوده است .

روی هر فته نه اطاق این بنا دارای گنبد بوده . و این سبک مخصوصی است که به مسجد کلیسا مانند نماید میشود . متوجه این بنای مشهور در اثر زلزله بیک توده خرابه مبدل شده ، ولی با اینحال حتی در وضع فعلی یادگار بزرگی از آن عهد است و کتیبه‌های قشنگ کوفی و نسخ و کاشی کاری و موزائیک آن گواه عظمت و بزرگی آن است . در ادبیات آن عصر این مسجد بنام مسجد مظفریه موسوم بوده است .

در قریه طبیبات که نزدیک مرز فعلی ایران و افغان واقع است ، ساختمان کوچکی است که بمزار مولانا شیخ زین الدین موسوم است . روی سردر آن چند کتیبه است که

دارای خصائص مخصوص کتیبه های عصر تیموری است . در داخل سردر در سمت راست کتیبه بزرگی است که با کاشی سفید روی زمینه آبی نوشته شده و اسم شاهرخ بهادر با کاشی زرد رنگ دیده میشود .

در تربت شیخ جام که بین مشهد و مرز افغان واقع شده و شصت کیلومتر تا مرز نامبرده است بعضی از اینیه مقبره متعلق بزمان تیمور است ، ولی اغلب تزیین سردر در دوره های بعد اضافه شده است .

مقبره گوهرشاد هنوز در هرات باقی است و آن بنائیست مربع شکل که گنبد سه مرتبه دارد . گنبد اولی برای تزیین فضای زیر گنبد بکار رفته ، گنبد وسطی برای نگاهداری و گنبد خارجی که به دندنهای مدور متصل شده با کاشی آبی رنگ پوشیده شده است . این مقبره سابقاً به بنای دیگری وصل بوده است و هفت مناره بسیار بزرگ بلند در نزدیکی آن قرار دارد . دو تای آن به مصالی معروف تعلق داشته که گوهرشاد آنرا ساخته بوده ، یکی به بنائی که وصل مقبره بوده و چهار مناره دیگر بمدرسه سلطان حسین بایقراء که بعداً ساخته شده تعلق دارد . این مناره های بزرگ که با تکه های بزرگ سنگ مرمر که کتیبه روی آنها نقش شده و کاشی کاری که طرح های مکرر دارد زینت یافته ، نشان میدهد که معماری و تزیین عصر تیموری تا چه درجه زیبائی و عظمت رسیده بوده .

بنای دیگری که باید در اینجا ذکر شود مدرسه خارج رد است که قوام الدین معمار مشهور بساختن آن شروع کرد ، ولی قبل از اختتام آن بدرود حیات گفت و غیاث الدین شیرازی که از معماران مشهور عصر خود بود آنرا تمام نمود . این مدرسه بسبک چهار ایوان است ، در گوشه های صحن مرکزی اطاقهای گنبددار است و دور صحن را طاق نماهای دوطبقه احاطه نموده . سردر آن به محوطه گنبدداری باز میشود و در طرفین آن اطاقهای گنبددار دیگری است . از اختلاف بین طاق زدن این اطاقها چنین تصور میشود که یک سمت را قوام الدین و سمت دیگر را غیاث الدین ساخته . این بنا نقریباً در سال ۸۴۸ هجری (۱۴۶۰ میلادی) تمام شده است .

نتیجه

در زمان تیمور، سبک گنبد بزرگ پیازی شکل تکمیل گردید و در آدوار بعد از آن زیاد تقلید شده است. برای نگاهداری این نوع گنبد، گنبدی دیگر از داخل هیساخته که معمولاً بوسیلهٔ تیر و شمعکهای آجری به گنبد خارجی متصل میشود، در عصر تیمور در زیر گنبدها یک کلو ساخته میشد که گنبد روی آن قرار میگرفت.

طاق رومی که در معماری ایران تاریخ طویلی دارد در این زمان به طاق ضربی تبدیل گردید. طاق رومی طاقی است که از یک گوشه به گوشه دیگر زده میشود ولی طاق ضربی مثلث مقرعی است که در یک گوشه ساخته شده و رأس آن بطرف پائین است. با اینکه از حیث ساختمان بایکدیگر فرق دارند، ولی هردو یک مقصودرا انجام میدهند که عبارتست از نگاهداری گنبد دور روی افق مریع.

در دورهٔ سلجوقی به ساختمان و آجرکاری بیشتر اهمیت داده میشد، ولی در عصر مغول و تیموری در تزیین بیشتر دقت شده و علاقه ایرانیان به رنگهای گوناگون در بناء‌های عظیمی که با کاشیهای الوانی که در تمام تاریخ دنیا نظیر ندارد پوشیده شده، ظاهر میگردد.

فصل دهم

عصر صفوی

مؤسس سلسله صفوی شاه اسماعیل از اولاد شیخ صفی الدین اردبیل میباشد که در سال ۹۰۸ هجری (۱۵۰۲ میلادی) به تخت نشست . فامیل شیخ صفی مدتها ساکن اردبیل بوده و در آنجا اهمیت زیادی داشتند . آنها نسب خود را به امام موسی کاظم و به خانواده سلطنتی ساسانیان میرسانیدند . مردم ایران ظهور سلسله صفوی را که ایرانی نژاد بودند با مسرت و خوشبختی استقبال کردند . صفویه دویست سال در ایران سلطنت نمودند و در دوره آنان ایران از هر حیث پیشرفت و ترقی نمود ، مخصوصاً در صنعت که پادشاهان این سلسله خود مشوق و حامی آن بودند . اهنیت و کامرانی کشور سبب شد که در این عصر بنایهای بزرگ و عالی ساخته شود ، مخصوصاً در زمان شاه عباس کبیر ۹۹۵-۱۰۳۷ هجری (۱۵۸۷-۱۶۲۸ میلادی) ، که او موفق به ساختن یک سلسله ابنیه عظیم گردید . برای تزیین عمارت و بنایهای بزرگ طرز جدیدی در کاشی کاری بوجود آمد . مینیاتور سازی و قالی بافی در اوائل این عصر بدرجۀ کمال رسید .

۱- قالی بافی

مهم‌ترین محصول صنعتی ایران در عصر حاضر قالی و قالیچه دست بافت است . قالی بافی از صنایع خیلی قدیم ایران است . میگویند که اسکندر کبیر وقتی برای اولین بار مقبره سپروس بزرگ را بازدید نمود ، مشاهده کرد که آن با قالی خیلی خوب پوشیده شده و نیز میگویند که در قصر تیسفون یا طاق کسری در زمان ساسانیان یک قطعه قالی وجود داشته که با جواهرات و فلزات قیمتی پوشیده شده بوده ، ولی شرح این قالی آنقدر با افسانه آمیخته شده که نمیتوان آنرا کاملاً باور کرد . در آسیای وسطی تکه‌های قالی قدیمی پیدا شده

که شاید متعلق بزمان قبل از اسلام است.

در نقاشیهای بعضی از نقاشان قرون وسطی در اروپا قالیهای نشان داده شده که مبایست ساخت ایران باشد. نمونه های اولیه قالی و قالیچه که در موزه ها و گنجینه های شخصی است و محققان میتوان آنها را با ایران نسبت داد، متعلق به زمان قبل از دوره صفویه است. علت اینکه از زمان قدیمتر از آن نمونه قالی بدست نیامده آنست که اغلب اشیاء صنعتی برای نگاهداشتن ساخته میشند و قالی برای استعمال، و اگرچه قالی نسبت بادوام است، اما در نتیجه استعمال زیاد پس از مدتی کفنه شده از بین میرود.

در قالیهای قدیمی نوشته کم دیده میشود که تاریخ و محل ساخت آنرا بطور تحقیق بتوان معین کرد. گمان میرود که بعضی از این قالیها در تبریز در زمان حکمرانی سلاطین ترکمان و مغول که قبل از صفویه سلطنت هیکردن ساخته شده باشد. بعضی از قالیهای قدیمی را با اخر قرن نهم هجری (اوآخر قرن پانزدهم میلادی) نسبت میدهند، زیرا نقشه های آنها خیالی تر و رنگ آمیزی آنها با قالیهای اوائل دوره صفویه فرق دارد. احتمال میرود که قالی بافی در زمان سلطنت طویل شاه طهماسب باعلی درجه ترقی رسیده باشد. درجه نکامل صنعت در این زمان میرساند که قالی بافی تاریخ قدیمی داشته و با اینکه نمونه هایی از ترقی آن در دست نیست، معمهذا ثابت میکند که دوره میدهی طول کشیده تا به این درجه رسیده.

چون محل ساخت اغلب قالیهای اوائل این عصر معلوم نیست، معمولاً قالیهای دوره صفوی را از روی نقشه آنها طبقه بندی می نمایند. در میان نقشه های مختلف و مهمناز اهم طرحی است که در وسط ترنجی دارد. نمونه خیلی مشهور این قسم نقشه، قالی مسجد اردبیل است که فعلاً در موزه ویکتوریا و البرت در لندن میباشد. آن فرش قالی بزرگی است که طول آن ده مترو نیم و عرض آن قدری کمتر از ۵ متر و نیم است ($\frac{1}{4}$ فیت در $\frac{1}{7}$ فیت). از روی تخمین معین کرده اند که این قالی تقریباً ۳۲ میلیون گره دارد! دور ترنج مرکزی را نقشه ای کوچکی که به گل شاه عباسی موسوم است احاطه نموده و آن عبارت از نقش مدور یا بیضی شکلی است که وسط آن گل و دور آنرا حلقه ای از گل یا برگ گرفته. در هر گوشة

متن قالی يك چهارم ترنج کشیده شده . يکی از خصائص اين قالی بزرگ نمایش قنديل مسجد میباشد که در دو سر ترنج کشیده مثل اينکه از آن آویزان است . متن قالی از نقش کل و برگ پوشیده شده و آنها نقش تاک مشبك و پرکاري را با نظم كامل تشکيل ميدهند . گلهای گوناگون خود روی زمینه سورمه ای رنگ برجسته بنظر میآید . رنگ قرمز که با زمینه سورمه ای تماين دارد زياد شفاف نیست و مایل بر رنگ قنديل است . رنگ سبز نیز در این نقشه از رنگهای برجسته است . در حاشیه قالی نقشهای کتیبه ایست که بين آنها گل شاه عباسی میباشد . هسئله قابل توجه آنکه نقش حاشیه این قالی روی کاشی های دیوار صحن مسجد اردبیل دیده میشود .

در حاشیه این قالی اسم مقصود کاشانی برده شده است ، ولی معلوم نیست که این شخص سازنده و بافنده قالی بوده یا تقدیم کننده آن . تاریخ این قالی بطبق این نوشته ۹۴ هجری (۱۵۳۶ میلادی) است . این قالی از شاهکارهای صنعت زمان شاه طهماسب میباشد و تصور میشود که در تبریز باقته شده باشد ، زیرا جنس پشم آن این مطلب را تأیید مینماید . قالیهای معروف دیگر این عصر که دارای طرح ترنج هستند ، در موزه ها و مجموعه های شخصی در تمام دنیا دیده میشود .

از طرحهای مهم دیگر این دوره چندین ترنج متصل بهم است و متن قالی را به چندین قسم منقسم مینماید . در موزه ویکتوریا و البرت در لندن قالی باين طرح موجود است که از بهترین نمونه های این صنعت محسوب میگردد . نمونه عالی دیگری در هزاره متروپولیتان نیویورک است که حتی از قالی مسجد اردبیل نیز ریزتر باقته شده است .

بسیاری از قالیهای خوب این دو مظہر استادی و مهارت نقاشان آن عصر است . در مجموعه شخصی بارون هتوانی (۱) يك پارچه قالی وجود دارد طرح آن بقدرت عالی است که اگر عکسی از آن برداشته شود کپیه مینیاتور مینماید و با آن مشتبه میشود . نظیر آن قالی بزرگ دیگری است که نصف آن در موزه صنایع تزیینی پاریس (۲) و نصف دیگر

در کلیسای بزرگ کراکو^(۱) در لهستان میباشد. روی زمینه قهوه‌ای روشن که حاشیه سیاه و ترنج آنرا برجسته‌تر مینماید، حیوان، درخت و گل با الوان روشن دیده میشود. علاوه بر آینه‌ها نقش یک عده پرنده روی آنست که نظیر آن در هیچ قالی دیگری دیده نشده است.

بعضی از قالی و قالیچه‌های اوائل عصر صفوی با نخهای طلا و نقره بافته شده رنگ اصلی حاشیه معمولاً با رنگ زمینه آن تباین دارد.

در بسیاری از قالیهای که طرح ترنجی دارند، تصویر حیوانات نیز نقش شده است و این طرح حیوانات در بعضی قالیها آنقدر اهمیت پیدا کرده که آنها مشهور به نقش حیوان شده‌اند. نقشه این قالیها معمولاً گل و گیاه است و در بین آنها حیوانات مختلف تنها یا جفت جفت و بعضی اوقات در حال جنگ دیده میشوند. این حیوانات عبارتند از شیر، ببر، پلنگ، یوز پلنگ، روباه، شغال، آهو، بز کوهی، الاغ، کاو، شتر، گراز خرگوش و انواع مختلف پرندگان. حیوانات خیالی که از منابع چینی اخذ شده مانند سیمرغ و اژدها نیز دیده میشود. یکی از قالیهای مشهور نقش حیوان که اکنون در موزه متروبولیتان نیویورک است، در مقبره شیخ صفی الدین در اردبیل بوده است.

یکی از اقسام دیگر قالی آنهاست که به شکاری معروفند، زیرا مناظر شکارگاه و صید روی آنها نقش شده. یکی از مشهورترین این قالیها در موزه پولدی پزوی^(۲) در میلان ایتالیا میباشد. بافتند آن غیاث‌الدین جامی است که روی آن نوشته شده و تاریخ آن ۹۴۹ هجری (۱۵۶۳ میلادی) است. شاید مشهورترین قالیهای بافت ایران قالی شکاری متعلق به دولت اطریش باشد که از ابریشم بافته شده و با نخهای طلا و نقره زینت یافته است. نقش آن عبارتست از ترنج مرکزی، مناظر مختلف شکار روی زمینه آن و صیادان سواره و پیاده. زمینه قالی قرمز نزدیک به پرتفالی است و ترنج و لچکهای آن سبز رنگ است. رنگ اصلی حاشیه قرمز است و تصویر فرشتگان و تصاویر دیگر بهشتی کشیده شده. رویهم این قالی نماینده استادی نه آنست نه بافتند. بعضی از تصاویر آن بقدرتی بنقاشیهای سلطان محمد که بعداً ذکر خواهد شد شباهت دارد که جمعی از اهل فن معتقدند که او نقش‌آبن قالی را تهیه کرده است.

قالیهای ابریشمی دیگر نیز از این زمان موجود است که معمولاً آنرا از کاشان میدانند. این شهر مرکز مهم صنعت پارچه‌های ابریشمی و مخمل بوده. در موزهٔ ملی تهران قالی ابریشمی سفید بسیار عالی است که ترنج آن سیاه رنگ میباشد. روی این زمینه روشن درختان انار برنگ سیاه و سفید است. آهونی برنگ قهوه‌ای روشن که بسیار دقیق کشیده شده مختصر تباینی با زمینهٔ کرم رنگ یا برنگ عاج دارد. پرندگان مختلف قشنگی در میان شاخهای درختان نقش شده است. این قالی قشنگ بعقیدهٔ پرسور پوپ در ربع سوم قرن دهم هجری (ربع آخر قرن ۱۶ میلادی) باقته شده و سابقاً در مقبرهٔ اردبیل بوده است. قالی نامبرده به بزرگی قالیهایی که شرح دادیم نیست و قالیهای این دوره را به قالیچه‌های عصر بعد مربوط میسازد.

یک عدد سجاده به دورهٔ صفوی نسبت داده میشود. نقشهٔ اصلی آنها آیات قرآن است که بعضی بخط نسخ و برخی بخط کوفی نوشته شده است. نکات دیگر نقشه و رنگ آمیزی آنها شبیهٔ بقالیهای بافت تبریز است، ولی متخصصین در محل بافت آنها موافقت ندارند. بعضی را بافت آمل هزاردران و عده‌ای را ساخت هرات افغانستان میدانند.

از قالیهایی که به هرات نسبت داده شده عده‌ای است که نقشهٔ آنها گل و مو پیچ پیچ میباشد که در اطراف گل شاه عباسی بزرگ کشیده شده و آن عبارتست از طرح گلی که دور آن حلقه‌ای مدور یا بیضی شکل از برگ دارد. نقشهای اسلیمی که شبیهٔ بهنواری است که عرض آن مختلف میباشد در این نوع قالی و قالیهای بسیار دیگر این عصر دیده میشود. در قالیهای هرات نقش ماہی نیز دیده میشود که به برگ بلند تا شده‌ای شباht دارد. یک قالی که باین سبک بافته شده و احتمال میرود که از زمان شاه عباس باشد در خزینهٔ امام رضا در مشهد محفوظ است.

از اوائل دورهٔ صفوی تا آخر سلطنت شاه عباس ببافتمن این قبیل قالیها مبادرت میشد. هر چه زمان میگذرد نقشه گل شاه عباسی بزرگتر میشود. قالیهای هرات در طرح قالیهای هندی نفرذ مهمی داشته. اولیاریوس^(۱) آلمانی که در زمان شاه عباس بایران

مسافرت نمود هینویسد که بهترین قالیهای ایران در هرات باقته میشد . در دوره صفویه قالیهای ابریشمی که نقش گل و برگ تیره رنگ داشت و در بافت آنها نخهای طلا و نقره بکار میرفت تهیه و به عنوان تحف و هدایا جهت بعضی از سلاطین اروپا فرستاده میشد . عده‌ای از این قالیها در اهستان پیدا شده و تا چندی قبل بنام قالیهای لهستانی معروف بود تا اینکه د مقایسه با قالیهای نظیر آن ثابت شد که آن قالیها بافت ایران است . عده زیادی از این قالیها که اشیاء قیمتی و صنعتی محسوب میشود محفوظ مانده و هنوز موجود است . یک قطعه قالی نظیر قالیهای فوق الذکر که نقش درخت سرو و بوته گل دارد در مقبره شاه عباس ثانی در قم بوده . زیر آن اسم نعمت الله جوشقانی بافندۀ آن نوشته شده است با تاریخ ۱۰۸۲ هجری (۱۶۷۱ میلادی) .

چند قالی که بطرز گلیم باقته شده و نخهای طلا و نقره در آن بکار رفته از این عصر موجود میباشد . نقشه این نوع قالی اغلب گل و تصاویر است و طرح آن بهتر از قالی که با گره زدن پشم تهیه میگردد مجسم میشود ، زیرا ممکن است بواسطه تراکم کرک تصاویر بخوبی نمایانده نشود .

قسم دیگری که بقالیهای باقی معروف است نیز باید ذکر شود . عموماً طرح این قالیها عبارتست از نقشه‌ای که حوضی در وسط دارد . اطراف آن بوسیله جویها بقسمت‌های مربع مستطیل تقسیم شده و این قسم‌ها با نقش گل و گیاه تزیین یافته .

یک قسم دیگر قالیهاییست که با اسم شاه عباسی یا طرح اصفهان معروف است . در اروپا و امریکا آنها را بنام قالی گلدانی میغوانند ، زیرا نقشه بعضی از آنها گلدانیست که از آن شاخ و برگ بیرون میاید . از خصائص مخصوص این قسم قالی آنست که از خطوط متوازی که سراسر قالی را گرفته اشکال گل و برگ منشعب میشود . گلهای شاه عباسی و اشکال گل و برگ که در این نوع قالی دیده میشود ، شبیه به نقشه بعضی از قالیهای هرات است . بعضی از این قالیها به کرمان نسبت داده میشوند ، ولی احتمال میرود که همان نقشه در جوشقان که اغلب از قالیهای طرح اصفهان در آنجا باقته شده بکار رفته باشد .

پرسور پوپ میگوید : « شاید مطالعه دقیق قالیهای اولیه بهترین مقدمه برای

آگاهی از صنایع ایران باشد، زیرا این صنعت بیش از تمام صنایع خصائص مخصوص ورسوم تنوع قدیمی را در بر داشته و مراحل مختلف زندگی و فرهنگ ایران را نشان میدهد. قالیهای عالی ایران را شعراء مدح کفته و سیاحان آنها را تمجید و تعریف کرده‌اند. سلاطین کشورها بر آن حسد برده و کشورهای دیگر از آن نقلید کرده‌اند. قالیهای ایران روح حقیقی صنعت این کشور را مجسم می‌سازد».

هر وقت نقاش و بافنده هر یک در کار خود استادی و مهارت بخراج داده‌اند،

قالیهای بوجود آمده که در زمرة بهترین شاهکارهای صنعتی دنیا بشمار می‌روند.

۲- نقاشی

وقتی که شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ هجری (۱۵۱۰ میلادی) هرات را تسخیر نمود، بهزاد هنوز نقاش دربار هرات بود. شاه اسماعیل بهزاد و عده دیگر از نقاشان را با خود به تبریز برداشت. گفته‌اند که شاه اسماعیل آنقدر بهزاد را گرامی میداشت که او را با نصف مملکت خود معاوضه نمینمود. این نقاش مشهور تا زمان پیری و تا سال ۹۲۸ هجری (۱۵۲۲ میلادی) بکار ادامه داده و برپاست کتابخانه سلطنتی که در حقیقت فرهنگستان هنر یعنی نقاشی، خوشنویسی و صحافی بود گماشته شده بود. مینیاتور بسیار زیبا و جالب توجهی که منظره جنگ شتران را نشان میدهد در تصرف دولت ایران می‌باشد که می‌گویند بهزاد در سن ۷۰ سالگی آنرا ساخته است.

اگرچه عده زیادی از صنعتگران بدربار صفوی در تبریز منتقل شدند، ولی بعضی از آنها در هرات مانده آن سبک مخصوص را ادامه دادند. بسیاری از مینیاتورهای عالی هرات پس از رفتن بهزاد ساخته شده است. این صنعتگران به ریشه کاری که از خصائص سبک تیموری است اهمیت زیاد میدادند. این توجه به جزئیات اشیاء مانند قالی، کف اطاق، لباس و تزیینات معماری نقاشیهای هرات را در میان بزرگترین مینیاتورهای ایران قرار میدهد و ثابت می‌کنند که بهزاد تنها نقاش بزرگ هرات نبوده و رقبائی نیز داشته است.

وقتیکه شاه طهماسب در سال ۹۳۰ هجری (۱۵۲۴ میلادی) به تخت سلطنت

جلوس کرد فقط ده سال داشت و بیش از ۵۰ سال سلطنت کرد. سبک جدیدی که در زمان سلطنت او توسعه یافته بعقیده بسیاری مینیاتور سازی ایران را بهترین درجه ترقی رسانید. در اوائل سلطنت شاه طهماسب بهزاد در قید حیات بود. آقا میرک از شاگردان بهزاد و از دوستان نزدیک سلطان بود. یکی از شاگردان او که سلطان محمد نام داشت بمقام نقاشی دربار رسید و پیشوای عده‌ای از نقاشان معروف بود. سلطان محمد بشاه جوان درس نقاشی میداد. سه سال بعد از جلوس به تخت سلطنت یک نسخه شاهنامه به جهت شاه طهماسب تهیه گردید که دویست و پنجاه و شش تصویر داشت. این کتاب در نصف بارون ادوارد روتشیلد^(۱) در پاریس است و نقاشیهای آن به سلطان محمد نسبت داده شده است. کارهای این استاد از حیث تنوع، رنگ آمیزی، نقشه، ترکیب و نیز برای توجه مخصوص به ریزه کاری مشهور است. نقاشیهای زمان صفوی رو به مرتفه از کارهای بسیار ریز عصر تیموری درشت تر میباشد. با وجود این در بعضی از مینیاتورهای زمان صفوی بقدرتی دقت د. نمودن لباس بعمل آمده که حتی نقشه بارچه بخوبی نمایانده شده. عمame سلاطین اویله صفوی دور کلاهی پیچیده میشد بطور یکه نوک کلاه از وسط عمame بیرون میآمد. این قسم کلاه و عمam مخصوص فامیل صفوی بود. نوک آن در اوائل همیشه قرمز رنگ بود، ولی بعد رنگهای دیگر نیز در مینیاتورها دیده شده و سرگذاردن آنها متداول گردیده. تاریخ یک مینیاتور را میتوان اغلب از شکل عمame و لباس تعیین نمود. یکی از معروفترین هجموئه های نقاشی ایران نسخه صور خمسه نظامی میباشد که آکنون در موزه بربیانیا است. تصاویر این کتاب بوسیله نقاشان مشهور دربار برای شاه طهماسب وقتی در سالهای بیست عمر خود بود تهیه گردیده. نام اشخاص ذیل زیر مینیاتورهای آن دیده میشود: آقا میرک، سلطان محمد، میرزا علی، مولانا مظفر علی و میر سید علی. این اشخاص مشهورترین نقاشان عصر خود بوده و در این یک جلد کتاب شاهکارهای هر پنج نفر صنعتگر جمع آوری شده است! چهارده نقاشی اصلی آن کتاب بوسیله لارنس بینیون^(۲) چاپ رنگی شده و انتشار یافته است. علاوه بر اینها سیصد

و نود و شش ورق این کتاب دارای حاشیه تزیین شده بسیار عالی از طلا میباشد که نقش آن اشکال حیوانات و گل و غیره است.

در میان این گروه اساتید فن میر سید علی مقامی بلند دارد که در تجسم مناظر زندگی طبیعت و زندگی دهقانی ید طولانی داشته. حیوانات خیلی شبیه کشیده، چادر را بطرز زیبائی تزیین کرده و دست هنرمند صنعتگر حقیقی در اشکال گل و پرنده و اشیاء دقیق دیگر مشهود است. همایون اپراتور هند پس از شکست از دست افغانها بدربار شاه طهماسب گریخت و شاهنشاه ایران ازا او پذیرائی مجلل نمود. او چندین سال در دربار شاه طهماسب اقامت نمود و پس از آنکه بمحل حکمرانی خود برگشت، میر سید علی را که در تبریز با او آشنا شده بود و نیز عبدالاصمد شیرازی را با خود برد. این دو صنعتگر که در خدمت همایون بهند رفند مؤسس سبک مخصوص صنعت مغول در شمال هندوستان گردیدند. بوسیله نقاشیهای آنها، سبک جدیدی از ترکیب عناصر نقاشی ایرانی و مناظر و تصاویر هندوستان ایجاد گردید.

تصاویر زمان شاه طهماسب معمولاً مناظری از شاهکارهای ادبی قدیم ایران است مانند شاهنامه فردوسی، اشعار نظامی، سعدی، حافظ و داستان یوسف و زلیخای جامی. علاوه بر مصور ساختن کتب، تصاویر و نقاشیهای جداگانه نیز کشیده میشد. بسیاری از اینها تصویر جوانهای خوش اندام است که لباس قشنگ در بردارند و بعضی از آنها ممکن است تصویر خود شاه طهماسب باشد. از کارهای دیگری که در این زمان بدرجۀ غالی رسید، تزیین حاشیه صفحات کتب بود. در این حاشیه‌ها درخت، گل و حیوانات برنگ طلا و نقره در زمینه رنگی کشیده شده و معمولاً جداگانه ساخته و تهیه میشد و بعداً به صفحه‌های کتاب متصل میگردید.

در اواخر سلطنت شاه طهماسب نقاشی باسم استاد محمدی شهرت یافت و میکویند که او پسر و شاگرد سلطان محمد بوده. علاوه بر نقاشیهایی که کشیده، سبک جدید و قشنگی در نقاشی رنگی بوجود آورد و نیز برای ظرافتی که در تصویر سازی انسان و حیوانات بکار برد مشهور است.

در زمان شاه طهماسب سبک مهم نقاشی در بخارا ایجاد و بدرجۀ عالی رسید. از صنعتگران مشهوری که در این شهر مشغول بودند، شیخ زاده و محمود مذهب هستند. میکویند شیخ زاده شاگرد بهزاد بوده و مینیاتورهای بخارا بسبک کارهای آن استاد بزرگ است و آن برای رنگهای روشن مخصوصاً رنگ قرمز روشن که در بسیاری مشهود است معروف میباشد. عمامه هائیکه در نقاشیهای بخارا دیده میشود وضع مخصوصی دارند و دور کلاه مخروطی شکل پیچیده شده که نوک آن از وسط عمامه بیرون است.

شاه عباس کبیر از بزرگترین حامیان و مشوقین صنعت بود و خود نیز نقاشی میکرد. در تاریخهای زمان شاه عباس اسم عده زیادی از نقاشان و خوشنویسان ذکر شده، ولی اغلب آنها مشهور نیستند. صنعت مینیاتور سازی که در زمان شاه طهماسب بمنتهی درجه ترقی خود رسیده بود، در اینموقع رو با حفاظت رفت و صنعتگران عصر شاه عباس وقت خود را به نسخه برداشتن از آنها صرف مینمودند. از کتبی که زیاد مصور شده و مینیاتور کاری میشد شاهنامه فردوسی بود.

تصویر اشخاص و نقاشیهایی از زندگانی روزانه و معمولی این زمان مرسوم گردید. تأثیر صنعت اروپا در این زمان نیز مشهود میگردد و سعی شده که بجای سبک تزیینی مینیاتورهای اولیه مناظر طبیعی و تصویر اشخاص و دورنمای کشیده شود. روی هم رفته رنگ آمیزی این زمان با اینکه نوع تازه‌ای از رنگهای پر تقالی و بنفش بکار برده شده، بخوبی دوره قبل نیست.

وضع لباس در زمان شاه عباس تغییر میکند. در اوائل سلطنت او عمامه بزرگتر شده و بجای اینکه منظم و مرتب بسته شده باشد، شل و دور سر پیچیده میشود. انواع دیگر کلاه در این زمان نیز مرسوم گردید. تصاویری که از بانوان این عصر کشیده شده آنها را معمولاً در شالی نشان میدهد که روی شانه انداخته و مانند روسربی روی سر کشیده اند. لباسهاییکه در مینیاتورهای هر زمان دیده میشود قبای بلند است که تاروی زمین میرسد، ولی در زمان شاه عباس کمر چینی که تا بالای زانو میرسید و روی آن کمریند می بستند بعضی اوقات در مینیاتورها جای قبارا گرفته. لباس مردم معمولی و بازاری این زمان در بعضی مینیاتورها دیده میشود.

در بین صنعتگران این دوره نام یکی از همه مشهورتر است و او رضای عباسی است. اگرچه او مینیاتورسازی نیز میکرد، ولی برای نقاشی رنگی معروف است. در این فن او مؤسس سبک مخصوصی است و دست او در ترسیم خطوط منحنی خبلی قوی است. این خطوط با خطوط دیگر توأم شده و مخصوصاً موی سر و دیش خوب نمایش داده شده است. موضوعهای کشیده اغلب تصاویر زوار، دراویش و جوانان را نشان میدهد. سبک او بعد از خودش مورد تقلید سایرین واقع گردید و بسیاری از صنعتگران بهشیوه او نقاشی میکردند. یکی از بروان معروف او شفیع عباسی پسر او است که در زمان شاه عباس ثانی میزبانه و مشغول بوده است، ولی در این ایام انحطاط شروع شده و صنعت نقاشی ایران رو به پستی رفته. صحافی و جلد کردن کتاب با خوشنویسی و مصور ساختن کتب که در زمان تیموریان پیشرفت کرده بود، در زمان صفوی بآن ادامه و توسعه داده شد. بعضی از صحافیها از چرم است که روی آنرا نقوشی کنده و طلا و رنگهای دیگر از زیرش نمایان گردیده. جلد های چرمی دیگری دیده میشود که نقشه آنرا بوسیله قالب روی آن نقش کرده اند. بعضی از جلد ها با طرح های قشنگ تذهیب شده و در تصاویر آن پرندگان، حیوات و نقشه های گل و برگ بکار رفته است. در زمان شاه طهماسب صحافی با: قوا مرسوم بود. این جلد ها با نقوش درز نما و گل و مناظر شکار با رنگهای بسیار عالی نقاشی و روی آن لاک شفاف زده میشوند. این قسم صحافی و جلد سازی در زمان های بعد ادامه یافته است. صنعتگران ایران در تهیه کتاب از ساختن کاغذ، نوشتن، تذهیب صفحات، مصور کردن، نقاشی و صحافی سیار عالی آن برای تمام دنیا بهترین سرمشق بودند.

۳- بافنده‌گی

یکی دیگر از شعبه های صنعتی که ایران خصر صفوی در آن سرمشق و مورد تحسین دنیا واقع گردیده، بافتن پارچه های ابریشمی است. همانطور که در قالبها و مینیاتور مشاهده شد، پارچه های این عصر نیز برای رنگ آمیزی و طرح مشهور میباشند و بسیاری از طرح های پارچه های ابریشمی شباهت زیادی به صنعت مینیاتورسازی خصوصاً تصاویر دارد.

مشهورترین پارچه‌های این زمان زری و مخملهای است که با ابریشم بطور برجسته روی آنها تزیین شده. پارچه بافی این زمان مانند قالی و قالیچه نمونه ایست از صبر و حوصله و مهارت و استادی بافتگان آن، زیرا که بافتن این طرحهای پیچیده برگهای گوناگون محتاج به تغییر و تبدیل بی انتهای دوک و شانه است. طرح و نقشه پارچه‌های ابریشمی از روی زندگی آن عصر و ادبیات اقتباس میشود. از نقشه‌های مشهور و مداول تصویر لیلی و مجمنون بود و نقشه‌های گل و برگ و پرنده و حیوانات نیز دیده میشود. از کارهای معروف پارچه‌های ابریشمی عالی است که با نخهای طلا و نقره بافته شده. تهیه و بافت این قسم پارچه در زمان شاه عباس که به پارچه بافی علاقه مخصوصی داشت بسط و توسعه یافت. بعلاوه دستگاههای نساجی یزد و کرمان که مدت‌ها برای پارچه ابریشمی معروف بودند، شاه عباس از این دستگاهها در اصفهان نیز تأسیس کرد که پارچه‌های دربار را تهیه مینمودند. بزرگترین نساجان عصر صفوی خواجه غیاث الدین علی همیباشد که مورد توجه دربار شاه عباس بوده. دکتر فیلیپ آکرمان که در قسمت صنایع نساجی این دوره و اعصار دیگر ایران اطلاعات زیادی دارد، معتقد است که غیاث الدین در زمان سلطنت شاه عباس پیر مرد بوده. روی بعضی از بهترین پارچه‌های ابریشمی غیاث الدین امضا شده است. این شخص استعداد و هوش فوق العاده‌ای برای اختراع و ایجاد طرحهای مختلف داشته و در نقل آنها به روی پارچه مهارتی بسزا نشان داده است. در این قسمت صنعت غیاث الدین در ایران نظیر نداشته و کسی بپای او نرسیده است.

۴- ظروف سفالی

شاه عباس علاقه زیادی به جمع آوری ظروف سفالین داشت و در عالی قاپو اصفهان و مقبره اردبیل اطاقهای مخدوشی برای اینکار ساخته و جاهائی در دیوار برای نگاهداشتن ظروف تعبیه کرده، ولی صنعت سفال سازی در زمان صفویه آن مقام درجه‌ای را که چند قرن قبل بدست آورده بود حاصل نکرد. ظروف سفالین بمقدار زیاد از چین با ایران میامد و سفال‌سازان ایران از آنها تقلید میکردند. اگرچه ظروف ایران سختی و ظرافت ظروف

چین را ندارد، ولی بعضی از آنها با بهترین ظروف چینی رقابت میکنند. طرحهای ظروف ایران نیز اغلب از ظروف چین اقتباس میشد. ظروف لعابی شفاف نیز ساخته شده، ولی ظرافت صنعتی خودرا در این دوره از دست داده است.

دکتر م. س. دیمند^(۱) عضو موظه متروپولیتان نیویورک ظروف سفالی عصر

صفوی را به طبقات ذیل تقسیم نموده است:

۱ - ظروفیکه تزیین لعابی و شفاف دارند.

۲ - ظروفیکه تزیین آنها برنگ آبی و سفید است.

۳ - ظروفیکه تزیین آبی و سفید و رنگهای مختلفه دیگر دارند و بظروف

کرمانی معروفند.

۴ - ظروفیکه روی زمینه سورمهای یا سیاه رنگ آنها نقوشی کنده شده.

۵ - ظروفیکه نقشهای رنگارنگ داشته و بظروف شیراز معروفند.

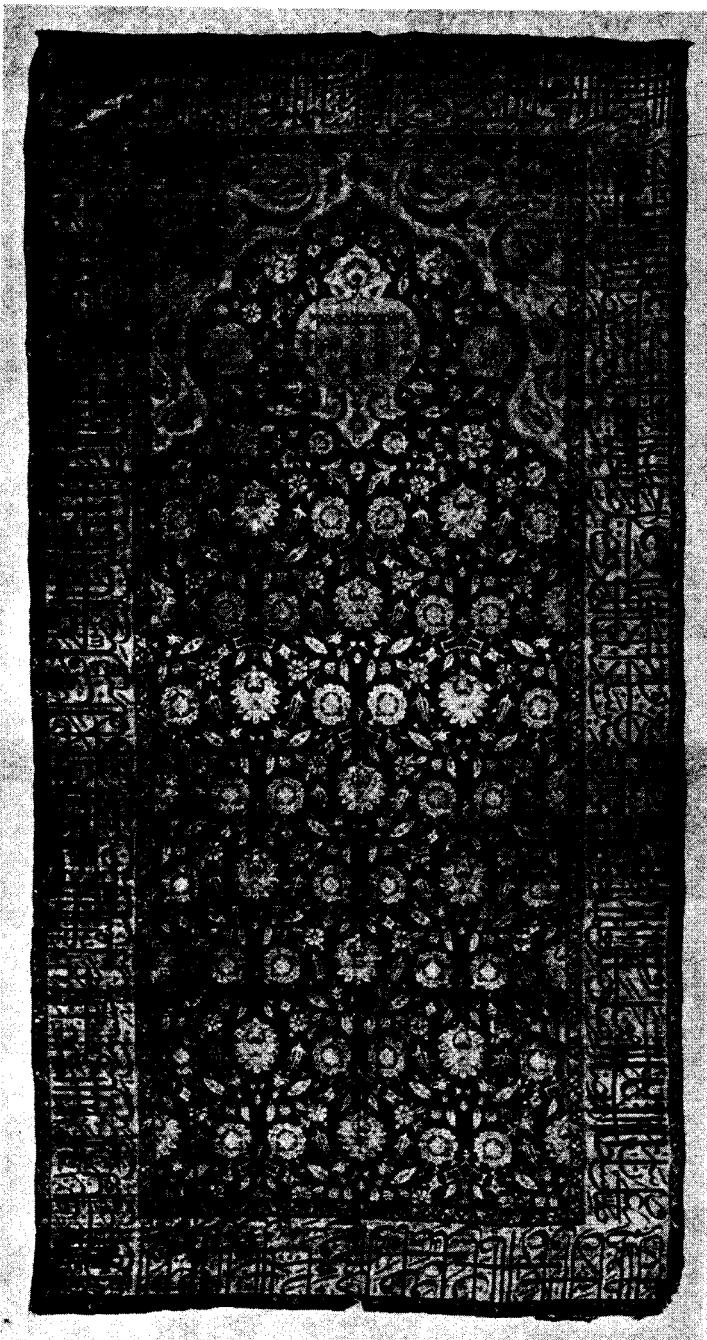
ظروف طبقه سوم یعنی کرمانی اغلب بسبک چینی ساخته شده. یک قسم ظرف

دیگری که رنگ زرد، قهوه‌ای و یا سیاه دارد در آمل مازندران ساخته مبشد.

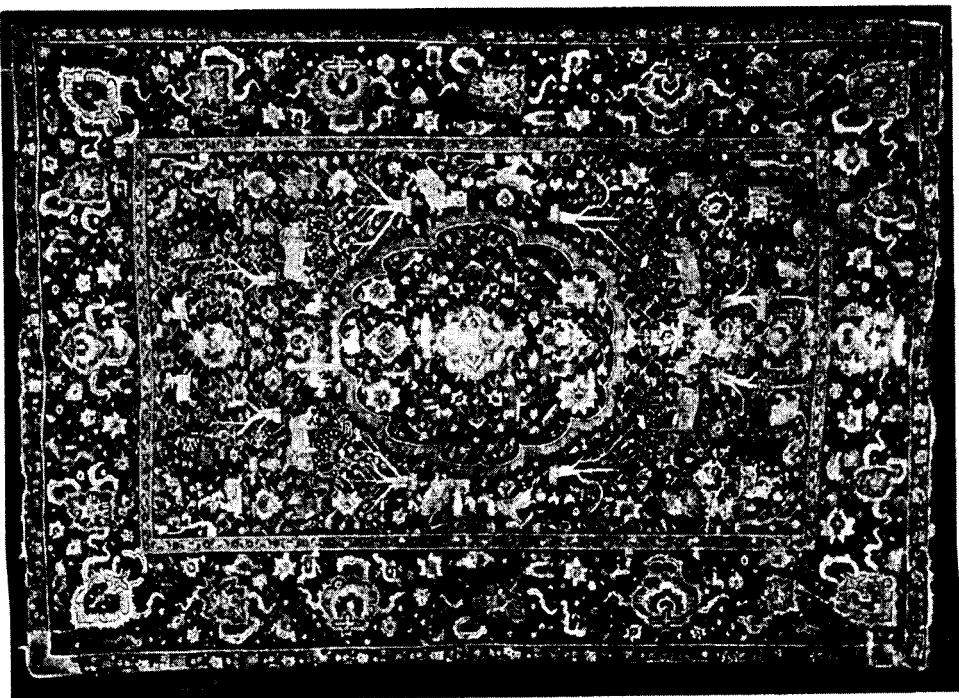
۵ - کارهای فلزی

در زمان صفویه مصنوعات طلاکاری، نقره‌کاری و برنج سازی رونق زیادی داشت. آهن و فولاد نیز گاهی طلا و نقره کوب میشد. شامعباس عده زیادی از ارامنه جلفای آذربایجان را باصفهان آورد و شهری در آنجا با اسم جلفا بنا نمود و مقصود او این بود که از استعداد تجاری آنان استفاده نموده و صنعتگران ارنی در آبادی اصفهان که پایتخت بوده کمک بزرگی باشند.

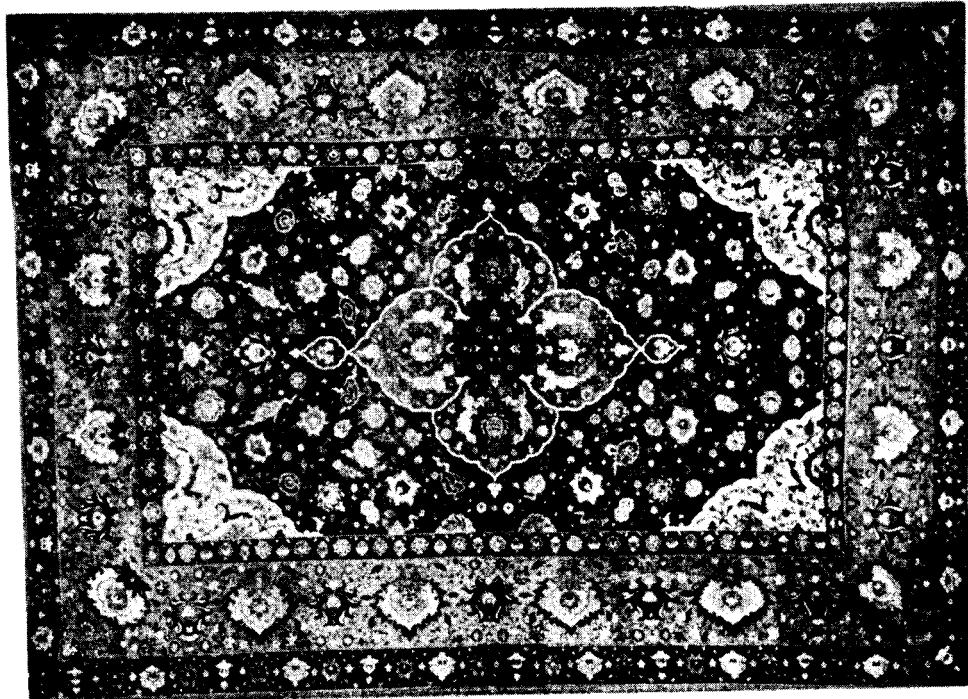
صنایع برنجی مانند قدیم که چیزهای تازه‌ای ایجاد میکردند نبود، بلکه چند نقشه دیگر بکار رفته. نقشه ظروف برنجی را با رنگ سیاه پر مینمودند تا در مقابل سطح شفاف برنج خوب نمایش داده شود. این قسم کار در عصر حاضر نیز در اصفهان مرسوم است. از کارهای دیگر فلزی ساختن اسلحه و زره بود و در این قسمت مهارت و



پارچه زری ابریشمی از مقبره شیخ صفی در اردبیل
یکی از عالیترين نمونه های زربفت ابریشمی



قالی پشمی نقش حیوان (قرن دهم هجری)



قالی ابریشمی از اوائل عصر صفوی که صنعت قالی بمنتها ترقی خود رسیده بوده
قرن دهم هجری (قرن شانزدهم میلادی)

استعداد صنعتی عجیبی نشان میدادند. آهن و فولاد که در اسلحه آتشی، کلاه خود و سینه بند بکار رفته اند، نقره و طلا کوب شده اند. در زمان شاه عباس توب برنجی نیز در ایران ریخته شده.

۶- معماری

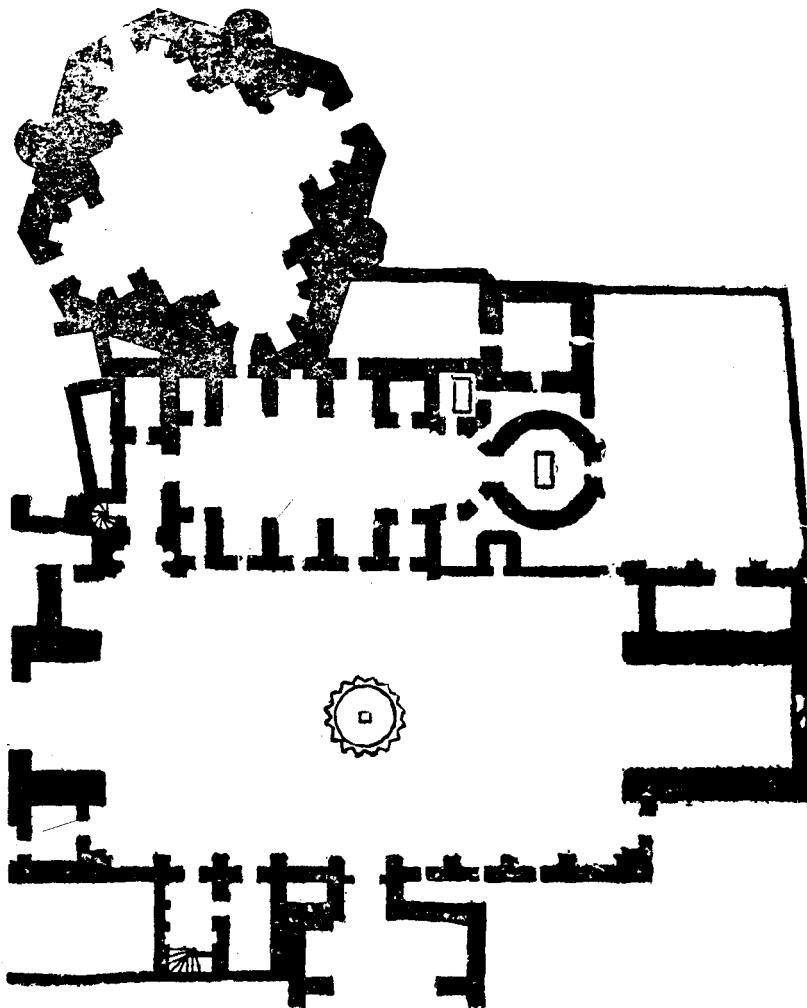
گویند شاه اسماعیل صفوی، اولین سلطان آن ساسله، بناهای منفصل و معظمی ساخته بوده، ولی از آنچه که ممکن است در تبریز و خوی ساخته باشد، چیز قابل توجهی باقی نمانده است. از اینه مهم زمان او که تا بحال مانده، مسجد جامع ساوه است و حتی آن نیز از صورت اصلی خارج و مقدار زیادی از بناهای آن از بین رفته، ولی گنبد بزرگ و قشنگی از آن زمان بر پا است. از خدمات صفویه بمعماری ایران، مناسب بودن گنبد با سایر قسمتهای بناء مسجد میباشد. بهترین نمونه آن مسجد شاه اصفهان است که تقریباً صد سال بعد از همسجد ساوه ساخته شده. گنبد مسجد ساوه از کاشی فیروزه‌ای رنگ پوشیده شده و نقشی بر رنگ سورمه ای و سفید دارد. در قسمت داخلی گنبد طرحهای هندسی با کاشی ساخته شده و دیوار فضای زیر گنبد با کاشی‌های شش گوش فیروزه‌ای رنگ زینت یافته. اغلب تزیینات خارج بنا از بین رفته است.

در محوطه زیر گنبد محراب کچ بری قشنگی است که با رنگهای مختلف نقاشی شده. این کچ بری را با ماده ای سفیدرنگ پوشانیده اند تا زمینه برای نقاشی مناسب باشد. و آن بهترین نمونه کاری است که در مینیاتورها نیز دیده میشود.

محراب کچ بری دیگری که روی آن نقاشی شده در مسجد میدان ساوه است، این محراب بظرافت و بزرگی محراب مسجد جامع نیست، ولی چهار قسم کتیبه بکوفی و اسخ روی آن نوشته شده و برای این کتیبه‌ها معروف شده است.

کاشی کاری همسجد جامع و همسجد علی در اصفهان و نیز کاشی کاری مقبره هارون ولایت در آن شهر توسط شاه اسماعیل ساخته شده. آنچه که در این ساختمانها مانده ثابت میکند که در اوائل دوره صفوی کاشی‌های عالی ساخته میشد.

از زمان شاه طهماسب بنای مهمی باقی نمانده، زیرا اوبصنايع تهيه کتاب و قالی بافی بیشتر توجه داشت تا بساختن ابنيه، او مسجد و قصری در قزوین بنا نمود، ولی تقریباً چیزی از آنها باقی نمانده است. از ابنيه مهم زمان این سلطان که تا کنون برپا نمیباشد، مقبره جدش شیخ صفی در اردبیل است. اگر چه سابقاً بناهای در آنجا بود، ولی شاه طهماسب آنها را تکمیل و بهم مربوط نمود و تالاری برای عبادت ساخت که به برج مقبره شیخ صفی مربوط



نقشه مقبره شیخ صفی در اردبیل

میباشد و نیز حیاط جلو آنرا .

راهروی کوچکی در سمت چپ بنا ساخته شده که از آن به تالار عبادت وارد میشوند. این تالار در نقره مشبکی دارد و قالی معروف اردبیل آنرا مفروش میکرد. در طرفین این تالار طاق‌نمایانی است همانند لر نمایشگاه. در طرف دیگر این تالار شبکه طلائیست که با طاق کوچکی مربوط میباشد و از آن به برج مقبره‌ای شیخ صفوی وارد میشوند. در طرف چپ برج دیگری است که مقبره شاه اسماعیل میباشد و آن از چوب تیره رنگی تراشیده شده و با عاج و مروارید زینت یافته است.

در پشت تالار عبادت اطاق گنبدار هشت کوشی است که در دیوارهای آن برای نگاهداری مجموعه ظروف چینی و بلور جاهائی مناسب و فراخور ظروف تعییه شده که اشیاء نفیس صنعتی مقبره را در این اطاق نگاهداری میکردن. دور برج مقبره‌ای شیخ صفوی از خارج کنیبه بزرگ آجری است که نام الله با کاشی روی آن مکرر شده است. کاشی کاری حیاط و سردر که در انتهای خیابان شیخ در مسافت کمی واقع شده فوق العاده زیبا است. موزائیک کاری آن طرح قشنگی دارد و با دقت بربده شده و رنگهای گوناگون در آن بکار رفته. دور سردر حاشیه‌ای مانند طناب ضخیمی از کاشی فیروزه رنگ ساخته شده است. مقبره شیخ صفوی نه تنها از لحاظ معماری جالب توجه است، بلکه بعضی از بزرگترین شاهکارهای صنعتی ایران که اکنون در نقاط مختلفه است سابقاً در این مقبره بوده .

اصفهان از حيث معماری از همه شهرهای دیگر ایران مهمتر است، زیرا بناهای زیادی از اعصار قدیم و عمارت‌بزرگی از دوره صفویه دارد که اغلب با کاشی کاریهای زیبا تزیین شده. وقتی شاه عباس اصفهان را پایتخت خود نمود، نقشه جدیدی برای شهر طرح کرد. خیابان بزرگ و معروف چهارباغ را او ساخت و طرفین آن را درختان چنار غرس نمود. این خیابان به پل بزرگی که روی زاینده رود است منتهی میشود. در وسط شهر میدان بزرگیست که مسجد شاه در سمت جنوب و قصر عالی قاپو در مغرب و مسجد شیخ لطف الله در مشرق و مدخل بازار در سمت شمال آن قرار دارد. این میدان محل چوکان بازی بوده و دروازه‌های سنگی که برای این بازی ساخته شده هنوز در طرفین میدان موجود است. قصر عالی قاپو ایوان بلندی در جلو دارد که اعضاء دربار در آنجا نشسته و بازی، مسابقه و سان

قشون را از بالا تماشا میکردند. سقف این ایوان از کاشی ساخته شده و طرحهای مستطیلی شکل دارد و شبیه طرح مشمع هائیست که امروز برای پوشش کف اطاق در کشورهای مغرب زمین ساخته میشود. این عمارت هفت طبقه و دیوارهای آن نقاشی شده و بعضی از اطاقهای آن دارای طاقچههای شبیه شان عسل میباشد. در با غ پشت عالی قابو قصر چهل ستون قرار دارد که بیست ستون چوبی بلند در ایوان آن است. وجه تسمیه آن به چهل ستون آنست که عکس این بیست ستون در استخر جلوی آن منعکس شده و بدین طریق عده ستونها بنظر چهل میآید. روی دیوارهای چهل ستون نقاشیهای بزرگی کشیده شده که مناظر جنگ و هماینهای سلاطین صفوی را نشان میدهد. نقاشیهای کوچک دیگری نیز روی دیوار کشیده شده که تصاویر آن بسبک نقاشیهای مینیاتور است.

مسجد شیخ لطف الله در سمت مشرق میدان بزرگ واقع است و گنبد قشنگی دارد که از کاشی پوشیده شده و طرح آن نقش تاک یا اسلامی بزرگ است که تناسب کامل با شکل و اندازه گنبد دارد. محوطه زیر گنبد هشت قطعه بزرگ کاشی موزائیک دارد که دور آنرا کاشی فیروزه‌ای رنگ احاطه نموده است. در این قطعه‌ها کتیبه هائیست که با بهترین خط نوشته شده و حروف بلند سفید در مقابل کاشیهای زمینه سورمه‌ای نمای قشنگی دارند.

در قسمت داخلی گنبد در وسط ستاره بزرگ چند پرهای برنک طلا است که با نقش تاک مانند ترنج قالی معروف مسجد اردبیل پوشیده شده. رنگهای فیروزه‌ای، سفید و خاکستری کاشی داخل گنبد نموه خوبیست از استعمال رنگهای مختلف و از حیث تناسب کاشی کاری هشهرور میباشد. شیخ لطف الله پدر زن شاه عباس و این مسجد محل عبادت خصوصی سلطان بوده.

در سمت جنوب میدان سر در بزرگ همسجد شاه اصفهان دیده میشود که در هر طرف مناره بزرگی دارد. از فضای زیر طاق بلند نوک تیز کاشی کاری شخص بطرف راست برگشته و داخل صحن مسجد میشود. این صحن کاملاً در قسمت جنوب میدان قرار نگرفته بلکه در گوشه‌ای از آن تا اینکه محراب مسجد بطرف قبله قرار گیرد. در هر چهار طرف

صحن مسجد ایوانی است و ایوانیکه به فضای زیر گنبدها میشود در هر طرف منازه‌ای دارد که از کاشی پوشیده شده . این بنای عظیم در داخل و خارج از هرسمنی که بنظر آید با کاشی رنگی پوشیده شده . کاشی موزائیک زیاد دارد و طرز عمل جدیدی که بنام کاشی هفت رنگ موسوم است دیده میشود و آن عبارتست از کاشیهای یک پارچه بزرگ که روی آن طرحی نقاشی شده . این طرز کار در زمان صفویه بوجود آمد و البته زودتر از کار کند پر زحمت موزائیک کاری پیشرفت مینمود .

سه قسم کاشی کاری مهم در این نوع تزیین معماری ایران مشاهده میشود :

- ۱ - کاشی یکرنگ : با اینکه کاشیهای رنگ مختلف برای ایجاد نقشه روی آجر استعمال میشد ، ولی هر کاشی منفرداً یک رنگ معین داشت .
- ۲ - کاشی موزائیک : کاشیهای دنگارنگ را به قطعات کوچک برباده و آنها را طبق نقشه پهلوی یکدیگر میگذارند . این قطعات کوچک را وارونه قرار داده و پشت آنها را کچ میریزند و وقتی که کچ سفت میشود آن را روی دیوار نصب میکنند .
- ۳ - کاشی هفت رنگ : روی کاشی ساده نقشه‌ای برنگهای مختلف نقاشی نموده روی آنرا لعاب میدهند .

ساختن سردرهای بزرگ که دارای کاشیهای شفاف است در عصر صفویه پیشرفت بسیار نمود . زیر نیم گنبده سردر را عمولاً با کچ مقرنس کاری نموده روی آنرا اغلب با کاشی تزیین میکردند . این مقرنس کاری بوسیلهٔ تیرهای چوبی که به سقف گنبده وصل بود ساخته و آویزان میشد . ترکیب سردر بزرگ و مناره‌های طرفین آن با صحن چهار ایوان و ساختمانهای اطراف آن و قرار دادن گنبده به نحویکه با کلیه ساختمان متناسب باشد در معماری زمان صفوی بدرجۀ کمال رسید . اگرچه جنس و انتخاب رنگ کاشی بخوبی ساختمانهای عظیم زمان تیموری نیست ، ولی رویه در فته اینکه کاشی کاری زمان صفوی در هیچ جای دنیا نظر ندارد .

پل الله وردی خان و پل خواجه که روی رودخانه عریض زاینده رود ساخته شده ، بنای مهم دو طبقه‌ای است که با آجر روی پی سنگی ساخته شده . پل الله وردی خان

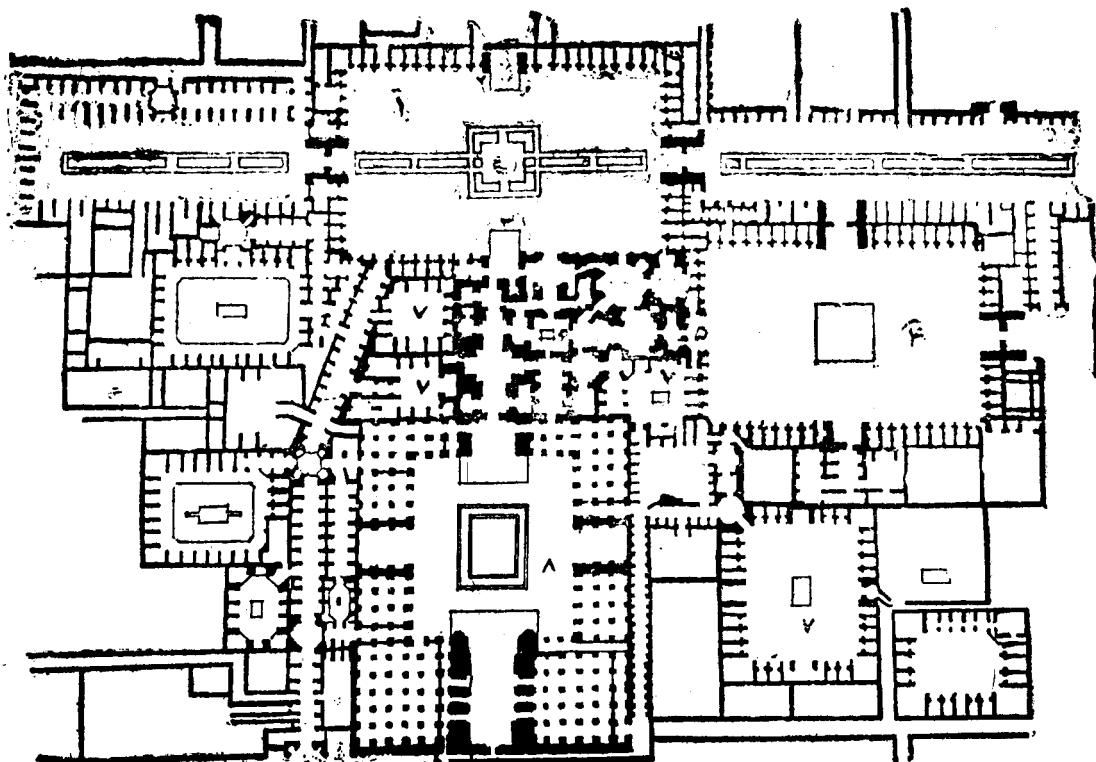
تقریباً ۳۰۰ متر طول دارد و در طرفین جاده اصلی راهرو سرپوشیده ای برای پیاده رو ساخته شده. طاقهای طبقه پائین و بالا شکل قشنگی دارد. اطاقهایی برای استراحت و پلکانی نیز برودخانه ساخته شده. پل خواجه دوباره در زمان شاه عباس ثانی ساخته شده و طاقهای آن با کاشی هفت رنگ زینت یافته است.

شاه عباس کبیر در سراسر کشور ایران کاروانسراهای بزرگ که اغلب از آجر و کاهی از سنگ است ساخت. این بنها بسیار محکم ساخته شده و محل توقف و استراحت کاروانهای بود که مدام در کشور شاهنشاهی او مسافت میکردند. ساختمان آنها عبارت است از صحن مربع بزرگی که اطاقهای بزرگ و کوچک برای مسافرین و مکانهای مخصوصی برای دواب دور آن ساخته شده. در جلو آن سر در بزرگی است که عموماً کتیبه سنگی دارند و اسم سلطان، محل کاروانسرا و تاریخ بنای آن ذکر شده است. در پای گردنی شبیل که در سی و سه کیلومتری تبریز رو به تهران واقع شده، شاه عباس ثانی کاروانسرا ای ساخته که سقف آن از گنبدهای کوچکی که روی طاقها قرار گرفته تشکیل یافته و خود کاروانسرا صحن ندارد. ساختمان کاروانسراهای عصر صفوی بسیار محکم و بادوام است و اگرچه در این عصر موتوری زیاد مورد استعمال ندارد، ولی بنهای تاریخی جالب توجهی است که در تمام ایران دیده میشود.

بنای جالب توجه دیگر در اصفهان مدرسه شاه سلطان حسین در خیابان چهار باغ است. ساختمان آن بسبک معمولی است، یعنی صحن مربع چهار ایوانی میباشد. دور صحن طاقهای دوطبقه ساخته شده و در طرف قبله سر در بزرگیست که گنبدهای طرفین آن با کاشی پوشیده شده است. این بنای نشان میدهد که در اراخر دوره صفوی هنوز میتوانستند کاشیهای عالی بسازند.

مقبره میر بزرگ در آمل مازندران نمونه های چندین طرح کاشی کاری دارد. دیوار محوطه زبر گنبدهای کاشی هفت رنگ دارد و رنگ اصلی آن زرد و دارای نقش تاک درشت است. رنگهای دیگر آن عبارتند از آبی، سورمه ای، سبز، قهوه ای و سفید. یکی از قصرهایی که مورد توجه شاه عباس بود قصری است که در نزدیکی به شهر (اشرف مازندران)

ساخته بوده. این قصر روی تپه بسیار قشنگی واقع شده بود. پشت آن کوههای پوشیده از جنگل و در جلوی آن دشت پهناوری است که به دریای خزر منتهی میگردد. در تزیینی آن شهر خرابه‌های چند بنای صفوی دیده میشود، زیرا باعث و قصرها مسافت زیادی را اشغال کرده بوده. از زمان صفویه اینیه تاریخی زیاد دیگر در ایران وجود دارد، ولی فقط بذکر ساختمانهاییکه در مقبره امام رضا در مشهد بعمل آمده میپردازم. میگویند که گنبد طلای معروف که فوق اطاق مقبره است بواسیله شاه طهماسب ساخته شده، ولی مسلم است که شاه عباس کبیر آنرا تعمیر کرده و اسم او در کتیبه طلائی دور گلوب گنبد برده شده است.



نقشه آستانه امام رضا در مشهد

- ۱ - صحن کنه ۲ - ایوان عباسی ۳ - ایوان طلای نادری ۴ - صحن نو
- ۵ - ایوان طلای ناصری ۶ - حرم و مرقد حضرت رضا ۷ - مدارس ۸ - مسجد گوهرشاد
- از کتاب « فخر عالم شعبه »

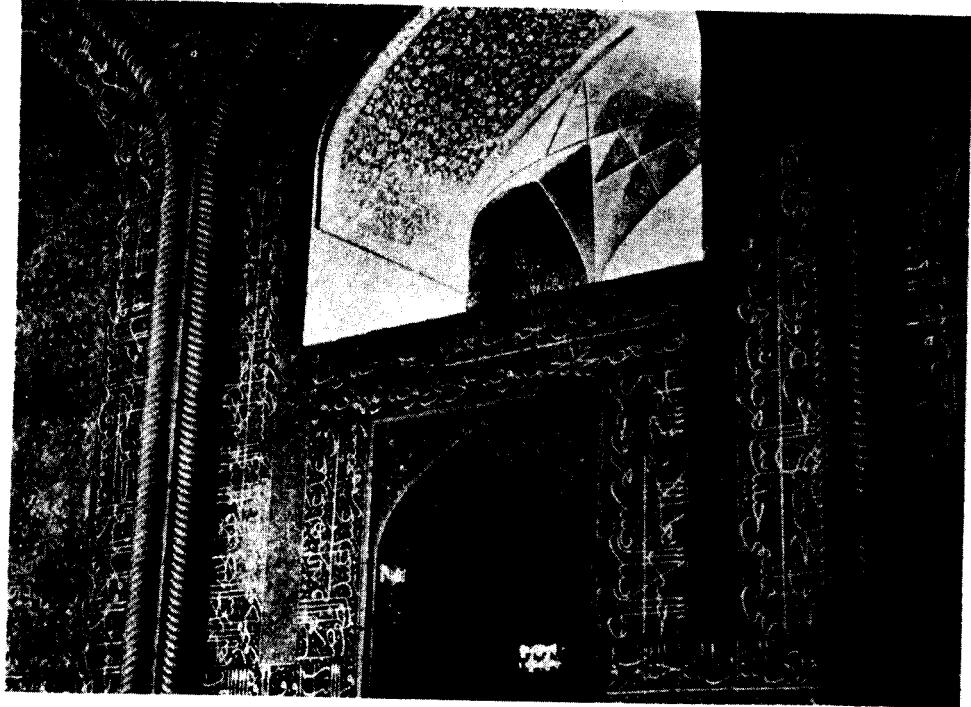
سر در اصلی مقبره صحنه کهنه باز میشود. میگویند که ساختمان آن در عصر تیموریان شروع شد، ولی بطور کلی قسمت مهم آن که فعلاً وجود دارد بوسیله شاه عباس کبیر ساخته شده. کاشی کاری آن مترازو از ۴۰ سال طول کشید و بالاخره در زمان سلطنت شاه عباس ثانی تمام شد. در کتیبه بزرگ و دور مدخل غربی اسم علیرضا خوش‌ویس برداشده است. دو مناره طلا در اینجا وجود دارد که میگویند بکی را شاه سلیمان صفوی و دیگری را نادرشاه ساخته است.

ایوان طلای عظیم صحنه کهنه را میگویند اول شاه طهماسب ساخت، ولی بنام ایوان نادر شاه معروف است و احتمال میرود که بصورت فعلی نادرشاه آنرا ساخته باشد. بعضی از بهترین نمونه کاشی کاری سه دوره تاریخی متوالی در مقبره امام رضا دیده میشود، زیرا مسجد گوهر شاد در زمان تیموریان، صحنه کهنه در زمان صفویه و صحنه نو در دوره قاجاریه ساخته شده است.

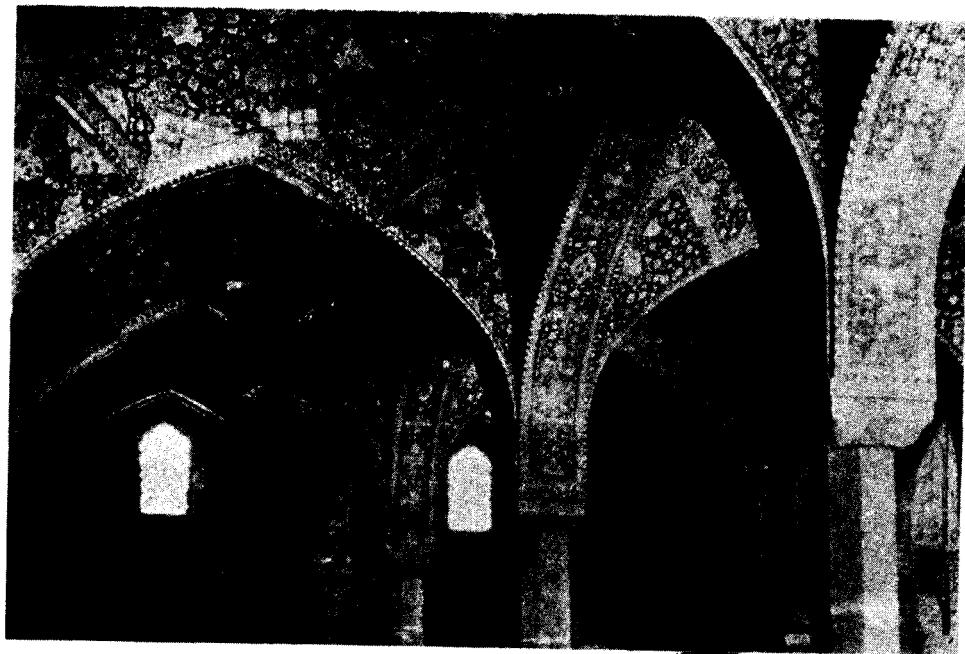
ظهور نادر شاه بسلطنت سلسله صفویه خاتمه داد. او یکی از نواین ارتشی دنیا است واورا ناپلئون آسیا لقب داده‌اند. اما نادر حامی صنعت شمرده نمیشود، گرچه او پس از فتح هندوستان خزانه بسیاری با خود بایران آورد که نخت طاؤس مشهور از جمله آن خزان است. زرگری زمان نادر مشهور است و روی طلا نیز میناکاری میشود. بعضی از قرآن‌های نفیس مذهب بزمان او نسبت داده میشود که ترجمه فارسی آن بخط قرمز زیر خط عربی نوشته شده.

کمی بعد از مرگ نادر، کریم خان زند در شیراز مستقر شد و در آن شهر عمارات بزرگی بنا نمود که با اسم او مشهور است. از جمله آنها قصر، مسجد، حمام و بازاری است که بشکل علامت بعلوه ساخته شده. از خصائص کاشی کاری این دوره استعمال نوعی رنگ گل سرخی است که در زمان قبل دیده نمیشود.

در زمان صفویه پس از مدتی در ایران وحدت ملی تحت نظر یک سلسله ایرانی بوجود آمد و چون صلح و امنیت محرز گردید، صنعت و تمدن در تمام مراحل زندگی از نو بوجود آمد و در راه ترقی و تعالی افتاد. ذوق و استعداد صنعتی ایران هیچ وقت مغلوب



کاشی کاری شکفت انگیز فضای زیر گنبد مسجد شیخ لطف الله در اصفهان
(صدر صفویه)



کاشی کاری طاقها و سقف مسجد شاه اصفهان با راگهای و نقشهای بسیار عالی
(از زمان شاه عباس کبیر)



قالی نقش اصفهان یا نقش شاه عباس از اواخر حصر صفویه

نمیشود و هر وقت که فرصت پیدا میکند زنده میگردد، همچون غنچه‌ای که به گل زیبائی کمال یابد. چنانکه مشاهده شد مینیاتور سازی و باقتن قالی و قالیچه در زمان سلطنت طولانی شاه طهماسب باعی درجهٔ ترقی رسید. در زمان شاه عباس کبیر صنعت در تمام قسمتهای مختلف ترقی و پیشرفت نمود. طرح و بافت ابریشم که با نخهای طلا و نقره بافته میشد با بهترین پارچه‌های دنیا رقابت و برابری میکرد. در زمان شاه عباس نیز معماری ایران به آن درجهٔ ترقی رسید که میتوان آنرا دورهٔ نجدد معماری نامید، ولی قبل از آنکه سلسلهٔ صفویه منقرض گردد احاطه‌ای در تمام قسمتهای صنعت مشاهده میشود. با اینحال این دوره را باید یکی از بهترین و بزرگترین ادوار صنعتی ایران دانست.

فصل یازدهم

انحطاط صنعت در دوره قاجاریه

قبل از انقراض سلسله صفویه انحطاطی در صنعت پیدا شد؛ ابتکار و اختراع از بین رفت و صنعت رو به پستی نهاد. این انحطاط در دوره قاجاریه ادامه داشت؛ زیرا سلاطین قاجار عموماً بر عکس شاهنشاهان ادور گذشته غالب فاقد ذوق صنعتی بوده و علاقه زیادی نشان نمیدادند. البته قالی ایران مقام خود را در دنیا حفظ داشت، ولی قالیهای این دوره هرگز قابل مقایسه با شاهکارهای عصر صفویه نبوده و از آنها پست تراست. نقاشیهای بزرگ روی دیوارگه در زمان قاجاریه کشیده شده گرچه غالب نفوذ نقاشی اروپائی در آنها دیده میشود، قابل توجه میباشد. مینیاتور سازی این دوره بظرافت سابق نیست. در بعضی نقاط ایران ظروف فلزی ساخته میشد و گاهی بدرجۀ حقیقی صنعت میرسید، ولی این ظروف بیشتر نماینده مهارت و هوش کارگر است نه ذوق صنعتی. بغیر از بعضی اینهای مذهبی دوره قاجاریه معماری و عمارت‌ها قابل توجهی ندارد. در اینهای مذهبی به تزیین و کاشی کاری توجه زیادی شده و چندین گنبد طلا نیز در نقاط مختلف ساخته شده است. اگرچه این اینهای تاحدی قشنگی و فریبندگی دارد، ولی بیشتر آنها تقلید از بناهای دوره‌های گذشته است و این تقلید هم اغلب پست ترا اصل است. با وجود انحطاط سریع و فقدان ذوق صنعتی در این دوره، همیشه آن استعداد و ذوق صنعتی طبیعی در بین ایرانیان باقی مانده. آری صنعت در ایران هنوز زنده ولی در خواب بوده و فقط منتظر و مترصد فرصت و وضعیت مناسب بود تا اینکه بار دیگر با تمام قوا و جدیتی که چندین مرتبه در تاریخ طویل صنعت ایران مشاهده شد، شکوفه کرده آثار صنعتی گرانبهایی بوجود آورد.

فتحعلیشاه در راه صنعت آرزوهای داشت و مایل بود از حجاریهای بزرگ سلاطین ساسانی تقلید نموده نام خود را در صفحه سنگ ثبت نماید. بدین منظور یکی از حجاریهای بزرگ و گرانبهای ساسانی که در چشمه علی نزدیک طهران ساخته شده بود محو کرده تصویر خود و پسرانش را روی آن نقش نمود. قدری بالاتر در همان دره در طرف دیگر قلعه قدیم ری فتحعلیشاه تصویر دیگری از خود حجاری کرده است. در این حجاری وی بر اسب سوار و با نیزه بلندی مشغول کشتن شیری است در حالیکه کاملاً خونسرد و بی توجه بنظر می‌آید. در غار بزرگ طاق بستان نزدیک کرمانشاه تصویر فتحعلیشاه روی سنگی دیده می‌شود و نیز روی تخته سنگی نزدیک دروازه قرآن در شیراز. بعضی از این حجاریها بر نگهای مختلف رنگ شده است.

تصاویر نقاشی شده فتحعلیشاه نیز زیاد است که هم روی کرباس برای تزیین دیوار و هم در روی مینیاتور کشیده شده است. فتحعلیشاه تصویر خود را روی کاشی نیز ترسیم کرده. این تصاویر شاه را با جواهرات زیاد نشان میدهد و باسلحه‌های مختلف مانند کمان، شمشیر و خنجر مسلح و عصای سلطنتی در دست دارد. تصویر فتحعلیشاه را همه‌جا از ریش بلند و کمر باریک میتوان تشخیص داد.

۱- فلزکاری

زرگران دوره قاجاریه ظروفیکه جنبه صنعتی داشت ساخته و روی آن را با مینا نقاشی کرده‌اند. قلیانهای از طلا و نقره ساخته و روی آرا طرحهای برجسته اند از اینهای مینا و سنگهای قیمتی تزیین نموده‌اند.

در اصفهان انواع و اقسام ظروف برنجی مانند سینه‌های بزرگ و کوچک، قندیل یا چراغهای مشبك و از رع کاسه، بشقاب، شمعدان و غیره می‌ساختند. ظروف نقره نیز در اصفهان ساخته می‌شد و روی آن طرح گل و تصاویر وغیره نقش می‌کردند. تکه‌های کوچک فلز، استخوان و غیره پهلوی یکدیگر قرار داده خاتم سازی می‌کردند. یک قسم ظرف نقره در شیراز ساخته می‌شد که طرح گل و تالک بطور برجسته

روی آنها نقش نداشتند. طرز ساختن این ظروف معمولاً آین بود که نقره نازک را روی قالب طرح دار چکشی کرده و میکوییدند و موضوعهای آنرا اغلب از حجاریهای تخت جمشید اقتباس میکردند.

زنجان برای ساختن ظروف نقره مشبك و مفتول کاری معروف شد. در این ظروف طرحهای هفصل و مشکل را با منتول خیلی نازک نقره میساختند. طلا و نقره کاری در تبریز نیز رائج بود. بطور کلی در ساختن این اشیاء ابتکار نشان داده نشده، بلکه بیشتر از طرحهای قدیمه تقلید گردیده و با اینکه سازنده مهارت خود را نشان داده ولی چیزی که بتوان در درجه کارهای صنعتی قرار داد بوجود نیامده است.

۲- قالی بافی

از صنایع ایران که در زمان قاجاریه در خارجه اهمیت داشت و مورد توجه بود قالی و قالیچه است. ایران در این صنعت همیشه پیشوای دنیا بوده و هیچیک از کشورهای دیگر نتوانسته اند با آن رقابت کنند. در اینجا بطور اختصار انواع قالیهای مهم را که در این دوره باقته شده با ذکر محل آنها شرح خواهیم داد.

بزرگترین مرکز قالی بافی ایران در زمان قاجاریه اراک و نواحی اطراف آن بوده است. قالی بافی در خود شهر سلطان آباد و بلوک اطراف رواج داشت. قالیهای این منطقه را تجار قالی به چهار طبقه تقسیم کرده اند. بهترین قالیهای اینکه در آن شهر یا در دهستان آن بافته میشد ساروق نام داشت. قالی درجه دوم را محال مینامیدند و قالیهای درجه سوم را مشیرآباد می گفتند که چندان ظرافتی نداشت و خشن بود. آخرین قسم قالی با اسم لیلاهان معروف بود که کرک بلند داشته و اغلب در دهستان ارممنی نشین بافته میشد. چون این قالیها برای مصرف تجارت و فروش ساخته میشد، طرح ورنگ آنها را دلالها و تجار معین میکردند و قالیهای این ناحیه بهمین جهت خصائص اصلی و طرحهای قدیمی را از دست داده و قالی بافی از لحاظ صنعت به پست ترین درجه رسیده و بطور کلی جنبه تجارتی بخود گرفت.

ساروق - قالیهای قدیم این نقطه از محکمترین قالیهای ایران بشمار می‌رود. نقشه آن عبارتست از ترنجی در وسط و زمینه باز که فقط از چند تصویر پوشیده هیشد. رنگهای آن خوب است و به رنگ سورمه‌ای و قرمز بیشتر اهمیت داده شده است.

محلات - قالیهای نیکه معمولاً قالی محل نامیده می‌شود خیلی ریز بافته نشده، ولی منظم و مرتب است. نقشه اینها عموماً گل و برگ است و رنگهای آن بیشتر به رنگهای تیره متایل است. رنگ قرمز متن برجسته و متباین با رنگ سورمه‌ای حاشیه بوده.

سرفند - قالیهای قدیمتر و خوش جنس تر این محل به لیهای میز معروف است. نقشه آن بوته‌های ترمه‌ای است. این بوته‌ها متن قالی را گرفته و از جهت شباهت به اسم گلابی و بادامی معروف است. حاشیه آن نقشه‌ای از خطوط راه راه و نقش هو دارد.

فراهان - قالیهای فراهان کرک کوتاه داشته و اغلب زمینه سورمه‌ای دارند.

دو قسم نقشه در آنها دیده می‌شود: یکی نقشه ماهی که از ماهیهای کوچک که گاهی بشکل برگ پیچیده بنظر می‌آید تشکیل یافته و دیگری نقش گلخانه است که از دسته‌های گل مرتب تر کیب شده است.

اکنون بشرح مراکز دیگر قالی بافی جنوب و مرکز ایران می‌پردازیم:

کاشان - در دوره صفویه کاشان برای قالیهای ابریشمی معروف بود، ولی پس از صفویه تا مدتی صنعت قالی بافی در این شهر متوقف شده بود تا اینکه در عصر حاضر قالی بافی در آنجا دوباره برقرار شده رواج یافت. قالیهای کاشان از حيث بافت از بهترین قالیهای ایران است. نقشه آن در هر دور بخوبی نمایان است، کرک آن کوتاه و معمولاً دارای نقش ترنجی در وسط ولچکهای در گوشه می‌باشد واز پشم و ابریشم بافته شده است، ابریشم آنرا از سواحل دریای خزر می‌آورند. بعضی از قالیهای پشمی عالی را از پشم و نخ وارده از انگلیس یافته اند.

جوشقان - جوشقان در دوره قاجاریه برای یک نوع نقشه مخصوص ترنج و اشکال مستطیل معروف می‌باشد،

اصفهان - اصفهان مرکز قالی بافی مهمی نبوده، ولی دستگاههای قالی بافی آنجا

چند قالی جنس عالی باقته است و قالیهای آن معمولاً نقش شاه عباس دارند که همان ترنجها و گلهای شاه عباسی باشد.

گوهان -- قالیهای قدیمی معمولاً زمینه روشن داشته و رنگهای آن طوری است که منظره روشنی بقالی میدهد. طرح و نقشه آن اغلب عبارتست از درخت زندگی که گاهی در گلستان قرار داده شده و درختان سرو و نقشه‌گل و برگ و تاک پیچ پیچ. بعضی از قالیهای اعلا در نقشه خود اشکال حیوانات دارند. در رفسنجان و سایر نواحی کرمان نیز قالی باقته میشد.

شیراز -- قالیهای معروف به شیر از اغلب بوسیله قبائل قشقائی و چادرنشینهای دیگر باقته میشود. این قالیها خیلی نرم و شل باقته شده است و معمولاً ترنجهای لوزی شکلی در وسط مکرر شده. رنگهای آن اغلب جالب است و رنگ سورمه‌ای و قهوه‌ای بعلاوه رنگهای روشنتر که متباین آن است بکار رفته.

همدان -- در همدان و دهستان اطراف آن قالیهای زیادی باقته میشود. قالیهای قدیم این ناحیه خصائص مخصوص بخود داشته و زمینه آن با پشم شتر باقته شده. از این قالیها فعلاً در ایران کمتر پیدا میشود و آنها را معمولاً بشکل کناره میساختند. قالیهای کوچکی که بنام قالیهای موصل معروف است نیز باقته شده. این اسم فقط از لحاظ اندازه بانها العاق میشد که از قالیهای دو ذرعی قدری کوچکتر است.

هلایو -- در نواحی ملایر قالیهای باقته میشد که شبیه قالیهای همدان و مخصوصاً اراک است. ملایر بن این دو شهرستان واقع است. قریه در جزین برای رنگ قالی خود معروف است. علت آنکه رنگ قالی آن خوب بعمل میآید خوبی آب آنجا است، زیرا در شستن پشم تأثیر دارد و رنگ آنرا خوب نمایش میدهد. بطور کلی میتوان گفت که خوبی و بدی آب در قالیهای ایران تأثیر زیاد دارد، زیرا پشم را باید خوب بشویند تا برای گرفتن رنگ حاضر شود و برای این منظور آب باید صاف و بدون مواد معدنی باشد.

سنّه که آکنون به سندج موسوم است، مرکز بهترین گلیمهای ایران

است. این کلمه‌ها را با رنگهای قشنگ می‌بافند و پشت و رو ندارد. نقشهٔ ماهی زیاد بکار میرود. در سنندج نیز قالی و قالیچه باقته می‌شود. بعضی از آنها بسیار نازک و ظریف هستند و از خصائص آن گره مخصوصی است.

کردستان - در گروس و مخصوصاً در بیچار قالیهای باقته می‌شود که تار و پود آن هردو از پشم است. این قالیها خیلی سخت و کامی در موقع تاکردن می‌شکند. نقشه آن عبارتست از ترنج وسط و لچکهای بشکل همان نقش. زمینه نقشهٔ ماهی دارد و طرحهایی که رنگ آن متباین رنگ ترنج است. قالیهای خشن دیگری که کرک بلند دارند در کوهستان کردستان و مخصوصاً آن ناحیه طرف کرمانشاه باقته می‌شد.

قالیهای خراسان یا مشهد از حیث جنس خیلی عالی است و سطح آنها از گلهای مناسب پوشیده شده و طرح ترنجی در وسط دارند. در نقشه بعضی قالیها تصویر حیوانات نیز دیده می‌شود و دیگر ترنج و لچکی و زمینه ساده. در بیرجند و سیستان نیز قالی باقته می‌شود، ولی قالیهای سیستان نسبة خشن و کرک آن بلند است.

قبائل چادر نشین نواحی خراسان قالیهای می‌بافتند که بنام قالی ترکمن یا بخارا معروف است. زمینه این قالیها قرمز تیره و نقشهٔ آنها از یک سلسلهٔ کثیر الاضلاع تشکیل یافته و باسم نقشهٔ پای فیل موسوم است. بعضی از این قالیهای به چهار قسمت کرده اند و آنها را قالی چهار فصل مینامند. قالیهای بلوچ نیز بوسیلهٔ قبائل چادر نشین باقته می‌شود. زمینه آنها مانند قالیهای ترکمن قرمز تیره است، ولی شلت و نر متر از آنها می‌باشد. این قالیها طرحهای مختلف داشته و رنگ سورمه‌ای و قرمز تیره و رنگهای روش در نقشه آنها بکار رفته است. این قالی‌ها معمولی و قیمت آنها ارزان است.

آذربایجان از قرنها پیش برای صنعت قالی بافی مشهور بود. در تبریز همه جور قالی به انواع و اقسام نقشه‌ها باقته می‌شود. از حیث جنس نیز قالیهای مختلف در تبریز دیده می‌شود. تار همه آنها پنبه است. قالیهای کهنه تبریز اغلب دارای رنگ قرمز و نقشهٔ ترنجی هستند، ولی نقشهٔ مخصوصی نیست که بتوان آنرا نقشهٔ تبریز کفت. قالیهای ابریشمی از زمان پیش در تبریز باقته می‌شد، ولی از حیث جنس بخوبی قالیهای ابریشمی

کاشان نیست . روی اغلب آنها تصاویری نقش شده است .

هُریس -- قالیهای هریس از بهترین قالیهای نواحی تبریز است . این قالیها سنگین و کلفت و برای دوام خود مشهور میباشد . زمینه آنها عموماً برنک قرمز روناسی است که از ریشه گیاهی که در آن نواحی میروید گرفته میشود . رنگ این قالیها نباتی و اصل است و طرح و نقشه آنها اغلب اشکال هندسی است که با خطوط مستقیم کشیده شده و عموماً دارای ترنجی نیز میباشد . قالی بافان هریس و نواحی آن نقشه کشیده ندارند ، بلکه نقشه را از حفظ داشته و از روی فکر طرح آنرا میسازند . هریس مانند سایر نقاط مشهور قالی بافی ، برای شستن پشم آب خوب دارد .

گوراوان -- قالیهای گوراوان در قریهای بین اسم و نقاط دیگر اطراف هریس باقته میشود . نقشه آنها همان نقشه قالیهای هریس یعنی اشکال هندسی است ، ولی بخوبی قالیهای خود هریس نیستند .

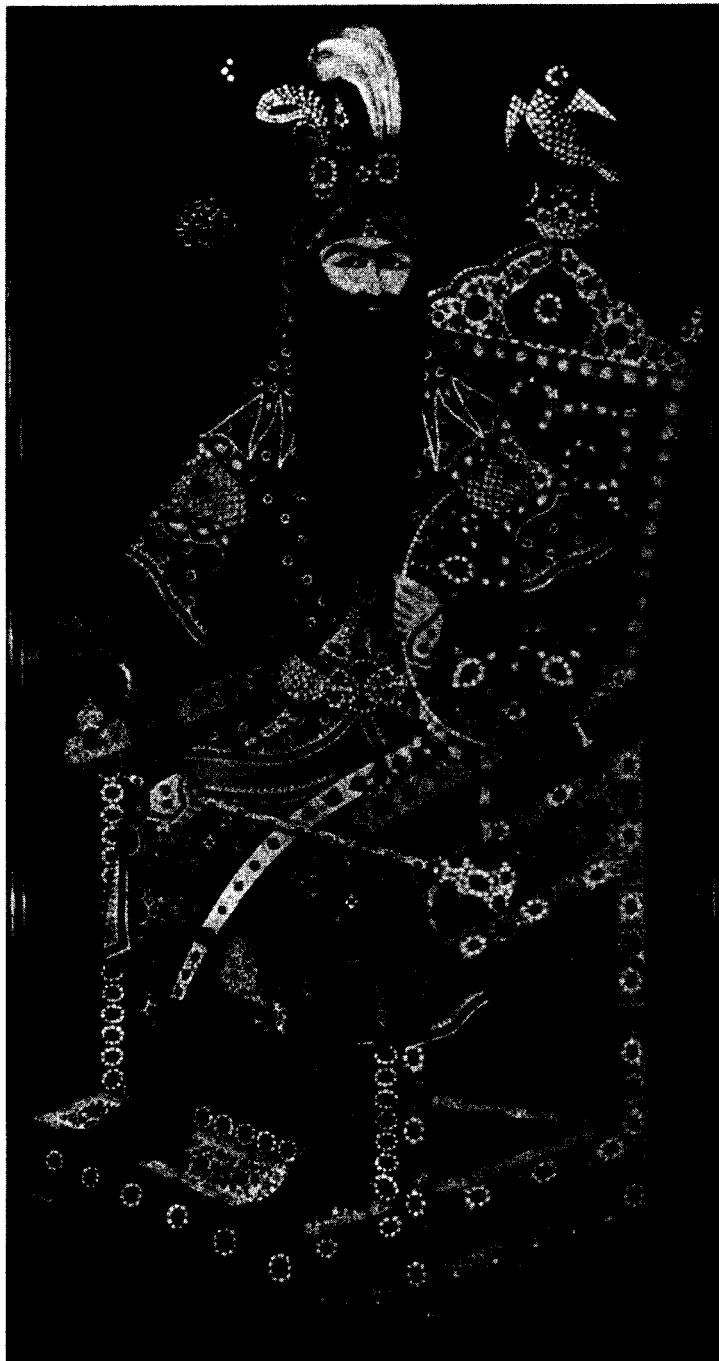
بخشاپش -- قالیهای قدیم بخشایش بهتر از قالیهای جدید آنست و اکنون این اسم به نوعی قالی اطلاق میگردد که شبیه قالی گوراوان است .

قره‌جه -- قالیهای قره‌جه در ناحیه قره‌داغ شمال تبریز باقته میشود . این قالیها عموماً کوچک و بشکل کشانه هستند و در وسط ترنج لوزی یا ستاره‌ای شکل مکرر دارند . رنگ زمینه آنها عموماً سورمه‌ای یا قرمز است .

سراب -- قالیهای این ناحیه را عموماً سرابی مینامند . اینها کشانه‌های ضخیمی هستند که ثار آنها پشم و زمینه آن با پشم شتر باقته شده و در وسط نقش ترنج لوزی شکل مکرر شده است .

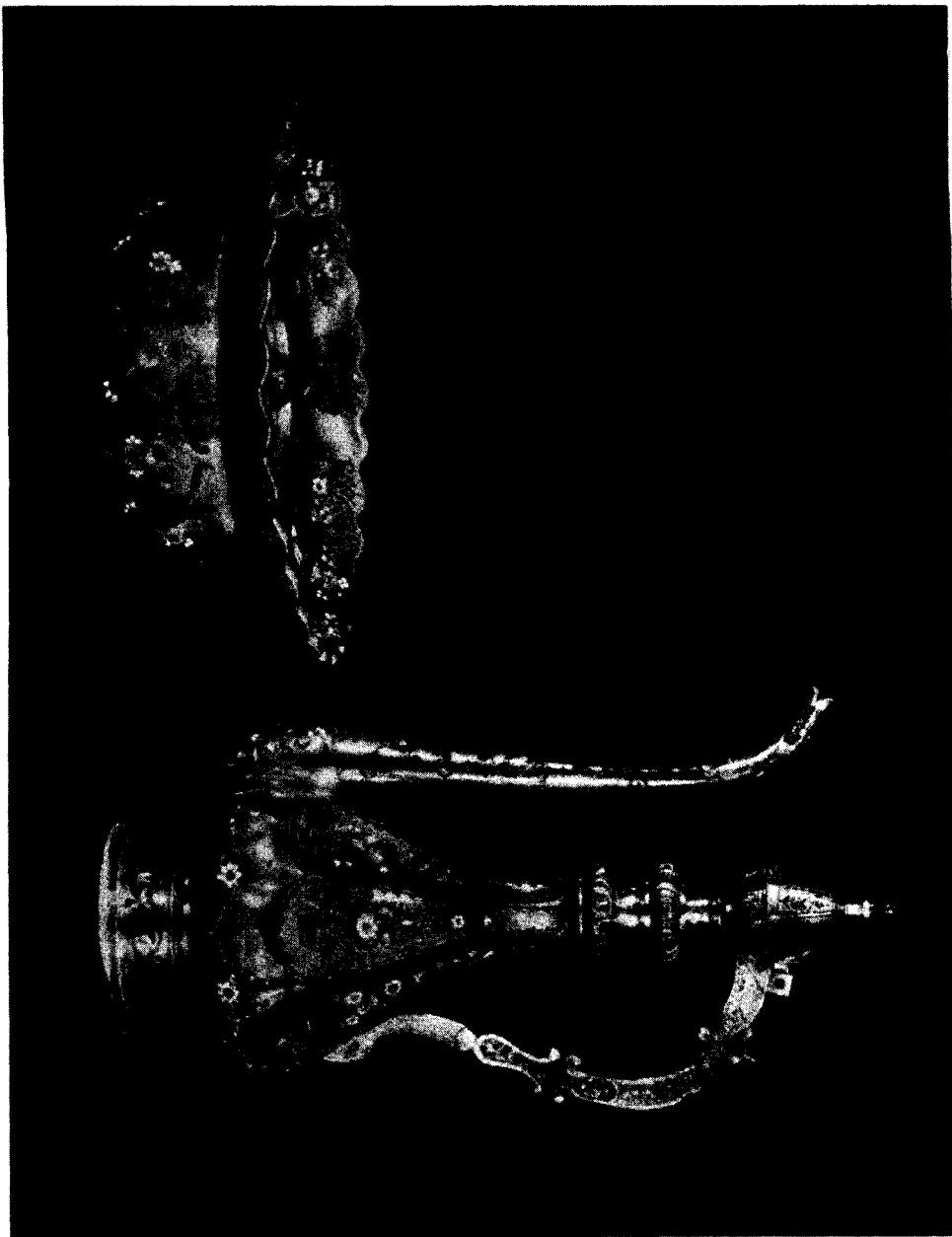
کشانه هائی که در اردبیل باقته میشد نقشه های مختلف داشته و برای رنگ آمیزی مشهور بودند ، اغلب زمینه آنها قهوه‌ای کم رنگ یا تیره رنگ است . اخیراً باقتن این جنس قالی از بین رفته است .

در زنجستان در دوره فاجاریه قالیهای کوچک باقته میشد . در این قالیها رنگهای بجهوری بکار میرفت و خوب باقته نمیشد . این رنگهای شیعیانی که از خارجه بایران وارد



تصویر نقاشی فتحعلی شاه از عصر قاجار

بخط و سمع از چوکو شاهزاده گلستان



میشود از رنگهای نباتی اصل که در ایران میسازند ارزانتر است. استعمال رنگهای مصنوعی و شیمیائی که در دوره قاجاریه مرسوم گردید، ضرر و لطمہ بزرگی به شهرت قالیهای ایران در دنیا وارد آورد. خوشبختانه استعمال رنگهای جوهری قدغن شده است. در سالهای اخیر در زنجان قالی کم باقیه میشود.

از حیث تنوع در نقشه، رنگ آمیزی و مهارت در بافتن قالی و قالیچه ایران حتی در دوره قاجاریه که صنعت رو به پستی رفته بود در دنیا نظری نداشت. قالی خوب ایران مانند قطعه شعر زیبائی است که با فنده آن مانند شاعر جمال طبیعت را ترجمه و بصورت شیوه زیبائی در آورده که هم قشنگ و هم قابل استفاده است.

۳- معماری

در این دوره بعضی ساختمانهای بزرگ شده که تقلید از اینه و ابتکارهای ادوار گذشته است. معماران این عصر هر موقع سعی کردند که ابتکار بخرج داده و از خود بنائی بسازند، ولی هوفق نشده و نتیجه مطلوب نگرفته اند. بعلاوه اغلب کارهای آنان از روی دقت انجام نشده و فاقد مهارت فنی هم بوده است. در کاشی کاری طرحهای تازه و ترکیب رنگهای جدیدی بوجود آمد، ولی از کارهای دوره های قبل خیلی پست تراست و علت آن بیشتر عدم ذوق صنعتی میباشد. طرحهای مانند خوش بزرگ انگور، عماراتی بسبک فرنگ و تصاویری ملیس بلباس آن زمان روی کاشی ساخته شده است، ولی همه اینها فاقد ظرافت و قشنگی نقشهای تاک و برک و گل و کتیبه های عالی ازمنه قبل میباشد.

در تهران و اطراف آن دو نمونه مهم از معماری قاجاریه دیده میشود. یکی مقبره حضرت عبدالعظیم است که بنای مقبره و گنبد طلای آن قابل توجه است، ولی نقصهای این زمان در تنزل سبک کاشی کاری و کثرت استعمال رنگهای روشن مشاهده میشود، بناء دیگر قابل توجه عصر قاجاریه مسجد سپهسالار جدید تهران است. با اینکه اغلب کاشی کاری آن از کاشی معروف به هفت رنگ است، ولی بعضی نمونه های کاشی کاری معرف (موزائیک) دیده میشود که خوب ساخته شده است. در مقابل این کاشی کاری خوب

مقدار زیادی کاشی کاری بد شده است . صنعت رنگ آمیزی از بین رفته . رنگ کاشی بیشتر قرمز و صورتی و سفید است در حالیکه در آفتاب در خشان ایران رنگهای قدیم مانند فیروزه‌ای و سورمه‌ای مطلوب‌تر است . ساختمان مسجد زیاد محکم نیست و برای حکم کردن تزیین بنا در جاهائیکه شروع بخراپ شدن نموده ، تیرهای آهن بکار برده شده .

طرحهای داخل گنبد مناسب با گنبد نیست و در قسمت‌های دیگر همین نقص دیده می‌شود ، ولی روی هر فرهنه نقشهٔ مسجد سپه‌سالار برای یک بنای عظیم و مجلل مانند این مسجد خوب است و گنبد و مناره‌های آن از دور نظرهٔ جالب توجهی دارند . سلاطین قاجاریه چند گنبد طلا در بعضی از اماکن مقدسهٔ عراق عرب و گنبد طلائی در مقبرهٔ حضرت معصومه در قم ساخته‌اند . شاه عباس ثانی و بعضی از سلاطین و اشخاص مهم دیگر در مقبرهٔ حضرت معصومه مدفون هستند . این مقبره مانند مقبرهٔ امام رضا فضای بزرگی دارد و علاوه بر گنبد طلا مناره‌های بلند و کاشی کاری زیاد دارد .

در سراسر کشور ایران بناهای مذهبی زیادی از عهد قاجاریه دیده می‌شود . یکی از بهترین اینهای این دوره مسجد شاه سمنان است که در زمان فتحعلیشاه ساخته شده . معمار و سازنده آن صفر علی اصفهانی بوده که نامش در قسمتی از بنا حک شده است . کتیبهٔ بزرگ ایوان آنرا محمد اصفهانی امضا نموده و تاریخ آن ۱۲۴۳ هجری (۱۸۲۷ میلادی) است . سارنده کاشی‌های رنگی محمد علی کاشی پز نام داشته . در سنندج مسجد کوچکی است که در زمان قاجاریه ساخته شده که نمایندهٔ ظرافت و نیز نواقص معماری این دوره است . بهترین نمونهٔ معماري عصر قاجاریه شاید صحنه نو مقبرهٔ امام رضا در مشهد باشد که بنا و کاشی کاری آن در زمان فتحعلیشاه و ایوان طلای سمت غرب در زمان ناصر الدین شاه ساخته شده . در کاشی کاریهای صحنه نو رنگهای مختلفه‌آبی بیش از رنگ صورتی که در کاشی کاریهای تهران دیده می‌شود و متعلق به اوآخر دورهٔ قاجاریه است استعمال شده . علت آنکه در کاشی کاری صحنه نو سلیقه نشان داده شده و نسبةٔ خوب است ، شاید این باشد که صحنه که در زمان صفویه ساخته شده در نزدیکی آن واقع و نمونهٔ خوبی بوده است . ولی نباید انکار کرد که صحنه نو دارای ظرافت و زیبائی است و در ساختمان

و تزیین آن مهارت زیادی بکار رفته است.

مقبره امام رضا در مشهد شامل نمونه های معماری پنج قرن است. صحن های وسیع آن، کشی کاری اعلا، دو ایوان بزرگ، مناره های بلند و گنبد طلا، مساجد بزرگ آن، مدرسه و بناهای دیگر که در اینجا گنجایش وصف آنها نیست، از بهترین مجموعه معماری دنیا و مورد توجه دانشجویان صنعت و معماری است. (به شکل صفحه ۷۰۷ مراجعه شود.)

فصل دوازدهم

خاتمه

این کتاب که تاریخچه مختصری از صنایع ایران است با این فصل خاتمه می‌پاید، زیرا تاریخ شامل زمان حال نمی‌گردد. شرح مفصل صنعت و معماری دوره حاضر موضوعی جالب توجه است، ولی آن خود بحث مفصل و جدا گانه‌ایست که از حدود کتاب ما خارج، ولی لازم است در خاتمه چند کلمه در باب وضع عمومی صنعت در دوره معاصر سخن گفته و اظهار امیدواری کنیم که روح و علاقه جدیدی که بوجود آمده مسبب احیاء صنعتی شود که با شکوه و جلال ادوار گذشته رقابت و برابری نماید.

اداره‌ای بنام باستان‌شناسی تحت نظر وزارت معارف تشکیل شده و بسیاری از بقایای معماری قرون قبل را بنام آثار ملی نسبت نموده و از خرابی آنها جلوگیری و ممانعت بعمل می‌آید. آثار قدیم که مرمت لازم داشته تعمیر شده و این تعمیر ها که در چند سال اخیر صورت گرفته نابت می‌کنند که صنعت کاشی کاری و طرز قراردادن آنها هنوز در ایران و چرخدار و کاشی کاری معرق (موزائیک) این عصر با کاشی کاریهای زیبای گذشته رقابت و برابری می‌کنند. مجله‌ای از طرف اداره باستان‌شناسی بنام «آثار ایران» منتشر می‌شود و توجه علماء و دانشجویان جهان را به صنعت ایران جلب نموده و در آن مقاله‌هایی در خصوص صنعت و آثار معماری ایران نگاشته می‌شود. این اداره مشغول جمع آوری نمونه شاهکارهای صنعتی ایران از تمام ادوار گذشته می‌باشد و آنها را در موزه ملی بعرض نمایش خواهد گذاشت. این موزه بموقع خود مرکز علاقه علمی دانشجویان ایران و دانشجویان این رشته در تمام دنیا خواهد شد.

فلزکاری در اغلب شهرهای ایران رواج دارد و مهارت و ذوق صنعتی که برای

ایجاد اشیاء صنعتی عالی لازم است نیز موجود میباشد. در صورتیکه هشترينی بیافت شوند که خریدار چنان شاهکارهای صنعتی باشند، اشیاء صنعتی که با بهترین اشیاء فلزی قدیم برابری کنده بدلست خواهد آورد. فعلاً بیشتر اشیاء و ظروف برنجی و نقره که در ایران ساخته میشود برای منظور تجاری ورفع احتیاجات روزانه است و بدین جهت با سرعت و از روی طرحهای معینی ساخته میشود.

آموزشگاه صنایع دولتی در تهران بسیاری از طرحها و نقشه‌های کاشی‌کاری گذشته را تقلید نموده و نقاشیهای دیوار و مینیاتورهای خیلی خوب ساخته است. پارچه‌بافی با دست از روی اسلوب قدیم ادامه داشته و ثابت میکند که استعداد فنی دوباره بعرصه ظهور آمده و فقط محتاج نقشه و طرح صنعتگران بزرگ است تا پارچه‌هائی بافته شود که در ردیف پارچه‌های ادوار گذشته باشد.

سفال‌سازی در اصفهان و سایر نقاط مجدداً احیا شده و ظروف زیبائی ساخته شده است. رویه مرغته چون ظروف سفال هنوز فقط برای استفاده مادی و رفع احتیاج ساخته میشود بخوبی سفال گذشته که در تمام دنیا بی‌نظیر بوده نمیباشد.

نقاشی عصر حاضر دو جنبه دارد: یکی آنست که عقائد و اصول تصویرسازی و نقاشی فرنگی را تعقیب کرده، ولی موضوعهای ایرانی کشیده میشود؛ دوم آنکه سبک و روش مینیاتورسازی قدیم ایران را احیاء نموده و تعقیب میشود. در قسمت مینیاتورسازی بعضی کارهای خوب کشیده شده است. کتاب و بایعات عمر خیام که در نیویورک بچاپ رسیده مینیاتورهای رنگی خوب دارد. بعضی از نقاشان معاصر سبک مینیاتورسازی قدیم ایران را با طرز نقاشی طبیعی اروپا توأم کرده اند.

کرچه اینها چیزهای قابل توجهی بوجود آورده اند، اما هنوز منتظر تجدید صنعتی عالی در نقاشی باید بود. در اصفهان صنعتگرانی هستند که مینیاتورهای طبیف روی عاج، استخوان و صدف میکشند. جلد کتاب، جعبه مقوایی و درهای چوبی ساخته شده که روی آنها بسبک مینیاتورسازی نقاشی شده است. دست بندهایی که از عاج یا صدف ساخته و روی آنها را مینیاتورسازی میکنند اخیراً در ایران زیاد معمول شده و بعضی از آنها

را خیل خوب ساخته اند.

در قسمت قالی بافی ترقی محسوسی مشاهده میشود و دو عامل مهم موجب آنست: اولاً، اینکه بر صادرات قالیهای که رنگ جوهری دارند مالیات سنگینی بسته شده و نایماً طرحهای مخصوص ایران و رنگ آمیزی قدیم تشویق شده است. با وجود این صنعت قالی بافی هنوز از حیث جنس و رنگ و نقشه، زیاد تحت تأثیر تجارتی میباشد. بعضی قالیهای که اخیراً در ایرلن و مخصوصاً در تبریز بافته شده در نهایت خوبی است و از حیث ظرافت بافت با قالیهای قدیم برابری میکند. برای باقتن آنها نخ پشمی نازک از نقاط دو: مانند یزد و نخ ابریشمی از نقاط مختلف ایران میآورند. این قالیها ثابت میکند که صنعت قالی بافی خصائص قدیمی خود را از دست نداده و هنوز قالیهای میتوان یافت که از حیث مهارت فنی با بهترین قالیهای دوره های گذشته رقابت و برابری کند.

اگرچه دوره ساختمانی عصر حاضر با ساختن جاده ها، کارخانه ها و راه آهن که از مهمنربین و اولین لوازم و احتياجات احیاء زندگانی اقتصادی کشور است شروع شده، ولی در قسمت معماري نیز کارهای زیادی شده است. مقدار زیادی از عمارت و ابینه امروز بسبک معماری فرنگ ساخته شده و با عناصر معماری ایرانی توأم و ترکیب گشته است. بناهایی نیز ساخته شده که کاملاً با اسلوب و اصول معماری ایرانی مطابقت دارد و در عین حال دارای همه گونه لوازم راحتی احتياجات زندگانی جدید میباشد. از جمله آنها چهار بنا در تهران برجسته است. در میان اولین بنایی که بسبک معماری قدیم ایران ساخته شده بنای مرکزی كالج البرز است. عمارت بانک شاهنشاهی ایران از ابینه زیبایی است که با اصول معماری قدیم ایران ساخته شده و آجر و کاشی در ساختن آن ترکیب یافته. عمارت بانک ملی ایران طرحهای قدیم را با اصول جدید و عناصری از معماری شوش و تخت جمشید توأم نموده. در ساختن موژه ملی از طاق هلالی ابینه ساسانی تقلید شده و در ضمن برای اینکه اشیاء نفیسه خوب نمایانده شود روش جدیدی برای روشنائی بکار برده شده است. از ترکیب اصول این ابینه و ساختمانهای دیگر شاید سبک جدیدی

در معماری ایران بوجود آید که دارای خصائص مخصوص ایرانی بوده و زیبا و قابل استفاده و محکم باشد.

بنظر میآید که در عصر حاضر عناصر لازم برای یک تجدد بزرگ صنعتی موجود است. در طی فصول این کتاب مشاهده کردیم که چگونه استعداد صنعتی این کشور با وجود تهاجم و لشکرکشی‌ها و حوادث و اتفاقات دیگر از بین نرفته و ذاتی و جبلی ملت ایران است. مهارت فنی و روح صنعتی وجود دارد و این مطلب بوسیله کارهای متعدد صنعتی که در عصر حاضر انجام داده شده ثابت میگردد. بعلاوه تاریخ این کشور نشان میدهد که صلح و امنیت و رفاه اقتصادی همیشه با ایجاد کارهای بزرگ صنعت و معماری توأم بوده است. از اساس و لوازم این پیشرفت معرفت بکارهای گذشته صنعتی در زمان قبل است. این کتاب کوچک سعی میکند که در این راه خدمتی نموده باشد. اخیراً در بین ملل اروپا و امریکا علاقه زیادی به صنعت و معماری ایران پیدا شده و نمایشگاههای بزرگی مانند نمایشگاه صنایع ایران در لندن و آنجمنهای مانند کنکره لندن گردشکیل یافت. در پاریس کنکرهای از علماء و ایران شناسان با پنج نمایشگاه از صنایع ایران در تمام ادوار تشکیل گردید. کتاب صنایع ایران تأثیف پرسور پوپ منتشر و در چایخانه دانشگاه اکسفورد تحت چاپ است. این کتاب مقاله‌های متعدد دارد که بقلم متجاوز از یکصد نفر از علماء و اهل فن است و دارای هزاران تصاویر مختلف میباشد. تا به حال کتابی باین تفصیل و اهمیت در باره صنعت هیچ ملتی نوشته نشده. البته کشور ایران نباید در قدردانی و معرفت راجع به صنعت خود از ملل دیگر عقب بماند. جلال و شکوه گذشته باید قلب هر ایرانی میهن درست را شاد کرده و یکی از شرایط مهم میهن پرستی باید معرفت در باره شاهکارهای صنعتی گذشته باشد.

در تعلیم و تربیت و برنامه تحصیلات ایران باید تدریس صنایع و فنون اضافه شود و تمام دانش‌آموزان لازم است از این قسمت تاریخ کشور خود آگاهی یافته و تعلیم داده شوند. استعداد و پیشوائی ایران در دنیا صنعت مورد تصدیق همه علماء و اهل فن است. پرسور پوپ میگوید: «صنعت اساسی ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی بوده و گرانبهانین خدمت آنان به تمدن دنیا است و تاریخ صنعت ایران بسیاری از مسائل تاریخ

فرهنگ بشری را روشن می‌سازد.^۴

بنا بر این بر هر دانشجوی ایرانی واجب است که از تاریخ صنعت خود آگاه باشد. نه تنها تمام مردم تربیت شده ایران باید از صنعت ایران و تاریخ آن اطلاع داشته باشند، بلکه ایران باید اهل فن و علمائی در این رشته تربیت و تهیه نماید. بقایای زیادی از ما قبل تاریخ در ایران نهفته است و شاهکارهای بزرگ ادوار گذشته در این کشور فراوان و همه جور وسیله مطالعه و تحقیق فراهم است. بعلاوه موزه دولتی در تهران مجموعه‌ای خواهد داشت که نظیر آن در هیچ نقطه دنیا دیده نخواهد شد. در اینجا جوانان ایران بقایای ادوار گذشته را دیده و مطالعه خواهند نمود و از این اطلاع و علم بر احوال گذشته نوری خواهد درخشید که راه انجام کارهای بزرگ را در آنیه روشن خواهد نمود. وقتی که صبر و حوصله و مهارتیکه در ساختن قالیهای ایران و بناهای پر از کاشی بکار رفته در قسم تفحص و تحقیق بکار افتاد، این کشور از پیشوایان بزرگ علم و تربیت دنیا خواهد شد.

عشق بزیبائی و جمال در تمام ادوار موضوع اصلی صنایع ایران بوده است. زیبائی و جمال طبیعت ملاحظه و به طرح‌ها و نقشه‌هایی که بتوان آنرا بوسیله اشیاء صنعتی نمایاند تبدیل شده است. قدردانی و علاقه به چیزهای عالی زندگی علامت ترقی و فرهنگ است. فرهنگ و تمدن، حقیقی بسته به منش و سیرت نیکو است و ایمان بخدا و محبت و خدمت بنوع تنها اساس منش و سیرت پسندیده است. عقلا و علماء ازمنه گذشته کمال مطلوب زندگانی عالی را در سه چیز دانسته اند: نیکی، راستی و زیبائی. صنعت یکی از عوامل بیان زیبائی است و بنابر این از عناصر اصلی زندگانی عالی و تمدن است. ولی در صنعت مانند همه چیز دیگر فقط راستی قابل دوام و بقا است و چیز نادرست نمی‌تواند مارا به کمال مطلوب و سرمنزل حقیقی زندگی برساند. همانطور نیکی یکی از عوامل اصلی در رساییدن شخص بزندگانی عالی می‌باشد در صورتیکه بدی بلندی روح را از بین برده و بشر را در ردیف حیوانات می‌کشاند. حس زیبائی، قدردانی جمال و ذوق و سلیقه در تبدیل آن به شاهکارهای صنعت باید با راستی و نیکی توأم باشد. این عناصر تنها پایه اصلی زیبائی

میباشند تا تشکیل تمدنی دهنند که قابل دوام و بقاء باشد.

پایان

فهرست منابع (Bibliography)

از میان کتبهای زیادی که بزبانهای اروپائی درباره صنایع، معماری و باستانشناسی ایران نوشته شده چند کتاب زیرین که نسبة مهم است مورد استفاده مؤلف بوده.

صنایع ایران

صنایع ایران در شش جلد، تأثیف پروفسور پوپ. چاپ لندن

(The Survey of Iranian Art. Six Volumes and Index. Oxford University Press. London, 1938. Edited by Arthur Upham Pope.)

دانشنامه المعارف اسلامی، در چهار جلد. چاپ لیندن و لندن

(The Encyclopaedia of Islam. Leyden and London, 1908 to 1936. Four Volumes and Supplement.)

تاریخ ایران، تأثیف سایکس. چاپ لندن

(A History of Persia. Sir P. M. Sykes. McMillan Co. London, 1915.

عتیقه ایران، تأثیف دکتر ارنست هرتسفلد. چاپ لندن

(Archaeological History of Iran. Dr. Ernst E. Herzfeld. The Early Periods up to the Sassanian. Oxford University Press. London, 1935.)

مقدمهٔ صنایع ایران، تأثیف ارثر پوپ. چاپ انگلستان

(An Introduction to Persian Art. Arthur Upham Pope. Peter Davies, London, 1930.)

صنایع قزیبینی عصر اسلام، تأثیف دکتر م. س. دیمند. چاپ نیویورک

(A Handbook of Mohammedan Decorative Arts. Dr. M. S. Dimand. Published by the Metropolitan Museum of Art. New York, 1930.)

صنایع ایران، تأثیف دینیسون راس. چاپ لندن

(Persian Art. Various Writers. Edited by Dennison Ross. Very brief. Luzac and Co. London, 1930.)

آثار ایران، تألیف اندوه کدار. چاپ پاریس

(Athar-e Iran. Annales du Service Archeologique de l'Iran. Paris.
Librairie Orientaliste Paul Geuthner. M. André Godard (Ed.).)

باستان‌شناسی و اعصار قدیمه

بادداشت‌های هیئت باستان‌شناسی در ایران تألیف ج. دومرگان. چاپ پاریس

(Memoires de la délégation en Perse. J. de Morgan. Volumes I -
XIII. From 1899. Paris.)

آثار عتیقه ایران و حفریات شوش، تألیف م. دیوافوی. چاپ پاریس

(L'Art Antique de la Perse. M. Dieulofoy. Paris 1884-5. L'Ac-
ropole de Suse. M. Dieulofoy. Paris, 1890.)

حفریات ترکستان، تألیف ر. پرمیای. چاپ واشنگتن

(Explorations in Turkistan, Expedition of 1904. Prehistoric Civi-
lizations of Anau. Raphael Pumpelly. Two volumes. Washington,
D. C., 1908.)

حفریات تپه حصار دمغان، تألیف دکتر اسمیت. چاپ فیلادلفیا

(Tepe Hissar Excavations at Damghan. Preliminary report in the
Museum Journal No. 4, 1933, Complete Report. Dr. E. F.
Schmidt. University of Pennsylvania, Philadelphia.)

آثار ماقبل تاریخ ایران، تألیف دکتر هرزلد. چاپ برلن

(Vorgeschichtliche Denkmäler. Ein steinzeitlicher Hügel bei Per-
sepolis. Dr. Ernst Herzfeld, Berlin.)

حفریات تپه گیان نزدیک نهواند، تألیف ج. کمنتو و ر. گریشمان. چاپ پاریس

(Fouilles du Tepe-Giyan près de Nehavand, 1931-1932. G. Contenau
et R. Ghershman. Paul Geuthner. Paris, 1935.)

گواش حفریات تپه سیالک نزدیک کاشان، تالیف ر. گریشمان. چاپ پاریس

(Rapport Préliminaire Sur Les Fouilles de Tepé Sialak près de
Kashan. R. Ghershman. Paul Geuthner. Paris, 1935.)

خفریات تورنگ تپه نزدیک استرآباد، تألیف ف. ر. وولسین. چاپ نیویورک
 (Excavations at Tureng Tepe near Astarabad. F. R. Wulsin.
 Supplement to the Bulletin of the American Institute of Iranian
 Art and Archaeology. Vol. II, No. I. March, 1932.)

مفرغهای لرستان، تألیف اندره گدار. چاپ پاریس
 (The Bronzes of Luristan. André Godard. Paris.)

مفرغهای لرستان در موزه دانشگاه فیلadelفیا، تألیف ل. لگرین. چاپ فیلadelفیا
 (Luristan Bronzes in the University Museum. Leon Legrain. Phila-
 delphia.)

ادوار اشکانیان و ساسانیان

امبراطوری ساسانیان، تألیف آ. کریستنسن. چاپ کوبن هاون
 (L'Empire des Sassanides. Par Arthur Christensen. Kbhavn, 1907.)

حفریات تیسفون. چاپ برلن
 (Die Ausgrabungen der zweiten Ktesiphon. Islamische Kunstab-
 teilung der Staatlichen Museen. Berlin, 1933.)

سفال عصر اشکانی از سلوکیه، تألیف ن. دبواز. چاپ آمریکا
 (Parthian Pottery from Seleucia on the Tigris. Neilson C. Debe-
 voice. University of Michigan Press. Ann Arbor, 1934.)

هفتمن سلطنت بزرگ شرقی، تألیف جورج رالینسن. چاپ نیویورک
 (The Seventh Great Oriental Monarchy. George Rawlinson. Two
 volumes. Dodd Mead and Co. New York, 1882.)

نقاشی و مینیاتورسازی

مینیاتور سازی و نقاشی ایران و هندوستان و ترکیه، تألیف ف. ر. مارتین،
 چاپ لندن
 (The Miniature Painting and Painters of Persia, India and Turkey.
 From the eighth to the eighteenth century. F. R. Martin. London,
 1912.)

مینیاتور سازی ایران، تألیف آرمناگ ب. سارکسیان. چاپ پاریس
(La Miniature Persane du XII^e au XVII^e siècle. Armenag Bey Sakian. Paris, 1929.)

مینیاتور سازی اسلامی ایران، تألیف و. شولز. چاپ لیزیلک
(Die persische - islamische Miniaturmalerei Ph. Walter Schulz. Leipzig, 1914.)

نقاشی ایران، تألیف بازیل گری. چاپ لندن
(Persian Painting. Basil Gray. Ernest Benn Ltd. London, 1930.)

مجموعه نقاشی ایران، تألیف لارنس بینیون و ج. ویلکنسان. چاپ لندن
(A Book of Persian Paintings. Laurence Binyon and J. V. S. Wilkinson. Oxford University Press, London, 1930.)

بهزاد و نقاشیهای او در ظفرنامه، تألیف سر نemas آرنولد. چاپ لندن
(Bihzad and His Paintings in the Zafar Namah Ms. Sir Thomas W. Arnold. London, 1930.)

شاهنامه فردوسی، تألیف ج. ویلکنسان
(The Shah Nameh of Firdawsi. J. V. S. Wilkinson. London, 1931.)

مینیاتور سازی اسلامی، تألیف م. س. دیمند. چاپ نیویورک
(Islamic Miniature Painting. M. S. Dimand. Metropolitan Museum of Art. New York. 1933-1934.)

سفال سازی

سفال سازی اسلامی، تألیف ا. ج. بوتلر. چاپ لندن
(Islamic Pottery. A. J. Butler. London, 1926.)

سفال سازی قدیم اسلام و مبدأ آن، تألیف م. پوزارد. چاپ پاریس
(La céramique archaïque de l'Islam at ses origines. Two Volumes. Maurice Pezard. Paris, 1929.)

سفال سازی در صنایع اسلام، تألیف هاری ریوری. چاپ پاریس
(La céramique dans l'art musulman. Two Volumes. Henri Riviere. Paris, 1914.)

قالی بافی

قالی های قدیم مشرق، تألیف ف. سار و ه. ترنک والد. چاپ وین و لندن.
 (Old Oriental Carpets. Friedrich Sarre and Hermann Trenkwald.
 Two Volumes. Vienna and London, 1926)

قالی های قدیم از مشرق زمین، تألیف و. فان بود و ارنست کوهلن. چاپ نیویورک
 (Antique Rugs from the Near East. Wilhelm Von Bode and Ernst
 Kuehnel. New York, 1922.)

شرح قالی های مشرق، تألیف دکتر. لویس. چاپ فیلادلفیا.
 (A Practical Book of Oriental Rugs. Dr. G. Griffin Lewis. Lippin-
 cott Philadelphia and London, 1920)

معماری

معماری در منابع اسلام، تألیف هائزی سلاطین. چاپ پاریس.
 (Manuel d'Art musulman : l'Architecture. Henri Saladin. Paris, 1907.

آذار معماري خراسان، تألیف ارنست دیز. چاپ وین
 (Churasanische Baudenkmaler I. Ernst Diez. Vienne, 1912-1914.)

آذار معماري ايران. چاپ برلن
 (Denkmaler Persische Baukunst Two Volumes Berlin, 1910.)

بهترین و مفیدترین مطالب راجع به معماري در مجله آذار ايران و در کتاب
 صنایع ایران یافت میشود

مجلات

منابع اسلامی. چاپخانه دانشگاه میشیگان آمریکا

(Ars Islamica. Dr. Mehmet Aga.Oglu (Ed.) University of Michigan
 Press, Ann Arbor. Semi-Annual.)

کزارش بیکاه آمریکانی برای صنعت و باستان شناسی ایران. چاپ نیویورک
 (Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeol-
 ogy. 724 Fifth Avenue, New York City. Prof. Arthur Upham
 Pope, Director.)

فهرست آثار تاریخی ایران

- اسک (بین ارجان و رامهرمز)
- خرابه‌های عهد ساسایان
- اشرف (بهشهر) - باغها و عمارت‌ها
- عهد صفویه
- اشرف (بهشهر) - عمارت‌های صفوی آباد
- اشتر جان (اصفهان) - مسجد قرن هشتم هجری
- اصفهان - مسجد جمیعه
- » - مسجد علی
- » - دروازه درب کوشک
- » - منارة خواجه علم
- » - مقبره سلطان سنجر، ملکشاه و خواجه نظام‌الملک
- » - مقبره بابا قاسم
- » - مقبره پیر بکران در پنج فرسخی اصفهان
- » - میدان شاه
- » - نقاره خانه و بازار شاهی (قیصریه)
- » - عالی قایو
- » - مسجد شیخ لطف‌الله
- » - تالار اشرف

- ### الف
- ابرقو - کنبد علی
 - » - مقبره طاووس الحمرین
 - » - مسجد جمیعه
 - » - محراب مقبره پیر حمزه سبزپوش
 - اردستان - خرابه‌های شهر ساسانی در طرف شمال شرقی
 - اردستان - مسجد جمیعه
 - » - منارة مسجد امام حسن
 - ارجان - خرابه‌های عهد ساسایان در پای کوه بهبهان
 - اردبیل - مقبره شیخ صفوی و بناهای متعلق با آن
 - اردبیل - مقبره شیخ جبرائیل
 - » - مسجد جمیعه
 - استغز - منارة شیخ علی
 - » - محل شهر قدیم استرآباد - تورنگ تپه
 - » - مسجد جمیعه
 - اسدآباد - خرابه‌های عهد ساسایان در سه فرسخی مغرب آن محل

اصفهان - مدرسه ملا عبدالله	اصفهان - مسجد شاه
» - مسجد علیقلی آغا	» - عمارت چهل ستون
» - حمام علیقلی آغا	» - چهار باغ
» - عمارت هشت بهشت و اراضی کفعلاً از باغ قدیمی باقی نده	» - پل الله وردی خان (سی و سه پل)
» - متعلق به عهد صفویه	» - پل خواجو (بابا رکن الدین)
» - منارة چهل دختران مورخ بسال ۱۵۰ هجری	» - مسجد سعیا
» - منارة ساریان متعلق به عهد سلجوقیان	» - مسجد ساروققی
» - منارة واقعه در رهروان پنج کیلومتری شمال اصفهان متعلق به عهد سلجوقی	» - مدرسه امامی
» - امامزاده احمد متعلق به عهد صفوی	» - منارة دارو دشت
» - خانقه و مقبره شیخ ابوالقاسم در نصرآباد مورخ بسال ۸۰۴	» - مدرسه نادر شاه
هجری	» - امامزاده جعفر
» - مسجد ایلچی قرن یازدهم	» - مقبره بابا رکن الدین
» - دو منارة دارالضیافه نیمه اول قرن ششم	» - درب امام
» - مسجد مصری قرن یازدهم	» - سردر مسجد قطبیه
» - مسجد درب جوبواره قرن دهم	» - سردر بقعه آشیخ ایر مسعود
» - مسجد سرخی قرن یازدهم	» - مقبره هارون ولایت
	» - مسجد ظلمات
	» - مقبره موسوم به سنتی فاطمه و چهار مقبره که در آنجا است و تاریخشان بترتیب ۱۰۴۱ و ۱۰۷۲ است
	» - مسجد حکیم

<p>بسطام - مسجد شیخ بسطامی که در ۱۴۰ هجری ساخته شده است</p> <p>بروجرد - برج مقبره‌ای که مجاور مسجد جمعه است</p> <p>بیستون - محل بگستان قدیم</p> <p>» - محل موسوم به تخت شیرین</p> <p>» - حجاریها و کتیبه‌های عهد خامنشیان</p> <p>بوشهر - محل شهر قدیم</p> <p style="text-align: center;">پ</p> <p>پازارکاد - محل شهر عهد خامنشیان</p> <p>پشت کوه لرستان - سلیمان تپه یا زیر زیر تپه</p> <p>پشت کوه - تل بکسایه</p> <p>» - تل سپاهات خربز</p> <p>پل دختران - روی رودخانه قزل اوزن</p> <p style="text-align: center;">ت</p> <p>تبریز - خرابه‌های مسجد آبی</p> <p>» - وزیر علیشاه</p> <p>» - مسجد جمعه</p> <p>تخت جمشید - تخت و محل شهر سلطنتی قدیم</p> <p>» - دو تپه متعلق به عهد ماقبل تاریخ</p>	<p>اصفهان - مسجد جارچی مورخ بسال ۱۰۱ هجری عهد صفوی</p> <p>» - مسجد لبنان از زمان شاه عباس کبیر عهد صفوی</p> <p>» - امامزاده شابازند عهد صفوی</p> <p>آمل - مشهد میر بزرگ</p> <p>» - گنبد ناصر الحق</p> <p>» - مقبره سه سید</p> <p>» - مقبره شمس تبریزی</p> <p>» - امامزاده ابراهیم اهر - مقبره شیخ شهاب الدین اهواز - خرابه‌های هر هزار دشیر قدیم ایج (شمال شرقی نیریز) - مسجد قرن ششم ایوان کرخه - خرابه‌های شهر عهد ساسانیان</p> <p style="text-align: center;">ب</p> <p>بارسیان (اصفهان) - مسجد جمعه و مناره قرن پنجم هجری</p> <p>بارفروش - امامزاده محمد باقر باز در جنوب شرقی سوریان (فارس)</p> <p>امامزاده همزه قرن دهم</p> <p>بروجرد (لرستان) - مسجد جامع مربوط به عهد سلجوقیان</p>
---	---

جلفای اصفهان - کلیسای سن سوور	تخت سلیمان (آذربایجان شرقی) -
خ	خرابه های شهر و آتشکده عهد اشکانی و مغول
خارکرد (خراسان) - مدرسه ای که در قرن نهم بنای شده است	قربت شیخ جام - مزار شیخ جام و بناهای متعلق با آن
خارکرد (خراسان) - مسجد جامع خرمآباد (تبه های مجاور کلدان) شاهین آباد وغیره	قربت حیدریه - مقبره ای که توسط خواجہ نظام الملک در کدکان نزدیک شهر ساخته شده است
خسر و گرد - مقبره ای که میگویند متعلق بدختر انبیک است	تنک کران در شمال شرقی فسا - آتشکده ساسانیان
خیار - مقبره شیخ حیدر د	تنک آب در ساحل راست فیروزآباد
داراب کرد - قلمه در پنج کیلومتری جنوب شهر	دو نقش بر جسته از زمان ساسانیان
» - مسجد سنگ مورخ ۶۵۲ هجری	تنک سولک (در کوههای بختیار) - نقوش بر جسته از عهد اشکانیان
» - نقش رجب موسوم به نقش رستم ساسانیان	تهران - امامزاده زید تاریخ ضریح ۰۹۰۲ هجری است
دامغان - خرابه ها و تپه های واقع در جنوب غربی شهر	» - تپه متعلق بهد ما قبل تاریخ در مجاور مرتضی کرد
» - مقبره پیر علم دار	» - مسجد سپهسالار
» - مسجد و منارة چهل ستون	» - عمارت نظامیه و نقاشی های آن (فلاً معروف به لقانطه)
» - منارة مسجد عمده آنها	ج
» - مقبره چهل دختران	جنده شاپور - خرابه های عهد ساسانیان
» - امامزاده جعفر	

دی - سطح زمینیکه بشعاع سیصد متر
که مرکز آن تپه بزرگ خالی
چال تلخان است و تقریباً در ۲۴
کیلومتری جنوب غربی تهران است
ری - مقبره بی بی شهر بانو

ز

زرنج - خرابه های پایتخت قدیم سیستان
زواره (اصفهان) - مسجد جامع قرن
ششم هجری
» (اصفهان) - مسجد پامنار قرن
پنجم هجری
زيار - منار اواسط قرن ششم

س

ساوجبلاغ (مهاباد) - خرابه های شهر
قدیم نزدیک گردنۀ کاروشینکا
» (مهاباد) - خرابه های شهری
نزدیک اندرکش
» (مهاباد) - گاگا تپه
ساری - مقبره محمد سلطان ریدا
» - « ملا مجدد الدین
» - امامزاده یحیی
ساروق (عراق) - امامزاده هفتاد و دو
تن قرن ششم هجری

ذرفول (خوزستان) - پل عهد ساسانیان
ذرفول (خوزستان) - مسجد جامع قرن
اول هجری
دموند - شهر و نقاط مجاور آن
» - مسجد جمعه متعلق به سلجوقيان

ر

دورک - خرابه های عهد ساسانیان
رادکان (نزدیک بندرگز) - برج مقبره ای
رادکان (نزدیک قوچان) - برج مقبره ای
رامهرمز - (طاق نصرت) - خرابه های
عهد ساسانیان
رباط کریم (تهران) - معبد موسوم به
تخت رستم عهد اشکانی
رضائیه (آذربایجان) - برج مقبره ای
موسوم به سه گنبد مورخ بسال
۶۸۰ هجری
» (آذربایجان) - مسجد جامع که
محرابش مورخ بسال
۷۲۶ هجری است

دی - برج مقبره ای منسوب بطرفل
» - تپه چشمۀ علی و باروی شهر
» - کوه نقاره خانه
» - مرکز شهر سلجوقيان (حسین
آباد - منصور آباد - حاجی آباد)

سرپل ذهاب - نقش بر جسته سنگی واقع در هورن شمال غربی سرپل در قرن ۲۰ تا ۳۰ قبل از میلاد	ساوه - منارة مجاور مسجد میدان که تاریخش ۴۵۳ هجری است » - مسجد جمعه » - منارة مجاور مسجد جمعه که تاریخش ۴۵۰ هجری است » - امامزاده زین الدین قرن هفتم هجری
سرجان - خرابه‌های پایتخت قدیم کرمان سرخس - مقبره‌ای که در قرن هشتم ساخته شده است سلطانیه - مقبره سلطان الجاتیو خدا بند » - مقبره چلی اغلی » - مقبره ملا حسن شیرازی	سبزوار (خراسان) - مناره‌ای که در حدود ششصد هجری ساخته شده است سر وستان - قصر و نقاط مجاور آن سریل ذهاب - محل خلمان قدیم آشوریها
سلماس - حجاری‌های اردشیر بابکان سمنان - منارة عهد سلجوقي » - مسجد جمعه » - مسجد سلطانی	» - دو حجاری در سنگ کوه متعلق به ۲۸۰ قبل از میلاد » - دو حجاری در سنگ کوه متعلق به ۲۸۰ قبل از میلاد
سیمراه (لرستان) - تل شیروان - لالار - دره شهر - تلهای تارهان - تلهای لورت	» - حجاری در سنگ کوه متعلق به اشکانیان » - دکان داود - مقبره متعلق به مد
سنگ بست - مقبره و منارة عهد غزنی سوریان (فارس) - مسجد قرن ششم سین (اصفهان) - مسجد قرن ششم	» - دخمه سنگی معروف به اطاق فرهاد دوره مد
ش شاپور - محل پایتخت قدیم	

ط

طاق بستان - نقاط مجاور طاق بستان
 » » - محل کانبدنه قدیم
 » « غارهای حجاری‌های عهد ساسانیان
 طاق کسری - بنای عهد اشکانیان
 طبس (خراسان) - منار کبیر متعلق
 به عهد سلجوقي
 » « منارة مدرسة دو منارة
 عهد سلجوقي
 طوس - بنای گنبد داری که
 معروف به گنبد هارونیه است

ف

فخر یکیه (در جنوب دریاچه رضائیه).
 دخمه سنگی عهد مد
 فرانش بند - بنای کوچک گنبددار متعلق
 به عهد اشکانیان
 » « نقاط اطراف بنای کوچک
 گنبد دار

فسا - نیهای که در محل به قلعه ضحاکی
 موسوم است.
 فیروزآباد - خرابهای آتشکده عهد ساسانی
 » « عمارت عهد ساسانیان کهاردشیر
 ساخته است

» - قلعه دختر
 » - محل گور قدیم

شاپور - حجاری‌های عهد ساسانیان

» - مجسمه شاپور در یک غار کوهستان

شیراز - تخت مادر سلیمان و نقاط
 مجاور آن

» - حجاری‌های عهد ساسانیان در

مجاورت تخت مادر سلیمان

» - خرابهای مسجد عقیق که
 عمر و بن لیث ساخته است

» - مسجد نو که اتابک سعد بن زنگی آنرا ساخته است

» - باغ و عمارت هفت تن

» - مدرسه خان

» - مقبره‌ای که میکویند متعلق به
 دختر اتابک است

» - مقبره سید علاء الدین مورخ
 بسال ۹۴ هجری عهد صفوی

» - مقبره کریم خان زند موسوم
 به کلاه فرنگی کریم خان در ۲۳

صفر ۱۱۹۳ هجری وفات یافت

شیراز - مسجد و کیل

شووش - محل شهر و تپه‌های مجاور آن

شووشت (خوزستان) - پل عهد ساسانیان

» - مسجد جمعه قرن سوم هجری

ص

صحنه - مقبره‌ای که در کوه کنده شده
 متعلق به عهد مد

قم - مسجد جمیعه
» - امامزاده علی بن جعفر مورخ سال
۷۴ هجری
قمشه - مقبره شاه رضا
کاشان - محل و نقاط اطراف معبد عهد
سلوکید
» - مسجد میدان
» - مناره ایکه در قرن پنجم بنا
شده است
کاشان - امامزاده حبیب بن موسی متعلق
به عهد صفویه
» - باغ شاه فین متعلق به عهد صفویه
» - مدرسه سلطانی
» - مناره مسجد جمعه عهد سلجوقی
کاظم آباد - (سیستان) مناره ایکه در عهد
سلجوچیان بنا شده است
کتاکون (فارس) - حجاری عهد عیلام
کرکوت - (سیستان) خرابه های معبدی
که در عهد ساسانیان ساخته شده است
کرات - بر جیکه متعلق بقرن پنجم باقی است
کرمان - گنبد سر
» - مدرسه کنجعلی خان عهد صفوی
» - مسجد یامنار
» - مقبره خواجه اتابک

فیروز آباد - بل عهد ساسانیان
فیروز آباد (خراسان) مناره عهد سلجوقیان
نهلیان (فارس) - دخمه سنگی موسوم
به داود دختر
» - خرابه های یک شهر هخامنشی
ق
قائمن (مکران) - مسجد جامع مورخ
بسال ۷۷۰ هجری قرن هشتم هجری
قدمکاه (خراسان) مورخ سال ۱۰۹۱
هجری
قصر شیرین - دو بنای عهد ساسانیان موسوم
به قصر شیرین و خوش کوری
قزوین - سردر عمارت عالی قاپو
» - مدرسه حیدریه
» - مسجد جمیعه
» - مسجد شاه
» - امامزاده حسین بنای عهد صفوی
که در سلطنت شاه اسماعیل ساخته
شده است
قم - امامزاده شاهزاده ابراهیم قرن
هشتم هجری
» - مرقد حضرت مقصوده (ع) و مقبره
شاه صفی اول و شاه عباس نانی
» - مقبره هائیکه در ۱۹۰ هجری ساخته
شده است نزدیک دروازه کاشان

مردو دشت - نقش رستم
 » - نقش رجب
 « - محراب مسجدی که ابوسعید ساخته است
 محلات - در شمال خمین - خرابه های
 سعید عهد اشکانیان
 » - محراب امامزاده ابوالفضل و
 یعنی متعلق به عهد حفول
 راغه - قبره قرمز
 » - مقبره منسوب به مادر هلاکو
 » - مقبره مدور مجاور نمره ۱۳۵
 » - گنبد عفاریه
 » - کوئی برج
 مسجد سلیمان (خوزستان) آتشکده زمان
 اشکانیان و ساسانیان عهد اشکانی و ساسانی
 مشهد - جموعه بنای ایکه متعلق به بقعة
 حضرت نامن الانمه است
 » - مصلی
 » - قبره خواجه ربع
 » - مسجد شاه
 مشهد - مدرسه دور مورخ سال ۸۴۳
 هجری قرن نهم هجری
 مهماندشت (دامغان) - برج، مصوّر زاده
 سلجوقیان
 ن
 نائین - مسجد متعلق قرن چهارم موسوم
 به مسجد علویان

قم - مسجد جامع قرن هفتم هجری
 » - گنبد حلبیه عهد سلجوقی
 کر (اصفهان) - مناره قرن ششم هجری
 کمادین - خرابه های شهر قدیم موسوم
 به اسپوس
 کیکاوند - محل کتکبار قدیم -
 خرابه های اشکانیان
 کوه خواجه - خرابه های عهد اشکانیان
 و ساسانیان
 کشیمار - مقبره متعلق بقرن هفتم هجری
 گ
 گرکان - محل شهر قدیم و محلات خارج آن
 » - گنبد قابوس
 گرماشیر (کرمان) میل نادری
 گلپایگان - مسجد جامع
 گلپایگان - مناره سلجوقی
 » - امامزاده هفده تن مورخ بسال
 ۱۰۳۲ الی ۱۰۳۱ عصر صفوی
 ل
 لاجیون - مقبره ایکه بصورت برج است
 م
 مال امیر - حجاری که در سنگ کوه احداث
 شده و کتیبه ها
 » - محل پایتخت قدیم
 ماهون - بقعه و مرقد شاه نعمت الله ولی

ه

هلیلان - خرابه های شهری که ممکن است بیت یوناکی آشوریها باشد .
همدان - محل اکباتان قدیم و نقاط مجاور آن
» - گنجنامه کتیبه عهد هخامنشی
» - شیر سنگی متعلق به عهد اشکانیان
» - مسجد متعلق بقرن هشتم
» - مقبره استرو مرد خای هندیجان (بین سنك وارجان) - خرابه های عهد ساسانیان

ى

یارهور - خرابه های عهد ساسانیان
یزد - مسجد جمعه
» - مقبره ۱۲ امام
» - مقبره شمس الدین
» - مقبره سید رکن الدین مورخ بسال ۷۲۵ هجری
» - مسجد میر چخماق که سر در آن مورخ بسال ۸۴۱ هجری است
» - مصلی تاریخ ۹۵۸ هجری

نائین - مسجد بابا عبدالله

نهاوند - تپه کیان و نقاط مجاور آن
نظم - بنای عهد ساسانی

» - مسجد جمعه

نیریز - مسجد جمعه

نیشابور - امامزاده محمد معروف

عهد صفوی

نیشابور - الف - تپه البارسلان و نقاط مجاور آن بشیاع یک کیلومتر

ب - تپه آهنگران

ج - تپه شادیان

د - تپه بی اسمی که از سایر تپه ها بجایه فعلی مشهد نزدیکتر است

سور آباد (فارس) - نقش بر جسمه ساسای نیاباد (خوزستان) - مسجد مولانا مورخ بسال ۸۴ هجری قرن نهم هجری

و

ورامین - مسجد کهنه متعلق بقرن هشتم

» - برج مقبره علاء الدین (متعلق بحدود ۶۸۰ هجری)

» - امامزاده یحیی

و سکت - برج مقبره ای



فهرست امامی حجت‌الفاری

۷

۱۰۵	اروپا	۶۸، ۶۹، ۷۰	آپدانه (تالار)
۵	اسپانیول	۳۶، ۳۷، ۴۹، ۵۴،	آذربایجان
۸۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۲	استخر	۵۵، ۹۰، ۲۱۵	
۲۸	استرایاد	۱۸۴، ۱۹۲، ۲۰۷، ۲۰۸	آستانه امام رضا (مشهد)
۲۰۶	اشرف	۲۱۸	
۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۸،	اصفهان	۱۴۴	آق کند
۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۹، ۲۰۰،		۲۲۳	آکسفورد (دانشگاه)
۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۱۱،		۱۹۲، ۲۰۶	آمل
۲۱۳، ۲۲۱		۵۷	آنshan
۱۹۱	اطرش		
۹۳	اطلال		الف
۵۶، ۷۵، ۷۸، ۱۰۰	اکباتان	۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۷۷	ابرقو
۱۵۱	امام زاده کزمار	۱۶۶	ادینبرو (دانشگاه)
۱۱۱	اورال (رشته کوه)	۲۱۲، ۲۱۴	اراک
۱۱۱	اوکرانی	۳۶، ۴۳، ۴۹، ۱۳۱،	اردبیل
۱۹۱	ایتالیا	۱۸۸، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۲،	
در اغلب صفحات	ایران	۲۰۳، ۲۱۶	
		۱۵۱، ۱۵۴	اردستان
		۴۰	ارمنستان

ت		ب	
۱۳۱، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۶۵،	تبیریز	۵۵، ۸۵، ۸۸	بابل
۱۶۶، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۰،		۱۳۲	بحالمیت
۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۴، ۲۰۱،		۱۳۸، ۲۱۵	بخارا
۲۱۲، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۲		۲۱۶	بخشایش
۱۱۸،	تخت تقليس	۱۵۱، ۱۵۴	برسیان
۸۶۱۲، ۱۵۶، ۲۲۶	تخت جمشید	۱۱۱	برلن
۶۰، ۶۲، ۶۵، ۶۶،		۱۵۸، ۱۶۰، ۱۷۹، ۱۸۱	بسطام
۷۸، ۸۲، ۸۳، ۹۱،		۱۸۲	
۱۰۸، ۲۱۲		۱۳۲	بصره
۹۵،	تخت سليمان	۱۶۸	بغداد
۱۸۶،	تربت شیخ جام	۲۱۵	بیجار
۲۸،	تسالی	۲۱۵	بیرجند
۲۸،	تورنگ (تپه)	۱۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶،	بیستون
۲۱۷، ۲۲۱	تهران	۹۶	
۸۵، ۹۵، ۱۱۸، ۱۲۲،	تیسفون	۲۱، ۲۲، ۲۴، ۳۵،	بین النهرين
۱۲۳		۵۱، ۸۵، ۹۲، ۹۳،	
		۱۰۰، ۱۱۸، ۱۱۲، ۱۲۴،	
		۱۲۸	
ج		پ	
۱۵۵	جبال سنگ		پارتنون (بنا)
۲۰	عفترآباد		پارسا (صفه)
۱۸۰، ۲۰۰	جلفا	۵،	پاسارگارد
۱۵۱	جوذون	۶۹،	
۱۹۳، ۲۱۳	جوشقان	۵۷، ۵۸، ۶۲، ۸۱،	
		۸۲	
		۱۹۵، ۲۲۳	پاریس
ج		پ	
۲۱، ۳۵، ۹۳،	چشمہ علی	۹۱،	پالمیر
۲۰۶،	چهار باغ	۶۶،	پرسپولیس
۱۵۸،	چهل دختران	۲۰۵،	پل الله وردی خان
۲۰۴	چهل ستون	۲۰۵، ۲۰۶	پل خواجه
۴، ۸۷، ۹۷، ۹۹،		۱۱۱،	پولتاوا

			چین
۱۳۱، ۱۴۰، ۱۷۵، ۱۸۰	رادکان	۱۲۸، ۱۶۵، ۱۹۹	
۱۴۰،	رسگت		ح
۱۷۵،	رشیدیه	۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۱،	حصار (تپه)
۱۷۵،	رصدخانه مراغه	۳۲، ۳۳، ۳۴	
۸۶۳۶، ۴۹، ۵۴،	رضائیه (دریاچه)		
۱۰۲، ۱۰۶			خ
۳۶، ۱۶۱	رضائیه (شهر)	۳۷	خاکستر (تپه)
۲۱۴،	رفسنجان	۲۱۳،	خرز (دریا)
۳۵، ۸۵، ۸۹، ۹۰،	ری	۱۵۸،	خسرو گرد
۹۱، ۱۰۰، ۱۷۷، ۱۱۸،		۸۵، ۹۲، ۹۳، ۹۴،	خواجه (کوه)
۱۳۴، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۷،		۹۷، ۹۸، ۱۲۲	
۱۶۰، ۱۷۲، ۲۱۱، ۲۱۷،		۵۶،	خورس آباد
		۸۴	خوره (دره)
		۹۷،	خوزستان
		۱۰۱	خوی
۲۰۳، ۲۰۵	زاینده رود		
۱۷۶، ۱۸۰، ۲۱۲، ۲۱۶،	زنجان		
۱۵۱، ۱۵۴	زواره		
		۸، ۲۹، ۳۵، ۴۹،	دامغان
		۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۳۱،	
۱۱۱	ژاپون	۱۴۰، ۱۵۹	
		۲۸،	دانوب
		۵۵،	داودختر
		۸۶،	دجله
۵۴،	سارگاگون (قصر)	۲۱۴،	درجزین
۲۱۳،	ساروق	۲۱۱،	دروازه قرآن
۸۵، ۱۲۸	سامره	۵۸،	دشت مرغاب
۱۴۴،	ساوه	۱۵۵، ۱۷۵، ۱۸۱،	دماؤند
۲۱۶	سراب	۸۵، ۸۶، ۹۷، ۹۹	دورا اروپا
۲۱۳،	سربند		

				سرخس
				سرمشهد
				سروستان
۶۹، ۷۰،	ص	صد ستون (قصر)	۱۷۹،	
			۱۰۲، ۱۰۵،	
			۱۲۱،	
			۴۹،	
	ط		۱۷۲، ۲۱۲،	
۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۱۵،	طاق بستان		۱۷۲، ۱۷۶،	سلطانیه
۲۱۱			۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۶، ۱۹۱	سلماس
۱۲۲، ۱۲۵، ۱۷۵، ۱۸۸،	طاق کسری		۸۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱	سلوکیه
۱۲۶،	طاق گیرا		۱۶۸،	سمرفند
۱۵۹،	طبس		۱۳۷،	سنگ بست
۱۷۷، ۱۷۹،	طوس		۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۸	سنندج
۱۸۵،	طیبات		۹۷،	سوریه
			۲۶، ۲۷، ۲۸،	سیالک (تپه)
	ع		۸۵، ۹۲، ۹۳، ۲۱۵	سیستان
۱۹۹، ۲۰۳	عالی قاپو			
۴، ۳۷، ۸۵، ۸۹،	عراق	ش		
۱۲۸، ۱۴۲			۱۲۱،	شاپور (شهر)
			۱۰۲، ۱۰۵، ۱۰۶،	شاپور (کوه)
	غ		۱۷۸،	شاہرود
۱۴۱،	غزنین		۴،	شنهار
			۱۱۱،	شوریه
	ف		۸، ۱۶، ۱۷، ۱۹،	شووش
۸۵، ۹۷،	فرات		۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴،	
۸۳،	فراتا دارا		۲۵، ۷۵، ۷۶، ۸۰،	
۱۲۱	فراش بند		۸۲، ۸۵، ۸۷، ۹۱،	
۱۱۱،	فرانسه		۱۴۴، ۱۵۰، ۱۶۸، ۲۰۸،	
۲۱۳،	فراهان		۲۱۱، ۲۱۴	
۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۹، ۱۲۰،	فیروزآباد		۱۵۰، ۱۶۸، ۲۰۸، ۲۱۱،	شیراز
۱۲۱، ۱۲۲			۲۱۴	

۲۱۵،	گروس	ق	قپدوچیه
۱۵۴،	گلپایگان		قره جه
۱۷۶،	گنبد سلطانیه		قره داغ
۱۵۱،	گنبد علویان		قروین
۱۵۴، ۱۵۹،	گنبد علی	۱۵۱، ۲۰۲	قصر شیرین
۱۸۱،	گنبد غفاریه	۵۱، ۱۲۳،	قم
۱۳۹، ۱۵۴،	گنبد قابوس	۱۹۳، ۲۱۸	
۶۴،	گنج نامه		
۲۱۶	گوراوان	ک	کاروانسرای سرچم
۲۴، ۲۵، ۲۶،	گیان (تپه)	۱۸۰	کاروانسرای هلاکو
۱۲۱،	گیرا (دره)	۱۸۰	کازرون
		۱۲۱،	کاشان
		۲۶، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۷۲،	
		۱۷۴، ۱۹۲، ۲۱۳،	
۱۳۲، ۱۴۰	لاجیم		کتابخانه مصر
۱۲۰، ۳۵، ۴۲، ۴۳،	لرستان	۱۶۸،	کتابخانه ملی پاریس
۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷،		۱۶۷،	کتابخانه پیر پانت مورگان
۴۸، ۴۹		۱۶۶	کراکو
۲۲۳،	لندن	۱۹۱	کردستان
۲۲۳،	لینینگراد	۲۱۵	کرمان
۱۱۱، ۱۹۱، ۱۹۳،	لهستان	۱۴۳، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۹۳،	
		۱۹۹، ۲۱۴	
		۱۰۲، ۱۰۷، ۱۲۴	کرمانشاه
۱۴۰، ۲۰۶	مازندران	۹۱،	کنگاور
۴۹	ماکو	۵۲، ۵۴، ۵۵	کورانگون
۸۴، ۲۱۳،	محلات	۷۹،	کورینت (کanal)
۱۵۱	مدرسه حیدریه	۸۵، ۱۱۸، ۱۲۳	کیش
۱۵۱، ۱۶۳، ۱۸۶	مدرسه خارجرد		
۱۸۶،	مدرسه سلطان حسین باقرها		
۲۰۶	مدرسه شاه سلطان حسین	۲۰۶،	گردنه شبی
۴۶،	مدیترانه (جزائر)	۱۳۹،	گرگان

۱۳۱، ۱۸۴، ۱۸۵،	مسجد کبود	۱۶۰، ۱۶۱، ۱۸۱،	مراغه
۱۳۲،	مسجد کوفه	۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۷	مرو
۱۸۴،	مسجد گوهرشاد	۱۸۵،	مزار مولانا شیخ زین الدین
۱۵۸،	مسجد مالک کرمان	۱۸۹، ۱۹۰،	مسجد اربیل
۱۵۸، ۲۰۱	مسجد میدان ساوه	۱۵۹،	مسجد امام حسن اردستان
۱۳۷،	مسجد نیریز	۱۵۸،	مسجد پامنار زواره
۱۷۹،	مسجد ورامین	۱۳۴، ۱۳۷، ۱۵۸،	مسجد تاری خانه دامغان
۱۷۷،	مسجد وقت الساعه یزد	۱۷۷،	مسجد جامع ابرقو
۱۳۲،	مشاطه	۱۵۲، ۱۸۲، ۲۰۱،	مسجد جامع اصفهان
۱۴۵، ۲۱۵،	مشهد	۱۵۸،	مسجد جامع برسیان
۴،	مصر	۱۵۸،	مسجد جامع دامغان
۹۱	معبد خورشید	۱۷۵، ۱۸۲،	مسجد جامع رضائیه
۱۳۸، ۱۴۱،	مقبره اسماعیل سامانی	۱۵۸، ۲۰۱	مسجد جامع ساوه
۱۷۷،	مقبره پیر بکران	۱۵۸،	مسجد جامع سمنان
۱۳۱، ۱۴۰، ۱۵۹،	مقبره پیر علمدار	۱۳۵،	مسجد جامع شیراز
۱۵۹،	مقبره چهل دختران	۱۵۶، ۱۶۳،	مسجد جامع قزوین
۱۷۷،	مقبره حسن کیخسرو	۱۷۷،	مسجد جامع کاج
۲۱۷،	مقبره حضرت عبدالعظیم	۱۵۸،	مسجد جامع کاشان
۲۱۸	مقبره حضرت معصومه	۱۸۲،	مسجد جامع مرند
۱۶۱،	مقبره خواجه اتابک	۱۳۶، ۱۴۱،	مسجد جامع نائین
۱۵۵،	مقبره دروازه امام	۱۷۷،	مسجد جامع نظر
۱۶۲، ۱۶۳، ۱۷۷،	مقبره سلطان سنجر	۱۶۲،	مسجد جامع هرات
۲۰۳	مقبره شاه اسماعیل	۲۱۷،	مسجد سپهسالار
۱۹۳،	مقبره شاه عباس ثانی	۲۰۱، ۲۰۳، ۲۰۴،	مسجد شاه اصفهان
۱۷۸،	مقبره شمس الدین	۲۱۸،	مسجد شاه سمنان
۱۳۱، ۱۹۱، ۱۹۹، ۲۰۲	مقبره شیخ صفی الدین	۱۸۵،	مسجد شاه مشهد
۱۷۵، ۱۸۱،	مقبره عبدالله	۲۰۳، ۲۰۴،	مسجد شیخ لطف الله
۱۷۵،	مقبره غازان خان	۲۰۱،	مسجد علی اصفهان
۱۸۶،	مقبره گوهرشاد	۱۷۵،	مسجد علیشاہ تبریز
۱۶۱،	مقبره مومنه خاتون	۱۳۱،	مسجد قدیم نائین

۱۶۱،	نخجوان	۲۰۶	مقبره میر بزرگ
۱۲۲،	نطیز	۲۰۱	مقبره هارون ولایت
۱۰۲، ۱۰۴،	نقش رجب	۱۶۱،	مقبره یوسف بن کوثر
۵۴، ۵۸، ۷۴، ۱۰۲،	نقش رستم	۲۱۴،	ملایر
۱۰۳،		۱۵۸،	منار ساربان
۲۷، ۲۸،	نکرو پولیس (تپه)	۱۵۸،	منار علی
۲۴،	نهادن	۱۵۸،	مناره سین
۸۵	نیبور	۷۹، ۱۲۹،	موزه برلن
۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۴	نیشاپور	۷۸، ۷۹، ۱۶۸، ۱۹۵،	موزه بریتانیا
۸۹،	نینوا	۱۱۸،	موزه پنسیلوانیا
۲۲۱،	نيويورك	۱۹۱،	موزه پولدی پزولی
		۱۴۷،	موزه تاریخی استکھلم
و		۴۶، ۴۷، ۹۷، ۱۲۹،	موزه تهران
۱۱۸، ۱۷۲، ۱۷۵، ۱۸۱	ورامین	۱۵۰، ۱۵۱، ۱۹۲، ۲۲۲، ۲۲۴	
		۱۱۴	
ه		۱۹۰،	موزه صنایع تزئینی پاریس
۸۵، ۹۳، ۹۴، ۹۵،	هاترا	۱۲۹،	موزه عربی قاهره
۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴،	هرات	۹۱،	موزه قیصر فریدریک
۱۸۶، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴،		۴۶، ۵۴، ۷۹، ۱۴۹،	موزه لور
۴۴،	هرسین	۱۲۹، ۱۵۰، ۱۹۰، ۱۹۱،	موزه مترو پولیتن
۲۱۶،	هریس	۲۰۰،	
۲۹،	هکاتوم پیلوس (شهر)	۹۷،	موزه ملی بغداد
۶۴، ۷۵، ۷۸، ۱۵۱،	همدان	۱۴، ۱۸۹، ۱۹۰،	موزه ویکتوریا و آلبرت
۲۱۴		۷۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۴۶،	موزه هرمیتاژ
۱۱۱، ۱۱۵	هندوستان	۵۵	مرساسیر
۵۲،	هورن	۲۰	موسیان
		۱۵۹،	مهمندوست
ی		۱۸۰	میانه
۱۵۵، ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۲۲	یزد	۱۹۱	میلان
۴، ۵۵، ۹۲، ۹۷،	یونان		
۹۸،			

فهرست اسامی اشخاص

۱		آباقا
۱۳۷،	ارسلان جاپصب	۱۸۲
۱۹۶	استاد محمدی (نقاش)	۶۴،
۵	استراتژیس، راسل	۷۸
۵، ۷۰، ۷۵، ۸۳،	اسکندر کبیر	۵۷
۹۲، ۱۶۸، ۱۸۸،		۴، ۳۷، ۵۵، ۸۵،
۶۶	اسکیلوس	۸۸، ۸۹، ۹۳، ۹۴،
۱۵۱، ۱۵۸	اسمیت، بایرون	۹۵، ۹۸،
۸۴	اشک اول	۱۱۶، ۱۴۹، ۱۹۹
۲۹، ۳۴، ۳۵، ۱۲۷،	اشمید، اریک	۱۴۳، ۱۴۸
۱۳۴، ۱۴۴، ۱۵۰		۱۷۱، ۱۹۵
۱۷۶، ۱۸۲،	الجاتیو خدابنده	۵۱،
۱۳۴،	المهدی (خلیفه)	
۱۸۸،	امام موسی کاظم	
۱۶۴، ۱۶۸، ۱۸۳	امیر تیمور	۶۴
۱۱۳، ۱۲۳	انوشیروان	۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۲،
۴،	اورکلده (کتاب)	۱۱۹
۶۱، ۶۲،	اولمستد، ا. ت.	۶۹، ۷۰،
۱۹۲	اویاریوس	۱۰۲، ۱۰۳

الف

آخ بابلی
اردشیر سوم
اردوان پنجم

آترین شوشی
آریا رامس
آستاک (پادشاه)
آشور (قوم)
آکمان، فیلیس
آل ارسلان
آقامیرک تبریزی (نقاش)
آنوبانی نی (سلطان)

خ

۱۰۸، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۲۴	خسرو پرویز
۷۷، ۶۹، ۷۰، ۷۳،	خشایارشاه
۱۴۳، ۱۵۲	خواجه نظام الملک
۱۹۹،	خواجه غیاث الدین علی

د

۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶،	داریوش کبیر
۷۳، ۷۶، ۷۸	
۲۸۶	دولسین، ف. ر.
۱۷	دومرگان، ج.
۲۰۰	دیمید، م. س.

ر

۶۳، ۶۴،	رالینسن
۱۶۶، ۱۶۷، ۱۷۵،	رشید الدین فضل الله
۱۹۸،	رضاعباسی (نقاش)
۱۹۵	روتسلید، بارون ادوارد

ز

۱۳۲	زیادبن ایه
-----	------------

س

۵۲	ساربانی پیرینی (سلطان)
۱۶۹، ۱۹۶،	سعدي
۶۴	سکون خای سکیتی
۱۷۹، ۱۸۲	سلطان ابوسعید
۱۷۰،	سلطان حسین باقراء
۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵	سلطان سنجر
۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۶	سلطان محمد (نقاش)

ب

۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۴	بايسنتر
۱۰۶	بهرام اول
۱۰۶	بهرام دوم
۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۶۸	بهرام گور
۱۷۰، ۱۷۱، ۱۹۴، ۱۹۷	بهزاد، کمال الدین
۱۹۵	بنيون، لارنس

پ

۴۸، ۱۲۶، ۱۵۱، ۱۷۸،	پپ، آرتور
۱۸۲، ۱۹۲، ۱۹۳، ۲۲۳	
۱۷۰	پیر سید احمد تبریزی

ت

۵۰،	تاریخ عتیقه ایران (كتاب)
۴، ۸۰،	توراه (كتاب)

ج

۱۶۶، ۱۶۷	جامع التواریخ (كتاب)
۱۶۹، ۱۹۶	جامی
۱۸۵	جهانشاه قره قوئیلو

چ

۶،	چارلز دوم
۱۶۴،	چنگیزخان

ح

۱۹۶	حافظ
۱۴۸	حسن الكاشانی

	ط		سلطان محمود غزنوی
۱۳۲،	طبری	۱۳۷، ۱۴۱، ۱۵۲	سومر
۱۴۲، ۱۴۳،	طغول بیک	۴، ۲۴، ۳۷،	
			ش
	ع		شاپور اول
۱۹۶،	عبدالصمد شیرازی (نقاش)	۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۹، ۱۱۲،	
۱۸۲،	عبدالمومن بن شرفشاه	۱۲۳	شاپور دهم
۲۰۸،	علیرضا خوشنویس	۱۰۷، ۱۱۲،	شاه اسماعیل صفوی
۲۲۱	عمر خیام (رباعیات)	۱۸۸، ۱۹۴، ۲۰۱	شاہرخ
۱۳۹،	عمرو بن لیث	۱۶۹، ۱۷۰، ۱۸۰، ۱۸۴	شاہرخ بهادر
	غ		شاه سلیمان صفوی
۱۶۶، ۱۷۵،	غازان شاه	۱۸۹، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶،	شاه طهماسب
۱۹۱،	غیاث الدین جامی	۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،	شاه عباس ثانی
۱۸۶،	غیاث الدین شیرازی	۱۹۸، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۱۸	شاه عباس کبیر
	ف		۱۸۸، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۹،
۲۱۱، ۲۱۸	فتحعلیشاه قاجار	۲۰۱، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴	۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹،
۶۴،	فرادا مروی		شاہنامه
۱۷۹،	فردوسي	۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹،	
۶۴،	فرورتیش مدی	۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷،	شروعدر، اریک
۱۳۰	فلوری ماس	۱۵۳، ۱۶۰،	شفیع عباسی (نقاش)
۸۳	فیلیپ	۱۹۸،	شمس الدین (معمار)
	ق		۱۸۵،
۱۷۱،	قاسم علی (نقاش)	۱۷۱، ۱۹۷	شیخ زاده خراسانی (نقاش)
۱۸۶،	قوم الدین (معمار)	۱۸۸،	شیخ صفی الدین اردبیلی
	ک		۲۰۴،
۶۶،	کامبیز دوم		شیخ لطف الله
			ص
			صفرعی اصفهان (معمار)
			صنایع ایران (کتاب)
			۲۱۸،
			۴۰، ۸۲، ۱۱۶، ۱۳۰،
			۱۴۹، ۱۵۳، ۱۶۰، ۲۲۳،

۱۴۳، ۱۵۲،	ملکشاه	۲۰۸،	کریم خان زند
۱۶۶،	منافع الحیوان (کتاب)	۸۲،	کسون، استانلى
۹۶،	مهرداد دوم	۱۹، ۲۴،	کنتو، گ
۱۹۵،	مولانا مظفرعلی (نقاش)	۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۳،	کورش کبیر
۱۹۵،	میرزا علی (نقاش)	۴۰،	کیث، سر آرتر
۱۹۵، ۱۹۶،	میرسیدعلی (نقاش)	۴۵،	کیومرث
۱۶۸،	میرعلی تبریزی		
۱۵۱	مینورسکی، و.		

گ

۱۲۲، ۱۳۷، ۱۴۰، ۱۵۱،

۱۵۲، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۷۷،

۱۸۰، ۱۸۲،

گدار، آندره

۲۰۸،	نادرشاه	۹۶،	گریلو
۵۱،	نارامسین	۹۶،	گوتارز دوم
۲۱۸،	ناصرالدین شاه	۶۴، ۶۶،	گوتاما (معن)
۱۸۳،	نظام بندگیر تبریزی	۲۴، ۲۶،	گیرشمان، ر.
۱۶۹، ۱۹۵، ۱۹۶،	نظامی	۴۵،	گیل گامش انکیدو
۱۸۵،	نعمت الله بن محمد الباب		
۱۹۳	نعمت الله جوشقانی		
۱۷۰،	نوائی، امیر علی شیر		
۶۴،	نی دین توبیل بابلی	۸۵	لاقتوس، و. گ.
		۲۲	لنزگردوفر، الکساندر

ل

۱۰۴، ۱۰۵	والرین (امپراطور روم)	۱۶۵	مانی
۴،	ولی، لئاردو	۲۱۸،	محمد اصفهانی
۶۴،	وهیزادات، اسمریس دوم	۲۱۸،	محمدعلی کاشی پز
۱۵۶، ۱۶۲،	ویلبر، دونالد. ن.	۱۵۴،	محمد شاه
		۱۹۷،	محمود مذهب (نقاش)
		۶۴،	مرتبه شوشی
۸۷،	هان (امپراطور چین)	۱۹۰،	مقصود کاشانی
۱۹۰،	هتوانی، بارون		

هرتسفلد، ارنست

۱۵، ۲۲، ۲۳، ۲۴،

۴۰، ۵۰، ۵۳، ۵۴

۵۵، ۷۴، ۹۱، ۹۲،

۹۳، ۹۵، ۹۸، ۱۱۰،

۱۲۱، ۱۶۰،

۱۷۵،

هلاکوخاران

همایون (سلطان هندوستان)

۳۶،

همز (موسسه)

ی

۱۹۶،

یوسف وزلیخا (مثنوی)